

شرح الأنساب

تأليف

علامه نسابة

سيد محمد بن محمد بن عبد الرحمن بن يحيى الكلابي

از دانشمندان مشهور

زیر نظر
سید مسعود مرعشی
سید مهدی رجائی

مَشُورَاتِ مَكْتَبَةِ اِيْتِهَادِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ الْمَرْعَشِيِّ النَّجْفِيِّ

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



سُرُجُ الْأَنْسَابِ



تألیف

علامة نساب

سید احمد بن محمد بن عبد الرحمن بن کلابی

از دانشمندان تهرن و هم حق

تحقیق
سید مهدی رجائی

زیر نظر
سید محمود مرعشی

132273



کتابخانه عمومی
حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی قم

کتاب : سراج الانساب
تألیف : سید احمد کیا گیلانی
تحقیق : سید مهدی رجائی
نشر : کتابخانه عمومی آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی - قم
چاپ : چاپخانه سید الشهداء علیه السلام - قم
تاریخ چاپ : ۱۴۰۹ هـ ق
عدد : هزار نسخه
چاپ : اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين المعصومين، واللعنة الدائمة على أعدائهم ومخالفهم أجمعين الى يوم الدين . علم نسب یکی از علوم بسیار ارزشمند اسلامی است، که شارع مقدس عنایت خاصی بدان نهاده است، و آثار زیادی را بر آن مترتب ساخته است، مانند حکم ارث و حکم عاقله و امثالهما که در کتب فقهیه بی شمار است .

و به وسیله علم نسب است که می توان حفظ رحم و اجتناب از قطع آن نمود، چنانچه رسول اکرم ﷺ فرموده «اعرفوا أنسابکم اتصلوا به أرحمکم» پس ادای این وظیفه الهی و اسلامی منوط به معرفت انساب است . و اثراتی را شارع مقدس بر صله رحم مترتب ساخته است، که در صورت معرفت به انساب متحقق می شود ، چنانچه فرموده «صلة الرحم تزيد في العمر» و امثال این حدیث .

و از همه مهمتر شناخت قربای رسول اعظم ﷺ است، چنانچه آیه شریفه گویای به آن است «قل لا أسألكم عليه أجرأ الا المودة في القربى» که مراد از قربی در آیه شریفه اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و ذراری ایشان است ، و با

معرفت به علم انساب است که می توان به این آیه شریفه جامعاً عمل پوشانید از این جهت ملاحظه می کنیم که علمائی و دانشمندانی بسیار بزرگ و عالی قدر عنایت خاصی به این علم شریف معطوف ساخته اند، و عمر گرانبهای خویش را صرف ضبط و تدوین این علم شریف نموده اند، و با این عنایت خاص توانسته اند ذراری شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از چهارده قرن از وفات ایشان حفظ نموده و این وظیفه اعتقادی را به مثر ثمر برسانند .

و این علم شریف در قرنهای گذشته همچون قرن پنجم و ششم رونق شایانی داشته ، و اکثر علمای این دو قرن اثر نفیسی در این علم به یادگار گذاشته اند مانند سید شریف ابوالحسن عمری صاحب کتاب المجدی، و پس از ایشان بیهقی صاحب لباب الانساب، و اصیلی، و فخری تألیف قاضی مروزی، و شجره مبارکه از فخر رازی و عمده الطالب ابن عنبه داوودی و امثال آنها . و اصول این علم شریف را برای آیندگان روشن و واضح نمودند، و همی خود را در ضبط و تدوین اسامی ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله نمودند، و دانشمندان متأخر از آنها با حفظ اصول در مقام شناخت فروع بر آمدند .

و متأسفانه این علم شریف در این اعصار نسبت به آن توجهی و عنایتی که داشت متروک گردید ، و آثار این علم شریف در حال محو و ناپدید شدن قرار گرفت، تا آنکه اراده حق تعالی به احیای این علم شریف تعلق گرفت ، و یکی از ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله أعني المولي الأعظم والفقیه الاقدم العلامة النسابة محیی آثار السلف و ناشر طریق أهل الهدی العلم الحجة آية الله العظمی المرعشی النجفی متبع الله المسلمین بطول بقائه الشریف - بر انگیخت .

و ایشان کمر همت بسته ، و این علم شریف را با تألیف و نشر آثار قدما در این اعصار زنده نمودند، و بحمد الله این علم شریف به برکت وجود ایشان حیات

دوباره خود را یافت، و به وسیله ایشان دهها اثر از آثار بزرگان اهل این علم چاپ و نشر گردید .

و معظم له چندین مجلد کتاب در این علم به رشته تحریر در آورده‌اند، که از همه جامع‌تر کتاب شریف طبقات النساءین ایشان است ، که کلیه دانشمندان اهل نسب را از زمان حیات معظم له تا عصر ظهور اسلام ضبط و تدوین نموده‌اند و هزارها شخص از علمای این علم را معرفی نموده‌اند، و این کتاب یکی از ذخائر بزرگ اسلامی است که امیدواریم چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گیرد .

و اخیراً معظم له از حتمیر خواستند که اقدام به تحقیق و چاپ کتاب نفیس سراج الانساب نمایم ، و با اینکه دو نسخه از آن که در دست بود بسیار مغلوط و مشوش بود بامنت پذیرفتم و این خواسته را جامه عمل پوشانیدم ، و با امداد از ارشادات ایشان این کتاب به این صورت در دسترس علاقه مندان قرار می‌گیرد .

مؤلف کتاب

متأسفانه نامی از مؤلف کتاب در کتب تراجم نیامده ، لذا شرح حال مؤلف از دوران تحصیلی ایشان و مشایخ و تلامذه ایشان غیر از آنچه از این کتاب استفاده می‌شود چیز دیگری در دست نداریم .

و علامه فقیه نسابه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلله شرح حالی از مؤلف و کتاب ایشان به خط مبارک خود بر صفحه اول نسخه خود نوشته‌اند که گراور آن در پایان مقدمه آمده است، و آنچه را معظم له به رشته تحریر در آورده‌اند چنین است :

کتاب سراج الانساب تألیف الشیخ الفاضل الکامل العالم العامل البحر المواجه فی معرفة المتسبین الی النبی ﷺ والائمة الاطهار الاخیار علیهم السلام أعنی أحمد بن محمد

ابن عبدالرحمن النسابة الجيلاني مولداً والنجفي مسكناً ومدفنناً قدس سره ، وهو
استاذ السيد العالم النقيب ملجأ الاكابر والاعالي السيد الشريف سراج الدين محمد
قاسم النسابة الحسيني العبيدلي المختاري السبزواري رفع الله درجاتهما وتجاوز
عن سيئاتهما وأسكنهما عند النبي والائمة بحق الرسول والال عليه السلام انتهى ما وجدته
على ظهر النسخة .

و در حاشيه چنين بخط مبارك خود نوشته اند من مشايخ المؤلف والده
العلامة السيد محمد كما صرح به في مطاوي الكتاب ، وكذا من مشايخه في علم
النسب السيد نظام الدين علي النسابة المختاري العبيدلي صرح به في نسب بني
المختار .

سپس چنين نگارش فرموده اند : المؤلف هو السيد أحمد بن محمد الكيامن
السادة الكيائية في جيلان ، ألفه في سنة ٩٧٦ باستدعاء ثلميذه المير محمد قاسم
السبزواري وصدره باسم السلطان شاه طهماسب الاول الصفوي ، ويظهر منه وفور
علمه وسعة اطلاعه وعلو كعبه وشموخه في النسب ، وقد اعتمد عليه المتأخرون من
أرباب هذا العلم ، وأورد فيه أسماء عدة من معاصريه وأنسابهم من بني السبطين .

ثم اعلم أنني أرويه عن والدي المبرور العلامة النسابة شرف آل الرسول حجة
الاسلام السيد محمود شمس الدين الحسيني المرعشي النجفي المتوفى (١٣٣٨) عن
مشايخه حتى ينتهي الى المير محمد قاسم المذكور ، وهو عن المؤلف .

واعلم أنه وفقني الله تعالى ببركة التوسل بسيدتي ومولاتي فاطمة المعصومة
بنت الامام موسى بن جعفر عليه السلام باستكتاب هذه النسخة من أصل الذي بخط العلامة
النسابة السيد عبدالواسع الحسيني النسابة وكانت فيها بعض الاغلاط ، فصحيحها
حسب الوسع .

واعلم أن المير محمد قاسم العبيدلي المذكور قد أكثر النقل عن هذا الكتاب

في كتاب الاسدية في الانساب العلوية وفي تعاليقه على العمدة فليراجع ، وأنا العبد
الراجي فضل ربه أبو المعالي شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي (۱۳۶۹)
بیلده قم المشرفة - انتهى .

این بود آنچه بخط شریف ایشان روی صفحه اول کتاب نوشته اند ، و علامه
آقا بزرگ تهرانی در کتاب ذریعه ج ۱۲ ص ۱۵۶ نامی از کتاب و مؤلف آن برده
است .

حال خوانندگان عزیز را به چند نکته پیرامون کتاب و مؤلف آن با توجه به
مطالب مرقومه معظم له یاد آوری می کنم :

۱- مؤلف راجع به مهارت خود در این علم در مقدمه کتاب چنین می نگارد:
این غریق بحار عصیان الراجی من الله العفو والغفران أحمد بن محمد بن عبدالرحمن
کیا مولود جیلان ساکن روضه جنان أعني مشهد أمير المؤمنين علیاً عليه السلام مدت
مدید و عهد بعید در این عتبه علیه سدره مرتبه عرش درجه نقد عمر خود را صرف
علم کلام به جهت معرفت خدای و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه انام عليهم السلام و بحث و تفتیش
أنساب سادات باسعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین
و منقرضین از لاحقین و نسب القطع از نسب الجزم جدا گردانید .

۲- مؤلف این کتاب را با التماس شاگرد خود نقیب محمد قاسم مختاری
نگاشته در صفحه چهار چنین می نگارد : تادر این اوان حضرت مرتضی مسات
الاسلام افتخار أعظام السادات والنقباء بین الانام سراج الدین محمد قاسم المختاری
العبدی الحسینی ... بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب أنساب نزد فقیر خوادش
داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از ازمینه تألیف کتب سلف
بهم رسیده ... نماید الخ .

۳- تاریخ نگارش این اثر گر آنقدر مؤلف در ص ۲۶ در سنه ست و سبعین

و تسعمااته مشخص گردیده .

۴- مؤلف مقدمه‌ای راجع به چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه می نگارد که اهمیت تاریخی دارد .

۵- مؤلف توجه شایانی به ذکر نسب سلسله مختاریه نموده و شرح حال مفصلی از علمای این قبیله که معاصر با آنها بوده به رشته تحریر آورده است .

۶- مؤلف درص ۱۴۰ نقل کلامی از والد معظم خود می نماید .

۷- یکی از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده سید ابوالمجدد رعشی است درص ۱۴۷ چنین می نگارد: نسب سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید ابوالمجدد نسابه استاد جامع این کتاب که سنین عدیده از فیض حضور و افاداتش مستفید شدم: سید ابوالمجدد رعشی مؤلف کتاب مبسوط و مشجرات در انساب هو ابن الشریف الرئیس میرسید محمدخان ابن میر عبدالکریم خان ملک مازندران ابن میر عبدالله خان ملک مازندران ابن میر عبدالکریم خان ملک ابن میر محمد مرتضی خان ملک ابن میرسید علی خان بن میرسید کمال الدین خان ملک ابن میرسید قوام الدین خان ملک مازندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن ابی هاشم ابن علی بن حسن بن علی المرعشی .

۸- یکی دیگر از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده امیر نظام الدین علی است درص ۱۵۱ چنین می نگارد: و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در علم نسب مقتدای اولوالالباب بود استماع افتاد - الخ .

۹- یکی مهمترین مصادری که مؤلف حین تألیف کتاب از آن استفاده شایانی نموده کتاب عمده الطالب شریف ابن عنبه داوودی است .

۱۰- در استنساخ و تحقیق کتاب از دو نسخه استفاده شده است: یک نسخه متعلق به حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلّه است که در حاشیه بخط شریف خود یاد داشته‌های تفرقه دارد و همچنین تصحیحاتی به عنوان استظهار

در حواشی نسخه دارد .

و این نسخه از روی نسخه دوم که متعلق به کتابخانه ملک است استنساخ شده ، که صورت عکس آن را معظم له در حدود چهل سال پیش از کتابخانه مزبور گرفته اند و این نسخه شامل سراج الانساب و اسدیه و اوراقی متفرقه در انساب از فخر رازی و غیره می باشد که معظم له در مقدمه کتاب فخری اشاره بدان نموده اند . پس در واقع از یک نسخه استفاده شده و نسخه چنانچه معظم له اشاره فرموده اند بسیار مغلوط و مشوش بود و افتادگی زیادی داشت که با مراجعه به کتب انساب حتی المقدور جبران افتادگی شده و تصحیح شده .

مع ذلك در ذکر انساب که مؤلف در پایان هر فصلی منسوبین به آن باب را ذکر می فرمایند بنظر اشتباهاتی دارد ، که باید دقت بیشتر شود ، و چون دخل و تصرف در انساب امری است بسیار خطیر ، لذا حقیر بدون هیچ گونه تصرف و اظهار نظر درج نمودم تا اهلش صحت و سقم آنرا تشخیص دهند .

و در پایان باتشکر و سپاس از الطاف معظم له نسبت به این حقیر ، تشکر خود را نسبت به فرزند برومند ایشان متولی و سرپرست کتابخانه معظم له جناب دانشمند معزز دکتر سید محمود مرعشی دامت توفیقاته اظهار می دارم ، که باهمت شایان ایشان صدها اثر از آثار گذشتگان در علوم مختلفه احیا و نشر گردیده است .
والحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی اولا ان هدانا الله ، ونستغفره
مما وقع من خلل ، و حصل من زلل ، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا ، و سیئات أعمالنا و زلات أقدامنا و عثرات أفلاننا ، و نستجیر بالله من الخیانة بالامانات و تزییعها ، فهو الهادی الی الرشاد و الموفق للصواب و السداد ، و السلام علی من اتبع الهدی .

سید مهدی رجائی

۲۲ / شوال / ۱۴۰۹ هـ ق نم

ص ب ۷۵۳ - ۳۷۱۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحق لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وسمرة الصحابة
ويعبدون. بل أكثر من ذلك ما بهرته كقوله تعالى: ﴿لَا أُشْرِكُ بِعِبَادَةِ اللَّهِ شَيْئًا﴾
قوله في القرآني حيث أن عبادته يشان أن يكون شوا تيرت عظيم. و قوله تعالى ﴿عَلَّمَهُ الْكِتَابَ﴾
جنتيم. و فخره حريشاً كرموا ذرى الصالحين الطالحين الكرام و احترامشان موجب قرب است
بجانب آن من جرم و انجام برین عطیه عظمی بدون معرفت نسبت اصفا در سولی محار و ائمه اطهار صلوات الله
عظیم غیر مستحب الا تفاوت فی العلم. لهذا عزیز بجار عصیان الرجح من الله العفو والعفو ان اجرب من
محمد بن عبد الرحمن کیا مولود جیلان ساکنی روضه جنان اعلی مشهد ایرالمونین علیا علیه السلام است
دیروز محمد سعید درین عصر علی سدره مرتبه عرض درجه تقدیر نمود و صرف علم کلام بحجت معرفت خدا
در سولی و ائمه امام و حکمت و تفهیمش التساب سادات با سعادات ذوی الاحترام مورد تاجد که نسب
داخلین از خارجین و سقرین انداختن و نسب القطع از نسب الخرم جدا کرد ایند تا اقباب جهان با
سیادت و شرق اعتدال شارق و زبده بر یک بر سایر خلایق تا بقی گردد تا در این اوان حضرت
مرقدی ملوک اسلام و آثار اعظم سادات و انقباء. پس الانام سراج الدین و قاسم الحارثی العبد
الحقینی که بسبب نسبت بحضرت سید البشر کامیاب و معلوم است از سایر سادات با سعادات ممتاز

بعد

از نسبت هشت پنهان عقبه و شیخ ارفق العبدی و فرموده که عقبه از جمله زیاده بود و سنی گفته
 که از نسبت و پسر اورانسی است و شیخ عری نسبت گفته که از جمله چهار نفر است دارند و این فغان گفته که اولاد
 اولاد این زیاده بوده و شیخ ابو نصر گفته که بودید بعد کمان این است نسبت پنهان تو بنام محمد اولاد جعفر ملک
 متفق اند و بیشتر عدالتی بوده اند و بقیه اولاد محمد بن عمر ارفق در شام و مصر هستند و از آن نام

عدد اولاد بزرگوار حضرت ابی المومنین که در شهر کربلا محمد بن عبد العزیز است

اولاد هشتاد و دویم نام حسین بن علی بن محمد بن عبد العزیز است
 یازدهم عثمان بن محمد بن عبد العزیز است
 چهاردهم محمد بن عثمان بن محمد بن عبد العزیز است

علی بن محمد بن عثمان بن محمد بن عبد العزیز است

بن محمد بن عثمان بن محمد بن عبد العزیز است

مسعود بن عثمان بن محمد بن عبد العزیز است

نسبت شریف شریف بن محمد بن عبد العزیز است

محمد بن عثمان بن محمد بن عبد العزیز است

بن عثمان بن محمد بن عبد العزیز است

محمد بن عثمان بن محمد بن عبد العزیز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربنا العالمين والصلوة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعترته
المصومين والقبائل الطيبين بآثاركم وبأمراتكم مقتضاي أيزواؤي المنداب
قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَاعْبُدْهُ وَاعْبُدْ وَالِدَيْهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ وَكَانَ اللَّهُ مُبْتَدِئَ الدِّينِ
أزهد مشقبات عظيمه وقرآن بقدر القربى عظيمه وقرآن بقدر القربى عظيمه
وزيق التسليم والظالم في الكرام والحق من حق من حق من جناب الله العظيم
وإنما بر من عظمة عظمي يدول معرفت نبي الله رسول الله وأمره أطهار صلوات
عليهم من غير عيب إلا للمؤمنين المخلصين المخلصين بما رخص الله الراسخين من أمة العترة
التي نزلت عليهم محمد بن عبد الرحمن كما هو معلوم من سائر الروايات من غير عيب

سراج الانساب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الانبياء والمرسلين
محمد وعترته المعصومين .

وبعد : بدان كه ظاهر و باهر است كه به مقتضای آیه وافیة الهدایة « قل لا
أسألکم علیه أجرأ الا المودة فی القربى »^(۱) محبت آل عبا و ذریة ایشان از جمله
مشوباتی است عظیم ، و تولا به ذوی القربى عطیه است جسیم .

وبه فحوای حدیث : « أكرموا ذریتي الصالح لله والطالح لي » اکرام
واحترامشان موجب قربت است به جناب اقدس رحیم ، وانجاح برین عطیه عظمی
بدون معرفت نسب احفاد رسول مختار وائمه اطهار صلوات الله علیهم غیر میسر
است الا للعارف العالیم .

لهذا غریق بحار عصیان، الراجی من الله العفو والغفران أحمد بن محمد بن
عبدالرحمن کیا مولود جیلان ، ساکن روضه جنان ، أعني : مشهد أمير المؤمنين
علیاً عليه السلام ، مدت مدید و عهد بعید در این عتبة علیه سدره مرتبه عرش درجه ، نقد

(۱) - سورة الشوری: ۲۳ .

عمر خود را صرف علم کلام به جهت معرفت خدا و رسول ﷺ و ائمه انام ﷺ و بحث و تفتیش آنساب سادات باسعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین، و منقرضین از لاحقین، و نسب القطع از نسب الجزم جدا گردانید.

تا آفتاب جهان تاب سیادت در مشرق اعتدال شارق، و رتبه در یک بر سایر خلایق فائق گردد.

تا در این اوان حضرت مرتضی ممالک الاسلام، افتخار أعظم السادات والنقباء بین الانام، سراج الدین محمد قاسم المختاری العبدلی الحسینی^(۱)، که به سمو^(۲) نسب به حضرت سید البشر کامیاب، و به علو حسب از سایر سادات با سعادات ممتاز.

بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب آنساب نزد فقیر، خواهش داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از اُزمنه تألیف کتب سلف بهم رسیده اند، یا از اُرطان خود به جهت حوادث لیل و نهار به بلاد دیگر ارتحال فرموده اند، نماید. و اطلاع کامل بر احوال این جمع عید ممکن نیست الا به سیر و سیاحت در اکثر روی زمین.

لهذا در وقت وداع از این بی بضاعت التماس نمود که خلاصه ای از کتب معتبره معتمده از آنساب جمعی که علماء آنساب حکم بر صحت نسب ایشان نموده اند، و مدعی صادق را از کاذب امتیاز فرموده اند در رساله ای جمع نماید و مسمی ب «سراج الانساب» نماید و به نزد آن عالی جناب فرستد.

(۱) و خورد یکی از چهره های برجسته علمای اهل نسب است، و از سادات بنی المختار است که اجداد آنها از نجف اشرف به شهر سبزوار کوچ نموده، و از نقبای آن دیار گشتند.
(۲) سمو: بلندی، رفعت.

تا آن سیادت و نقابت مرتبت، ارشاد و هدایت منزلت، ہریک از سادات ذوی السعادات کہ بہ سبب ارتحال از اوطان قدیم، یا بہ سبب کثرت وسائل و عدم ضبط در کتب و مشجرات در این علم شریف، در ظلمت غربت بہ گمنامی و گم نشانی منتسب گشته اند، یا جمعی از اُغیار کہ خود را در میان ذریہ آل عبا درج نموده اند، این رسالہ را چراغ غوار بر سر پنجہ گرفته، و ہریک از ایشان را جستجو نموده بہ سلسلہ قدیم و ابندد، تا صادق از کاذب و باطل از محق ممتاز گردد.

و این رسالہ را مرتب ساخت بر مقدمہ و چند مصباح و خاتمہ، و باللہ التوفیق و علیہ الاعانہ، أما :

مقدمہ

(در بیان مناقب سلاطین صفویہ) (۱)

کہ بہ شرف سیادت و نقابت و اجلال و گوہر ولایت و ہدایت و ارشاد موصوف اند، اول ذکر کنیم و بیان نماییم نسب شریف ایشان را کہ منتهی بہ امام موسی کاظم علیہ السلام می شوند بر این ترتیب :

شاه طہماسب بن شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن صدر الدین ابراہیم بن خواجہ علی بن صدر الدین موسی بن سلطان شیخ صفی الدین اسحاق بن امین الدین جبریل بن صالح بن قلب الدین شاه صالح الدین رشید ابن شاه محمد بن شاه عوض الخواص^(۱) بن فیروز شاه زرین کلاہ بن محمد

(۱) این مقدمہ بہ جهت اہمیت تاریخی آن، و از لحاظ امانت داری در نقل آن

مندرج گردید، و قضاوت در بارہ آن محول بہ خوانندگان عزیز است.

(۲) در نسخہ (م) : الخواص.

شرف بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن أحمد الاعرابی بن أبو^(۱) محمد قاسم بن أبو القاسم حمزة بن امام موسی الكاظم علیه السلام .

کنیة امام موسی علیه السلام أبو الحسن و أبو ابراهیم بود ، مادر او ام ولد نام او حمیده مغریه ، موجود شد در سنه ثمان و عشرين و مائه ، و او سیاه رنگ بود و او را فضایل و کمالات و کرامات بی شمار بود ، او را کاظم گفتندی به جهت کثرت فرو خوردن خشم .

و آن حضرت بسیار واسع العطا بود ، در شب بیرون می آمد و کیسه ای داشت پراز درم^(۲) و به مردم می بخشید ، و از آن کیسه هیچ کم نمی شد ، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی که مگر تو کیسه موسی داری . موسی الهادی بگرفت او را و حبس کرد ، پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را به خواب دید که او را گفت : یا موسی هل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم^(۳) چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب را کردن امام موسی کاظم علیه السلام است ، پس آن حضرت را رها کرد . چون هارون الرشید به خلافت نشست آن حضرت را معزز و مکرم داشت . و چنین آورده اند که اهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زاده آن حضرت

(۱) از لحاظ ادب عرب می باید «أبی» باشد ، لکن مؤلف در طول کتاب این لحاظ را مراعات نفرموده .

(۲) مأخوذ از درهم ، و بمعنی پول نقد است .

(۳) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲ .

بود [دانست] ^(۱) روزی در نزد خلیفه بود مذکور شد که رعایا پریشان حال اند محمد بن اسماعیل گفت : چون پریشان نباشند که هر ساله دو خراج می دهند .
خلیفه گفت : یکی به مادیگری به کدامین شخص می دهند؟ محمد بن اسماعیل گفت : که به عم من موسی کاظم علیه السلام .

پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت و آن حضرت را محبوس گردانید در نزد فضل بن یحیی، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شاهک سپردند ، ورشید ملعون به جانب شام رفت و حکم کرد به قتل آن حضرت پس آن معصوم را شهید کردند .

بعضی گفته اند : که زهر دادند ^(۲) . و بعضی گفته اند : او را در بساط پیچیدند و پایین و بالای او را محکم بستند تا شهید شد . و بعضی دیگر گفته اند : او را ارزیز ^(۳) گذاخته دادند .

و آن معصوم را سه روز بر سر راه نگه داشتند و به مردم نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، و به دین موجب محضر نوشتند و در مقابر قریش دفن کردند . بعد از تمهید این مقدمات حقیقت حال چنان است که این سلسله قبل از شاه عالی جاه شاه اسماعیل علیه الرحمة والغفران به سجاده عبادت نشسته ، طریق ارشاد را شیوه داشتند، و روی نیاز به عتبه علیه و سدره سنیه نهاده، و حکم و فرمان را سمعنا و اطعنا می گفتند ، و سلاطین زمان در احترام ایشان شمه ای فرو گذاشت نمی کردند .

(۱) زیاده از نسخه «م» .

(۲) شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا چنین روایت کرده .

(۳) ارزیز : رصاص ، فلزی است نرم و نقره ای رنگ قابل تورق و سخت تر از

چنانچه در آیام فترت چنگیزیه سلطان حقیقت و برهان طریقت قطب آفاق
شیخ صفی الحق والدین بسیاری از بیچارگان را از تیغ سیاست ایشان خلاص
کرده بود، و سبب حیات و نجات آن جماعت شد .

و آن حضرت در زمان سلطنت محمد اول لجایتوی خدا بنده بر مسند ارشاد
تمکن داشتند، و به وعظ و نصیحت و اوامر و نواهی قیام و اقدام می نمودند، و آن
پادشاه پاکیزه سرشت مایل به مذهب اثنا عشری شد .

و شیخ جمال الدین ابن مطهر الحلّی که مجتهد آن مذهب بود به خدمت آن
پادشاه نیک اعنقاد آمده، و مجلس عالی در عمارت أبواب السر سلطانیه بهم
پیوست، و شیخ صفی الحق والدین در آن مجلس بود .

مجملی از احوال قطب زمان آن که آن حضرت طریق ارادت به شیخ ابراهیم
گیلانی دارند، و سلسله شیخ زاهد به توسط مشایخ کبار به حضرت امیر کل امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ منتهی می شود .

بدان که آن قدوة اهل دین، و آن راهنمای صدق و یقین در زمان سلطنت ابو
سعید بن اولجایتوی به تاریخ خمس و ثلاثین و سبعمائه رخت اقامت از این جهان
فانی پرداخت و به تخت گاه سرای باقی مسکن و مأوی ساخت، روح الله روحه
أبدأ .

بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنید رسید، که پدر دوم شاه مغفرت
پناه شاه اسماعیل است، میل سلطنت صوری نموده، با جمعی از ارباب ارادت به
حلب رفت، که معتقد آن سلسله در آن دیار بودند .

والی دیار بکر امیر الکر حسن بیگک به قدم اخلاص پیش آمده، و به خویشی
و قومی آن بزرگوار مفاخرت جسته، همشیره اعیانیه خود خدیجه بیگی را به آن
حضرت داد .

وسلطان الحقیقه والطریقه سلطان جنید بعد از غزای طرابندان به جانب شیروان رفت، خایل شیروانی آنجا بود آهنگ جنگ کرده، سلطان جنید شهید شد و به جنت المأوی واصل شد .

سلطان حیدر به سند ارشاد^(۱) فائز شد، و مریدان سر نیاز به عتبه او نهاده، در آن وقت امیر حسن بیگک دفع جهان شاه نموده حاکم آذربایجان و عراق شد از وفور اخلاص و کثرت اعتقاد مجدداً به موصلت او افتخار جسته دختر خود بلتیس زمان علم شاه خاتون به همشیره زاده خود سلطان حیدر داده، و شاه غفران دستگاه شاه اسماعیل از این عفت پناه حاصل شده، عالم به وجود او بشارت یافت .

و در اثنا و تسعین و ثمانمائیه سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیگک بن حسن بیگک به جانب شیروان رفت که انتقام از این طایفه کشد، در آن وقت فرخ یسار والی بود در اول مغلوب گشت، و غازیان قتل بسیار از شیروانیان کردند . فرخ یسار از یعقوب بیگک مدد خواسته، عرض کرد که این طایفه بعد از فتح شیروان اراده آذربایجان می نمایند، یعقوب بیگک راه صواب گم کرده، با وجود آن که سلطان حیدر به دو مرتبه قوم یعقوب بیگک بود، اول آن که عم زاده اش بود، دیگر خواهرش در خانه سلطان حیدر بود، سلیمان بیژن را که امیر الامرایی داشت به مدد فرستاد جنگ کردند، و از کمان قضا و قدر تیری به سلطان حیدر رسیده آن حضرت نیز جرعه شهادت چشیده .

این واقعه در ثلاث و تسعین و ثمانمائیه واقع شد، و یعقوب بیگک شاهراددارا به قلعه اسطخر فرستاد چهار سال در آنجا بودند .

اما چون دشمنی خاندان حیدر سم قاتل است لاجرم یعقوب بیگک از عمر

(۱) به معنی مسند و عظم و ارشاد .

وسلطنت بهره نبرد در عنفوان جوانی رفت ، و در اندک فرصتی نسلش منقطع شد .

و چون نوبت سلطنت به رستم بیگ پسر زاده حسن بیگ رسیده شاه زادگان را از قلعه بیرون آورده ، سلطان علی پادشاه به عز شهادت رسیده به دستور ابا جرعه ناگامی چشید .

(رفتن شاه اسماعیل به گیلان)

در اواخر سال شاه عالی جاه شاه اسماعیل به گیلان رفت ، و در آن وقت شش ساله بود ، کیا میرزا علی والی گیلان قواعد خدمت و لوازم ملازمت بجای آورده مهما ممکن در اعانت او گوشیده ، مکرراً پادشاه عراق و آذربایجان او را طلب کردند ، و مدت شش سال توقف نموده .

در اواسط محرم سنه خمس و تسعمائه شاهزاده عالی جاه کار کیا میرزا عالی را وداع نموده از گیلان بیرون آمد ، و سن شریفش دوازده ساله بود ، در آستاره بلندی قشلاق فرمودند ، و خوابی دیدند و معبران تعبیر کردند که ایران به تصرف شما درمی آید ، و این سلطنت را بقا و ثباتی خواهد بود ، در آن وقت هرج و مرج بود .

در فصل بهار همان سال عنان عالم گیری به دست گرفته ، نصرت و ظفر هم عنان فتح و فیروزی در خدمت روان به اردبیل نزول فرموده ، زمانه آیت بشارت بر او خواند و از طرف آذربایجان از آنجا مثل استجلو و قاجار و شاملو و ذوالقدر و افشار و روساق و روملو گروه گروه می آمدند ، تا آن که هفت هزار کس به درگاه اجتماع پیدا کردند (۱) .

(۱) در نسخه (م) : به درگاه مجتمع گشتند .

شاه جم جاه در مقام انتقام شیروانیان ومدافعه مروانیان در آمده، در سنه ست وتسعمائه به دفع شیروانیان در حرکت آمده، فرخ یسار والی بود جنگ کرد به قتل رسید، به موجب آیه کریمه «تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر»^(۱) به تخت شیروان در آمده، قشلاق در محمود آباد کرد. و در این سال میر شمس الدین زکریا به خدمت شاه عالم پناه آمده.

سبب آمدن میر زکریا: و این میر زکریا وزارت سلاطین کرده بود، در آن وقت الوند بیگ پسرزاده حسن بیگ والی آذربایجان بود، و امیر زکریا وزیر بود، پنجاه تومان از او طلب کردند از آن عاجز آمده، ملک محمود دیلمی قزوینی که مقدم الوزراء بود ضامن مبلغ شد، امیر زکریا به گریخت.

و چون آوازه سلطنت شاه عالی جاه در آفاق منتشر شده بود به درگاه گیتی پناه آمده، از عجز الوند بیگ و بیم داری آن طایفه بسیار گفت، و شاه عالی جاه را در رفتن آنجا راغب ساخت، و آن وجه را از ملک محمود باز یافت نمود. القصه شاه عالم پناه وزارت به امیر زکریا داد، و صدارت به مولانا شمس الدین کیلانی که قدیمی آن عتبه بود، و مدار مهمات به حسین بیگ لله وده ده مفوض شد.

و در سنه سبع وتسعمائه عنان عزیمت به فتح آذربایجان منعطف گردانید، و در حوالی شیروان ونخچوان بالوند بیگ و امراء اق قونیلو جنگ عظیم دست داده مظفر و منصور شد، و از امراء و مقربان او قریب ده هزار در این جنگ کشته شدند، و الوند بیگ به حدود دیاربکر بگریخت.

پادشاه ذیجاه به فتح و فیروزی و بهجت و بهروزی در تخت تبریز به سلطنت

(۱) سوره آل عمران آیه ۲۶.

نشست ، و در این سال رؤوس منابر به القاب واسامی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام زیب و زینت یافت، و تاج با ابتهاج را مراد غازیان نهاده، زبان حال بدین بیت مترنم شد - شعر :

سریر سلطنت اکنون کندسرافرازی که سایه بر سرش افکند خسرو غازی

رعب و صلابت این لشکر در دلها به نوعی نشست که مخالفان به مجرد آوازه ایشان از شرق به غرب می گریختند. و در این سال قشلاق در تبریز شد ، و در بهار به طرف آذربایجان در حرکت آمدند، و تا ملک ذوالقدر که علاءالدواہ سردار بود رفتند .

و چون زمستان شد و مکان آن طایفه استحکامی داشت ، آن طایفه پناه به حصنهای حصین بردند، در این صورت الوند بیگک به آذربایجان رفت، و پادشاه ذی جاه و امراء صلاح در بازگشتن دیدند، عنان عزیمت به صوب تبریز گردانیدند الوند بیگک به بغداد رفته از آنجا به دیار بکر گریخت ، و در سنه عشر و تسعمائہ وفات یافت .

و در سنه ثمان و تسعمائہ دو کب ظفر لواء به دفع سلطان مراد بن یعقوب بیگک والی عراق و فارس و کرمان بود در جنبش آمده، به هر جا روی مملکت گیری نهاد فیروزی و نصرت دواسبه استقبال می کرد .

و در حدود همدان با سلطان مراد که او را نامراد خواندندی حرب واقع شد، با آن که سپاه فیروزی اثر دوازده هزار بودند، و خصم چهل هزار در طرفه العینی شکست برایشان افتاد، خیمه های زده و اسباب و جهات و ظروف و اوانسی و اسب و شتر و عورات و خوانین و محبوبه ترکان تمامی نصیب غازیان شده، کسی که او را اسبی و شتری نبود خواتین گل چهره با اسباب نصیب او شد، و در آن وقت میان قزلباش من و تو نبود، آنچه داشتند با هم می خوردند .

وقریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند ، و سلطان مراد به فارس رفته ، شاه ستاره سپاه از دنبال او رفته ، سلطان مراد به بغداد گریخته ، ممالک عراق و فارس و کرمان به تصرف ملازمان در آمد .

وقشلاق در مدینه المؤمنین قم شد ، و در این قشلاق ملک محمود قزوینی دیلمی به عتبه بوسی آمده .

وزیر آمده و به عرض رسانید که بعضی از مردم تر کمان به حسین کیا جلای پناه برده اند ، و قلعه آستارا را پناه کرده اند ، الیاس بیگ الغویت اوغلی را به حکومت خوار و سمنان و دماوند و فیروز کوه فرستادند ، حسین کیا او را بکشت . شاه عالی جاه متوجه دفع انتقام او شد ، در یک روز قلعه گل خندان فتح شد ، دماوند را قتل عام کرده ، فیروز کوه را محاصره نمودند ، علی کیا زنها رخواه آمده قلعه را داده به جان امان یافت .

و از آنجا به قلعه آستارا رفته مراد بیگ جهان شاه مولود ، بعد از محاصره یک ماه آب رودخانه را به جای دیگر انداخت اهل قلعه بی آب شده ، قلعه را گرفتند و مراد بیگ را سوختند ، و حسین کیارا در قفس کرده تعذیب می نمودند تا خود را کشت ، و سی هزار کس در این یورش به قتل آمد .

در این سفر قاضی محمد کاشی در صدارت شریک مولانا شمس الدین گیلانی شده ، و رفته رفته ترقی یافت تا امارت افاضت صدارت گشت .

و در این سفر کار کیا سلطان حسین برادر کار کیا میرزا علی به صادق و اعتماد آمده ، نوازش کلمی یافت و از احترام جانب او هیچ تقصیر نشد ، موصلی در قلعه آستارا بود در سلک باقی حرمها منتظم گشت ، و منظور نظر عاطفت شده چنانچه اراده داشت میسر بود .

تا حال که ایام سلطنت نواب کامیاب همایون اعلی شاه طهماسب حسینی است نیز صاحب اختیار است ، چنانچه در زمان این دو پادشاه عزل و نصب امراء

برای صائبه آن بابی نوان بود^(۱).

بعد از این وقایع خبر آمد که اعریس محمد که در یزد و ابرقوه بود عنان مخالفت به دست گرفته و لوای عناد برافراشته، شاه فیروزی علم متوجه آنجا شده یزد را محاصره نمود، در اندک فرصتی او را به دست آورده محمدر را به اصفهان سوختند.

و از آنجا به طبرس کیلکی رفته، قریب پنج هزار کس از مخالفان کشتند، و آوازه نوبت شاهنشاهی در خراسان افتاده، و مردم آنجا در اضطراب شدند، و اواخر سلطان حسین میرزا بود در فکر خود شده، شاه عالی جاه نهضت فرموده به عراق باز گشتند.

و در سال احدی عشر و تسعمائه به طارم شد، و کار کیا میرزا علی و کار کیا سلطان حسین گیلانی وفات کردند، سلطان احمد، پسر سلطان حسین در اردوی معلی بوده، سلطنت گیلان بدو تفویض شد.^۲

و در این حالت از جانب امیر نظام الدین والی رشت به درگاه نیامده، شاه عالم پناه بر او بر آشفته، از راه طارم یورش فرموده، امراء به شفاعت در آمدند، و شیخ نجم رشتی که از جمله مهربان بود وسیله شفاعت شده، عنان معسکرا از آن صوب بگردانید، اما چلبایبگ که والی طارم بود به قتل آمده. و در اثنا عشر و تسعمائه قشلاق در خوی شد، و با صارم کرد جنگ کرد، از امر عبدی بیگ پدر درش خان و سارون علی تکلومهر دار کشته شدند.

و بعد از این مرتبه دیگر به مملکت ذوالقدر رفتند و قتل و غارت بسیار کردند^(۲) معاودت فرمودند و طایفه موصله که مقدم ایشان امیرخان بود، و از جانب اق قونیلو

(۱) چنین است در نسخه «ن» و در نسخه «م»: آن بانی بانوان بود.

(۲) در نسخه «م»: کرده.

حکومت دیاربکر یافته بود ، به خدمت پادشاه آمده تحفه‌های لایق آورد ، از آن جمله لعل^(۱) بکرك که نکرده نسبت کرده بودند، و به خزن بسیار از پادشاهان رسیده بود آورد، و امر عالی شد که آنرا شکسته داخل مفرح کردند. و دیاربکر اضافه ممالک محروسه گشت، و ایالت آنجا به خان محمد استجلو مقرر شد، و امیر خان به منصب مهربداری مفوض گشت ، قشلاق در خوی گرفتند .

و به فتح بغداد و خوزستان در سال نهصد و چهارده به عزیمت عراق مصمم گشت، سلطان مراد گریخته از آنجا رفته، بار یک بیگ پرناک حاکم از شنیدن توجه غازیان بغداد را گذاشته با نامراد به حدود شام گریخته ، و عراق عرب بی قتال وجدال مسخر گشت، اما قتل و کشتن بسیار واقع شد ، چنان که در دجاه به جای آب خون روان شد ، حکومت آنجا را به خادم بیگ عنایت کردند .

وسید محمد کمونه که از نقبای نجف اشرف بود باریک بیگ او را در چاه داشت بیرون آمده ، به عنایات شاهانه ایالت و توایت نجف اشرف و طبل و علم نصیب او شد .

و شاه دین پناه به زیارت عتبات مشرف شده، رواج و رونق آستانها از همه چیز دادند ، و عمارت عالی در امام موسی کاظم علیه السلام کردند ، و امر شد که قاضی جهان نهری از فرات احداث نماید که منتهی به کوفه شود ، و این صورت اتمام یافت ، و به نهر شریف موسوم گشته ، قریب ده هزار تومان هر ساله حاصل آنجا می شد که صرف عتبات می کردند .

و از آنجا به مشمش^(۲) رفتند و قتل و غارت نمودند، حویزه و شوشتر و خوزستان

(۱) لعل : یکی از سنگهای قیمتی برنگ سرخ مانند یاقوت است ، و این یکی از تحفه‌های پرازش آن زمان بوده . و شاید مراد از لعل در این عبارت چیز دیگر باشد .

(۲) آل مشمش که از نسل سید محمد بن فلاح المرسوی الحویزی است، و او اولین ...

به تصرف اولیای دولت قاهره در آمده ، از راه کوه کیلویه بدر رفتند ، و در این راه وکالت به شیخ نجم رشتی مفوض شد و اعتبار کلی یافت ، و چون با قاضی محمد کاشی عداوت داشت به اغوای او قاضی محمدر را به قتل آوردند ، و این قاضی محمد حکومت یزد و کاشان و شیراز یافته با مردم ظلم و بیداد کرده ، و خلق بسیار به قتل آورده بود ، زمانه از او انتقام گشید .

و منصب صدارت به امیر سید شریف شیرازی بود ، رجوع شد به میرزا احمد حورانی اصفهانی ، و حسین بیگک لله از امارت معزول شد ، و منصب او را به خانان سلطان استجلو دادند ، و در حوالی تبریز در قریه حمشه شیخ نجم رشتی وفات کرده ، و منصب وکالت نصیب میر یار احمد شد و به نجم ثانی ملقب گشت .

و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویر از انتظام امور دیار بکر و شیروان و آذربایجان و عراق عرب و عجم و خوزستان و طبرستان و گیلانات و کرمان آسایش یافت ، و به استقلال جمیع این بلاد را گرفته در حوزه تصرف در آوردند .

لوای اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شیبگک خان در حرکت آمده . در سنه ۹۰۰ و تسعمائه نزول اجلال در خراسان شد ، شیبگک از هرات به مرو رفت ، و شاه ستاره سپاه زیارت امام هشتم نموده ، استمداد دولت کرده به مرو توجه نمود .

و این شیبگک پادشاه ذی جاه بود ، یک دو روز بینهما جنگ بود ، تا آن که فتح و ظفر از جانب پادشاه اسلام مالک رقاب اناام اسکندر بخت خاقان غلام وزیده ، شیبگک شکست یافت ، و با باقی امراء چون ستاره که از شعاع آفتاب

← پادشاه بنی مشعشع در بلاد خوزستان بود ، و این سلطنت ادامه داشت در أعقاب او تا به وسیله شاه اسماعیل منقرض گردید .

گریزد راه گریز را پیش گرفتند، قریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند، و خراسان به تصرف غازیان در آمد، هرات به حسین بیگ الله، و مرو به ابدال بیگ دهنده عنایت شده .

روانه عراق شدند، در این محل پانزده هزار کس از تکلوبا حکام روم مجاداه کرده در شهر بار آمدند، و آزار بسیار به تجار رسیده بود، و سلطان دین پرور پادشاه دادگستر بعضی از سرداران تکلورا به تیغ یاسا^(۱) گذرا نیده، بر باقی ترحم فرموده و اموال ایشان را به امراء قسمت کرده، منصب صدارت به میر عبدالباقی یزدی دادند .

و در سال ثمان عشر و تسعمائه نجم ثانی به تسخیر ماوراء النهر رفت و امرای نامدار همراه کرده، میرزا بابر جغتای همراکب بود تا حوالی بخارا رفتند، و اکثر بلاد را گرفتند، چون ساوک نجم ثانی با میرزا به ابرو امرای پسندیده طبع ایشان نبود، اتفاق کرده در روز مصاف هنوز لشکر بهم نرسیده بودند که پشت دادند، و نجم ثانی را در دست دشمنان [دادند]^(۲) گذاشته به قتل رسید .

(واقعه روم و خراسان)

شرح این واقعه آن که سلطان سلیم برادران را کشته، در سلطنت روم مستقل گشت، و اراده نمود که به آذربایجان آید، و در آن زمان چون خاقان زمان شکست نجم ثانی را شنید به خراسان رفتند، و منصب و کالت به میر عبدالباقی یزدی دادند، و صدارت به میر سید شریف مقرر گشت .

چون اردوی گردون شکوه به مشهد مقدس رسید، تیمور سلطان و عبیدخان

(۱) یاسا : مجازات، این کلمه مفعولی است و در دوره مغول متداول بوده .

(۲) این زیاده از نسخه (ن) است .

از بکٹ ازهرات به ماوراء النهر رفتند، و ابدال بیگت مرو را گذاشته ، بدین جهت اورا جامهٔ زنان و مقنعه نسوان در پوشانیدند، و بردر از گوش سوار کرده در اردوی معلی گردانیدند .

و نزول اجلال در هرات شده ، به تجدید خراسان از غبار مخالفان پاک گشت، و هرات را به زینل خان شاملو دادند، و بلخ را به دیو سلطان روملو مفوض گردانیدند، و حضرت خان کشور گیر به سعادت در اصفهان قشلاق کردند .

(ولادت شاه دین پناه شاه طهماسب الحسینی)

در این سال فرخنده آمال مبشران دولت و شادگامی بشارت رسانیدند ، که آفتابی از برج سلطنت طالع شد، و ماهی از برج خلافت ساطع گشت، که نور سلطنت و بختیاری از چهره اش تابان ، و شعاع خلافت و شهریاری از جبهه اش فروزان است ، و روح روح شادمانی، و مفرح قلب امانی است ، به یمن طلعت همایون عالم آرایش آراء و مقربان به تهنیت و مبارک باد زبان گشادند ، و به اطراف و اکناف مژده این قدوم رسانیدند، و به مضمون این بیت مترنم گشتند -
شعر :

مدار عالم و دارای دور و داور دوران

پناه ملک و پشت ملت و سد مسامانی

در صیباح شنبه بیستم شهر ذی حجه سنه ۹۱۹ عرصهٔ عالم از نور ولادت آن حضرت پادشاه زمن، و خاقان جهان، و سبب امن و امان، حافظ زمین و زمینان ، وارث ملک سلیمان، بانی عقل و احسان، کیخسرو زمان، گوهر درج هل آتی، مظهر برج لافقی، معین السلطنة و الخیلة و الولاية و الهدایة أبوالمظفر شاد طهماسب الحسینی روشن شد .

شاه عالی جاه از استماع این مولود همایون مبتهج و مسرور گشت ، ابواب خرمی بر روی روزگار عالمیان گشادند ، و خلائق دست افشان و پای کوبان قدم بر بساط نشاط نهادند، و به دایه دولت دادند که مهد سلطنت به پرورد .

و در بهار سنه (۹۲۰) که شاه جوان بخت زینبده تاج و تخت در اصفهان بود خبر توجه سلیم و آمدن لشکر روم رسید، شاه دین پناه به آذربایجان رفتند ، و امراء مجتمع گشته عرض کردند که طایفه رومیسه را جنگ به دستور سلاطین زمان نیست ، قلعه ای از عرابه^(۱) می سازند و در آنجا می روند و به توب و تفنگ اندازی دزمی آیند، صلاح چنان است که روز کوچ با او مجادله کنیم .

و خان محمد استیلاو در چالدوران^(۲) ملحق شد، او نیز موافق این سخن گفت، در مش خان را چون استیلاء و تقرب زیاده بود قبول نکرد ، کبر و منی ورزید با خانه کوچ برابر رفتند، میمنه را شاه ذیجاه به وجود خود آرایش داد و میسره را به خان محمد سپرد ، و میر عبدالباقی و کیل و سید محمد کمونه و میر سید شریف در قلب معین شدند .

و از صباح تا وقت ظهر بین العسکرین قتال وجدال شد ، و چند مرتبه شادجم جاه خود را به عرابه ها رسانید سودی نکرد، تا وقتی که در قلب میر عبدالباقی و سید محمد کمونه و میر سید شریف کشته شدند ، و خان محمد از میسره به قتل آمد ، سارویره قورچی باشی و خلفا بیگگله و سلطان علی میرزا درجه شهادت یافتند .

شاه عالم پناه دانستند که تدبیر ضابط بوده، عنان عزیمت گردانیده تا درخوی آمدند ، که در آنجا مرتبه دیگر لشکر جمع شود و معاودت فرمایند ، رومیان از تیر بز بیش نیامده باز گشتند .

(۱) به اصطلاح امروز تانک است .

(۲) این کلمه در نسخه (۵) ناخوانا است .

و شاه عالم پناه به تبریز آمده بر تخت سلطنت قرار یافت، و وزارت به میرزا شاه حسین اصفهانی که در آن وقت وزیر درهش خان بود، خبر سلامتی بیگم موصلو آورد شفقت کرده چابان سلطان امیرالامرا شد، و صدارت به میر جمال الدین محمد استرآبادی معین گشت .

و این هر سه در مهمات و در خدمات خود نادر زمان و وحید دوران بودند، و زمانه مساعد و بخت موافق داشتند، و مدت دو سال از هیچ ملکی مخالف ظاهر نشد، و این پادشاه را به غیر از عیش و طرب و شادی کاری دیگر نبود .

و در این فترت دیار بکر از دست رفت، و قراخان استجلو که بجای خان محمد مانده بود به قتل آمد، و تفویض سلطنت خراسان به نواب همایون شاه طهماسب خلد الله ملکه و سلطان در اواخر سنه (۹۲۱) شد، و امیرخان موصلو از منصب مهر داری به منصب الملکی اختصاص یافت .

و در سنه (۹۲۵) احمد والی گیلان، و امیر دباچ والی رشت، و شیخ شاه والی شیروان و والی تنکی به عتبه بوسی آمده مشرف شدند، و امیر دباچ به مظفر سلطان ملقب شد، و او را سرافراز ساخته دختر خود را بدو داد، و آن کافر نعمت کفران نعمت ورزید، و در آخر از نواب اعلی جزای عمل خود یافت .

و چون امیرخان موصلو امیر محمد یوسف که سید عالی نسب و شیخ الاسلام و فاضل و بزرگ بود، و علم و تقاره بدو داده بودند بیجهت او را بکشت، و در سنه ثمان و عشرين و تسعمائه او را از خراسان عزل کرده بدرگاه عرش اشتباه بردند، و سام میرزا را با درمش خان شاملو همراه کرده حکومت خراسان دادند .

و در سنه تسع و عشرين و تسعمائه قشلاق در تبریز شد، و در این سال مهتر شاه قلی رکاب دار بیجهت میرزا شاه حسین و کیل را بکشت و بگریخت، و چنین میرزایی که همچو او بی هر گز بر مسند وزارت ننشسته، و همچو او کریمی بر سریر عطا

و بخشش بر نیامده ، خلاق که از اوراحت و آسایش داشتند گریان و بریان شده .
چند روز ابواب نشاط مسدود گشت ، و شاه عالی جاده به اطراف جهت گرفتن
شاه قلی لشکر فرستاد ، چون او را آوردند به سیاست عظیم کشتند ، و همه کس به
مضمون این بیت مترنم شدند :

سینها از ناله هاپر زار شد مانند رعد

دیده‌ها از موج‌ها پر گر به شده چون حباب

آن یکی گفتا دریغ از قامت مانند سرو

و آن دگر گفتا دریغ از چهره چون آفتاب

و جای او را به خواجه جلال الدین محمد تبریزی که وزیر او بود دادند ، و این
جلال الدین محمد در امور وزارت به غایت دانا بود بعد از دو سال که پادشاه عالم پناه به
جوار رحمت اله پیوست به حکم امرا سوختند و جای او را به قاضی جهان قزوینی ،
که از نیز وزیر میرزا شاه حسین بود دادند .

(وفات شاه عالم پناه شاه اسماعیل)

در سال ثلاثین و تسعمائه پادشاه ذیجاء خسرو ستاره سپاه میل سواری اسب
فرمودند ، و چون معاودت کردند در سراب تبریز مزاج همایون از حد اعتدال به
اعتدال^(۱) گشید ، و روز بروز اشتداد یافت ، و حکما تشخیص حصبه^(۲) کردند ،
تا آن که در نوزدهم شهر رجب سنه مذکوره از جهان فانی به عالم جاودانی انتقال
فرمودند ، و ارواح انبیاء و اولیاء روح شریفش را طالب گشتند ، و در اوج علین

(۱) اعتدال : حرارت شدید ، و تب .

(۲) حصبه : مرض تیفوئید ، مرضی است و اکبر که بواسطه میکروب مخدومی نام

باسیل ابرت تواید می شود .

جای گرفت .

نعلش اورا امیر جمال الدین صدر به اردبیل برد ، عمر شریفش سی و هفت سال بود ، و مدت سلطنتش بیست و چهار سال .
و این پادشاه بسیار مایل به شکار بود ، و در گرما و سرما بدین فراغت بود ، اصلاً مرتکب امور دنیا نشد ، و خزانہها و بارخانہها کہ از بلاد می آوردند بہ شخصی بی نام و نشان می بخشید ، و هر کس را کہ برداشت نینداخت ، و هر کس را کہ شناخت بہ مدعای او کار اورا ساخت ، و در ایام سلطنت نام نیکوی او در عالم انتشار یافت «انالله وانا الیه راجعون» :

ای طالب خلود بقاء و دوام عمر

باقی بہ ذکر خیر بود نام آدمی

هیچ است حکم و سلطنت و مال و مالک و جای

چون عاقبت فناست سرانجام آدمی

چندان کہ فکر کردم و اندیشہ راہ برد

نام نکو است حاصل ایام آدمی

(ذکر سلطنت شاه دین پناه خادم حیدر کرار شاه طہماسب الحسینی)

ستایش بی قیاس سزاوار خالق است کہ جاہ و جلال اورا بدایت نیست ، و شأن و کمالش را نہایت نہ ، و سپاس بی اندازہ کریمی را رواست کہ صفت او در ازل و کمال است و ذاتش بی زوال ، بزرگی او را باید کہ احتیاج بہ صفت ندارد ، خدایی او را شاید کہ بہ چند و چون سردر نیاورد ، و صفش از ہمہ خیر افزون ، و مدحش از حد و حصر بیرون ، جملہ موجودات در قبضہ قدرت او است ، و کل معلومات در صحیفہ قدرت او .

132273

قدرتش بر همه قادر ، و حکمش بر همه نافذ^(۱) ، پاکت از همه عیب ، و واقف از اسرار غیب ، رحمتش همه را رسیده ، و نعمتش همه جا گشیده ، عمر او بخشد ، و مرگ او دهد ، مظلومان را به روشنی رساند ، و محرومان را از تیرگی رهاند ، آنرا که خواهد بنوازد ، و آنرا که نخواهد محروم سازد ، بدهد به آن که خواهد ، بستاند از آن که نخواهد ، در همه را درمان ، و کار همه را سامان .

عادلی که ظلم روا ندارد ، و باذلی که با همه کس باز گشت نماید ، کریمی که خطا پوشد ، رحیمی که گناه بخشد ، پروردگار انس و جان ، آفریدگار کون و مکان ، پدید آورنده زمین و زمان ، نابود کننده عالم و عالمیان ، شکرش بر همه واجب ، و حمدش بر همه لازم ، الحمد لله رب العالمین علی کل حال .

اما بعد از حمد پروردگار ، و نعمت پیغمبر مختار و سید ابرار ، و منقبت حیدر کرار ، و ثنای اولاد اطهار ، شروع شد در چگونگی احوال خجسته آل نواب کامیاب اعلی ، که دواتش به ظهور صاحب الامر متصل باد .

ولادت این پادشاه در شهاب آباد اصفهان در صبح چهارشنبه بیست و سوم ذی حجه سنه تسع عشر و تسعمائه به طالع حمل .

بعد از رحلت شاه مرحوم جلوس او در روز شنبه نوزدهم شهر رجب سنه ثلاثین و تسعمائه موافق پیچی ثیل ، و در این حالت که به تخت سلطنت نشست یازده ساله بود .

بدین قاعده شد که چون شاه اسماعیل دعوت ارجعی قبول کرد ، مردم و اعیان و امرا در فکر افتادند ، و این قضیه ای نبود که فی الحال آشکار توان کرد . دیو سلطان روملو از امراء کهنه با بیگم موصاو که در آن وقت خاتون عمده بود ، رأی در این یافتند که شاه عالم پناه را مرض تخفیف یافته ، بیرون

(۱) در دو نسخه : و حکمش بر همه نافر .

می فرمایند مردم به مبارک باد و تهنیت جمع شدند .

شوری و غوغای در مردم افتاده ، و در دم^(۱) دولت خانه امراء و خلائق جمع شده ازدحام کثیر شد ، که به یک بار دیو سلطان شاه طهماسب را بردوش گرفته از حرم بیرون آورده ، شوری عجیب در میان مردم افتاده .

و چون این پادشاه به تخت بر آمده بر سریر سروری بنشست ، ارکان دولت و اعیان حضرت به دیدارش شادیهها و خرمیهها نمودند ، و سکه شاهی به نام نامی او زدند ، و طغرای پادشاهی به اسم او نوشتند ، و در منابر تولاوت بر او مبارککش را در خطبه بردند ، و مبشران بشارت خبر این بشارت را به اطراف و اکناف عالم بردند و اهل زمان فرحناک و پای کوبان شدند ، و سلاطین سرحدها روی ارادت به فرمان برداری به عتبه علیه آوردند .

القصة چون پادشاه به تخت نشست دیو سلطان امیر الادراء شد و مهر بر همه مقدم زد ، کپک سلطان که در عوض چابان سلطان استجلو بود او نیز امیر دیوان شد و مهر بر عنوان احکام زد ، خواجه جلال الدین محمد اوله تبریزی که بعد از قتل میرزا شاه حسین وزیر اعظم بود گرفتند و سوختند ، و در عوض قاضی جهان حسنی که از سادات عظام سیفیه است وزیر شد . و امیر قوام الدین حسین اصفهانی صدر شد ، و بعد از این در میانه استجلو و تکلو فشه و شور و غوغا شد تا وقتی که در خانه به دست تکلو افتاد و مدت ها استقلال داشتند .

و چون در تفصیل حال این پادشاه شروع نمی رود ، و مجملی از اول او مرقوم می شود آن که پادشاه را هر چند که سر و قدش بالا کشید ، در سرا بوستان نبوت به علم و دانش پرورش یافت ، و چون گلبن^(۲) دولتش از شاخسار سلطنت سر

(۱) دم: نزدیک، و در نسخه «م» بجای دم «در» است، بازگشت هر دو به یک

معنی است .

(۲) گلبن: باغ ، بوستان .

سبز گردید، و بر شجاعت زهد و تقوی نشو و نما پذیرفت، شمع جمالش از لمعه عنایت الهی نورانی گشت، پرتو انوار به شارع شرع انداخت.

و چون در بساط نشاط و کامرانی متمکن گشت، روزگار شریف به او امر حق قاعده شریعت مصروف، و در اوائل حال جمعیت نقاش و کاتب ترقی داشت چنان که نون العشق گفته بود: شعر

بی تکلف خوش ترقی می کنند
کاتب و نقاش و قزوینی و خسر

و غرض از قزوینی قاضی جهان بود، و چون در آن سن نواب عالی بادمسالان خود خرسوار می شدند بنا بر این شاعر گفته، غرض که همه اوقات شریف در کتابخانه صرف می نمودند، و در آن وقت استاد بهزاد نقاش که سرآمد روزگار بود در ملازمت بود.

و استاد سلطان محمد که قرینه استاد بهزاد بود و قلم نقاشی به دست نواب اعلی داده بود او را استاد می گفتند، در کتابخانه بود به طریق قزلباش و طراح قاعده این طایفه او را می دانستند.

و استاد میرک اصفهانی که او خود را در طراحی بهتر از او می دانست، و در شبیه گشی بی مثل بود عمده بودند، و دیگر استادان که تفصیل ایشان طولی دارد از این جهت گفته نمی شود.

و از کاتبان مولانا عبدی نیشابوری، و شاه محمود نیشابوری، و مولانا رستم علی خواهر زاده استاد بهزاد، و مولانا دوست علی، و دیگر کاتبان. غرض که کتابخانه آراسته و پیراسته بود، که رشک بهشت برین می شد.

مقصود که تا ده سال رواج و رونق عظیم داشت، و این طایفه عزیز بودند تا وقتی که سن مبارک از بیست تجاوز کرد، اوقات خود را صرف مهمات نموده در عین شباب و خلاصه اوقات جوانی، ایمان به غلاظ و شداد آورده، از منهیات

ومنكرات از فسوق كبيره وصغيره بالكلية توبه كرد و توبه فرمود، و همه كس بدین سعادت و دولت فائز گشتند، و این در سال احدی و أربعین و تسعمائه بود.

و چون ذات شریفش از حظ نفسانی احتراز کرد، اوقات همایون و روزگار همایون از صبح تا مساء و از مساء تا صبح بی فاصله علی الدوام صرف انجام مهمات عالم و عالمیان می گشت، و به لطف بخاطر طیب علت معولان شده، خار بیداد به دست عدل و داد از پای بیچارگان گشیده، و مرهم^(۱) رحم بر جراحت مظلومان ستم دیده محنت گشیده می نهاد.

و کلاه دوز و ارباب قلم را قدرت آن نبود که قیراطی کم یا زیاده نمایند، و صدور و ارباب عدول دائماً مقرر شد که در مجلس حاضر باشند، که مهمات بر نهج شرع فیصل یابد.

و هر گاه کتابتی به قیصر روم و دارای هند و سلاطین مشرق و مغرب مرقوم شود، منشیان بدیع کلام در بارگاه جمع شوند، و آن کتابت را مسوده نمایند و بخوانند، چون اصلاح یابد و بی قصور و بی عیب شود به تحریر در آورند، و به نوعی اختتام می یافت که دیباچه کلام سخن طرازان جهان می گشت.

بی تکلف تا بنای این چرخ نیلگون و فلک بو قلمون بوده، این چنین پادشاهی ولی سیرت فرشته سریرت با حلم و سیاست با قدرت و کیاست کامل عاقل باذل خورش خوی بر مسند عزت ننشسته، و حافظه بر این^(۲) مرتبه که آنچه از اول سلطنت تا آخر اگر ماه و سال و هفته گویی در خمیر ایشان هست، چنانچه مکرراً واقع شده.

که اکنون که سنه ست و سبعین و تسعمائه است، که چهل و شش سال از سلطنت باشد قشلاق به قشلاق و ایلاق به ایلاق می گویند، و واقعات ادامی فرماید که اصلاً

(۱) مرهم: هر دارویی که روی زخم بگذارند.

(۲) در نسخه «م» به این.

اختلاف ندارد .

و جمعی قورچیان^(۱) و ملازمان در خانه و قلعه چیان خود را که تخمیناً ده هزار باشد می‌داند، که هر کدام چه حال دارند و چه واقعه به هر کدام واقع شده، و در رزمگاه کارهای نمایان کدام کرده‌اند و چه یافته‌اند، و اکثر را به نام می‌داند و به نشان می‌شناسد .

و طوایف رومیه و ازبکیه و هندیه را به نوعی پیروی کرده که غالباً صد سال در آن دیار بسر برده، و در وقتی که کسی از آن بلاد آمد یا گرفتار آوردند، حکایات واقعی از آن بلده و سرزمین می‌پرسید^(۲) که باعث تعجب آن شخص می‌شود. و به یمن اعتقاد صافی که به خاندان طیبین و طاهرین دارد، اقبال مقبل وار در رکاب او روان است، و آنچه از مطالب و مقاصد در ضمیر می‌گذراند حق تعالی به امداد ائمه طاهرین معصومین علیهم‌السلام برمی‌آورد، و در این کلام تکلفی و ریایی نیست، و حالانی که واقع شده جمله بر آن دال است، هر کس را که ادراک و انصاف باشد از آن درک نماید، که چون فتوحات او بی منت سپاه و خدمت و بی تردد خیل و حشم دست به هم داده. و از آن جمله واقعه چند را درج نماید :

اول : جنگ سلاطین ازبگ که در جام واقع شد، پنجاه هزار کس از مخالف آمده بودند، و قزلباش^(۳) بیست هزار بود، چنانچه اکثر امرا گریختند، حاکم کرمان چون به کرمان رسید خبر دادند که شاه فیروزی مظفر است، محمد خان

(۱) قورچی : رئیس اسلحه خانه .

(۲) در نسخه «م» : می‌پرسد .

(۳) در کتب لغت چنین معنی شده : قسمتی از سپاه شاه اسماعیل اول که از طرفداران مذهب شیعه و حامیان سلطنت صفوی تشکیل شده بود، و به مناسبت کلاه سرخ رنگی که بر سر می‌گذاشتند آنها را قزلباش می‌نامیدند، و به تدریج تمام ارتش صفویه به این اسم نامیده شد .

ذو القدر تاری گریخت، و جوهر سلطان تاده فرسخ گریخته بود، که باز گشت دیگر امرا به این طریق تا این که این پادشاه مثل قطب بر جای خود ثابت ماند و حق تعالی نصرت بدو داد.

واقعه دیگر: پادشاه روم که در اول مرتبه آمد هنوز فصل پاییز بود، که از برف و صاعقه گریخته به بغداد رفت، و سال دیگر که آمد هیچ کار ساخت، چنانچه تا چهار نوبت آمد ضایع شد، اکنون به التماس و استغاثه صلح کرد و در آن ثابت قدم است.

واقعه دیگر: آمدن سلطان بایزید پسر سلطان روم که چگونه بادوازده هزار کس آمد، و این پادشاه ایشان را معدوم مطلق دانسته به میانه در آمد، و در آخر که ایشان را خیال باطل بود در یک دم او را گرفت و باقی را به قتل آورد، که متنفس از آن جماعت نماند، و یک قز لباس کشته نشد، و در آخر به شفاعت وزاری سی هزار تومان نقد با تحفه های لایق فرستادند مدعا به حصول پیوست که او با فرزندان به قتل آمدند.

واقعه دیگر: با وجود همایون پادشاه بدان شوکت و جاه و جلال که تمامی هندوستان خشک و تر را گرفته بود محتاج او شد، و امداد و رعایت یافته رفت و بار دیگر هند را به معاونت این پادشاه تصرف کرد.

دیگر واقعه گیلان و دفع خان احمد گیلانی و تصرف او در گیلان، و اکنون هفتصد سال که این ملک را داشتند بی جنگ و تردد و قتل و کوشش لشکر و خان احمد چگونه گرفتار شدند و مملکت چون به دست آمد.

دیگر واقعه شیروان: و فتح شیروان که به یک رفتن شاه والی اعتقاد مفتوح شد.

دیگر واقعه شکلی و کرچی: مملکت شکلی و کرچی که هرگز پادشاه ایران

راحکم بر آن بلاد جاری نبود ، این پادشاه پاک اوصاف [فتح] کرده در حیطه تصرف در آورد .

وقایع دیگر : هر کس که از حکام سرحد وامرایی که اراده خلاف او کردند به اندک توجه او معدوم مطلق شدند .

از آن جمله واقعه برادرش القاص که با وجود آن تربیت و حکومت شیروان و پادشاهی آنجا که اراده خلاف کرد ، فلک او را از شیروان دور انداخت ، و بعد از یک ماه سلیمان زمان او را بتواخته ، هیچ کار نساخت تا تبریز آمد و باز گشت ، و آن تیره بخت دون آن قدر سر گردان گشت ، که در آخر دست بسته به درگاهش آوردند ، حقا که همچنان متحیر و سر گردان بود چون کسی که در گرداب افتد و راه بیرون آمدن نداشته باشد این چنین بود .

دیگر واقعه ذوالفقار نام : که از شجاعان و نامداران روزگار بود که یک صد و پنجاه کس داشت ، عم خود ابراهیم خان والی عراق عرب را که صاحب هفت هزار کس بود به قتل رساند و قلعه بغداد را گرفت ، و هزار گونه فتنه آغاز کرد تا آن که نواب اعلی بر سر او رفت و فرمود که بنشیند و اصلا بجای دیگر مروید و جنگ مکنید ، که بعد از یک هفته کار او در هم است ، تا آن که علی بیگ موصول با برادر او را بکشت و سرش را آورد ، و بغداد مفتوح گشت .

دیگر واقعه رشت : و مظفر خان حاکم رشت که او حمایت استجلو کرد و دائم الفاظ بی ادبانه می گفت ، و استقبال والی روم تا تبریز کرد ، و او را به حکومت ایران راغب ساخت ، و هزار فتنه و فساد از او سرزده بود ، تا در شیروان که او اصلا میل آنجا نداشت سر بیرون آورد ، حاکم آنجا خلیل حسایت او کرده ، هر چند پادشاه او را طالبید نداد تا سلطان خلیل بمرد ، و اختیار به دست آن خاتون افتاد که زوجه خلیل بود و همشیره پادشاه مظفر السلطان را آوردند و در تبریز در قفس کردند و به سیاست کشتند .

دیگر واقعه استرآباد : در استرآباد دو کس سر بر داشتند که هر دو فتنه عظیم بودند ، اول محمد صالح که او فرزند زاده خواجه مظفر بیکچی^(۱) بود، و صاحب سی هزار سوار و پیاده بود که بی گمان صدرالدین خان او را گرفته فرستاده رجم کرده از منار انداختند .

و دیگری ابای تر کمان که حاکم را بکشت و هفت سلطان نامی را شکست ، ملازمان او به یک دیگر متفق شدند بازوجه او همدستان شدند و او را کشته سرش را آوردند ، اینها تفضل اقبال او است .

دیگر واقعه خواجه کلان : خواجه خوافی که مردک مبارز شجاع بود، و امرا او را مدتی در حصار کردند و کاری نساختند ، تا آن که ملازم او آمد، و راهی را که از روی کوه که غیر از او کسی نمی دانست سر کرد ، و نیم شب جمعی را بالا برد ، و خواجه را گرفتند و به زیر آوردند ، و در منار صاحب آباد معاق بداشتند تا بمرد .

دیگر وقایع سام میرزا و برادرش و حسین خان برادر درمش خان : چون سام میرزا اول به دست شاملو بود می خواستند به نوعی که باشد او پادشاه شود، و در اول حسین خان از هرات به عزم مخالفت بیرون آمد به فارس رفت که شاید امرای ذوالقدر و افشار که در آن حدودند با ایشان موافقت کنند نکردند ، و ضرورت شده حسین خان بار دوم آمده سام میرزا را از او گرفته^(۲) ، به حرم آوردند .

و دیگر سام میرزا به خود سر نشد و دائم گرفتار بود، و قوت و قدرتی نداشت، و در بعضی اوقات بیست قورچی محافظت اومی کردند، و چند وقتی متولی اردبیل شد ، تا وقتی که نواب اعلی بیمار شد ، بعضی را که به او نسبت تامی بود ارسال

(۱) در دو نسخه این کلمه تماماً بی نقطه است .

(۲) در نسخه « م » گریخته .

کردند که در این بی‌حضوری بیاید ، و تا آمدن او نواب اعلیٰ بهتر شد ، و آن معنی شهرت گرفت .

و در آخر بر سر این رفت آمدیم بر سر کار حسین خان که آن حرام زاده بعضی اوقات دید که مهم سام میرزا از پیش نمی‌رود ، و در فکر زهر دادن شد ، و افشای این نیز شد ، و او با جمعی امرا قسم یاد نمودند که به روم گریزند ، و نواب اعلیٰ از این واقف شد ، در روزی که بقراولی می‌رفتند او را به خیمه در آورد و بکشت ، و لشکر او را به بهرام میرزا داد .

دیگر وقایع تکلو و اولاد او است : که معظم است ، اگر چه محمد خان صوفی و پاک اعتماد بود ، اما معاندان او را رمانیدند ، خان به یک بار در آمده و از روی دانش خود را اخلاص کرد ، دیگر نخواست آمد تا وفات کرد .

و منصب به مذاق خان رسید ، او را مرتبه و منزات و لشکر و حشر زیاده شد ، تا وقتی که معصوم بیگ به خراسان رفت ، و نواب اعلیٰ مقدمات کرده برادر او را آزرده گردانیده ، در فکر آن شدند که نقب بجای خواب اوزده سر از آنجا بیرون کنند و او را بکشند ، او فهمیده سوار شد و برادران جنگگ کمان گریختند ، و لشکر از دنبال رفته و دو برادر را آوردند و دیگری گریخت .

و امرا آمدند و جنگگ در گرفت و لشکر و فرزنداش گریختند ، و هر کس از لشگری به طرفی بیرون رفتند ، و چون او خود بیمار بود و در خصیة او بادی بود که مطلقا سوار نمی‌توانست شود ، بنا بر این به قلعه اختیار الدین در آمد ، و امرای دیگر به شهر در آمدند ، و مهمات خان بدین قاعده صورت یافت ، و این چنین فتحی بی‌جنگ و جدال که یک تن از جانب نواب اعلیٰ به قتل نیامد ، و از جانب مخالفان بسیار نابود شدند ، و اموال و اسباب به دست در آمد ، و هرات از دست ایشان بدر رفت .

و حکایات و روایات در این باب بسیار است و افسانه بی شمار ، مقصود آن که آغاز بعضی مقدمات شود، که از آن استدلال نمایند که هر کس که به طریق عجز و انکسار پیش آمد ، اعتقاد صافی او پیش باز او شد ، فراخور صدق و عمل بهره یافت ، و هر کس از فرمان سرپیچید دیگر روی دولت ندید .

سبحان الله چه دولتی است پاینده ، و چه سلطنتی است افزاینده ، چشم حوادث دوران از حسد برکنده باد ، امید که باری عز اسمہ و تعالی ذات مطهر این پادشاه را که سبب آسایش خلایق است در حفظ و حمایت خودنگاه دارد . مولود شریفش بیست و ششم ذی حجه سنه تسع و عشر و تسعمائه ، امید که به عمر طبیعی برسد ، و ایام سلطنت نوزدهم رجب سنه ثلاثین و تسعمائه ، امید که از آفات و بلیات حق تعالی او را محفوظ دارد و به منتهای مراد و مقصود رساند ، و زمان دولتش به زمان دولت صاحب الامر متصل باد بحق محمد و آله الامجاد .

مصباح اول

در نسب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین

ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام

و ذکر اولاد عالی مقدار آن حضرت و امهات و موالید ایشان .
و نسب شریف آن حضرت : علی بن ابی طالب و به قول صحیح اسم ابی طالب عبدمناف بوده ابن عبدالمطلب بن هاشم و نام او نصره بود ابن کلاب و نام او حکیم بود ابن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر و نام او قیس بود ابن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر^(۱) بن نزار بن معد ابن عدنان .

(۱) در دو نسخه : خضر .

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند : که از عدنان تا ابراهیم خلاف بسیار است .

و آنچه میانه بعضی از نسایبان^(۱) مشهور است: عدنان بن اد بن ادد بن الیسع ابن همیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم الخلیل علیه السلام ابن تاریخ [ابن ناحور]^(۲) بن ساروغ بن ارغوی بن فالع بن عابر ابن شالغ بن ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام ابن لمک بن متوشلح بن اخنوخ بن ادیس بن مارد^(۳) بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث علیه السلام ابن آدم صفی الله صلوات الله وسلامه علیه و علی اولاده من الانبیاء والاولیاء والمرسلین .

و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف .
وفات آن حضرت در کوفه شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان المبارک سنه (۴۰) من الهجرة . و عمر شریفش به روایتی شصت سال، و به روایتی شصت و چهار .

و آن حضرت راسی و شش فرزند بوده ، هیجده پسر و هیجده دختر، و از پنج پسر نسل دارند: امام ابو محمد حسن علیه السلام، و امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام، مادر ایشان سیده نساء المامین فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله .
و ابوالقاسم محمد الاکبر الحنفیه، مادر او خواجه بنت جعفر بن قیس بن مسلمة ابن عبدالله بن ثعلبه بن یربوع بن ثعلبه بن الروس^(۴) بن حنفیه .

(۱) مانند ابوالحسن عمری در مجدی ص ۶ و قاضی مروزی در فخری ص ۷ و ابن عنبه در عمده ص ۲۸ .

(۲) زیاده از کتب نسب است .

(۳) در بعضی کتب نسب: بارد، و بعضی دیگر بارد .

(۴) چنین است در دو نسخه، و در عمده و باورقی و خری: بجای او « الدتل » است .

وعباس شهید طف، مادراو أم البنین بنت حزام بن خالد بن ربیعة بن قصید^(۱)
ابن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة بن [معاویة بن]^(۲)
بکر بن هوازن . وأبو حفص عمر الاطرف، مادراو حبیب^(۳) بنت عباد بن ربیعة.

مصباح دوم

(در عدد اولاد امام دوم)

و در آن هفت فصل است :

فصل اول

در ذکر عقب امام ابی محمد الحسن بن علی امیر المؤمنین

علیهما السلام

مولود آن حضرت به مدینه مبارکه ، سنه ثلاث من الهجرة، وبه روایتی
سنه اثنان در شهر ربیع الاول وبه روایتی سنه تسع وأربعین من الهجرة .
و آن حضرت را به روایتی دوازده پسر و شش دختر بوده، از دو پسر نسل
دارد : أبو الحسن زید ، وأبو عبدالله الحسن المثنی . کنیه زید بن الحسن أبو
الحسین .

وبه قول موضح النسابه أبو الحسن زید متولی صدقات رسول الله ﷺ بود
مخالفت کرد با عم خود حسین و با او به عراق نرفت ، و بعد از قتل عم خود با عبد
الله بن زبیر بیعت کرد .

(۱) در عمده بجای او « الوحید » است .

(۲) زیاده از کتاب عمده است .

(۳) در عمده: ام حبیب .

وروايت است از ابونصر بخاری که چون عبدالله [بن] زبیر کشته شد، دست خواهر خود را گرفت و به مدینه باز رفت، که خواهر پدر و مادری او در تحت عبد الله بن زبیر بود و این زید بخشنده و ممدوح بود، صد سال عمر داشت، و بعضی گفته اند نود سال.

و میان مکہ و مدینه موضعی است کہ آنرا حاجر گویند وفات کرد. و مادر او فاطمه بنت ابی عتبہ بن عمر بن ثعلبہ الخزرجی الانصاری^(۱) بود.

و عقب او از پسر او حسن بن زید است، و کنیة او ابو محمد، و او امیر مدینه بود از جانب منصور دوانقی، و بر غیر مدینه نیز حکم داشت، و در فرصتی که در میان عباسیان و اولاد حسن مثنی حرب بود، او مدد بنی عباس بود، و اول کسی بود از علویان که لباس سیاه پوشید.

و عمر او به هشتاد سال رسید، و در حاجر وفات یافت به قول ابن خداع^(۲)، در سنه ثمان و ستین و مائه، و زمان رشید را نیز دریافت، و زید غیر از این عقبی دیگر نداشت.

و زید را دختری بود نام او نفیسه، او را و اید بن عبدالمک به خواست، و از ولید پسری داشت، و به مصر وفات کرد، و قبر او آنجا است، و اهل مصر مزار او را «الست نفیسه» گویند.

و بعضی گفته اند کہ این نفیسه از عبدالمک بن مروان حامله بود کہ وفات کرد و اصح قول اول است. و زید بن الحسن به نزد عبدالمک بن مروان رفت، و او را احترام و عزت بسیار داشت، و او را سی هزار دینار زر داد.

و بعضی گفته: صاحب قبر به مصر نفیسه بنت الحسن بن زید است، که زن

(۱) در عمده: فاطمة بنت ابی مسعود بن عقبه بن عمرو بن ثعلبہ الخزرجی الانصاری.

(۲) آنچه از ابن خداع نقل شده وفات او را در حجاز اعلام کرده و پس.

اسحاق بن جعفر صادق عليه السلام ، والاول مروی عن ثقة التسابین (۱) .
 ومادر حسن بن زید أم ولد بود ز جاجه می گفتند، ولقب او رقوقا (۲)، وعقب
 زید از پسرش أبو محمد الحسن الامیر است .

وکنیه حسن مثنی أبو محمد، ما در او خوله بنت منظور بن زیان بن سیار بن
 عمرو بن جابر بن عقیل بن سمي بن حازم بن قرارة بن دینان، ودر تحت محمد
 ابن طلحة بن عبیدالله بود، ودر جنگ جمل محمد بن طلحة کشته شد، واز او فرزندان
 داشت ، الحسن بن علی بن ابي طالب عليه السلام اورا به خواست .

پدر او منظور بن زیان بشنید به مدینه آمد و بر در مسجد رسول صلی الله علیه و آله بنشست
 وگفت: من بدین راضی نیستم، حسن بن علی عليه السلام دختر او را تسلیم کرد، و او را
 در هودج نشانید و از مدینه بیرون رفت ، خوله پدر را گفت مرا به کجا می بری
 از نزدیک پسر امیر المؤمنین علی عليه السلام و سبط حضرت رسالت ؟ پدر گفت : اگر
 تو را به او حاجت است تو را باز برم ؟ دختر گفت : بلی .

پس دختر را باز گردانید، و به نخلستان مدینه آورد ، و حسن و حسین و عبد الله
 ابن جعفر را بدید ، و دختر را تسلیم امام حسن عليه السلام کرد ، پس از آن دختر حسن
 مثنی به وجود آمد، و امام حسین دختر خود فاطمه را به حسن مثنی داد، و حسن
 مثنی متوالی صدقات حضرت علی عليه السلام بود .

وامام زین العابدین عليه السلام با او منازعه کرد، پس حصه امام حسین عليه السلام را به او
 مسلم داشت ، چون هر دو از اولاد فاطمه زهرا عليها السلام بودند ، و امیر المؤمنین عليه السلام
 وصیت کرده بود که فرزندان فاطمه متولی صدقات او باشند .

وعقب حسن مثنی از پنج پسرند: عبد الله المحض، و ابراهیم الغمر، و حسن

(۱) مانند نسابه جمال الدین أحمد بن علی بن عنبه در عمده ص ۷۰ .

(۲) در عمده : رقوقا .

المثلث، وجعفر، وداود، واعقاب هر یک از ایشان به تفصیل مذکور خواهد شد.

فصل دوم

در عقب ابو محمد حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام

واو امیر و حاکم مکه معظمه شرفها الله تعالی و مدینه مبارکه بود، به غایت بزرگ و عالی شأن بود، و نسل او از هفت پسر است: قاسم، و اسماعیل، و علی الشدید، و اسحاق، و ابراهیم، و زید، و عبدالله.

و عقب قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام ازدو پسر^(۱) است: محمد بطحانی، و عبدالرحمن الشجری.

و عقب محمد بطحانی از هفت پسرند: قاسم رئیس، و ابراهیم، و موسی و عیسی، و هارون، و علی، و عبدالرحمن.

و شیخ الشرف العبدلی النسابه رحمة الله علیه فرموده: که کوفیان عقب عبدالرحمن را یاد نکرده اند و اکنون نسل ندارد^(۲)، والله اعلم.

و هارون بن محمد بطحانی را پنج پسر است: محمد، و علی، و حسن، و قاسم و حسین، از نسل حسین بن محمد بن هارون ابو عیسی علی بن حسین بن محمد ابن هارون مذکور را در ری نسل بوده.

از ایشان سید مؤید ابو حسین احمد و برادرش ناطق با الحق ابوطالب یحیی و هر دورا آثار الدیاران می خوانند، و بزرگ و دانشمند بوده اند، و نسل ایشان در ری و غیر آن بوده اند.

(۱) و در عمده از سه پسر است به اضافه حمزه.

(۲) المجدی ص ۲۲.

ونسلم عیسی بن محمد بطحانی به روایت بصریان از چهار پسر است: حمزه اصغر، و أبو تراب علی نقیب، و أبو عبدالله حسین، و أبو تراب محمد. حمزه اصغرا پسر بی بوده در ری و طبرستان، و حقیقت حال او معلوم نیست. و نسل أبو تراب علی از پسرش داود، و از نسل داود أبو عبدالله حسین المحدث به نیشابور نسل داشته.

ونسلم أبو عبدالله حسین بن عیسی^(۱) بن محمد بطحانی از دو پسرند^(۲): محمد شش دیو، و علی. و أبو نصر بخاری غمزی در بنی شش دیو یاد کرده و الله أعلم. و از بنی شش دیو در ری و طبرستان و غیر آن جمعی هستند. و أبو تراب محمدر را نیز فرزندان بوده.

و موسی بن محمد بطحانی را ده فرزند بود.

و ابراهیم بن محمد بطحانی را شجری نیز می خوانند، و زید بن حمزة بن زید بن محمد الاکبر بن محمد الکوفی ابن ابراهیم المذکور نسل داشته اند و غالباً آن که منقرض شده.

ونسلم قاسم بن محمد البطحانی از پنج پسرند: عبدالرحمن، و حسن بصری و محمد، و أحمد، و حمزه.

از نسل عبد الرحمن بن قاسم مذکور: درازگیسو بن حمزة بن محمد البرسی^(۳) ابن عبدالرحمن المذکور، نسل بسیاری داشته، و اکثر در آمل و استرآبادند.

و از ایشان سید الخطیب هبة الله بن فخرالدین بن رضی الدین بن فخرالدین ابن حسن بن علی بن حسن بن محمد بن ناصر بن هاشم بن ابوالقاسم بن علی

(۱) در دو نسخه: علی، و قطعاً اشتباه است.

(۲) در عمده از سه پسرند به اضافه قاسم.

(۳) در دو نسخه: البرسی.

ابن زید بن محمد دراز گیسو .

شادروان سید هبة الله را فرزندان و برادر زادگان و بنی اعمام در بلدة المؤمنین استرآباد هست ، از ایشان سید الحسیب النسیب امیر سید علی خطیب .

و از نسل حسین بن عبدالرحمن مذکور بنو فضائل و بنو تلثنه در مشهد اُمیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام هستند ، و بنو حداد که در مشهد امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام می باشند از نسل اویند .

و نسل حسن البصری [ابن] قاسم بن محمد البطحانی از چند پسرند ، یکی محمد است که جمعی در همدان و رودبار از نسل او هستند .

وطاهر بن علی بن محمد بن حسن البصری نسل بسیار دارد ، و ریاست و نقابت همدان داشته اند ، و در آستانه امام زاده سهل بن علی هستند ، و حالا نیز سادات حسنی که در همدان می باشند از نسل اویند ، و بعضی نیز در اصفهان اند .

و نسل حسین بن حسن البصری بسیار است ، از ایشان امیر أبو الفضل حسین بن علی بن حسین الرئیس بن حسن ^(۱) البصری الذکور . و از نسل او شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن علی بن الحسن [بن علی] ^(۲) ابن شرف شاه بن عباد بن ^(۳) أبو الفتوح محمد بن ^(۴) أبو الفضل حسین مذکور که او را گلستانه می خوانند ، و نسل او در اصفهان اند بزرگ و صاحب جاه اند .

و نسل محمد بن قاسم بطحانی در استرآباد بوده ، عقب او از پنج پسرند ^(۵) حسن و عقب او در ما وراء النهر اند ، و أبو عبدالله الحسین و نسل او به غایت

(۱) در دو نسخه : حسین الرئیس بن علی بن حسن . و این ظاهر آفتاب است .

(۲) زیاده از عمده است .

(۳ - ۴) در دو نسخه بجای (بن) و او است .

(۵) در دو نسخه چنین است ، و در اینجا ظاهراً خلطی شده تا نسبت عبدالرحمن شجری

و صحیح چنین است : اما عبدالرحمن شجری پس عقب او از پنج پسرند تا آخر .

کم اند ، و محمد الشریف و او را در صعيد مصر و هند و مولتان و عراق نسل است .

و از نسل محمد الشریف المذكور بنو شکر در مشهد مقدس أمير المؤمنين عليه السلام بوده اند [و علي و جعفر]^(۱) .

و از نسل جعفر بن عبدالرحمن الشجری بنو کرکره^(۲) در ری می باشند . از ایشان در کاشان سید الطیب مظفر بن محمد بن مرتضی بن علی بن محمد ابن علی بن حسین بن أبو الحمد بن پادشاه بن حسین بن علی بن أبي الحسن بن حمزة بن محمد بن طاهر بن أحمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری .

و نسل علی بن عبدالرحمن الشجری از سه پسر است : ابراهیم ، و حسن و زید . و نسل ابراهیم بن علی [بن عبدالرحمن] الشجری از سه پسرند : ابوزید محمد ، و علی^(۳) ، و حسن .

أما عقب أبو زید محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن الشجری را از دو پسر نسل بوده : قاسم ، و محمد المهدی ، و ایشان را در مصر و بغداد و طبرستان نسل است .

أما زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری نسل مشهور او از أبو الحسن ابن علی مشهور است به ابن مقعده ، و ابن مقعده را از هشت پسر نسل است ابراهیم^(۴) ضریر قزوینی ، که مقدم و رئیس سادات قزوین بوده در عصر خود و نسل او در قزوین بسیار است .

(۱) زیاده از کتب نسب است .

(۲) در فخری ص ۱۴۹ : بنو کرکره .

(۳) قاضی مروزی در فخری ص ۱۴۶ بجای علی (عباس) آورده است .

(۴) شاید صحیح بجای ابراهیم (حسن) باشد .

از ایشان حضرت سید الجلیل المرحوم المغفور ظهیراً للسیادة والافاضة والاقبال قاضی جهان بن سید الفاضل قاضی القضاة امیر نور الهدی بن سید الفاضل قطب الدین حیدر بن سید جمال الدین عبداللہ القاضی ابن سیف الدین قاضی سلطانیہ و أبهر و طارم ابن سید الفاضل الزاهد امیر کا احمد بن تاج الدین علی بن کمال الدین ناصر بن اَبی سلیمان امیر کا بن امیر هاشم داعی بن عراقی اَبی هاشم داعی رضی الدین زید بن اَبو العباس امیر کا احمد بن الحسن البصری^(۱) المذكور .

وعقب حضرت مشار الیه ازیکک پسر است: سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم المغفور ذوالفصاحة والبلاغة میرزا شرف جهان، والحال میرزا شرف جهان را دو پسر است: امیر صدرالدین محمد، و امیر روح الله، وایشان را بنی اعمام و فرزندان در دار الموحدین قزوین بسیار است .

واز همین قبیله شعبه ای در سلطانیہ و طهران ری هستند، در سلطانیہ قاضی عین القضاة و برادر زاده امیر قاضی سلطانیہ اولاد قاضی رکن الدین مسعود و برادران و فرزندان او هستند.

ونسب سید غیاث الدین شکر الله والد قاضی محمد، وقاضی عطاء الله ربی^(۲) و سید المحتسب زین العابدین المتخلص به امیر راستی و اقوام او به عبدالرحمن الشجری منتهی می شوند .

ونسب اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام از محمد و^(۳) علی نازکی^(۴)

(۱) الحسن البصری ابن قاسم بن محمد البطحانی، گذشت .

(۲) این کلمه در دو نسخه چنین است و بی نقطه است .

(۳) در دو نسخه بجای او کلمه ابن است، و این اشتباه است .

(۴) در فخری ص ۱۶۱: علی زانکی .

از ایشان بنوطی خوار^(۱)، نام او أبو العباس حسن بن علی بن أحمد بن نازکی مذکور، و عقب او در شام و طرابلس است، و عقب او داعی الکبیر منقرض شده و داعی الصغیر را نسل است .

و نسب سید الحسیب النسیب النقیب الفاضل جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول آمیرزا مخدوم مشهور به داعی الصغیر به حسن مذکور منتهی می شود، و هر دو داعی پادشاهی طبرستان کردند .

و نسل علی الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از ولد او عبدالله تنها . و نسل عبدالله از سه پسرند : عبدالعظیم که درری مدفون است، و مزار بزرگوارش حاجت روای خلق است، و فضائل و کمالات او بسیار است، و نسل او منقرض شده . و أحمد، و حسن .

و نسب معزالدین عزیزالله ابهری و سایر سادات حسنیه^(۲) ابهر به أحمد مذکور منتهی می شود .

و از ایشان سید الفاضل المرحوم القاضی بسمان شمس الدین محمد المتخلص نصابی [ابن]^(۳) زین العابدین بن باقر بن یحیی بن السید الفاضل باقر بن زین العابدین ابن محمد بن تاج الدین بن حسین بن علی بن مرتضی بن سرائنک بن علی بن اسماعیل ابن محمد بن اسماعیل بن حسن بن محمد الابهری [بن أحمد]^(۴) بن عبدالله الدردار المذکور .

و نسل حسن بن عبدالله بن علی الشدید المذکور فی «صح» و این لفظ به قول شیخ الشرف العبدلی علیه الرحمة و ابن طباطبا و أبو الحسن العمري و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند و گواه بر آن نتوانند

(۱) در عمده ص ۹۳ : بنوطیر خوار .

(۲) در نسخه «م» حسینیہ .

(۳) این زیاده در حاشیه نسخه «ن» است .

(۴) زیاده از عمده است .

گذرانید . و بعضی از متأخران نسابان گفته اند که عبارت از امکان صحت است
و قول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است .

ونسلم اسحاق الکوکی بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از جعفر بن

هارون بن اسحاق مذکور است ، و نسل او در کوفه بوده اند .

ونسلم عبدالله بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام فی «صح» .

ونسلم زید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از طاهر بن زید است ، و در آن

بحث است .

ونسلم ابراهیم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام مضطرب است ، و بعضی

از ایشان فی «صح» والله أعلم .

نسب^(۱) شریف قاضی ضیاء سمنانی : السید الفاضل الزاهد شمس الدین

محمد بن زین العابدین بن محمد بن تاج الدین علی بن مرتضی بن سراهنگ بن علی

ابن اسماعیل بن محمد بن جعفر بن اسماعیل بن حسن بن محمد بن عبدالله بن علی بن

حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات حسنیه ابهر : رضی الدین أبو عبدالله محمد بن حسین بن

علی بن عربشاه بن أحمد بن عبدالعظیم بن حمزة بن أحمد بن عبدالعظیم بن عبدالله

ابن محمد الابهري ابن عبدالله الدردار ابن أحمد بن عبدالله ابن علی الشدید ابن

حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

(۱) مؤلف کتاب بعد از ذکر اعیان انساب طالبین ، بلافاصله اقدام به ذکر نسب

منسوبین به این اعیان می نماید ، بدون این که متعرض صحت و سقم نسب گردد ، و اکثر آنها

باملاحظه آنچه را قبل ذکر فرموده سازگار ندارد ، مانند همین نسبی که ذکر می فرماید

با این که یک صفحه پیش همین نسب را کورندای دیگر نقل فرموده بود ، لذا حقیر همان گونه

که ایشان نقل فرموده درج خواهم کرد .

نسب شریف حضرت مرحوم مغفور قاضی جهان بن نورالهدی بن قطب
الدين بن عبدالله بن شمس الدين محمد بن قاضی سيف الدين محمد بن امیرکا أحمد
ابن علي بن ناصر بن محمد بن وليخان بن آقاجان بن امیر حاج بن محمد بن
عزالدين بن نظام الدين بن أبي هاشم بن عراقي بن داعي بن زيد أبو العباس بن
أحمد امیرکا بن حسن الضرير ابن المعروف ابن مقعدة بن زيد بن علي بن عبد
الرحمن بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف مير مرتضى حيدر خراسانی: مرتضى بن شريف بن تاج الدين
علي بن مرتضى بن تاج الدين علي بن عبدالله بن حسين بن حسن بن عبدالله
ابن طاهر بن هاشم بن عرب شاه بن ناصر بن زيد بن عبدالله بن علي بن عبدالله بن
علي بن حسن بن زيد بن محمد، وهو سلطان طبرستان بعد أخيه داعي الصغير ابن
زيد بن محمد الاكشاف ابن اسماعيل بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف سادات گلستانه: ميرزا محمد بن ميرزا سيد علي ملقب بمسعود
السلطنة ابن ميرزا محمد علي بن ميرزا محمد باقر بن ميرزا سيد حسن بن ميرزا
محمد حسين بن مجتهد العصر والزمان ميرزا علاء الدين محمد ^(۱) بن ميرزا أبو
تراب بن ميرزا أبو المعالي بن ميرزا أبو تراب بن أمير مرتضى بن أمير غياث بن
أمير عبدالعزیز بن أمير نظام الدين بن أمير اسماعيل بن أبو تراب بن أمير شرف
الدين حيدر بن محمد بن حيدر بن اسماعيل بن علي بن الحسن بن شرف شاه
أبو الفتوح محمد بن أمير أبو الفضل الحسين بن علي بن حسين بن [علي بن حسين
الرئيس بن علي بن حسين بن] ^(۲) حسن البصري بن قاسم بن محمد البطحاني

(۱) مرحوم ميرزا علاء الدين محمد مذکور أعلی الله مقامه صاحب شرح نهج البلاغة

وبعضی از مصنفات و تألیفات دیگر می باشند .

(۲) ظاهراً زیاد باشد، ملاحظه گردد .

[شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن] ^(۱) قاسم بن حسن الایمر
ابن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف امیر راستی: جعفر بن زین العابدین المتخلص بـ « راستی » ابن
محمد بن جعفر بن محمد بن أحمد بن رضا بن أحمد بن محمد بن مهدی بن فصیح
ابن مهدی بن مرتضی بن شمس الدین بن علی بن ابوالمعالی بن عبدالله بن محمد
ابن محمد بن حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم
ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات بتوشه ساکن نیشابور: زین الدین علی بن تاج الدین
حسن بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن محدث المشهور بـ « بشر » ساکن
المشهد الشریف الغروی ابن حسین بن أحمد بن ابی المرحان بن أحمد بن محمد
ابن علی بن حسین بن علی بن حسین بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن قاسم
ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب سادات کاغذگر ساکن جوی انجیل هرات: روح الله بن مرتضی بن
روح الله بن حسین بن مظفر بن ابوالعباس بن حسن بن ابی الحسین بن موعه بن
حسین بن علی بن ناصر بن حسین بن علی بن ناصر بن علی بن حسین بن محمد بن
حسین بن عیسی بن زید [الشہید] ^(۲) بن امام حسن علیه السلام ^(۳) .

نسب شریف سادات حسنی ابهر: نجم الدین محمود بن مرتضی بن طاهر بن
محمود بن طاهر بن محمد نصر بن محمد ناصر الدین بن مظہر رضی اللہ عنہ
ابن محمد بن حسین بن علی بن عرب شاہ حمزہ بن محمد بن عبداللہ شاد طاور بن

(۲) این زیادہ در نسخہ (ن) موجود است، و ظاہراً احتیاجی بہ آن نباشد .

(۱) زیادہ از نسخہ (م) و در نسخہ (ن) ہم بودہ و لکن خط خوردہ .

(۲) این نسب ظاہراً بانسب زید شہید ابن امام سجاد علیہ السلام اشتباه شدہ ،

واللہ اعلم .

أحمد بن عبدالعظیم بن عبدالله الدردار بن أحمد بن عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات قزوین شانه تراش: میرعلی بن عبدالقادر بن عبدالحی بن عالی ابن روح الله بن مرتضی بن نعمة الله بن هبة الله بن محمود بن سید امیر حسین بن علی بن محمد بن امیر حسین بن امیر حسن بن حسین بن حاجی کمال الدین بن شرف الدین بن علی بن محمد بن أحمد بن محمد المشهور بأبي حرب ابن هبة الله ابن حسن بن رضا بن عیسی بن دورانداج بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات حسنی قزوین خیاط: عزیز بن عبد الله بن صدر الدین بن سعد الدین بن نیک خواجه بن صدر الدین بن عبد الغنی بن طیفور بن أحمد بن أبي هاشم بن الحسن بن ناصر بن أبي سلمان بن عراقی بن أبي هاشم بن حسن بن رضا ابن عیسی بن علی بن زید بن علی بن عبد الرحمن الشجری بن قاسم بن حسن ابن زید بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات حسنیه قزوین که مشهورند به سادات مغرمی: سید مجد الدین اسماعیل بن طاهر بن قاسم بن طاهر بن اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل بن محمد ابن محمد بن حیدر بن با یزید بن ابوالحسن بن زید بن محمد بن أحمد بن محمد ابن حمزة بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم ^(۱) بن حسن ابن زید بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف سادات عظام حسنیه ابهر: رضی الدین أبو عبدالله محمد بن حسین بن علی بن عرب شاه بن أحمد بن عبدالعظیم بن أحمد بن حمزة بن عبدالعظیم ابن عبدالله بن محمد الابهری کان نقیباً بأبهو ابن عبدالله الدردار ابن أحمد بن

(۱) در دو نسخه « حاتم » است ، و قطعاً تحریف شده .

عبدالله بن علي الشديد بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام نقلته عن حضرت السيد العالم الكامل كمال الاسلام والمسلمين الموسوي الحيني الجرجاني رحمة الله عليه .

نسب سادات حسنی که مشهورند به ابهری : امیر سیدعلی بن مرتضی بن نعمت الله بن محمد بن سید معزالدین عزیزالله بن نورالله بن محمد بن ابونصر مرتضی بن خسروشاه بن قاسم بن خسروشاه بن روشنای بن ملکزاد بن ابي حرب بن عراقی بن حمزة بن أحمد بن عبدالعظیم بن عبدالله بن محمد بن عبدالله ابن علي الشديد بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف قاضي شکرالله والد قاضي محمد رازی : عبدالله بن محمد بن عبدالمؤمن بن عطاء الله بن شکرالله بن عطاء الله بن نصر بن عطاء الله بن عبدالله ابن لطف الله بن فضل الله بن محمد بن حمزة بن ابوالهول بن حمزة بن سراهنگ ابن زيد بن علي بن عبدالرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف شاهزادهای که در ورامین ری مدفون است : یحیی بن عبد الرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام . وقيل : یحیی بن عبدالرحمن الشجري .

نسب شریف امام زاده عبدالعظیم : عبدالعظیم بن عبدالله بن عاي الشديد بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

حسن بن ابراهیم بن علي بن عبدالرحمن الشجري بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام دفن بیلابد نیشابور .

نسب شریف سادات ابهر وقاضی سمنان عبدالعظیم^(۱) بن عبدالله بن علی
الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

فصل سوم

(در ذکر عقب عبدالله المحض بن حسن المثنی)

واورا به حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشابہت تمام بود، همچنان کہ پدر و جلش
نیز بوده اند، واو شیخ بنی ہاشم بوده . مادرش فاطمہ بنت ابی عبدالله الحسین
ابن امیر المؤمنین علیہ السلام، واو در حبس منصور دوانقی بود درجہ شہادت یافت .
وازشش پسر نسل دارد: محمد النفس الزکیة ، و ابراهیم قتیل باخمری ،
وموسی الجون، و یحیی صاحب دیلم، و سلیمان ، و ادریس .
اما محمد النفس الزکیة را مہدی می گفتند، و بنی ہاشم در آخر زمان بنی
امیہ با او بیعت کردند .

و دندانی نسابہ از جد خود نقل کرده کہ او چہار سال در شکم مادر بود .
و چون متولد شد در میان ہردو کتف او خالی سیاہ بود برابر بیضہ . واو در
مدینہ مبارکہ خروج کرد ، و منصور دوانقی لشکر بر سراو فرستاد ، او بالشگر
خود بہ استقبال بیرون آمدہ معار بہ واقع شد، و در احجار الزیت بہ قتل رسید .
مجملاً محمد و ابراهیم عزم خروج کردند، چنانچہ در یک روز واحد محمد
بہ مدینہ رفت و ابراهیم بہ بصرہ رفت، پس چنین اتفاق افتاد کہ ابراهیم خستہ
شد ، محمد از خستگی برادر خوشنود نبود کہ در بصرہ خستہ است .

چون منصور را خبر شد کہ محمد در مدینہ خروج کردہ، عیسی بن موسی

(۱) نسب شریف سادات ابهر وقاضی سمنان گذشت ، و این نسب نسب شریف امام
زادہ عبدالعظیم است و در دو نسخہ چنین است، و این حاکی از درہم بودن دو نسخہ است .

ابن علی بن عبدالله بن عباس را بالشکر فراوان به حرب او فرستاد ، جنگ می کردند تا یاران محمد پراکنده شدند و او تنها بماند.

گویند که به خانه خود آمد و دفتری که نام آن کسان در آنجا بود که با او بیعت کرده بودند در تنور نهاد و به سوخت، و بیرون آمد و در احجار زیت کشته شد .

اورا نفس زکیه گفته اند جهت آن که رسول ﷺ گفته بود که کشته شود یک از فرزندان پاگیزه من به احجار زیت .

مادر ابراهیم و محمد و موسی الجون هند بنت ابي عبیده بن عبدالله بن زمعة ^(۱) بن الاسود بن المطلب بن أسد بن عبدالمزی [بن قصی] ^(۲) بن کلاب بود .

و عقب محمد از پدرش ابي محمد عبدالله الاشر الکابلی که بعد از شهادت پدرش به دیار سند رفت، و چون مراجعت نموده در کابل شهید شد .

و نسل ابي محمد از محمد ، و عقب محمد از حسن اعور ، و عقب حسن از چهار فرزند : ابي عبدالله الحسین نقیب کوفه، و ابو محمد عبدالله ، و قاسم [و ابو جعفر محمد] ^(۳) .

از نسل ابي عبدالله جمعی در کوفه بوده اند که ایشان را بنی الاشر می گفتند و منقرض شده اند .

و نسل عبدالله بن حسن اعور در خراسان و آمل و استر اباد بوده اند ، اما مدعیان کاذب در ایشان پیدا شدند . و نسل محمد النفس الزکیه به غایت کم اند .

(۱) در عمده ص ۱۰۳ : بجای آن ربیع است .

(۲) زیاده از کتاب عمده است .

(۳) زیاده از کتب نسب است .

اما ابراهیم قتیل باخمیری کنیة او ابو الحسن بود، و او از کبار علماء بود در همه فنون، گفته اند: که در ایامی که پنهان بود در بصره نزدیک مفضل بن محمد بود، کسی به طالب او رفت و جوینده داود عرب بر او آنچه ممکن بود طلب کرد نیافت، ابراهیم ندانست که او را طلب می کنند^(۱).

شب دوشنبه غرة شهر رجب^(۲) المرجب سنه خمس وأربعین ومائه به بصره شد، و خلقی با او بار شدند، مثل بشیر الدجال^(۳)، والاعمش سلیمان بن مهران و عباد بن منصور القاضی صاحب مسجد عباد به بصره، والمفضل بن محمد، وسعید ابن الحافظ.

و بعضی گفته اند که أبو حنیفه فقیه نیز با او بیعت کرد و فتوی کرد به خروج او، بعضی گفته اند که فتوای ابو حنیفه را پیش منصور بردند و سبب تغیر او با أبو حنیفه آن بود.

و ابراهیم را لقب أمير المؤمنين نهادند، و مردم او را بزرگ دانستند، و دوستی او را در دل گرفتند، منصور دوانقی بسیار ملول گشت، و عیسی بن موسی از مدینه باز آمد از جنگ محمد، و ابراهیم بیرون رفت از بصره به آن دهی که آنرا با خمیری گفتندی، و آن دهی است از سواد کوفه.

و چون عیسی از مدینه باز آمد منصور او را به جنگ ابراهیم فرستاد، لشکر عیسی منهزم شدند، ابراهیم ندا کرد که یکی را زنده مگذارید، لشکر عیسی بر گشتند و جنگ آغاز گردید، لشکر ابراهیم اکثری کشته شدند.

انهم از لشکر عیسی را خبر به کوفه رسید، منصور را اضطراب بسیار روی نمود

(۱) این جریان با آنچه در کتاب عمده ص ۱۰۹ موجود است کاملاً مغایرت دارد
مراجعه گردد.

(۲) در عمده شهر رمضان است.

(۳) چنین است در دو نسخه و صحیح «الرجال» - املات - ص ۱۰۹.

بعد از آن خیر ظفر رسید ، و سر ابراهیم را نزد او آوردند و در طشت نهادند .
به قول ابونصر بخاری در ماه ذی القعدة بود سنهٔ خمس وأربعین ومائه و او
چهل و هشت ساله بود ، و بعضی گفته اند^(۱) در ذی الحججه سنهٔ مذکورہ ، و ابن
ابی کرام جعفری سر او را به مصر برد .

وقوت او تا به حدی بود که دم شتر دونده گرفتگی و نگاه داشتی ، و بعضی
اوقات چنان بودی که شتر رفتی و دم در دست او ماندی .

و در شب دوشنبه غره رمضان المبارک سنهٔ (۱۴۵) ^(۲) در بصره خروج
کرد ، چون منصور دوانقی از این معنی آگاه شد لشکر بر سر او فرستاد و محاربه
واقع شد ، بعد از انہزام لشکر دوانقی تیری بر پیشانی ابراهیم آمدہ شهید شد
و در موضع باخمری کہ آن قریبہ ایست قریب بہ کوفہ مدفون شد .

و عقب او از پسرش حسن ، و عقب او از عبداللہ ، و او را دو پسر است :
محمد الاعرابی و نسل او اندک است ، و ابراهیم و نسل او بیشتر است ، و بقیہ
ایشان در عراق و یمن و ما وراء النہرند ، و در بلاد خراسان بودہ اند .

لقب موسی الجون أبو الحسن بود ، و أبو عبداللہ نیز گفتندی . و سیاه رنگ
بود ، لقب مادر او را ہند الجون نهادہ بودند ، و شاعر بود ، و منصور پدر او را
و خویشان او را گرفته بود ، جہت محمد و ابراهیم او را دزار نازیانہ نزد وہ
حجاز فرستاد کہ برادران خود را بیاورد ، بہ گریخت و در مکہ پنهان شد .

چون برادران او محمد و ابراهیم کشتہ شدند ، و مہدی محمد بن منصور بجمع
آمد ، در وقت طواف موسی گفت یا امیر المؤمنین ذلیل تو شدم الامان . مہدی
محمد بن منصور گفت : تو کیستی ؟ گفت : من موسی بن عبداللہ ام .

(۱) این قول نسابہ ابن الحسن عمری است در المجلدی ص ۴۲ .

(۲) در دو نسخه سنہ (۱۴۸) کہ اشتباه است .

گفت : از طالبیان که را می بینی نزدیک من ؟

گفت : این حسن بن زید است، و این موسی بن جعفر است ، و این حسن ابن عبدالله^(۱) بن عباس بن علی است ، همه تصدیق کرده او را امان دادند ، و تا زمان رشید بگذشت .

یک روز به دیدن رشید آمد ، چون چشم او بر بساط رشید افتاد یافتاد رشید به خندید ، گفت : یا امیر المؤمنین این افتادن از روزه استنی از مستی است .

و عقب موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن رضی الله عنه از دو پسر است : عبدالله الشیخ الصالح ، و ابراهیم .

و نسل ابراهیم از یوسف الصغیر^(۲) تنها، و نسل یوسف از سه پسرند : امیر محمد حاکم یمامه ، و ابراهیم ، و أحمد .

و نسل عبدالله الشیخ الصالح از پنج پسرند : موسی الثانی ، و سلیمان ، و أحمد و یحیی ، و صالح .

و نسل صالح از ولد او محمد الشاعر ، و نسل محمد الشاعر از عبدالله ، و نسل عبدالله از حسن الشهید ، و نسل حسن الشهید از سه پسرند : ابو الضحاک عبدالله ، و احمد و سلیمان . و نسل ابو الضحاک را آل حسن می خوانند .

و نسل یحیی بن عبدالله الشیخ الصالح از دو پسرند : ابو حفظه ابراهیم و ابو داود محمد .

و نسل ابو حفظه از سلیمان و حسن ، و بیشتر از ایشان در حجاز می باشند .

و نسل ابو داود محمد از هشت پسرند : یوسف ، و یحیی ، و ابو احمد

(۱) در عمده ص ۱۱۲ : عییدالله .

(۲) در کتب نسب : الاخیضر است .

داود، و ابو جعفر [محمود] (۱) احمد، و ابو محمد عبدالله، و ابو الحسن علي الشاعر، و عباس، و قاسم (۲)، و اعیاب ایشان بیشتر در حجاز و یمن می باشند. و نسل احمد بن عبدالله الشيخ الصالح از سه نفرند: محمد الاصغر، و صالح و داود.

و نسل محمد الاصغر از سه پسرند: علی العمق، و جعفر الکشیش، و یحیی السراج.

و نسل علی العمق از دو نفرند: حسن، و محمد.

و نسل حسن از پسرش اسحاق المطرقی (۳)، و ایشان را آل مطرقی خوانند. و نسل محمد بن عای العمقی بسیارند، از ایشان آل عرفه و آل حجاز (۴) و آل السلام اند.

و نسل جعفر الکشیش را آل کشیش می گویند، و بیشتر ایشان در یمن و حوالی آنجایی باشند. و نسل یحیی السراج را آل سراج می گویند.

و نسل صالح بن محمد (۵) بن عبدالله الشيخ الصالح را از والد او موسی و نسل او از چهار نفرند: احمد، و میمون، و نافع، و صالح.

و نسل داود بن احمد بن عبدالله الشيخ الصالح از شش نفرند: حسن (۶)

(۱) ظاهراً زیاد است.

(۲) وقاضی مروزی در فخری ص ۹۵ یکی دیگر را اضافه نموده است در این
الاقتل.

(۳) در عمده: مطرفی.

(۴) در عمده ص ۱۲۰: و آل حجاز.

(۵) صحیح احمد است.

(۶) در عمده ص ۱۲۱ بجای او حسین است.

وعلي الازرق، وادريس الامير، وابو الكرام عبدالله، وجعفر، وحسين الاصغر^(۱) ونسل علي الازرق را آل قيند^(۲) خوانند .

وادريس الامير را از پنج پسر نسل است : حسن، وحسين النسابه ، وداود وعبدالله ، وقاسم .

ونسل ابو الكرام عبدالله بن داود را كراميان خوانند ، واز فرزندان جعفر ابن داود واحمد شاعر و برادرش امير قاسم نسل دارد .

ونسل سليمان بن عبدالله الشيخ الصالح از پسر او داود ، ونسل داود از پنج نفرند: ابو الفاتك عبدالله، وحسن المحترق، وحسين الشاعر، وعلي، ومحمد ونسل ايشان در مخلاف يمن وحوالي مکه معظمه مي باشند ، واعقاب ايشان بسيارند .

ونسل موسى الثاني بن عبدالله الشيخ الصالح ال هقت پسرند : ادریس ، ويحيى، وصالح، وحسن، وعلي، وداود، ومحمد الثائر .

ونسل ادریس بن موسى الثاني از سه پسرند: عبدالله، وعبيدالله، وحسن ، وبیشتر اعقاب ايشان در حجازند .

ونسل يحيى بن موسى الثاني از پنج پسر است : يوسف، وموسى، وعبدالله الديباج، ومحمد، وأحمد .

ونسل صالح بن موسى الثاني از أحمد، ومحمد، وزيد .

ونسل عاي بن موسى الثاني از عبدالله، وعيسى، وحسين .

ونسل داود بن موسى الثاني از دو پسر است: محمد، وحسن، واورا پسرى

ديگر بوده است موسى ثاني ونسل او منقرض شده. واز محمد وحسن فرزندان داود

(۱) آنچه در كتب نسب موجود است چنین است : والحسن الاصغر المترف .

(۲) در عمده : آل القيند .

ابن موسی الثانی نسل بسیار است .

ونسل حسن مذکور از دو پسرند : ابواللیل عبدالله ، وسلیمان . از نسل سلیمان محمد بن علی بن یحیی بن أبو الوفاء أحمد بن سلیمان را بنو محمد می خوانند ، وداود^(۱) و حسن بن علی بن أبو الوفاء أحمد بن سلیمان نیز نسل دارد .

واز نسل محمد بن داود بن موسی الثانی سید الفاضل النسابة المصنف جمال الدین أحمد بن علی بن حسین بن علی بن مهنا بن عنبة الحسني ابن علی ابن [معد بن عنبة بن]^(۲) محمد الداودي بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن یحیی ابن محمد مذکور است .

واو استاد علم نسب بوده در زمان خود، ودر این باب مصنفات دارد، وقول او به غایت معتبر است، ودر هفتم شهر صفر سنه ثمان و عشرين وثمانمائه در کرمان وفات یافت، و آنجا مدفون است، ونسل ندارد .

ونسل محمد الثائر بن موسی الثانی بن عبدالله الشیخ الصالح از پنج پسرند : عبدالله الاکبر، وحسین الامیر، وعلی، وقاسم، وحسن الحرانی .

ونسل حسن حرانی از سلیمان . ونسل سلیمان از هاشم، ونسل هاشم از یحیی، ونسل یحیی از دو پسرند : حسن، وعبدالله .

ونسل قاسم الحرانی از چهار پسرند : علی الکتیب^(۳)، وأبو الطیب أحمد، ومحمد، وادریس .

ونسل علی بن محمد الثائر را آل علی می خوانند، واورا چهار پسر بود :

(۱) از اینجا تا آخر این مطلب در آن اجمال است .

(۲) این زیاده در دو نسخه موجود است و احتیاجی به آن نیست .

(۳) در عمده ص ۱۳۲ : کتیم .

سلیمان ، و أحمد الفایر^(۱) ، و حسین ، و محمد .

و نسل حسین الامیر بن محمد الثائر حکومت حجاز در نسل او است ، و او را از سه پسر نسل است : أبوهاشم محمد الامیر ، و أبوجعفر محمد الامیر ، و أبو الحسن علی .

و نسل أبوالحسن از دو پسر است : عبدالله ، و حسن و هر دو امارت کرده اند . و نسل أبوجعفر محمد بن حسن الامیر از دو پسر است : حسن المحترق ، و امیر أبي محمد جعفر ، و اول کسی که از بني الجون حکومت مکه معظمه کرده او بود ، در سنه اربعین و ثلاثمائة .

و نسل أبوهاشم محمد الامیر بن حسن الامیر بن محمد الثائر را هوشم می خوانند ، و نسل او از عبدالله تنها ، و نسل عبدالله از پسر او أبي هاشم محمد بن عبدالله و نسل او از چهار پسر است : أبو الفضل جعفر ، و علی ، و عبدالله ، و حسین . و نسل أبو الفضل جعفر از امیر محمد تاج الأمعالي^(۲) ، آن که حکومت مکه کرد بعد از حمزة بن و هاشم ، و در اول حکومت خود خطبه به نام خلفای مصر می خواند ، و بعد از آن تغییر داده به نام القائم بأمر الله العباسی خواند ، و لباس سیاه پوشیده ، و اولاد او حکومت مکه معظمه کرده اند ، و تا سال پانصد و نود و سه حکومت مکه در تصرف اولاد او بود ، و نسل علی بن أبي هاشم محمد بسیار است .

و نسب شریف سلطان السادات و النقباء في العالم شریف الملة و الدین امیر برکة بن محمد بن مالک به دو منتهی می شود ، و این سید شریف الدین بر که در سمرقند مدفون است ، و او را پسر نبود و دو دختر داشته ، یکی را به پسر عم

(۱) در عمده : العابد .

(۲) در نسخه « م » : المعانی .

خود سید امین الدین مبارک دادہ .

وسید الجلیل مرشد الدین عبداللہ الشہیر بہ سید میرزا کہ مولانا حسین واعظ کتاب روضۃ الشهداء را بہ نام او کردہ بود بہ دو منتهی می شود .
ویکی مادر جلال الدین ابراہیم وسید شرف الدین محمد ولدان شمس الدین علی مختار ، کہ جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراہیم مذکور است .

وشرف الدین محمد بن شمس الدین علی مختار مذکور ، کہ جد شمس الدین علی بن عبدالمطلب بن شمس الدین علی بن شرف الدین محمد مذکور کہ در سبزوار می باشند .

وہمچنین شرف الدین محمد مزبور جد سید محمد بن سید مہدی بن تاج الدین علی بن شمس الدین علی اکبر بن ناصر الدین احمد بن شرف الدین محمد ابن شمس الدین علی مختار مزبور است .

وسید تاج الدین علی کہ بہ شرحی کہ مذکور خواهد شد از سبزوار بہ دار العبادۃ یزد آمد .

وسید مہدی بہ شرحی کہ در مقام خود مذکور خواهد شد از دار العبادۃ یزد بہ قصبۃ نائین کہ در قرب اصفہان است آمد وساکن شد ، کہ الحال نسل سید مہدی مزبور از یک پسر است سید محمد واو در قصبۃ نائین سکنتی دارد .
وپادشاہ مرحوم مغفور امیر تیمور کورکان مخاص و معتقد امیر سید شریف الدین بر کہ بود ، چنانچہ الحال پادشاہ مذکور در زیر قدم سید مزبور در سمرقند مدفون است .

ونسل عبداللہ الاکبر بن محمد الثائر از سه پسرند: أبو جعفر محمد ، واحمد و علی ، وحالا شرفاء مکہ از نسل أبو جعفر محمد بن عبداللہ الاکبر بن محمد الثائرند

وایشان را بنی اُبی یحیی می خوانند و بسیارند .

ونسلم یحیی صاحب دیلم ابن عبدالله المحض ابن حسن المثنی ابن امام حسن علیه السلام بدان که کیفیت احوال یحیی بر این نهج است: که یحیی صاحب دیلم که اورا اُبتی گویند به گریخت و به دیلم رفت، و آنجا ظاهر گشت، جماعتی بر آن جمع شدند .

چون این خبر به رشید رسید به غایت بهم برآمد، کتابتی فرمود به فضل ابن ^(۱) یحیی البرمکی که یحیی بن عبدالله در آنجا طایفه ای با او بیعت کرده اند، آن طایفه را کشته اورا بگیر و شر اورا کفایت کن .

فضل بالشکر بسیار روی بدان جانب آورد، و رسول به نزدیگ یحیی فرستاد به رفق و مدارا و ترحیب و ترغیب سخن گفت و اورا امان داد .

فضل به رشید کتابت کرد که من اورا امان دادم، فضل بن یحیی صد هزار درهم بداد، و یحیی صاحب دیلم را باز خرید، و یحیی به مدینه رفت .

چون از این معنی چند گاه گذشت، عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله ابن زبیر فرمود به رشید نامه فرستاد و یحیی را آوردند، و گفت بیعت او اعتباری ندارد .

رشید ایشان هر دو را در یک مجلس جمع کرد، و زبیری یحیی را گفت که تو نقض دولت امیر المؤمنین می جویی، یحیی گفت: چنین هست که من از شما ام، رشید بسیاری می خندید .

یحیی گفت: یا امیر المؤمنین ایه چه خنده بود به دین عظیمی؟ رشید خبری بر خواند یعنی آن که تمام بنی حسن داعیه خلافت دارند، و زبیری سو گند دروغ می خورد .

(۱) در دو نسخه: ابی الفضل یحیی .

یحیی گفت: هر کس قسم به دروغ یاد نماید خدای تعالی او را سزا دهد، زبیری بعد از سو گند بیمار گردید و آماس^(۱) کرد و سیاه گشت، چنانچه او را کسی نمی شناخت و به مرد.

چون رشید را خبر شد به فرمود تا او را دفن کردند، خاک او را بیرون انداخت، و بار دیگر او را دفن کردند همان حال به ظهور آمد، این معامله را بر لوح ساج نوشتند و با او در خاک نهادند قرار گرفت.

رشید یحیی را بخواند و از این یمین سؤال کرد، یمین در میان مردم متعارف گشت، پس رشید یحیی را امان داد، و او را تسلیم یوسف قاضی کرد. پس ابوالبختری گفت: این امان بی فایده است، بدین جهت رشید بد فرمود تا یحیی را به زندان بازداشتند، و بسیاری در زندان بماند، قضات گفتند: که این امان صحیح است و در آن شکی نیست، یحیی ساکت شد و سخن نگفت، جماعتی گفتند که او را عقوبت می باید کرد.

رشید گفت: که من از عقوبت او متوهمم، و او را به زندان فرستاد، کسی ندانست که حال او چون شد. و بعضی گویند از گرسنگی برد، و بعضی گویند او را در میان گل کردند، و بعضی گویند سباع را گرسنه کردند و او را در میان سباع انداختند تا او را سباع بخورد.

و او را صاحب دیلم بدان جهت خوانند که در دیلم خروج کرد، و هارون رشید از روی مکر و حیل او را به دست آورد و در حبس او شهید شد.

و نسل او از محمد، و نسل محمد از دو پسر است: أحمد، و عبدالله، و عقب ایشان در بغداد و موصل بوده اند.

و نسل سلیمان بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علی از

(۱) آماس: ورم، بر آمدگی و تورم عضوی از اعضای بدن در اثر بیماری.

محمد تنها، و این محمد به مغرب پیش عم خود ادریس بن عبدالله المحض رفت و آنجا مقیم شد، و نسل او حالا در مغربند، و ایشان در نسب القطع اند .

و نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، و اگر کسی به ایشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، و در اثبات از آنچه وظیفه احتیاط است بجای باید آورد . و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است .

و نسل ادریس بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام که در واقعه فح با حسین عابد همراه بود، چون حسین درجه شهادت یافت، ادریس به گریخت و به جانب مغرب رفت و پادشاه آنجا شد، هارون الرشید زهر به کسی داده فرستاده تا از روی حيله به دو دادند .

و چون وفات یافت کنیز کی داشت از او آبستن بود، پس اهل مغرب تاج بر شکم آن کنیز ک نهادند، چون چهار ماه از وفات ادریس به گذشت پسری آورد، او را ادریس نام نهادند، و غیر او در اسلام کسی در شکم مادر پادشاهی نکرد .

چون در وقت گریختن ادریس راشد مولایش همراه بود، بعضی گفته اند : که ادریس بن ادریس از راشد است، و ادریس را عقبی نیست، و راشد این فرزند را نسبت به ادریس داد از جهت بقای ملک .

اما این چنین نیست زیرا که داود بن قاسم الجعفري که از علمای کبار این فن است گفته است: که ادریس بن ادریس از کبار علمای بنی حسن است، و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است: که ادریس بن ادریس از فارسان و شجاعان اهل بیت است و در بزرگی و اجلال او سخنی نیست .

و نسل ادریس بن ادریس از هشت پسر است : قاسم، و عیسی، و عمر، و داود

ویحیی، و عبدالله، و حمزہ، و علی . و بعضی از نسابان گفته اند کہ غیر از اینہا نیز عقب داشته .

وسید جمال الدین أحمد بن علی عنہ الحسنی النسابہ رحمۃ اللہ علیہ در مصنفات خود آورده، کہ ممالک بسیار الحال در مغرب در تصرف ایشان است (۱) نسب شریف شریف الدین برکۃ بن محمد بن مالک بن حسن بن حسین مذکور، کہ جد مادری شمس الدین علی بن عبدالمطلب بن شمس الدین علی ابن شرف الدین محمد سبزواری .

وجد مادری سید محمد بن سید مہدی نبیرہ شرف الدین محمد بن شمس الدین علی نجفی عبیدلی حسینی مختاری مذکور، کہ در قصبہ نائین سکنی دارد .

وجد مادری محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراہیم مختاری کہ در سبزواری است، وجد مادری جماعتی از سادات و نقبای باخ است .

و تفصیل کلام در این مقام آن است : کہ خدیجہ خاتون صبیہ شریف الدین بر کہ در نکاح شمس الدین علی سبزواری مختاری بود، و این شمس الدین علی نقیب النقباء عراق عرب و نجفی الاصل ساکن سبزواری است، کہ در زمان امیر تیمور کورکان بہ سبزواری آمد و باز بہ نجف اشرف رجوع نموده، در زمان امیرزا شارخ بہ سبزواری عود نموده ساکن شد .

و شمس الدین علی مزبور را چہار پسر بود : جلال الدین ابراہیم، جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراہیم مذکور .

و شرف الدین محمد جد شمس الدین علی، کہ در این زمان در سبزواری ساکن است، وجد سید محمد بن سید مہدی حسینی مختاری کہ الحال در قصبہ نائین

(۱) عمدة الطالب سید جمال الدین ابن عنہ ص ۱۵۹ .

که در قرب اصفهان است سکنی دارد .
وزین العابدین که ظاهر آن است که فرزند او علی را یک پسر بود به غربت
رفت و ظاهر آن است که مفقود الخبر یا منقطع النسل شد .
و شریف الدین بر که ، که اولاد او نقیب النقباء بلخ شدند ، شریف الدین بر که
ابن محمد بن مالک بن حسن بن حسین بن کامل بن أحمد بن اسماعیل بن علی
ابن عیسی بن حمزة بن وهاس^(۱) بن محمد بن شکر بن یحیی بن هاشم بن محمد
ابن جعفر بن سلیمان بن محمد بن موسی الأبرش بن أبو محمد عبدالله بن أبو الحسن
موسى الجون بن عبدالله المحض بن أبو عبدالله حسن المثنی بن امام حسن عليه السلام .
نسب شریف سادات عظام بیزه سبزوار : محمد أمين بن محمد بن حسن بن
حسن بن اسماعیل بن السيد جلال الدین قاسم بن فخر الدین بن ابراهیم بن حسین
علاء الدولة بن محمود بن حسین بن سلطان محمد جلال الدین بن ظهیر شاه بن
محمد بن حسن بن حسین بن اشتر بن أبي المفأخر بن ذوالفقار بن زید بن جعفر
ابن عبدالله بن محمد بن زید بن حسین بن موسی الثاني بن عبدالله الشيخ الصالح
ابن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن عليه السلام .
نسب شریف شریف مکه معظمه : أمير أبو محمد جعفر بن أبو جعفر محمد
الامیر بن حسین بن محمد الاکبر الثالث بن موسی الثاني بن عبدالله الشيخ الصالح
ابن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن عليه السلام .
نسب شریف باقر سمنانی ساکن کاشان : حسین تاجر بن حیدر بن قاسم بن
باقر بن حسن بن حیدر بن محمد بن باقر بن حسین بن علی بن محمود بن قاسم
ابن أحمد بن أبو الفضل بن اسماعیل بن محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن
عبدالله بن الحسن بن داود بن موسی بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام

(۱) در نسخه « م » : برهاس .

حسن علیہ السلام .

فصل چهارم

در ذکر عقب ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام

حسن علیہ السلام

واو را از يك پسر نسل است : اسماعیل دیباج ، و نسل اسماعیل دیباج از دو پسر است : حسن التمج ، و ابراهیم طباطبا .
و نسل حسن التمج از يك پسر است حسن نام ، و حسن بن حسن التمج را دو پسر بوده : ابو جعفر محمد و او را نیز التمج می گفتند ، و نسل او را بنی التمج می گویند و در مصر می باشند . و ابو القاسم علی ، و نسل او را بنی معیه می خوانند ، و فضلاء و علماء از نسل او بوده اند .

از ایشان سید النسابه النقیب تاج الدین ابو عبدالله بن محمد بن جلال الدین ابي جعفر قاسم بن فخرالدین حسین بن جلال الدین قاسم بن زکی الدین ابي منصور النقیب بن زکی الدین محمد بن زکی الدین ابو منصور حسن بن احمد ابن حسن بن حسین بن ابي الطیب محمد بن حسین بن علی بن ابي عبدالله حسین الخطیب ابن ابو القاسم علی المذکور ، و او استاد علم نسب بوده در زمان خود مثنات رفت .

و نسل ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن علیہ السلام و او را طباطبا از بهر آن می گفتند که پدرش پارچه ای از جنس اقمشه به او نموده و گفت : أقتلعه لك قميصاً أوقبأءاً ؟ یعنی پیراهن از بهر تو بپوش با قبا ، چون زبانش لکنتی داشت گفت طباطبا یعنی قبا قبا ، پس این لقب او شد .

ونسئل ابراهیم طباطبا از سه پسر است : قاسم الرسی^(۱)، وأحمد الرئیس ،
و حسن . ومحمد نام کسری داشته زید بن جعفر هست^(۲). ودر آیام ابي السرایا
در کوفه خروج کرد ، واورا حشمت وعظمت بسیار بود .
ونسئل حسن بن ابراهیم طباطبا ازدو پسر است ، علی ، وأحمد ودر اصفهان
بودند .

ونسئل قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بسیار است .
ونسب سادات عظام انجوی شیراز ، چون سید المرحوم الزاهد شیخ الاسلام
شیراز امیر کمال الدین محمود و اقوام او بدو منتهی می شود ، ودر مصر و یمن از
ایشان بسیارند ، ودر زواره وقصبة نائین و اردستان نیز هستند .

نسب شریف سادات عظام کرام قریش بن سراج الدین علی بن هاشم بن
شرف الدین محمد بن نصیر الدین محمد بن عزالدین محمد بن تاج الدین محمد
ابن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف سادات شهر یاری : نورالله بن حسین بن محمد المتقین بن
جمال الدین بن جلال الدین بن جمال الدین بن قطب الدین بن علی بن محمد
ابن اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن حسین بن محمد بن زید بن
حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم
الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف سادات طباطبا جمعی که سکنی در چشوقان من قرای قهپایه
دارند ، که در حوالی اصفهان است ومدعی سیادت اند ، وهمچنین جمعی دیگر
از سادات با سعادات طباطبا که از غیر اولاد میر حیدر ساکن ماهان کرمان اند ، ودر

(۱) در دو نسخه : الرئیس .

(۲) این عبارت چنین است در دو نسخه و در جمعی است .

اکثر بلاد متفرق اند، به این نسب خود را به حسن مثنی می‌رسانند :

السید جلال الدین سلطان بن سید شمس الدین محمد بن السید کمال الدین
ابن زین الدین امیر علی بن السید صدر الدین بن السید فخر الدین بن السید هما یون
ابن السید عماد الدین محمود بن السید جلال الدین شاهی بن سید تاج الدین
حسن بن السید شهاب الدین علی بن سید عماد الدین بن سید أبوالمجد بن السید
عباد بن السید علی بن السید حمزة بن السید طاهر بن السید علی بن السید محمد
ابن السید أحمد بن محمد بن أحمد بن السید ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن
ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه الصلاة والسلام ابن امیر المؤمنین
علی بن ابي طالب عليه السلام .

نسب شریف امیر حیدر طباطبا ساکن دادمان کرمان : حیدر بن محمد بن
قاسم بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن أبو طاهر
ابن عبدالله بن علی بن حیدر بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد
ابن زید بن حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل
ابن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن بن علی بن ابي طالب عليه السلام .

فصل پنجم

در نسل حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

تفصیل حال در این باب آن است که حسن المثلث را فرزند بسیار بود. فاما
عقب او از علی العابد ذوالثفتات است، ابي الحسن علی عابد در خواست کرد
از مروان که او را ضرر نرساند، و او مجتهد بود در عبادت، و دوائقی او را حبس
کرد با اهل او، و در آن حبس به مرد، و چون مردد بود همچنان سجده می
کرد .

چنان گفته‌اند : که چون بنی‌العباس بنی‌حسن را در حبس کردند ، و بسیاری حبس واقع شد ، در چشمهای ایشان ضعف پیدا کرد ، بدانستند که از دست ایشان کاری نمی‌آید از غایت ضعف ، خواستند که بند از پای علی بردارند ، گفت : بر مدارید و او را به خدای تعالی حواله کرد .

که الحسین بن علی العابد ظاهر شد در مدینه ، و بسیاری از مردم با او یار شدند در زمان هادی موسی بن المهدي بن المنصور .

و موسی بن عیسی بن علی بن عبدالله بن العباس و محمد بن سلیمان بن منصور لشکر آوردند و در نواحی مکه به موضعی که او را فسخ گویند ، در روز ترویبه در سنهٔ تسع و ستین و مائه جنگ واقع شد ، و این علویان را شهید کردند ، و سر ایشان را پیش هادی فرستادند ، هادی را خوش نیامد که او حکم کشتن نکرده بود .

و روایت کرده‌اند که عیسی بن علی بن رضا ع گفت : لم یکن لنا بعد الطیف مصرع أعظم من الفسخ ^(۱) .

مجملاً حسن مثلث را چند پسر بوده ، از ایشان أبو الحسن علی العابد پدر حسین شهید ، و حسین شهید خروج کرد با جمعی از علویان در فسخ شهید شد پس نماز .

و نسل حسن المثلث منتهی می‌شود به حسن المكفوف بن علی العابد بن حسن المثلث ، و نسل او به غایت کم اند .

و سید النسابة جمال‌الدین أحمد بن عنبه الحسینی آورده که سید تاج‌الدین محمد بن معیة الحسینی فرموده : که از ایشان کسی ندیدم ، و غالباً در حجاز و عراق

(۱) عمدة الطالب ص ۱۸۳ .

ومصر وبلاد عجم می باشند (۱) .

فصل ششم

(در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

واو با امام جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ شیر خورده بود ، واورا منصور دوانقی حبس کرد ،
ومادر او التجاء به امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ کرد ، آن حضرت دعایی به او تعلیم کرد
که به برکت آن دعاء از حبس خلاص شد ، و آن دعاء مشهور است به دعای ام
داود ، ودعای استفتاح نیز گویند ، ودر نصف رجب می خوانند .

ونسلم او از پسرش سلیمان ، و نسل سلیمان از محمد ، و نسل محمد از چهار
پسرند : موسی ، وداود ، و حسن ، واسحاق .

از نسل اسحاق آل قتاده ودر مصر بودند ، واز نسل حسن بنو عجین (۲)
در نصیبین بودند ، ونسب بنو طاووس که خاندان بزرگ اند به حسن مذکور
منتهی می شود .

نسب شریف بنو طاووس الحسنی : محمد بن محمد الملقب به « طاووس »
ابن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن المثنی بن امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فصل هفتم

(در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

واو بزرگترین فرزندان حسن المثنی بود ، و نسل او از حسن تنها ، و نسل
حسن از سه پسرند : عبدالله ، وجعفر الغدار و محمد السلیق .

ونسلم محمد بسیار بوده در مراغه وهمدان وراوند .

ونسلم جعفر الغدار در بغداد بوده .

(۱) عمدة الطالب ص ۱۸۴ .

(۲) در عمده : بنو عجیر .

ونسلم عبدالله از پسرش عبیدالله^(۱) و نسل او از چهار پسرند : محمد أدرع ،
وعلي باغر ، وأبي سليمان محمد ، وأبي فضل محمد وأعقاب او در بصره وحله
ورامهرمز می بوده اند .

مصباح دوم

در ذکر عقب امام ابا عبدالله الحسين بن

أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام

ولادت آن حضرت در مدینه مبارکه آخر شهر ربيع الاول^(۲) سنه ثلاث
من الهجرة ، وبه قولى شب سيزدهم شهر رمضان المبارک سنه أربع من الهجرة .
شهادت آن حضرت روزدهم شهر محرم الحرام ، وبه قولى روز شنبه مذکور
سنه احدى وستين .

وعقب آن حضرت از أبو الحسن علي زين العابدين عليه السلام بن حسين بن أمير
المؤمنين عليه السلام و بس .

مادر امام زين العابدين شهر بانوى بنت يزدجرد شهر يار بن كسرى .
ولادت آن حضرت روز پنجشنبه شهر شعبان سنه ثلاث وثلاثين ، وفات آن
حضرت دهم^(۳) شهر محرم الحرام سنه اربع وتسعين .
وعقب آن حضرت از شش پسر است : امام محمد باقر عليه السلام ، وعبدالله باهر ،
وزيد شهيد ، وعمر أشرف ، وحسين أصغر ، وعلي أصغر ، وأعقاب ایشان نيز در
شش فصل می آيد :

(۱) در دو نسخه : عبدالله .

(۲) آنچه مشهور و معروف است در سوم ماه شعبان است .

(۳) آنچه مشهور و معروف است دوازدهم محرم يا بيست و پنجم محرم است .

فصل اول

(امام محمد باقر عليه السلام)

مادر آن حضرت ام عبدالله فاطمة بنت امام حسن عليه السلام ، کنیه محمد الباقر أبو جعفر است ، ولقب او از برای آن باقر نهاده اند که جابر بن عبدالله أنصاری از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت کرده است که حضرت پیغمبر صلى الله عليه وآله گفت : يا جابر انك ستعيش حتى تدرك رجلا من أولادي اسمه اسمي يبقر العلم بقرأ ، فاذا رأيت فقرأه مني السلام . پس يك روز جابر محمد باقر عليه السلام را بدید و نسب او پرسید ، و از این معنی او را خبر کرد و گفت : جد تو رسول الله تو را سلام رسانید (۱) . و بقر در لغت عرب شکم شکافتن است ، یعنی شکم او پر علم است . چون برادر او زید شهید به دمشق نزد هشام بن عبدالمالك رفت ، هشام زید را گفت چون است برادر تو بقره .

زید هشام را گفت : چرا مخالفت سخن رسول خدای صلى الله عليه وآله می کنی ، که هر که مخالفت سخن رسول خدای کند روز قیامت او را از بهشت منع کنند و سه دو زخ فرستند ، که حضرت رسالت او را باقر لقب نهاده است .

مادر محمد باقر عليه السلام فاطمة بنت الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام و اول کسی که جمع شده است برای او ولادت الحسن والحسين عليهما السلام . و در این معنی شاعر گفته است :

يا باقر العلم لاهل التقى وخير من لبى علمى الاجل
ومحمد الباقر عليه السلام جليل القدر ، وواسع العلم ، ووافر العلم بود زیاده از آن که در حیز تحریر و تقریر در آید .

(۱) عمدة الطالب ص ۱۹۴ .

متولد شد در سنهٔ تسع و خمسين به مدینه ، و در ربیع الآخر در حال حیات جد او الحسین بن علی علیه السلام وفات یافت در زمان هشام بن عبدالملک ، و او پنجاه و پنج ساله بود ، و در گورستان بقیع مدفون است .

و عقب آن حضرت از امام جعفر الصادق علیه السلام ، مادر آن حضرت ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر .

ولادت آن حضرت به مدینه شب جمعه ، و به قولی روز شنبه هیفدهم شهر ربیع الثانی سنهٔ ثمانین من الهجرة .

و وفات او روز پا نوزدهم ، و به قولی نوزدهم شهر رجب سنهٔ ثمان و اربعین و مائه .

و عقب آن حضرت از پنج پسر است: ابی ابراهیم موسی کاظم علیه السلام و اسماعیل و علی العریضی ، و محمد الدیاج ، و اسحاق .

و سید النسابة جمال الملة والدين أحمد بن علی بن عنبه الحسنی (ره) آورده که از امام جعفر الصادق علیه السلام ناصر نام پسر نبوده نه معقب و نه غیر معقب به اجماع نسابان، و جمعی از سفر این خراسان هستند که دعوی فرزندی او می کنند غلط و غیر واقع .

اما امام موسی کاظم علیه السلام کنیهٔ او أبو الحسن و أبو ابراهیم بود ، مادر او ام واد بود نام او حمیده مغریه .

ولادت آن حضرت سنهٔ ثمان و عشرين و مائه. شهادت او به بغداد در حبس هارون الرشید در رجب سنهٔ ثلاث و ثمانین و مائه .

و آن حضرت سیاه رنگ بود، و او را فضائل و کمالات و کرامات بی شمار بود ، او را کاظم گفتندی به جهت کثرت فرو خوردن خشم .

و آن حضرت بسیار واسع العطايا بود، در شب بیرون می آمد و کیسه داشت

پر از درم و به مردم می بخشید ، و از آن کیسه هیچ کم نمی شد ، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی: که تو مگر کیسه موسی داری . موسی الهادی او را به گرفت و حبس کرد ، پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را به خواب دید که اورا گفت: یا موسی هل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم^(۱) . چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب رها کردن امام موسی کاظم علیه السلام است ، پس آن حضرت را رها کرد .

چون هارون الرشید به خلافت نشست ، آن حضرت را معزز و مکرم داشت . و چنین آورده اند که اهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زاده آن حضرت بود روزی در نزد خلیفه بود ، مذکور شد که رعایا پریشان حال اند .

محمد بن اسماعیل گفت: چون پریشان نباشند که هر ساله دو خراج می دهند . خلیفه گفت: یکی به ما دیگری به کدامین شخص می دهند ؟

محمد بن اسماعیل گفت: به عم من موسی کاظم علیه السلام پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت ، و آن حضرت را محبوس گردانید در نزد فضل ابن یحیی ، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شامک سپردند .

ورشید ملعون به جانب شام رفت ، و حکم کرد به قتل آن حضرت ، پس آن حضرت^(۲) را شهید کردند ، و بعضی گفته اورا زهر داده اند . و بعضی گفته اند که اورا در بساط پیچیدند و پایین و بالای آنرا محکم بستند تا شهید شد . و بعضی دیگر گفتند که اورا ارزیز^(۳) گذاخته دادند .

(۱) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲ .

(۲) در نسخه «م» : معصوم .

(۳) معنای ارزیز در مقدمه کتاب گذشت .

و آن معصوم را سه روز بر سر راه نگاه داشتند و به مردم می نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، و بدین موجب محضر نوشتند، و در مقابر قریش دفن کردند.

و آن حضرت را شصت فرزند بوده، بیست و سه پسر و سی و هفت دختر و سیزده پسر عقب دارند: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و حمزه، و ابراهیم اصغر، و محمد عابد، و عبدالله، و جعفر، و عباس، و اسماعیل، و اسحاق، و هارون و زید النار، و حسن.

و از حسین بن امام موسی علیه السلام نسل بوده منقرض شده، و جمعی در طبرستان کبلیکی و غیر آن دعوی فرزندگی او می کنند، سید النسابه جمال الدین احمد آورده که ثابت نمی توانند کرد^(۱).

اما امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مادر آن حضرت ام ولد بود نام او مکتوم و به قولی سلامه، و به قولی خیزران، و به قولی نجیبه. ولادت آن حضرت به مدینه مبارکه در سنه احدى و خمسين و مائه مسموماً در شهر صفر سنه ثلاث و مائتين شرف شهادت یافت.

و عقب آن حضرت از امام ابي جعفر محمد التقي علیه السلام.

اما امام محمد التقي علیه السلام مادر آن حضرت ام ولد بوده، ولادت او در پانزدهم رمضان المبارک سنه خمس و تسعين و مائه، و ذات آن حضرت روز شنبه ششم ذی الحجه سنه خمس و عشرين و مائتين.

و از دو پسر نسل دارد: امام ابو الحسن علی النقی علیه السلام و موسی المبرقع. و اما امام علی النقی علیه السلام مادر او ام ولد بوده، ولادت او در مدینه روز پانزدهم شهر ذی حجه سنه اثنا عشر و مائتين، و به قولی اربع و عشر و مائتين، و وفات

(۱) عمدة الطالب ص ۱۹۸.

یافت او در جمادی الثانی، و به قولی رجب المرجب سنهٔ اربع و خمسين و مائتين .
 واز دو پسر نسل دارد: امام أبو محمد حسن عسکري عليه السلام، و جعفر که او را
 کذاب گفتندی، بدین جهت که بعد از برادر دعوی امامت کرد، اما آخر دانست
 که دعوی غلط کرده تائب شد .

اما امام حسن عسکري عليه السلام و عسکر عبارت است از سر من رأی، مادر آن
 حضرت ام ولد بوده .

ولادت او به مدینهٔ مبارکه در شهر ربیع الاول سنهٔ احدى و ثلاثين و مائتين
 و به قولی سنهٔ اثنا و ثلاثين و مائتين، وفات یافت آن حضرت به سر من رأی
 سنهٔ ستين و مائتين .

و عقب آن حضرت از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن أبو القاسم
 محمد المهدي صلوات الله عليه و علی آبائهم أجمعين تنها، مادر آن حضرت
 ام ولد بود .

و ولادت او شب جمعه پانزدهم شهر شعبان سنهٔ خمس و خمسين و مائتين
 و به قولی اربع و خمسين و مائتين، وست و خمسين و مائتين نیز گفته اند، اما قول
 اول أصح است .

اما جعفر الكذاب بن امام علي النقي را فرزند بسیار بوده، اما نسل مشهور
 او از شش پسر است: اسماعیل، و طاهر، و یحیی الصوفی، و هارون، و عابی
 و ادریس .

از نسل یحیی الصوفی أبو الفتح أحمد بن محمد بن محسن، و یحیی مذکور
 نسابه بوده، و برادری داشته علی نام، و هر دو در مصر نسل بوده، هارون
 ابن جعفر در صیدا از بلاد سوریا بوده .

و نسل علی بن جعفر بن امام علي النقي عليه السلام محمد نازک بن عبدالله بن علی

ابن جعفر مذکور ، نسل او را بنو نازک می گفتند ، و در مشهد امام موسی علیه السلام و غیر آنجا بوده اند، و بعضی از ایشان گفته اند که حسن بن [عبدالله ابن] محمد نازک را حسن کیا گفته اند .

وسید النسابة جمال الملة والدين أحمد بن علي بن عنبه الحسنی علیه الرحمه آورده که نقیب تاج الدین محمد بن معیه الحسنی النسابة فرموده: که حسن بن [عبدالله بن] محمد النازک نسل ندارد .

و نسل ادريس بن جعفر از قاسم است، و قاسم بن ادريس از چند پسر نسل دارد، یکی از حسین، و نسل او را حواسته^(۱) می گفتند از حوس^(۲) بن ابوالماجد محمد بن قاسم بن حسین مذکور .

از ایشان فلیته^(۳) بن علي بن حسین بن قاسم المذکور ، و البدور از نسل بدرالدین قائد برادر فلیته و هو الماجد [و از ایشان عبدالرحمن بن القاسم از]^(۴) نسل ماجد بن عبدالرحمن بن قاسم المذکور .

از ایشان سید الامیر یحیی بن شریف بن بشر^(۵) بن ماجد بن عظیم^(۶) بن یعلی بن دوید بن ماجد المذکور ، و او را در حله نسل است .

و این سید یحیی جد مادری سید النقیب جلال الدین ابونصر ابراهیم بن نقیب عمید الدین عبدالمطلب بن نقیب شمس الدین ابو القاسم علي المختاری العبیدلی است ، که بسیاری از نبرهای او در دار المؤمنین سبزوار ، و بعضی در قصبه نائین

(۱) در عمده ص ۲۰۰ : جواشنه .

(۲) در عمده : جوشن .

(۳) در دو نسخه : خلسته .

(۴) زیاده از کتب نسب است .

(۵) در عمده : بشیر .

(۶) در عمده : عطیه .

که در قرب بلده فاخره اصفهان است می باشند .

وازنسل طاهر بن جعفر کذاب درسبزوارجمعی سادات هستند مشهور به بنی معاد ، از ایشان سید الزاهد الادیب الکاتب لطف الله بن فتح الله بن حسن بن لطف الله بن فتح الله بن حسین بن شمس الدین محمد بن غیاث الدین علی بن امیر یحیی بن علی بن میرمعاد بن ابویعلی محمد الدلال بن ابی طالب حمزه بن محمد بن طاهر المذكور .

ونسل موسی المبرقع بن امام محمد التقی علیه السلام از احمدتنها .

وسید حسین دینوری گفته : که زعم من ^(۱) آن که محمد بن موسی المبرقع نسل دارد ، وجمعی در بغداد بوده اند که ایشان را بنوخشاب می گویند ، ونسب این جماعت به محمد بن موسی المبرقع رسانیده اند ، وحال آن که جمیع علمای نسب بر آنند که محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد ودارج رفته .
ونسل احمد بن موسی از محمد الاعرج ، ونسل محمد الاعرج از ابی عبدالله احمد نقیب قم .

ونسب سادات عظام رضویه مشهد مقدسه منوره ابی ابراهیم موسی کاظم علیه السلام ونسب سادات رضویه دار المؤمنین قم ، مجموع به ابی عبدالله احمد المذكور منتهی می شود .

واز سادات عظام مشهد مقدسه سید النقیب نظام الدین ابو طالب بن سید النقیب شمس الدین میرزا محمد بن غیاث الدین عزیز النقیب [بن] ^(۲) شمس الدین - در زمان سلطنت میرزا شاه رخ از مدینه قم به مشهد مقدس آمده - ابن محمود بن محمد بن میریار بن حسن بن علی بن ابو الفتوح بن عیسی ابی محمد بن جعفر ابن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد النقیب المذكور .

(۱) یعنی کمان من .

(۲) زیاده از نسخه « م » .

وسید الفاضل العالم امیر محمد مهدی بن السید الزاهد الفقیه الحافظ کمال الدین محسن بن رضی الدین محمد بن علی بن حسین بن پادشاه بن ابو القاسم ابن امیر ابو الفضل بن بندار بن عیسی بن ابی محمد بن جعفر بن علی بن محمد ابن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد النقیب المذكور .

وعقب ابو القاسم حمزة بن امام موسی کاظم علیه السلام از دوپسرنند : حمزه ، و ابو محمد قاسم ، و او را پسری دیگر بود علی نام ، در باب خارج شیراز مدفون است اما نسل ندارد .

ونسل حمزة بن حمزة به غایت اندک است ، و حقیقت حال اولاد او چنان که باید معلوم نیست .

ونسل ابو محمد القاسم بن حمزة بن امام موسی علیه السلام از محمد الاعرابی بن قاسم بن حمزه .

ونسل احمد بن محمد الاعرابی المذكور از چند پسر است ، از ایشان ابو محمد اسماعیل که جد اعلی حضرت پادشاه دین پناه خلد الله ملاکه و سلطانه ، چنانچه در این رساله مذکور است .

ونسب شریف امیر نظام الدین درویش علی بیگ متولی مشهد رضا علیه السلام به ابی محمد اسماعیل منتهی می شود ، نقباء عظام و سادات کرام موسویه مشهد مقدسه به موسی و محمد المزور^(۱) فرزندان احمد بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهی می شود .

از ایشان سید النقیب غیاث الدین محمد بن شریف بن نظام الدین علاء الملك ابن عبدالمطلب النقیب بن نظام الدین عبدالحی بن طاهر بن محمود شاه بن حسین ابن طاهر نقیب .

(۱) در عمده ص ۲۲۸ : المجدر .

و این طاهر در زمان سلطنت سلطان غازان از مشهد مقدسه منوره رضیه رضویه به اتفاق برادر خود سید علاء الدین و با بعضی از بنی اعمام مترجم تبریز شدند ، و سید علاء الدین در راه به قتل رسید ، و این سید طاهر از پادشاه مذکور نشان نقابت به اسم خود گرفت. و اول کسی که از سادات موسوی در مشهد مقدسه رضویه نقیب شد او بود ، و از آن وقت هنوز نقابت موسویه در نسل او است .

ابن حسین بن علی بن محمد بن محمد بن موسی بن جعفر بن اسماعیل ابن احمد بن محمد بن احمد بن محمد المذکور .

و نسل ابراهیم الاصفهانی بن امام موسی عليه السلام از دو پسر است: موسی اَبی سبحة و جعفر .

و عقب اَبی سبحة از هشت پسرند ، چهار عقب ایشان اندک است ، و نسل چهار دیگر بسیار است ، آنها که نسلشان بسیار است : محمد الاعرج ، و احمد الاکبر ، و ابراهیم العسکری ، و حسین قطعی .

از نسل محمد الاعرج اَبو احمد الحسین بن موسی الابرش بن محمد الاعرج المذکور ، و او نقیب النقباء بلخ و امیر الحاج بود .

بدان که حقیقت حال اَبو احمد الحسین بن موسی الابرش بر این نهج است : که اَبو احمد الحسین بن موسی الابرش سیدی بود فاضل و عالم و عریض الجاه و نقیب النقباء طالبین بود در بغداد ، و چند موسم امیر حاج بود .

و او را دو پسر بود ، پسر بزرگ او سید مرتضی علم الهدی . و پسر خرد او محمد رضی ، و هر دو برادر عالم و فاضل ، و هر یک از ایشان را مصنفات بسیار در علم فقه و اصول و کلام و نسب بوده و هست .

و محمد الرضی در زمان پدر به نیابت او چند موسم به امارت حاج رفت و نقابت کرد به نیابت پدر خویش ، و چون پدر وفات کرد امارت حاج و نقابت

طالبین به محمد رضی قرار گرفت .

وسید مرتضی علم الہدی در علم زیادہ بر محمد رضی بود، و مرتضی زراعت بسیار داشت، و از مدرسہ و اوقاف نیز مرسوم بسیار داشت، و طلبہ را کمتر چیزی می داد .

و محمد رضی را زراعت کمتر از او بود ، و چون بہ مدرسہ بہ درس گفتن مشغول شدی طلبہ را مرسوم بہ قاعدہ دادی ، و در آخر درس نیز طلبہ را دعوت فرمودی و بادرویشان بہ رفق و مدارا سلوک فرمودی .

در یک روز وزیر ابو محمد الہادی در خانہ نشستہ ، حاجب آمد و گفت: سید مرتضی آمدہ است ، وزیر گفت : او را بہ اندرون آورید ، او را بہ اندرون در آوردند ، چون سید بہ نزدیگ رسید وزیر برخواست و بہ نشست ، سید مہمی کہ داشت بہ گفت ، وزیر مہم او را بہ ساخت ، سید برخواست کہ برود ، وزیر برخواست و سید را روانہ گردانید .

و چون ساعتی بر آمد گفتند : محمد رضی آمدہ است ، وزیر برخواست و تا بہ درس را رفت ، و او را در آورد و در پیش او بہ زانوی ادب بہ نشست و گفت : سیدنا بہ چہ رنجہ شدہ ؟ سید گفت : کہ بہ عذر خواہی شما آمدہ ام ، چون سید عزیمت رفتن کرد ، وزیر برخواست و تا بیرون سرای آمد و او را روانہ کرد و باز آمد و بہ نشست .

حاضران بہ وزیر عرض نمودند کہ سید مرتضی برادر بزرگ تر و عالم تر است بہ چہ جهت احترام محمد رضی را زیادہ بر او کردی ؟ وزیر گفت : کہ مرتضی آمدہ بود کہ مہمی داشتہ ساختہ شود ، مہم او را بروفق خواہش او ساختیم و او را روانہ کردیم .

و در این چند روز سید رضی را فرزند می شدہ بود ، ہر چند ہدیہ فرستادیم قبول

نکرد و بہ کسی توقعی ندارد ، زیرا کہ خود رفتیم و ہدیہ را بردیم قبول نکرد ،
و درویشان را چیزی می دہد ، بنابراین اعزاز او را زیادہ کردیم .
و چون محمد رضی وفات کرد سید مرتضیٰ نقیب النقباء ، و امیر حاج شد
بعد از برادر خود محمد رضی .

مجملاً بدان کہ ابو أحمد الحسین بن موسیٰ الابرش دو پسر داشت : السیدان
الفاضلان النقبیان ابو القاسم علی المرتضیٰ علم الہدیٰ ، و ابو الحسن محمد الرضی
رحمہما اللہ ، و نسل ہردو منقرض شدہ .

اما عم ایشان ابی عبداللہ موسیٰ الابرش نسل دارد ، و ایشان را بنی الموسوی
می گفتند و در بغداد بودند .

و نسل محمد الاکبر ^(۱) بن موسیٰ ابی سبحة بن ابراہیم المرتضیٰ بن امام
موسیٰ کاظم علیہ السلام از سہ پسر بودہ : حسین القاضی ^(۲) ، و ابراہیم ، و علی الاحول .
و نسل ابراہیم العسکری در شیراز است ، و ابو عبداللہ اسحاق بن ابراہیم
العسکری در آہ می بودند ، و از نسل او بنی محسن در مشهد امیر المؤمنین علی
علیہ السلام بودند .

و نسب سید سلطان محمد بن سید عزالدین حسین بن سید عالی نجفی کہ
در استرآباد است و عم بزرگوار او سید قاسم نجفی بہ بنی محسن منتہی می شود .
و نسل قاسم الاشج نقیب طبرستان ابن ابراہیم العسکری از سہ پسرند : محمد
ورضا ، و کفای .

از نسل محمد : السید الفاضل صفی الملة والدین محمد بن سید العالم الفاضل
جمال الدین محمد الصدر نقیب بن شہاب الدین عبداللہ بن شمس الدین محمد

(۱) در کتب نسب : أحمد الاکبر است .

(۲) در عمدہ ص ۲۱۳ : حسین عرضی .

ابن حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله بن زید بن محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الاشج ، وایشان را برادران و بنی اعمام در بلده المؤمنین استرآباد هستند .

ونسب سادات عالی مقدار هزار جریب کہ ایشان را جبریلی و اسرافیلی و عزرائیلی و شاه رضی الدینی می گویند از نسل محمد بن قاسم اشج المذکور .
از قبیلہ جبریل سید الحسیب النسیب معزالدین حسن المشتہر بـ « میر سید » ابن سید الفاضل نظام الدین بن عبدالعلی بن سید الزاهد معزالدین حسن ابن السید الامیر بهزار جریب رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین ملک هزار جریب بن عزالدین بن شرف الدین بن تاج الدین بن ضیاء الدین بن شمس الدین بن حسین بن محمد بن حسن بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الاشج المذکور .

و این میر سید در نیشابور است ، و در بلده المؤمنین سبزوار و نواحی سادات جبریلی هستند ، از ایشان سید الزاهد نظام الدین عبدالرحیم بن سید زین الدین علی بن سید رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین المذکور .

ونسب سید رفیع الدین حسین بن سید میرزا علی و سید میرزا حسن و سید زین العابدین اولاد عماد الدین فندرسکی الاسترآبادی به محمد [بن] قاسم الاشج المذکور منتهی می شود .

و اما نسل حسین قطعی منتهی می شود به ابو الحسن علی کہ اورا ابن دیلمیہ خوانند ، و او پسر اَبی طاهر عبدالله بن ابو الحسن علی المحدث بن اَبی طیب ابن حسین القطعی . و نسل علی دیلمی از سه پسرند: ابو الحارث محمد ، و حسین

الاشقر، وحسن^(۱) بر کہ .

ونسل أبو الحارث محمد را بنو عبد الله می گویند، و در مشهد امام حسین عليه السلام می باشند .

ونسل عبد الله بن أبو الحارث از چهار پسرند: علي الحائري جد آل دخینه، والنفیس، وأبو السعادات وأبو الحارث محمد .

ونسب سيد الفاضل الحسيب النسيب المرحوم شمس الدين محمد العاهاي که منصب پیشنمازی حضرت شاه دین پناه به دوه رجوع بود به آل أبي السعادات منتهی می شود .

ونسل محمد العابد بن امام موسى الكاظم عليه السلام از ابراهيم المجاب تنها ، ونسل ابراهيم المجاب از محمد الحائري ، ونسل او از سه پسرند : حسين ، وأحمد، وحسن .

ونسل حسين از دو پسرند: أبو الغنائم^(۲) محمد، وميمون القصير .

از نسل أبو الغنائم محمد آل شیتی و آل فخار و آل أبو الحمد، وهمه در مشهد امام حسين عليه السلام و حله می باشند .

وازنسل ميمون القصير آل وهب^(۳) و آل باقی و آل الصول .

ونسل أحمد بن [محمد بن]^(۴) ابراهيم المجاب را بنو أحمد می گویند، و در مشهد امام حسين عليه السلام می باشند، و او را از علی المجدور دو پسر است: هبة الله . ومحمد الفائز از ایشان محمد بن محمد بن علي بن محمد المزبور در حائر شريف می باشند .

(۱) در دو نسخه : حسين .

(۲) در دو نسخه : أبو القاسم .

(۳) در عمده ص ۲۱۷ : آل وهيب .

(۴) زیاده از کتب نسب است .

ونسلی هبة الله بن علي المجدور^(۱) را بنی القاضی می گویند .
 ونسل حسن بن [محمد بن]^(۲) ابراهیم العجیب از سه پسرند: أبو الطیب
 أحمد، وعلي، ومحمد .
 ونسل عبدالله بن امام موسی کاظم عليه السلام از موسی ومحمد ، وعقب محمد
 فی « صحیح » واز نسل موسی جعفر الاسود^(۳) که او را زنفاح می گفتند، و او پسر
 محمد بن موسی المذکور است، وعقب او در ساری بودند .
 ونسل عبیدالله بن امام موسی عليه السلام از چند پسرند، از اولاد او موسی، وعبدالله
 ابن عبیدالله منقرض شدند .
 واز نسل علی بن عبدالله^(۴) بن امام موسی عليه السلام محمد بن حمزة بن علی
 المذکور ، و او را یک پسر بود ابراهیم نام و دارج رفت .
 ونسل قاسم بن عبیدالله را بنی الرقان^(۵) خوانند و در ری بوده اند .
 ونسل جعفر بن عبیدالله را ابن کلثوم می گفتند ، و ابن ام کلثوم عمه او بود
 و او را بزرگ کرده بود، ونسل او راجع می شود به ابي الدنيا و نام ابو محمد بن
 أبو القاسم بن حسین بن علی بن أبوطیب أحمد بن محمد بن جعفر المذکور ،
 ونسل او بیشتر در حجازند .
 ونسل محمد الیمانی و به قولی یمامی بن عبیدالله بن امام موسی کاظم عليه السلام
 از جعفر الجمال بن محمد بن ابراهیم بن محمد الیمانی المذکور ، وعقب او در
 مصر و شیرازند . وسید القاضی المرحوم امیر شهاب الدین عبدالله لاله تبریزی

(۱) در دو نسخه در جمیع موارد : المجدور .

(۲) زیاده از کتب نسب است .

(۳) در دو نسخه : الاصغر .

(۴) چنین است در دو نسخه ظاهراً و در نسب خلط شده است .

(۵) در عمده ص ۲۲۵ : ابي زرقان .

به جعفر الجمال منتهی می شود .

ونسل جعفر بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام را خواریان می گویند، وشجریان نیز گفته اند، وعقب او از دوپسراست: موسیٰ الملحق، وحسن . وهوسی الملحق از حسن الملحق جد آل ملیط عقب ایشان در حله وحائر وحجازند .

ونسل عباس بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام از قاسم تنها، ونسل قاسم به غایت اندک است .

ونسل اسماعیل بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام نیز اندکند، وعقب او از موسیٰ تنها، ونسل او از جعفر که اورا ابن ام کلثوم می خوانند، ونسل اورا کلثمیان می گویند ودر شام اند، وبنو السمسار وبنو ابي العساف وبنو سيف الدولة^(۱) ونو وراق از نسل اویند .

ونسل اسحاق بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام از چند پسراست، اما نسل مشهور او از عباس وحسین، وبنو الوارث از نسل حسین بن اسحاق المذکورند . ونسل هارون بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام از احمد تنها، ونسل احمد از محمد، وعقب او از سه پسرند .

ونسل سید قاسم انوار قدس سره وسادات سراب تبریز به محمد بن احمد ابن هارون بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام منتهی می شود .

ونسل زید النار بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام از چهار پسرند: حسن وعقب او در مغرب می باشند، وحسین المحدث، وجعفر، وموسى الاصم، وعقب ایشان در مشهد أمير المؤمنين علي عَلَيْهِ السَّلَام وبغداد وأرجانند .

ونسل حسن بن امام موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام بیشتر بر آنند که منقرض شده، وسید انسابه عبدالله طباطبا الحسنی آورده که کسی نمی شناسم از نسل حسن بن امام موسیٰ

(۱) در عمده ص ۲۳۲: نسب الدولة .

عليه السلام^(۱) .

ونسئل اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام از دو پسرند: محمد، وعلي .
 واز ایشان مرتضى ممالک اسلام، ومجتبى کل انام، ملجأ الاکابر في الانام ،
 نوراً للسيادة والنجابة والنقابة والهداية والارشاد نعمت الله بن ظهير السيادة
 والصدارة والافادة والافاضة أمير عبدالباقي بن نور الدين نعمت الله بن ظهير
 الدين علي بن ضياء الدين نورالله [بن]^(۲) خليل الله بن شاه نورالدين نعمت الله
 ولي قدس سره ابن ظهير الدين عبدالله بن شرف الدين محمد بن ظهير الدين بن
 عبدالله بن تاج الدين يحيى بن معين الدين هاشم بن كلیم الدين موسى بن قوام
 الدين جعفر بن فخر الدين صالح بن حاتم بن زين الدين علي بن صدرالدين ابراهيم
 ابن علي بن محمد بن اسماعيل بن امام الانام جعفر الصادق عليه السلام .

وشاه نورالدين نعمت الله مذکور در دار العبادة يزد متوطن اند ، وأولاد
 وأمجاد دارند ، ونسب خلفای مصر به ایشان می رسد . وجماعت خواندييه نیز
 نسب خود به اسماعيل مذکور می رسانند .

ونسئل علي العريضي ابن امام جعفر الصادق عليه السلام بسيارند ، وعقب او از چهار
 پسرند : محمد واورا در مدينة مبارکه واستر اباد وتفرش وفراهان وغيره نسل است
 وأحمد الشعراني ، وحسن ، وجعفر الاصغر .

اما نسل جعفر الاصغر به غایت اندک است ، وغالباً آن که منقرض شده .
 ونسل حسن بن علي العريضي بنو بهاء الدين وبنو الفخار وبنو مسبحي^(۳) اند .
 واز فرزندان أحمد الشعراني محمد وحسين أولاد أحمد المذکور نسل دارند

(۱) عمدة الطالب ص ۲۳۲ .

(۲) زیاده از نسخه « ن » .

(۳) در عمده ص ۲۴۳ : بنو يحيى .

و جمعی در ابرقوه به ایشان منتسب اند ، و در یزد نسل عبیدالله بن أحمد الشعرانی هستند .

و از ایشان جلال الدین حسین شاعر که مشهور است به جلال عضد بن عضد الدین محمد بن ابي علي بن ابي القاسم محسن بن مرتضی بن سلیمان بن مجتبی ابن ابي محمد مرتضی بن سلیمان بن عمیرة بن عبدالمطلب بن محسن بن علي بن محمد بن علي بن عبیدالله المذكور^(۱) ، و عقب او و بنی اعمام او در یزدند .

و نسل محمد الدیباج بن امام جعفر الصادق عليه السلام را از برای آن دیباج گفتند که بسیار نیکو روی و صاحب جمال بود ، و نیز گویند که مأمون او را دیباج گفت^(۲) . و او خلق را به نیابت محمد بن ابراهیم طباطبا دعوت می کرد ، و چون محمد وفات یافت جهت خود مردم را دعوت می کرد ، و در مکه خلقی با او بیعت کردند بعد از آن او را بگرفتند و به نزدیگ مأمون فرستادند ، مأمون او را عفو کرد به جرجان وفات یافت ، و قبر او به جرجان مشهور است .

و او را عقب از چند پسر است : علي الحارص ، و ابن علي الحارص در أيام ابي السرایا به بصره بود ، زید النار بن موسی الکاظم عليه السلام با او یار گشت ، و حسن الافطس نیز با ایشان بود ، در سنه مائتین به ادواز خروج کردند ، چون اصحاب مأمون بر ایشان ظفر یافتند علی حارص به بصره رفت و متابعت زید مدائنی کرد و در بغداد وفات کرد ، مزار او آنجا است .

از نسل او بنو باربطاقی^(۳) ، و نام او ابو الحسن علي بن أحمد بن الحسين

(۱) همین نسب از اول آن تا اینجا در کتاب عمده ص ۲۵۵ به طور مفصّل درج شده است

شده .

(۲) در عمده چنین است : و لقب داده شده است به مأمون همچنان .

(۳) در عمده ص ۲۵۸ : بنو الباطاقی .

ابن أحمد بن [(۱) جعفر الوحش بن محمد الجمال بن جعفر بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیاج .

از ایشان سید الحسیب النسیب النجیب الفاضل العابد أفضل خدام الروضة المباركة الرضویة نظام الدین عبدالعظیم به بابلکان مازندران [بن] جمال الدین محمد ابن سید الامیر الشریف جلال الدین مرتضی بن عزیز الله بن شمس الدین حسین ابن علی بن محمد بن صدر الدین بن حسین بن محمد بن هاشم الامیر بمازندران ابن محمد بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیاج بن امام جعفر الصادق علیه السلام .

وازنسل او بنی الجور، و به قول أبو الحسن العمري النسابة محمد بن حسین ابن علی الحارثی . و بعضی از نسابان در او طعن کرده اند والله أعلم (۲) .

و محمد الجور را یازده پسر بوده نام همه را جعفر کرده بود ، ایشان را به کنیه از یکدیگر فرق کردند .

بعضی گفته اند: از وهم سلطان در بیابانها گشت و در صحراها طواف میکرد او را تشبیه به جور کردند .

و بعضی گفته اند: چون پدر او وفات یافت او در شکم مادر بود، چون متولد شد مادر او گهواره او در پیش داشت، شخصی از او پرسید که این پسر کیست؟ مادر او اشاره به قبر پدر او کرد یعنی پسر آن کسی که در این گور است ، از این سبب لقب او را گور نهادند .

(۱) زیاده از عمده است .

(۲) این زیاده در دو نسخه نبوده است .

(۳) المجدی ص ۹۸ .

وبعضی دیگر گفته‌اند : معتصم او را به ری بکشت^(۱).

و أهل نسب در نسب اولاد او طعن کردند . مجملًا نسل محمد العجور بسیار است ، و ایشان را گور سرچنان می‌گویند .

از نسل قاسم الشبیه بن محمد الدیاج بنوطیاره ، و نام او ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالله بن قاسم المذکور ، بیشتر نسل او در مصر می‌باشند .

و نسل علی بن قاسم الشبیه المذکور بنوعروس و بنو خوارزمیه می‌خوانند و در مصر بودند .

و از ایشان در جرجان علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن قاسم الشبیه و بعضی از نسابان گفته‌اند که نسل ندارد .

اما سید النسابة جمال‌الدین أحمد بن علی بن عنبه الحسنی در مصنفات خود آورده که سید رضی الدین قتاده مدنی در مشجر خود یاد کرده که او را سه پسر است : حسین و عقیل و أبوطالب زید الزاهد ، و گفته‌اند که زید الزاهد را هشت پسر بوده ، و نسل زید مذکور در خبیص و بم‌اند^(۲).

و نسل اسحاق المؤمن ، و این اسحاق و موسی الکظم علیهما السلام از یک مادر بودند و اولاد او به عریض ، و اولاد او مشابه تر بودند به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و طایفای از شیعه هستند که او را امام می‌گویند ، و اولاد او کمتر از اولاد برادران اویند .

مجملاً نسل اسحاق المؤمن بن امام جعفر علیه السلام از سه پسراند : محمد ، و حسن ، و حسین .

از نسل محمد بن الوارث در ری بوده‌اند ، و نسل حسن در مصر و ...

(۱) این اقوال را ابن عنبه در عمده ص ۲۴۸ آورده است .

(۲) عمده الطالب ابن عنبه ص ۲۴۶ و در آخر دارد که عقیل زید الان در کرمان

و نواحی آن است .

می باشند ، و نسل حسین از هردو برادر بیشتر است ، و نقباء حلب از نسل او بوده
و بنو زهره که خاندان قدیم اند و نقابت و جلالت داشته اند از نسل حسین بن اسحاق
المدکورند ، والله الموفق والمعین .

نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر : میر بزرگ بن میر معصوم بن سید
صفایینی بن میر مرتضی بن میر سید بن میر مرتضی بن میر سید علی بن میر عماد
میر بزرگ بن شاه بزرگ .

از طرف والدۀ میر سید شیر^(۱) قلندر بن سید حسین زنجیر بن سید عین الدین
ابن شمس الدین بن سید علاء الدین بن سید محمد بن سید حسین بن سید حسین بن
سید حسن بن سید رضا بن سید محمد بن سید احمد بن سید علی بن سید حسین
ابن سید محمد بن سید هارون بن سید محمد بن سید جعفر بن سید محمد بن سید
هارون بن امام موسی بن امام جعفر بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن
امام حسین بن امیر المؤمنین علی علیه السلام .

نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت الله قدس سره : نعمت الله بن عبدالله
ابن محمد بن عبدالله بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن حاتم
ابن علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن محمد الباقر بن
امام علی زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف نعمت الله بن نظام الدین محمود بن حسن بن امیر شاه خطیر
ابن محمود بن حسن بن امیر شاه خطیر بن محمود بن شمس الدین محمد بن ابو
جعفر بن علی بن بابا احمد بن نوح بن احمد بابا بن الحسن بن موسی بن
اسحاق بن علی بن ابراهیم بن حسین بن محمد بن القاسم بن احمد بن محمد بن

(۱) نسب والدۀ سید شیر قلندر که خواهر سید حسن ابدال بن داود بن محمد بن

جعفر بن احمد بن لاله بن منصور بن هاشم «منه» .

امام محمد باقر عليه السلام .

نسب شريف سادات تربت حسن عسكري : محمد بن حبيب الله بن عبد اللطيف بن حيدر بن هاشم بن قطب الدين بن حيدر بن محمد بن حيدر بن حسين ابن محمد بن حيدر بن حسين بن محمود بن علي بن عيسى بن محمد بن علي العريضي ابن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات رفيع الدرجات ادام الله ظلال سيادتهم ونجا بتهم واقبالهم الى يوم الدين صدراً محمداً ونظاماً أحمداً، ومحمداً محموداً وشرفاً أبوالمحمد (١) اولاد سيد أبو القاسم بن سيد حسين بن سيد عبدالغفار بن عبدالمهيمن بن موسى ابن نجم الدين بن محمود الدين علي بن أبو علي بن اسماعيل بن محمد بن موسى ابن عبدالله بن حسن بن علي العريضي بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات كه نبان كردان: رفيع الدين علي بن مرتضى بن جدال الدين محمد بن محمد شاه بن علي بن شمس الدين محمد شاه وحيد بن محسن بن سليمان بن مظفر بن مرتضى بن صدر الدين محمد بن حسين بن علي بن جعفر البعض بن حسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سيد رضا بن محمد بن قاسم بن حسين بن محمد بن علي بن مرتضى بن أبي زيد بن مسعود بن حسين بن أبي طالب بن محمد بن علي بن حسين بن هاشم بن أبي طالب زيد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن علي ابن قاسم الشيبه بن محمد الديباج بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف مير عبدالعظيم بن جمال الدين محمد بن شريف بن جمال الدين مرتضى بن عزيز بن شمس الدين بن حسين بن حسين بن علي بن محمد بن

(١) چنین است در دو نسخه ، وشاید أبوالمجد یا أبوالمجد بوده باشد .

حسین بن علی بن حسین بن محمد الدیباچ بن امام جعفر الصادق علیه السلام.

نسب شریف سادات شمیران ری : عزیز الله بن نور الله بن حسن بن علی ابن حسین بن محمد بن اسماعیل بن یعقوب بن سلیمان بن عبدالله بن أحمد بن معالی بن أحمد بن علی بن ابراهیم بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن ابراهیم ابن محمد بن موسی بن علی الخواری بن اسحاق بن جعفر بن امام موسی کاظم علیه السلام.

نسب شریف سادات بنی معاد : قاسم بن وای بن عماد الدین حسین بن شمس الدین محمد بن رکن الدین بن غیاث الدین علی بن طاهر بن حسین بن عزالدین طاهر بن یحیی بن علی بن معاد بن ابوعلی محمد الدلال بن ابوطالب بن حمزة ابن محمد بن طاهر بن جعفر بن امام علی النقی علیه السلام.

نسب شریف شاه میر بن مظفر بن جمشید بن روح الله بن سید میر علی بن عبدالعباد بن عبدالحی بن علی بن روح الله بن مرتضی بن نعمت الله بن هبة الله ابن محمود شاه بن روح الله بن امیر کا بن عزالدین محمد المشهور بـ «أبي حرب» ابن هبة الله بن حسن بن رضا بن عیسی دورانداج بن علی بن زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن شمس بن امام موسی کاظم علیه السلام.

نسب شریف سادات فیروزکوه : ابوطالب بن سلیم بن مطهر بن علی کیا ابن محمد بن علی بن نورالدین علی کیا ابن سابق الدین محمد بن شمس الدین ابن علی کیا ابن ابی طالب بن سلیم بن اردشیر بن یحیی بن شمس الدین بن امیر حمزة بن محمد بن ابی طالب بن مطهر بن ابی نعمت بن ابی طالب بن عبدالله بن الامام کاظم علیه السلام.

نسب شریف میر شریف نزلابادی سبزواری : شریف بن میر بزرگ بن حسین بن علی بن محمد بن یحیی بن امیر شاه بن شمس الدین محمد بن زید بن

جعفر بن شرف الدين صالح بن يحيى بن زين العابدين بن علي بن معروف بن عابد بن شهاب الدين بن صدر الدين بن موسى بن جعفر بن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام.

نسب شريف سادات بندباف تبريز : شاه غازي بن شاه قاسم بن شاه واهي ابن أمير علي بن مسافر بن جلال شمس الدين بن فخر الدين حبيب الله بن علي ابن محمد بن حبيب الله بن أبو محمد حسن بن أحمد بن جعفر بن موسى بن جعفر الأبرش ابن محمد الأعرج بن أبي السبحه موسى بن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سيد محمد شيرواني : محمد بن عبدالمطلب بن شرف الدين محمد بن ابراهيم بن حسين بن ابراهيم بن علاء الدين بن محمد بن برهان الدين ابن زين العابدين بن شرف الدين محمد بن مطهر بن أبو عاي بن أبو محمد الحسين ابن موسى أبي السبحه ابن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام.

نسب شريف أولاد بانوى ولي : جمال الدين حسين بن محمد بن عبد الوهاب الشهر يارى ولي بن عبد اللطيف بن حسين بن أحمد بن عبد الوهاب بن صدر الدين علي القاضي ابن مسعود بن سيد أحمد بن كبير بن داعي بن يحيى بن ثالث بن الخادم بن علي بن حسين بن مهدي بن محمد بن الحسين بن أحمد بن موسى الثاني ابن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى الكاظم عليه السلام.

نسب شريف سادات موسى قم : علاء الدين محمد بن زين العابدين بن محمد بن بهاء الدين شريف بن علاء الدين صاعد بن شريف بن علي بن محمد ابن أبي جعفر بن محمد بن مانكديم بن محمد بن شريف بن حسن بن حسين ابن اسحاق بن موسى بن اسحاق بن ابراهيم بن موسى بن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى الكاظم عليه السلام.

نسب شریف سید الفاضل سید مرتضی علم الهدی : مرتضی بن ابو احمد
الحسین بن موسی بن ابو جعفر محمد الاعرج بن موسی الثاني بن ابراهیم المرتضی
ابن امام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف شاه قاسم انوار : ابوالقاسم علی بن [نصیر بن] ^(۱) ہارون بن
ابوالقاسم بن محمود بن احمد بن الکسکینی احمد بن حسین ^(۲) بن موسی بن
محمد بن احمد بن ہارون بن امام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف سید الفاضل محمود محتسب : محمود بن محمد بن علی بن
زین العابدین بن قطب الدین بن علی بن عبدالمطلب بن محمد بن قاسم بن ہادی
ابن عرب شاه بن ہادی بن قاسم بن احمد بن محمد بن حسین بن محمد بن ابراهیم
المجانب ابن محمد العابد ابن امام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف سادات مشعشی کہ در بلاد حویزہ می باشند ^(۳) : سلطان محسن
ابن محمد المہدی بن فلاح بن ہبہ اللہ بن حسن بن علم الدین ابوالقاسم علی بن
عبدالحمید بن فخار ^(۴) بن ابو جعفر معد بن فخار بن ابوالبرکات احمد بن ابو
الغنائم محمد بن ابو عبد اللہ الحسین الشتی ابن ابو جعفر محمد بن ابراهیم المجانب
ابن محمد العابد ابن امام الہمام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز ، از قرار تصدیق و تقریر : امیرزین
العابدین قاسم بن علی بیگک اختیار بن نورالدین بن محمد قاسم بن محمد بن
سلطان احمد بن صدر الاسلام بن سلطان احمد بن محمد بن عبدالمطلب بن میرزا

(۱) زیادہ از حاشیہ نسخہ «م» .

(۲) در حاشیہ نسخہ «م» : حسن .

(۳) سید منصور خان و سید مبارک خان و سید خلف والیان عربستان «منہ» .

(۴) در نسخہ «م» : حجاز .

علي بن مظفر حسن بن قاسم بن زين العابدين بن قطب الدين بن مظفر علي بن ملك قاسم بن عماد الدين ميرشاه بن محمد بن فخر الدين أبو تراب بن أبو القاسم ابن زين العابدين بن محمد أمير شاه بن علي بن جعفر بن موسى بن محمد العابد ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف اجداد بزرگوار سادات طاهر : السيد ملك بن سيد شهاب الدين بن سيد شجاع الدين بن شاه فيروز بن سيد مؤيد بن سيد أبو الفتح بن سيد منصور بن سيد تاج الدين بن سيد فخر الدين بن سيد فيروز شاه بن سيد معالي ابن سيد محمد بن سيد محمود بن سيد مسعود بن سيد علي بن سيد قاسم بن سيد اسماعيل بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف أمير سيد پلا و محمد المتخلص بوالهي بن عاي بن محمد بن عبدالله بن حسن بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن جعفر بن حسين بن طالب بن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن أحمد بن سود بن محدث الاعرابي بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف ساداتي كه در كوچه سبزه رات اند نسب به دو منتهی می سازند نقل من خط اليد النسابة عبدالقادر : السيد الفاضل قاضي فخر الدين أحمد بن سيد القاضي نقيب الدين محمد بن تاج الدين علي بن شمس الدين محمد بن حسين ابن نظام الدين بن تاج الدين بن علاء الدين بن علي بن جعفر بن حسين بن طالب ابن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن طاهر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سلطان واي بن سلطان حسين بن غياث الدين أبو سعيد بن علي بن زندكي بن حسن بن عماد الدين بن عبدالله بن حسن بن علي بن محمد ابن موسى بن جعفر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام

موسیٰ کاظم علیه السلام .

نسب شریف سادات کسکین^(۱) سبزوار : فخرالدین بن روح اللہ بن محمد
ابن روح اللہ بن سلمان بن محمد بن علی بن فضل اللہ بن علاء الدین بن غیاث الدین
ابن عبداللہ بن جلال الدین مہدی بن فخر الدین بن نصر اللہ بن علاء الدین بن
علی الاصغر بن امام حسن عسکری^(۲) علیہ السلام .

فصل دوم

(در ذکر نسل عبداللہ الباہر بن امام زین العابدین علیہ السلام)

واو برادر اعیانی امام محمد باقر علیہ السلام بود ، زیرا کہ مادر او و مادر امام
محمد باقر علیہ السلام دختر امیر المؤمنین الحسن بن علی علیہ السلام است .
از برای آن اورا باہر گفتند کہ بسیار صاحب جمال بود و متولی صدقات
حضرت رسالت و امیر المؤمنین علی علیہ السلام بود ، و پنجاہ و ہفت سال عمر او بود .
و عقب او اندک است .

و عقب او از محمد الارقط تنہا ، اورا ارقط از برای آن گویند کہ بسیار گریہ
المنظر بود ، گفتہ اند کہ با حضرت امام جعفر الصادق علیہ السلام مقالات زیادہ از حد
خود کرد ، پس حضرت فرمود : بروای ارقط ، بدان جہت بہ این لقب مشہور
شد .

ونسل محمد ، الارقط از اسماعیل تنہا ، ونسل او از دو پسر است : حسین
بنفسج و محمد و از نسل حسین بنفسج اسماعیل الدخ . ونسل اسماعیل منتهی می
شود بہ عبداللہ بن حسین بن اسماعیل المذکور .

(۱) در نسخہ «م» : کسکین .

(۲) در دو نسخہ چنین است ، باید ملاحظہ گردد .

ونسل عبدالله بن حسين بن اسماعيل المذكور ازدو پسر است : حمزه أصم ،
وعلي دردار . ونسب سادات عظام کرمان به علي دردار مذکور منتهی می شود ،
ودر ری نیز از أعقاب او بوده اند .

ونسل محمد بن اسماعيل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر ازدو پسر است :
اسماعيل الناصب ، وأحمد الدخ ، از فرزندان أحمد الدخ عبدالله رادرمه و نسل
است ، وحمزة بن أحمد الدخ درقم وری نسل دارد .

واین حمزة در دار المؤمنین قم مدفون است ، ومشهور است به حمزه
بهادر ، وچون حمزة مذکور از نسل عبدالله الباهر است . عوام الناس باهر را بنا در
خوانده اند و غلط است و غیر واقع .

وحسين الكركبي بن أحمد الدخ خروج کرد در أيام مستعین به قزوین و أبهر
وزنجان ، و ابراهیم بن محمد بن [عبدالله بن عبدالله بن الحسن بن عبدالله] (۱)
عباس بن علي بن ابن طالب عليه السلام با او بود .

ودرمیان ایشان ومیان طاهر بن عبدالله بن طاهر قتال واقع شد ، ابراهیم به
قزوین کشته شد ، وحسين کورکبی به گربخت و به جرجان رفت ، والتجاء به داعی
الحسن بن زید برد و آنجا وفات یافت ، واز او عقب نماند .

نسب شریف عزیزالله بن سلمان أحمد طاویه دوز : سید أشرف تاج دوز بن
حسين بن شرف کبود پوش که متولی مزار نظام الدین أبوالحسن أحمد الهادی
است ابن فخرالدین بن عماد الدین بن قوام الدین بن شرف الدین بن آبراهیم
ابن شمس الدین بن نظام الدین حمزة بن قلی بن عبدالله بن موصل بن أحمد بن
جعفر بن محفوظ بن قاسم بن محمد بن قاسم بن محمد بن عربان بن محمد
ابن حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر

(۱) زیاده از عمده ص ۲۵۳ است .

ابن امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام .

فصل سوم

(در ذکر نسل ابی الحسین زید بن امام زین العابدین علیه السلام)

وطایفه زیدیه به او منسوبند ، کنیه زید شهید ابو الحسین بود ، مادر او ام ولد بود ، و برادر مادر پدری عمر بود ، مناقب و فضل او بیشتر از حد و وصف بود .

روایت کرده اند که زید پیش هشام بن عبدالمکک رفت و گفت : نیست کسی از عباد الله مگر آن کس که وصیت کند به تقوی الله ، و هیچ احدی نیست بالاتر از آن که وصیت کند به تقوی الله ، و من وصیت می کنم تو را به تقوی الله .
هشام زید را گفت : تو می خواهی که خلیفه باشی ، و این خلافت مادر تو نیست و تو پسر او نیستی .

پس زید هشام را گفت : هیچ منزلتی از آن بالاتر نیست نزد خدای تعالی که مبعوث گردانیده است انبیاء علیهم السلام را بر حق ، چه عجب باشد که مرا ادعای خلافت باشد که سبط حضرت رسالت و سبط امیر المؤمنین علی ام .
هشام و همه شامیان از این سخن به خندیدند ، و کارکنان خود را به خواندند و سوگند خورد که زید خروج خواهد کرد .

و این خبر به زید رسید گفت : من مکروه نمی دارم شرف شهادت را ، و همیشه به جهت کشته شدن سرفرود آورده ام و نمی ترسم از او .
هشام گفت : در میان اولاد رسول مثل زید نیست .

هشام بن عبدالمکک کسی به مکه فرستاد و زید و داود بن علی بن عبدالله بن عباس را ، و محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام را به گرفتند ، به تهمت

آن که خالد القسری (۱) مال به شما سپرده ایشان را به کوفه نزد یوسف ثقفی فرستادند .

ایشان سو گند یاد کردند که خالد چیزی به امانت به ما نداده است و او را پیش ما چیزی نیست ، ایشان را رها کرده ، مردم شیعه برزید گرد آمدند .
و در قادیسیه کسانی که با ایشان بیعت کردند و ثابت قدم شدند ایشان را زیدیه گفتند ، و آن کس که با ایشان بیعت کرد و از پیش ایشان برفت ایشان را رافضی گویند .

چنین روایت کرده اند: که یک روز شخصی از زید سوال کرد که چه می گوئی در حق ابو بکر و عمر و عثمان ؟ گفت : در حق ایشان نمی گویم الاخیر ، و ایشان هیچ نمی گفتند الاخیر ، چون مردم شیعه شنیدند گفتند : ما پیش او نمی باشیم ، از پیش او نزد برادر او محمد باقر می رویم .

بعضی گفته اند : که پیش او زیاده از سیصد مرد نماند ، و یوسف بن عمر الثقفی باده هزار مرد به جنگ او آمده ، و جنگ عظیم میان ایشان واقع شد .
غلام یوسف بن عمر که او را راشد گفتندی تیری بر پیشانی زید زد .

پس زید یحیی پسر خود را گفت : ندانم که بعد از من این مهم چون خواهد شد ؟ یحیی گفت : یا پدر قتال خواهیم کرد ، والله که اگر با من هیچ کس نباشد قتال خواهیم کرد .

زید گفت : یا پسر از این سخن بر مگرد که تو بر حقی و ایشان بر باطل . و آنگاه مادر جنت و کشته گان ایشان در دوزخ .

پسر او یحیی تیر از پیشانی پدر بیرون کشید ، که جان او با تیر پیوسته بود در حال جان بداد ، در آن موضع بستانی بود ، و چون آب در آن بوستان می رفت

(۱) در دو نسخه : القسری .

آب را از آن جوی باز بستند و زید رادر آن جوی دفن کردند ، باز آب رادر آن جوی بستند .

غلام سندی بایحیی همراه بود یوسف بن عمر را خبر کرد ، آن ملعون به فرمود تا او را از خاک بیرون کردند، و صاب او را از درخت بیاویختند تا چهار سال .

ولید بن یزید به یوسف بن عمر کتابتی کرد ، که چون نامه من به تو رسد تن زید را بسوزان و خاکستر او را به باد بده تا اهل عراق تجربه کنند ، عمر چنان کرد که فرموده بود .

ناصر الکبیر طبرستانی گفت : که چون سرزید را به مدینه فرستادند و به نزدیک قبر رسول ﷺ یک شبانه روز بیاویختند .

به قول واقفی در سنهٔ احدى و عشرين و مائه بود ، و به قول محمد بن اسحاق ابن موسی در مائه و عشرين و يك ماه و پنج روز و به قول زبیر بن بكار قتل او در سنهٔ احدى و عشرين و مائه بود ، و او چهل و دو ساله بود . و به قول ابن خردادز به چهل و هشت ساله بود .

و بعضی گفته اند: که قتل او در نیمهٔ صفر بود سنهٔ احدى و عشرين و مائه . و بعضی گفته اند : که رسول ﷺ را در خواب دیدم در حالتی که صلب او را بردار کرده بود که هی گفت « انا لله وانا اليه راجعون أتفعلون هذا » و بعضی دیگر گفته اند: که چون او را بردار کردند چندان به گذاشتند که عنكبوت بر عورت او تنید^(۱)

چون یحیی پدر را دفن کرد به مداین رفت ، یوسف بن عمر به طلب او فرستاده به ری رفت ، و از آنجا به نیشابور رفت به ایستاد و گفت : که رایت

(۱) تنید : بافتن ، تاییدن ، تار بافتن عنكبوت .

ہرگز اینجا قرار نگرفته است، بہ سرخس رفت و از آنجا فرار کردہ نزدیک یزید ابن عمر تمیمی مدت شش ماہ .

چون ہشام بہ مرد ولید بن یزید نزد نصر بن سیار اللیثی کتابتی کرد بہ طاب یحیی ، نصر بن سیار اورا بہ گرفت و بہ باغ فرستاد و حبس کرد .
چون این خبر بہ معاویہ بن جعفر طیار رسید در این باب شعری گفت و نزد نصر بن سیار فرستاد ، اورا ہزار دینار و شتری^(۱) دادند و رہا کردند .

روان شد تا بہ جوزجانان رسید ، قومی از اہل جوزجانان و طالقان با او بار شدند مقدار پانصد مرد ، نصر بن سیار سالم بن أحمور^(۲) را بہ جنگ او فرستاد ، و جنگ محکم واقع شد ، یاران یحیی کشتہ شدند و او تنہا بماند .
روز جمعہ بہ قریہ ای کہ اورا ارغوی گویند گریخت ، و در سال سنہ خمس و عشرین و مائہ یحیی مظلوم کشتہ شد ، و سیرتہ بن محمد سر اورا برداشت ، و عزیزی^(۳) نام شخصی تن اورا فرا گرفت ، و این دو کس بود کہ أبو مسلم مروزی دست و پای ایشان بیرون کرد .

و ربطہ^(۴) انظر کرد و گفت : شردتوہ عنی طویلا و اهدیتموہ الی قتیلا ، صارت اللہ علیہ بکرۃ و أصیلا .

پس عبیداللہ بن علی بن عبداللہ بن عباس مروان بن محمد مروان را بہ کشت و سر اورا بہ جہت مادر او فرستاد و گفت : این عوض سر یحیی بن زید ، و او را عقب نیست .

(۱) در عمدہ ص ۲۵۹ : دو ہزار درہم ، دو شتر دادند .

(۲) در دو نسخہ : براحمور .

(۳) در دو نسخہ : ارغوی .

(۴) ربطہ مادر یحیی بن زید .

مجملاً نسل او از چهار پسر بوده ، یحیی و او در جرجان شهید شد و نسل ندارد
 وحسین ذوالعبرة و به قولی ذوالدمعه ، وعیسی مؤتم الاشبال ، و محمد .
 وعیسی مؤتم الاشبال وصی وقائم مقام وصاحب رایة ابراهیم قتیل باخوری
 بود ، چون ابراهیم کشته شد و در بیشتر وصی وقائم مقام برادر او محمد النفس
 الزکیه بوده ، چون هر دو برادر شهید شدند عیسی مختفی شد در زمان منصور
 دوانقی ، و در زمان پسر او محمد مهدی مختفی بود .
 و او را بدان سبب مؤتم الاشبال نام نهادند (۱) .

وعیسی در ایام اختفاء در کوفه بر شتر آب می کشید و می فروخت و بدان
 زندگانی می کرد . محمد بن محمد بن زید شهید که برادرزاده عیسی بود پدر را
 گفت : که مرا آرزو آن است که عم خود عیسی را به بینم .
 پدر او را گفت : که به کوفه به فلان سر راه قرار گیر و نشانه های عیسی به او
 به گفت ، و گفت : چون این شخص برسد بر خیز و او را حرمت دار آن چنان کن
 که او عم تو عیسی است .

چون محمد بن محمد به کوفه رسید چنانچه پدر او را گفته بود ساعتی قرار
 گرفت ، شخصی آمد چنانچه پدر نشان او داده بود ، و شتری در پیش داشت پر
 آب ، محمد عم را سلام کرد و در کنار گرفت و ساعتی حدیث کردند ، و از خویشان
 پرسیدند و بایکدیگر طعام خوردند ، و گفت : ای پسر اینجا بیش از این نمی توان
 بود که احوال مامنتشر نشود ، و همدیگر را وداع کردند و به جای خود رفتند .
 شیخ تاج الدین چنین روایت کرده است : که عیسی در ایام اختفاء در کوفه

(۱) در دو نسخه افتاده دارد و صحیح چنین است : و او را بدان سبب مؤتم الاشبال
 نام نهادند چون کشته بود شیری را که دارای بچه هایی بود ، که از بچه ها تعبیر شده به
 اشبال ، و به سبب کشتن شیر معروف گردید به یتیم کننده بچه های شیر .

زنی خواسته بود، و از آن زن دختری در وجود آمده، وزن و دختر و خویشان آن دختر نمیدانستند که این شخص عیسی مؤتم الاشبال است، تا دختر بزرگ شد آن زن خواست که دختر را به شخص آب کش دهد، آن دختر بمرد، و عیسی بسیاری به گریست پیش از حد، مصاحبان که او را میدانستند گفتند: چرا بسیاری خواری می کنی؟ گفت: از آن سبب که او بمرد و ندانست که از اولاد سید المرسلین است.

پس چون عیسی بن زید را وفات نزدیک رسید صاحب خود را وصیت کرد که چون من وفات کنم به نزد پسر عم من موسی برو و بگو عیسی بن زید وفات کرد، و از او دو طفل صغیر زنده مانده اند، و عیسی این طفلان را به شما سپرده است.

پس چون عیسی وفات کرد، صاحب عیسی به درگاه موسی آمد، و حاجب را گفت: که به امیر المؤمنین بگویید که صاحب عیسی آمده است عرضه داشتی دارد، حاجب گفت او را: که خود را به کشتن میدهی.

بعد از مبالغه بسیار حاجب رفت و به موسی گفت: که شخصی آمده است و می گوید که من صاحب عیسی ام و عرضه داشتی دارم، موسی تعجب بداند و گفت او را نزدیک من آرید.

حاجب او را پیش موسی برد و سلام گفت که، و گفت شمارا تعریف سریع شما عیسی را می گویم که شمارا دعا رسانیده و دو طفل دارد، و طفلان را به شما سپرده و به جوار رحمت خدا پیوست.

موسی سر به سجده نهاد و خدای را سخن کرد و سر برداشت و زید و احمد را طلب کرد و بر کنار گرفت و بسیاری به گریست و با ایشان تلافی کرد، و ایشان را وظیفه مقرر فرمود، و بعد ذلك زید و احمد و مادر و خویشان دانستند که این شخص

عیسی بن زید شهید بوده است .

ونسل حسین ذوالعبره از سه پسرند : یحیی، وجسین، وعلی .

ونسل علی از زید الشبیه النسابه ، ونسل او از دو پسرند : محمد الشبیه ،

وحسین ، ونسل هر دو را بنی شبیه می گویند .

واز نسل حسین بن حسین ذوالعبره قاسم بن یحیی بن حسین بن حسین ذو

العبره الذبور، بنو برغوث از نسل اویند .

ونسل یحیی بن حسین ذوالعبره از هفت پسرند : قاسم، وحسن زاهد، وحمزه

ومحمد الاصغر الاقساسی، وعیسی، ویحیی، وعمر .

ونسل قاسم بن یحیی به غایت اندک اند، ونسب بنو قنبر عالی بدو منتهی

می شود .

ونسل حسن زاهد بن یحیی نیز اندک است، وغسب بنو فنک که در مشهد

امام حسین علیه السلام بوده اند بدو منتهی می شود .

ونسل حمزه بن یحیی راجع میشود به أحمد ذنیب بن دانقی بن حسین

ابن علی بن حمزه مذکور .

ونسل محمد الاقساسی بن یحیی بن حسین ذوالعبره بسیارند ، ونقابت

و بزرگی داشته اند ، واز نسل او سه پسر است : محمد ، وعلی الزاهد ، وأحمد

الموضح .

ونسل أحمد الموضح دارج شد یعنی بی فرزند رفت . وسید رضی الدین

مدنی آورده که در سنه ششصد و هفتاد و کسری قومی از بلاد عجم به مشهد آید

المؤمنین علیهم السلام رسیدند ، ودعوی نمودند که ما از نسل علی بن أحمد الموضحی

ایم دروغ گفتند (۱) .

(۱) عمدة الطالب ص ۲۶۴ .

ونسـل علي الزاهد بن محمد الاقساسی از دو پسرند: أبو جعفر محمد، وأبو الطيب أحمد .

ونسـل أبو الطيب أحمد را بنو قرّة العين می گفته اند ، ودر واسط بودند ومنتسب شدند به علي الاحول خادم النقابة ابن محمد بن جعفر بن أبو الطيب أحمد المذكور، حال آن که سيد أبو الحسن العمري در مبسوط خود آورده : که ابن علي الاحول در شام وفات یافت ، واز او يك دختر ماند وپسر نداشت والله أعلم^(۱).

ونسـل أبو جعفر محمد بن علي الزاهد از دو پسرند: أبو القاسم حسن الاديب وأحمد صعوه^(۲) ، ونسل او مشهورند به بنی صعوه^(۳).

ونسـل أبو القاسم حسن الاديب از کمال الشرف أبو القاسم^(۴) محمد.

واز نسل محمد بن محمد الاقساسی بنو ذات الركب وسرج اذ .

ونسـل عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة از شش پسرند: أحمد . ومحمد الاعام ، وحسين أحول ، ويحيى ، وزيد ، وعلي .

ونسـل علي بن عيسى بن يحيى بسيارند . از ایشان محمد الخطيب^(۵) بن ابي طالب عبیدالله بن علي المذكور ، ونسل او را بنو الخطيب گفتند ودر بغداد بودند .

واز نسل علي بن عيسى بن يحيى المذكور أبو الحسن [علي بن محمد بن أحمد]^(۶) ناصر بن أبو الصلت يحيى بن أبو العباس أحمد بن علي المذكور . ونسل

(۱) عمدة الطالب ص ۲۶۴ .

(۲-۳) در دو نسخه : صعوه .

(۴) در عمده : أبو الحسن .

(۵) در عمده در دو مورد : الخطيب .

(۶) زياده از عمده است .

او از پسرش ابي طاهر محمد، و از فرزندان او ابو الحسن علي بن ابي محمد وعیسی و اولاد او را بنی عیسی گفتند، و از نسل او ابو عبدالله حسین المقری بن محمد بن عیسی المذکور، و نسل او را بنی مقری گفتندی، و در مشهد امام حسین علیه السلام می باشند .

از ایشان سید القاضي بغداد تاج الدین حسن بن سید الفاضل شرف الدین حسین بن محمد بن مساعد بن حسین بن مخدوم بن ابي طوفان بن ابو عبدالله حسین المقری المذکور^(۱)، و این سید تاج الدین حسن القاضي را فرزندان و برادران و بنی اعمام هستند .

و نسل یحیی بن یحیی بن حسین ذو العبره از نه پسرند : أبو الحسن علي کتيله .

از ایشان سید أبو الفتح بن زین العابدین بن ابي المعالی بن زین العابدین ابن نظام بن زنگی بن أبو المعالی بن حسین بن داود بن حمزة بن کامل بن محسن بن حسین بن حمزة بن ناصر بن علي بن محمد بن علي بن حسین بن علي کتيله المذکور .

و این سید أبو الفتح و برادران و بنی اعمام او در جنابد قهستان اند، و ظاهراً بیشتر سادات جنابد از این قبیله اند .

و أبو عبدالله الحسین، و أبو الفضل عباس، و أبو أحمد طاهر، و حسن، و موسی و ابراهیم، و قاسم، و جعفر .

از نسل أبو عبدالله الحسین بن یحیی بن یحیی بن حسین ذو العبره: السید النقیب شمس الملة والدین محمد بن یحیی بن حسین بن لیث بن کبش^(۲) بن

(۱) این نسب در پاورقی عمده ص ۲۶۷ به گونه دیگر است .

(۲) در نسخه « م » : کنش .

ابن ناصر بن علي بن أحمد بن أبو المرجاء بن علي بن محمد بن محمد الاعز
ابن أبو القاسم بن حسين بن علي بن محمد بن حسين النسابة بن علي بن محمد
ابن أبو عبدالله الحسين المذكور .

و فرزندان داود حالا در تبریزند، و وطن أصالی ایشان در نجف أشرف است
و در کوفه بوده اند .

و نسل عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبره از دو فرزندند : أحمد المحدث
و أبو منصور محمد . و نسل أبو منصور محمدا بن الفدان می گفتند .

و نسل أحمد المحدث از حسين النسابة تنها ، و نسل او از دو پسرند : زيد
و يحيى ، و نسل زيد منقرض شده .

و نسل يحيى بن حسين النسابه از دو پسر است : أبو علي عمر ، و أبو محمد
حسن الفارسي . و أبي علي عمر أمير حاج بود در سنه تسع و ثلاثين و ثلاثائه
که قرامطه حجر الاسود را برده بودند ، و خليفه از ایشان باز خرید ، و در صحبت
او به مکه فرستاد ، و غير از اين چند سال هم أمير حاج بود .

و أبي علي عمر را از سه پسر نسل است : أبو الحسن محمد ، و أبو طالب
محمد ، و أبو الغنائم محمد

و أبو الحسن محمد بسیار عظيم الشأن و جليل القدر بود ، و بسیار متمول
بود و در میان علویان کسی از او متمول تر نبود .

و بعضی گفته اند : که هفتاد و هشت هزار جریب زمین زراعت کرده بود در
هر سال ، و از دیوان بهاء الدواه بویه هزار هزار دینار از او بستاندند .

و مطهر بن عبدالله وزیر بود ، میان سید و وزیر کدورتی واقع بود ، پادشاه
وزیر را به حرب عمران بن شاهین^(۱) به بغایحه فرستاد ، وزیر در آن جنگ

(۱) در دو نسخه : شاهی .

کشته شد ، عضد الدوله که پادشاه بود گمان برد که سید با عمران بن شاهین یار بود سید را به گرفت و به شیراز فرستاد و اموال او را تصرف کرد .

و از نسل ابو محمد بن حسن الفارسی السید الفاضل العالم الكامل سید شمس الدین محمد^(۱) بن احمد بن عمید الدین علی بن جلال الدین بن عز الشرف بن ابو الفضل علی بن ابی تغلب علی بن الحسین الاصم بن ابی محمد حسن الفارسی المذکور .
و این سید شمس الدین محمد و برادرش السید الفاضل الكامل سید شرف الدین حسین در زمان سلطنت با بر میرزا از عراق عرب به خراسان آمدند ، و پادشاه مذکور ایشان را تعظیم و احترام بسیار بجای آورده جهت ایشان در ولایت سبزوار سیورغال^(۲) تعیین نموده در بلده مذکور متوطن شدند .

و حالا اولاد ایشان در سبزوار هستند و مشهورند به سادات عمیدی ، و در نجف اشرف و مشهد امام حسین علیه السلام و در حله نیز بنی عمیدی بسیارند .
و نسل عیسی^(۳) مؤتم الاشبال بن زید الشهید از چهار پسرند : احمد المختفی و زید ، و محمد ، و حسین غضاره .

و نسل احمد المختفی از دو پسرند : علی ، و محمد مکفل ، و از فرزندان مکفل علی که او را صاحب الزنج گفتند ، و او دعوی کرد که منم علی بن محمد مکفل ، و سید النسابة جمال الدین احمد بن عنبه الحسنی آورده که جمعی از طالبیان و عباسیان تصحیح نسب صاحب الزنج کرده اند ، والله أعلم^(۴) . و محمد صاحب الزنج نسل ندارد .

و از نسل عیسی مؤتم الاشبال امیر احمد بن محمد بن زید المذکور نسل

(۱) صاحب المشجر الکشاف .

(۲) چنین است در دو نسخه .

(۳) در دو نسخه : علی .

(۴) عمدة الطالب ص ۲۹۱ .

دارد ، و نسل مؤتم الاشبال بسیارند ، و نسل او جمع می شود به علي بن عراقي ابن حسين بن علي بن محمد المذكور ، و او را از پنج پسر نسل است (۲) .
و نسل حسين غضارة بن عيسى مؤتم الاشبال از چهار پسرند : محمد ، و أحمد و علي .

و نسل محمد بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام از محمد ، و نسل او از أبي عبدالله جعفر الشاعر ، و او را از سه پسر نسل است : محمد الخطيب و أحمد السكين و قاسم .

و از ایشان در شیراز نجم الدين أبو الفياض هادي بن أمير حسن عزيز بن علي بن أبو محمد زيد بن علي بن محمد بن علي بن جعفر بن أحمد السكين المذكور ، که نسب شريف العلامة غياثاً منصوراً بدو منتهی می شود .

و نسب سادات عظام دست غيب که در شیرازند ، و نسب سادات عظام أصیل هرات که ایشانرا واعظ گویند منتهی بدو می شود ، و سادات مذکور از شیراز به هرات آمدند ، و ایشان را در شیراز بر مکی می گفته اند .

نسب شريف سادات حسينية أبهر : رضی الدین أبو عبدالله محمد بن حسين ابن علي بن عرب شاد بن أحمد بن عبدالعظیم بن أحمد بن حمزة بن أحمد بن عبدالله بن محمد الأبهري كان نقيباً بأبهر ابن عبدالسيد الدر دار ابن أحمد بن عبدالله ابن علي الشديدي بن حسين بن زيد بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات اقساسي : محسن بن موسى بن أحمد بن محاسن بن شهاب الدين بن غياث الدين بن غياث الدين بن عبدالله بن شرف الدين بن محمد ابن قطب الدين أحمد نقيب الكوفة بن عبدالله بن أحمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد الاقساسي

(۲) در اینجا ابهام است باید دقت کرد .

نقیب الکوفه بن محمد الأصغر بن یحیی بن حسین بن زید بن امام زین العابدین
علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام کسکن سبزوار : سید فخرالدین حسن بن سید
معزالدین علی اولاد أمجاد سید جلال الدین مهدی بن فخرالدین حسن بن علاء
الدین علی بن شرف الدین حسین بن شرف الدین قاسم بن زین العابدین بن محمد
ابن أبو الحسن علی بن أبو عبدالله الحسین بن أبي زید قاسم بن أبو العز اسماعیل
ابن محمد بن أحمد بن ناصر بن أبو سعید بن محمد بن علی بن حسین غضارة
ابن عیسی مؤتم الاشبال بن زید الشہید بن امام علی زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف سادات عمیدی : شمس الدین محمد بن أحمد بن عمید الدین
علی بن جلال الدین حسن بن [عمید الدین علی بن عزالدین حسن بن] عز الشرف
محمد بن أبو الفضل علی بن [مجد الشرف أحمد بن أبي الفضل علی بن] أبي
تغلب علی بن حسن الاصم بن أبي محمد حسن الفارسی بن یحیی بن حسین النسابة
ابن أحمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذوالعبرة بن زید الشہید بن امام زین العابدین
علیه السلام .

نسب شریف دوم از امام زاده های که در خسرو جرد مدفون اند : حسین
ابن محمد بن حسین بن عیسی بن زید الشہید بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف سادات عظام چنابدتون : میرزا قاسم بن زین العابدین بن
یحیی بن نظام الدین بن زنگی بن أبو الفتح بن أبو المعالی بن حسین بن داود بن
حمزة بن کامل بن فخر بن حسین بن علی کتيلة بن یحیی بن حسین ذوالعبرة بن زید
الشہید بن امام المعصوم علی زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف سید محمد لیث : شمس الدین محمد بن یحیی بن حسین بن
لیث بن کبش بن ناصر بن علی بن أحمد بن أبو المرعاء بن علی بن محمد الاعز

ابن أبو القاسم محمد بن حسين بن علي بن محمد النسابة بن علي بن محمد بن أبو
عبدالله حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين
العابدين عليه السلام.

نسب شريف صيد حسين مساعد : تاج الدين حسن بن شرف الدين حسين
ابن محمد مساعد بن حسن بن مخدم بن أبو القاسم طوفان بن أبو عبدالله حسين
المقري بن محمد بن عيسى بن طاهر بن أبي طاهر محمد بن أبي الحسين علي بن
أحمد الناصر بن أبي الصلاب يحيى بن أبي العباس أحمد بن أبي الحسن علي بن
عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد الحسين النسيب شاه قاسم نور بخش : السيد شاه قاسم
ابن شاه قوام الدين حسين بن شمس الدين محمد بن سراج الدين قاسم بن أبو
عبدالله محمد مشهور به نور بخش بن أبو الفياض محمد بن عبدالله بن علي النقيب
ابن أبو الحسن محمد بن أبو الفتح علي بن نقي الدين محمد النقي بن نجم الدين
أسامة بن أبو عبدالله أحمد بن أبو الحسن علي بن أبو طالب محمد بن أبو علي
عمر بن يحيى النسابة بن حسين الشبيه بن أحمد المحدث بن يحيى بن حسين ذو
العبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات حسينيه كه درميان أعراب سعدى اند : أبو الحسن بن
حسين بن يوسف بن علي بن قاسم بن محمود بن أحمد بن محمد بن علي بن نور
الدين أحمد بن صفر بن ركن الدين بن كمال الدين بن عاقل بن شرف الدين
ابن موسى بن علاء الدين بن قاسم بن علي كتيلة بن يحيى الأصغر بن يحيى الأكبر
ابن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات كاغذ كرك لب جوى انجيل هرات : روح الله بن مرتضى
بن روح الله بن حسن بن فطرت أبو العباس بن حسن بن حسين بن مؤيد بن

حسین بن علی بن ناصر بن علی بن حسین بن محمد بن حسین بن عیسیٰ بن زید
الشہید بن امام زین العابدین علیہ السلام ابن امام حسین علیہ السلام ابن امیر المؤمنین علی
علیہ السلام .

نسب شریف سادات عظام گرام عمیدی : حسین بن عمید الدین علی بن
جلال الدین بن حسین بن عمید الدین علی بن عز الشرف محمد بن ابي الفضل
علی بن علی بن الحسن بن الحسن الفارسی بن یحییٰ بن الحسین بن أحمد المحدث
ابن عمر بن یحییٰ بن الحسین بن زید الشہید بن امام المعصوم امام زین العابدین
علیہ السلام .

فصل چہارم

(در ذکر عمر الاشراف بن امام زین العابدین علیہ السلام)

عمر اشرف برادر پدر و مادری زید شہید است، و او بسیار عالم و فاضل و با
مروت بود، و مادر ایشان را لشکر مختار بن عبیدة الثقفی اسیر گرفتند، و بسیار
زن صاحب جمال بود، امرای مختاریکی را مجال نظر او بود، مختار اندیشه
کرد کہ اگر خود تصرف کند امرای او را برگردند، و اگر بہ یکی از این امرآدهد
دیگران از او برگردند .

پس باخود اندیشه بسیار کرد، عاقبت گفت : کہ این زن را چہت امام زین
العابدین بہ مدینہ باید فرستاد، ہمہ بر این اتفاق کردند، و آن ضعیفہ را تسلیم
حاجب خود کرد و بہ مدینہ نزد بگگ امام زین العابدین آورد .
امام او را تصرف کرد از او دو پسر آمد، یکی عمر اشرف کہ آسن بود، بعد از
آن زید شہید، و کنیہ او ابو جعفر است .

اورا اشرف از برای آن گویند کہ او پسر امام زین العابدین علیہ السلام است، و

و امام زین العابدین علیه السلام پسر امام حسین علیه السلام است، و امام حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلوات الله علیه است، و او دو شرف دارد یکی از امیر المؤمنین علی علیه السلام که پدر پدر او است، و بیک شرف از جهت مادر پدر او که دختر حضرت رسالت است.

و عمر بن امیر المؤمنین علی علیه السلام را ا طرف گویند که او بیک شرف دارد از جهت امیر المؤمنین علی علیه السلام، و این سخن بعد از وفات عمر ا طرف گفتند تا فرق باشد میان این دو تن.

و در بنی جعفر طیار همچنین واقع است، اسحاق بن عبدالله بن جعفر طیار را اسحاق ا طرف گویند، و اسحاق بن علی زینبی را اسحاق اشرف، به سبب آن که علی زینبی پسر زینب است، و زینب دختر فاطمه بنت رسول الله است، و او دو شرف یکی از طرف پدر که بنی هاشم است، و یکی شرف از جهت مادر که فاطمه زهرا علیها السلام است، و اسحاق بن عبدالله بیک شرف از جهت پدر و بس.

و نسل او از علی الاصفیر المحدث تنها، و نسل علی الاصفیر بن عمر الاشرف از سه پسرند: قاسم، و عمر الشجری، و ابو محمد الحسن. و کنیه القاسم ابو علی شاعر بود، مدتی به بغداد مخفی بود، مادر او ام ولد بود، رشید او را به گرفت و حبس کرد و مدتی در حبس بماند.

و عقب او از ابو جعفر محمد، ابو جعفر محمد مذکور را صالح گفتند و در فی نیز گفتندی، که او همیشه جامه صوف پوشیدی در ایام المعتصم.

در طالقان خروج کرد و چهار ماه آنجا بماند، عبدالله بن طاهر با او جنگ کرد و او را بگرفت و به بغداد فرستاد، و معتصم اول او را حبس کرد، بعد از آن از زندان بیرون کرد و فرمود تا او را گردن زدند، و او پنجاه و پنج ساله بود.

واو یکی از ائمه زیدیه و زهاد و عباد ایشان است .

ونسل قاسم بن علی الاصغر المحدث از یکک پسر بوده ابي جعفر محمد الصوفی سیدالنسابه المصنف جمال الدین عمید بن تقی الدین النسابه رحمه الله آورده که منقرض شده .

ونسل عمر الشجری از یکک پسر بوده ابو عبدالله محمد ، ونسل او از دو پسرند : علی ، و عمر ، ونسل عمر اندکی بود غالب آن که منقرض شد .

ونسل مشهور علی از حسن^(۱) الشجری و أحمد نقیب دار المؤمنین قم ، ونسل حسن الشجری از جعفر . و از نسل أحمد نقیب محسن که او را فضلان می گوتند ابن أحمد بن حسن بن أحمد نقیب قم .

و از ایشان محمد الشعرائی . سید رضی الدین قتاده الحسینی در مشجر خود آورده که در مشهد امیر المؤمنین عليه السلام نسب خود تقریر نهوده در مشجر وصل کردم . وسید النسابه فخر الدین عالی بن أعرج الحسینی العبدای در نسب فضلان بن روعی^(۲) توقف کرده به گواه موقوف داشت والله أعلم .

ونسل حسن بن علی الاصغر از سه پسرند : أبو الحسن علی عسکری ، و جعفر دیباج ، و أبو جعفر محمد . از نسل ابي الحسن علی العسکری حسین الناصر^(۳) بود ، و حسن الناصر امام زیدیه و ملک دیلم ، و صاحب کتاب مقاله که آن کتاب را ناصریه گویند^(۴) .

و چون محمد بن زید الداعی طبرستان را به گرفت حسن ناصر همراه او بود

(۱) در عمده ص ۳۰۷ : حسین .

(۲) در عمده : داعی .

(۳) صحیح باید « الشاعر » باشد .

(۴) در عمده چنین است : و پیروان زیدیه او را ناصریه گویند .

وخواهر محمد بن زید در نکاح او بود ، رافع بر طبرستان غلبه کرد الحسن الناصر را به گرفت و هزار تازیانه بزدورها کرد .

الناصر به زمین دیلم رفت و آنجا اقامت کرد ، و چهار سال مردم را به اسلام دعوت کرد ، در جمادی الاولی سنهٔ احدى و ثلاثمائة طبرستان را به گرفت و سه سال ملک ایشان بود و او را ناصر الحق نام نهادند و عظیم شد امر او ، و در سنهٔ اربع و ثلاثمائة به آمل وفات یافت ، و او را نود و نه سال عمر بود ، و بعضی گفته اند نود و پنج سال .

از نسل ابي جعفر محمد ابوالفضل علي بن حسن بن علي بن محمد بن [حسن ابن محمد بن] (۱) أحمد الاعرابي بن أبو جعفر محمد المذکور نسل دارد .
و مانکدیم بن محمد بن أحمد الطبري بن محمد الاعرابي نیز نسل دارد ، و در سبزوار و مشهد مقدس اند ، آنها که در سبزوارند ایشان را نسبت به جد مادری ایشان خواجه أبو جمیل گویند .

و از ایشان سید الحسیب النسیب نعیم الدین نعمت الله و برادرش علاء الدین محمد بن سعد الوزير نظام الدین أحمد بن شهاب الدین عزیز بن شهاب الدین یحیی بن شرف الدین علي بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علي بن مانکدیم المذکور ، در مشهد مقدسه اند و به سر کلاهیده مشهورند .

و نسل ابوالحسن علي العسكري از سه پسرند : اوالعلاء المذکور أحمد الصوفی .
از ایشان سید الحسیب النسیب العاهل الفاضل نظام الدین عبدالحی استرآبادی ابن سید کمال الدین عبدالوهاب بن علي بن مجد الدین بن فخر الدین بن محمد ابن حسن بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد

(۱) زیاده از عدده ۳۰۸ .

(۲) در عمده : ابر علی .

الموسوس^(۱) بن أحمد الصوفي .

و دیگرى أبو عبدالله حسین الشاعر ، و أبو محمد حسن الشاعر^(۲) ، نسل اورا ناصر الحق گویند و اما زیدی بود ، خروج کرد در جمادى الاخر سنة احدى و ثلاثائه و سه سال پادشاهی طبرستان کرد ، و در سنة أربع و ثلاثائه در آمل وفات یافت و عمر او نو و سه^(۳) سال بود .

نسب شریف سادات عظام کربلاى معلی ساکن سبزوار: حسین بن أبی علی ابن أحمد بن محمد بن علی بن سید حسن بن حسین بن شمس الدین محمد بن قاسم بن محمد بن حسن بن محمد بن أحمد بن محمد بن عباس بن عمر بن اسحاق ابن موسی بن حمزة بن أحمد بن علی بن حمزة بن عباس بن حسین بن علی بن اسحاق بن محمد بن جعفر بن محمد بن قاسم بن علی الاصغر بن عمر الاشرف بن علی زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف أمير علي رضا مشهدی : علي رضا بن محمد رضا بن علي رضا ابن عبدالعزیز بن أحمد بن نظام الدین یحیی بن شرف الدین علی بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علی بن محمد بن مانکدیم بن محمد بن أحمد الطبری ابن محمد بن أحمد الاعرابی ابن أبی جعفر محمد بن أبو محمد حسن العسكري بن علی الاصغر بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف أمير عبدالحی استرآبادی : السيد الفاضل الكامل القاضي عبد الحي بن عبد الوهاب بن علي بن مجد الدين بن فخر الدين بن حسن بن أمير محمد ابن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد الموسوس

(۱) در نسخه «م» الموسوی .

(۲) صحیح باید «الناصر» بوده باشد .

(۳) صحیح «ونه» چنانچه بنا بر قولی گذشت .

ابن أحمد الصوفی ابن علی بن حسین بن علی الاصغر المحدث ابن عمر الاشراف ابن امام زین العابدین علیہ السلام .

فصل پنجم

(در ذکر عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام)

مادر حسین الاصغر ام والد نام او سعاده^(۱) ، و بعضی دیگر گفته اند : کہ او برادر مادر و پدری امام محمد باقر علیه السلام است ، و او عقیف و محدث و فاضل بود ، و کنیة او ابو عبدالله بود ، وفات یافت در سنهٔ سبع و خمسين و مائه ، پنجاه و هفت سال عمر او بود .

و اولاد او بزرگت و عالم بوده اند به حجاز و عراق و شام و بلاد عجم و مغرب . و به قول ابی نصر بخاری مادر او مادر امام محمد باقر علیه السلام است . و نسل او بسیار است در عراق و حجاز و بلاد عجم و مغرب .

و از پنج پسر نسل دارد : عبیدالله الاعرج . و عبدالله العقیفی ، و عای ، و حسن و سلیمان .

کنیة عبیدالله الاعرج ابو عای ، مادر او ام خالد بنت حمزة بن مصعب بن زبیر ، پای او اندک نقصانی داشت بدان سبب او را عبیدالله اعرج خواندای . و او به رسولی پیش ابوالعباس سفاوح رفت ، سفاوح او را دهی داد که او را ذی امران نام بود ، که در هر یک سال هشتاد هزار دینار حاصل آن ده بود . با محمد نفس زکیه تخلف کرد محمد سوگند یاد که هر وقت او را ببیند وی را بکشد .

و او را رها کردند به خراسان رفت پیش ابو مسلم مروزی ، مردم خراسان

(۱) در عمده : ساعده .

اورا بسیار معزز و مکرم داشتند ، أبو مسلم را بد آمد ، سلیمان بن کثیر الخزاعی عبیدالله را گفت : که ما بد کردیم با عباسیان بیعت کردیم اکنون باشما بیعت می کنم .

عبیدالله گمان برد که أبو مسلم با او مکر می کند، عبیدالله این سخن با أبو مسلم به گفت ، ابو مسلم به او جایی گفت و مکانی بر او تقبل کرد و گفت : یا عبیدالله نیشابور طاقت تو ندارد أبو مسلم از سلیمان بن کثیر چیزی دیگر در دل داشت ، اورا بدان بهانه به کشت .

عبیدالله باز گشت و بدان ده آمد که بدو داده بودند که اورا ذی امران یا ذی امان گفتندی ، و آن موضعی بود که در حیات پدر داشت ، و در آن ده وفات کرد به قول أبو نصر بخاری سی و هفت ساله بود ، و به قول أبو الحسن چهل و شش ساله^(۱) .

و نسل عبیدالله الاعرج بن حسین الأصغر از چهار پسرند : جعفر الحججه ، و علی الصالح المستجاب الدعوه ، و محمد الجواني ، و حمزه .

و جعفر الحججه را از آن جهت الحججه لقب نهادند که او حج بسیار گذاردی و از ائمه زیدیه است ، و به قول القاسم الرسی ابن ابراهیم طباطبا از ائمه آل محمد است و بسیار فصیح بود ، و أبو البختری^(۲) و هب بن وهب اورا حبس کرد سیزده ماه^(۳) ، و صائم الدهر بود و به دو عید روزه کشادی و بس . و نسل مشهور حمزه از حسین و محمدند، و به غایت اندک اند .

و از ایشان سید معین الدین علی بن غیاث الدین محمد بن ضیاء الدین بن

(۱) المجدی أبو الحسن عمری ص ۱۹۵ .

(۲) در دو نسخه : ابن البختری .

(۳) در عمده ص ۲۳۰ : هیجده ماه .

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن مهدی بن علی بن (۱) حسین ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن حمزة المذکور، و این سید معین الدین علی و برادران و فرزندان و بنی اعمام در سمنان می باشند در محله أوقان .

و نسل محمد الجواني بن عبیدالله الاعرج از ابي الحسن محمد المحدث و نسل او از دو پسرند : أبو محمد الحسن ، و أبو علی ابراهیم . و نسل ایشان را بنی الجواني می گویند ، در مصر و واسط می باشند ، نقابت و جلالت داشته اند و دارند .

و نسل أبو الحسن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج از دو پسرند : عبیدالله الثاني ، و ابراهیم .

و نسل ابراهیم از سه پسرند : أبو الحسن علی ، و أبو عبدالله المحسن العسكري و حسن .

و از نسل حسن بن ابراهیم بنو المحترق ، و از ایشان طفطفه (۲) أحمد بن [علی بن] محمد بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن محمد بن حمزة بن علی بن علی بن محمد بن أحمد بن أبو جعفر محمد المحترق بن حسن بن ابراهیم ابن علی الصالح المذکور .

و از نسل أبو الحسن علی بن ابراهیم شیخ الشرف أبو الحسن محمد بن ابي جعفر محمد بن أبو الحسن علی بن الحسن بن علی بن ابراهیم المذکور و او استاد علم نسب بوده در زمان خود ، فاضل و دانشمند بود . و مصنفات دارد و صد سال عمر داشت و نسل او منقرض شد .

و نسل عبیدالله الثاني بن علی الصالح از ابي الحسن علی النقیب تنها ، و نسل

(۱) در دو نسخه بجای « بن » و او است .

(۲) در عمده ص ۳۲۱ : طفیطفه .

او از دو پسرند : عبیدالله الثالث، و أبو جعفر محمد، و عقب او به غایت اندک است .

وسیدالنسابه جمال الدین أحمد بن علی بن عنبة الحسنی آورده که از ایشان به غیر بنو قاسم که در کوفه اند کسی را نهمی شناسم^(۱) .

و نسل عبیدالله الثالث از سه پسرند : أبو جعفر محمد الصلاب^(۲)، و أبو الحسن علی قتیل اللصوص و أبو الحسین محمد ، و نسل أبو جعفر محمد از أبو عبدالله الحسین . و نسل علی قتیل اللصوص از سه پسرند : أبو القاسم حسین و أبو علی عبیدالله^(۳)، و أبو محمد حسن ، و نسل او در مشهد امیر المؤمنین بوده اند .

و نسل أبو الحسین محمد الأشتر بن عبیدالله الثالث از هشت پسرند : أبو علی محمد النقیب امیر الحاج، و عبیدالله الرابع، و أبو الفرج محمد، و أبو العباس أحمد و أبو الطیب حسن، و أبو القاسم حمزه، و امیر أبو الفتح محمد ، و أبو المرجاء محمد .

و نسل أبو المرجاء محمد اندک است . از ایشان بنو عیاش^(۴) [بن محمد ابن معمر بن أبو المرجاء بقیه دارند .

و نسل امیر أبو الفتح محمد الأشتر از پسرش ابي طاهر عبدالله ، و او نقیب بود به نیابت سید مرتضی علم الهدی، و نسل او ازدو پسرند : أبو البرکات محمد نقیب واسط ، و أبو الفتح محمد نقیب کوفه .

(۱) عمدة الطالب ص ۳۲۲ .

(۲) در عمده : الصیب .

(۳) در دو نسخه : عبدالله .

(۴) در دو نسخه : بنو عباس .

ونسل أبو البركات از چهار پسرند : أبو یعلی محمد النقیب ، وأبو المعالی محمد ، وأبو الفضائل عبدالله ، وأبو القاسم سیف .

از أبو یعلی محمد نقیب واسط نورالدین^(۱) عبیدالله النقیب بن عمر بن محمد ابن محمد بن عبدالله^(۲) بن [عمر بن] سالم بن أبي یعلی محمد المزبور .

واز نسل أبو الفضائل عبدالله أبو الحسین أحمد در واسط نسل دارند .

ونسل أبو الفتح محمد النقیب بکوفه بن عبدالله بن أمير أبو الفتح محمد

ابن أمير محمد الاشر از چهار پسرند : أبو جعفر محمد النفیس داود وهبة الله می گفته اند ، ومجدالدین أبو محمد عمر نقیب، وعدنان ، وأبو الحسین محمد وبعضی گفته اند أحمد .

ونسل أبو الحسین محمد بن أبو الفتح محمد نقیب الکوفه از چهار پسرند

أبو الفتح محمد قوام الشرف ، وأبو نزار عدنان، وأبو السعادات محمد ، وأبو العلاء^(۳) حسن .

ونسل أبو العلاء^(۴) حسن بن أبي الحسین محمد بن أبو الفتح نقیب محمد

النقیب بالکوفه از سه پسرند : محمد ، وفوارس . وأبو الحسن علی .

از نسل أبو السعادات محمد بن أبو الحسین بن أبو الغنائم محمد بن أبو

المکارم محمد بن أبي السعادات نسل دارد .

واز نسل عدنان بن أبو الفتح محمد النقیب بالکوفه نصر بن ملد بن معد بن

عدنان نسل دارند .

ونسل أبي محمد بن عمر بن أبو الفتح محمد النقیب بالکوفه از دو پسرند :

(۱) در عمده : مؤید الدین .

(۲) در عمده : عبیدالله .

(۳) در عمده ص ۳۲۴ : أبو علی .

(۴) در عمده : أبو علی .

ابو عبدالله أحمد شهاب الشرف، وتاج الشرف أبو عاي مظفر ونسل او منقرض شد . ونسل أحمد شهاب الشرف از أبي جعفر شرف الدين هبة الله ، ونسل او را بنو أبي جعفر گویند .

ونسل أبي جعفر محمد النفیس بن أبو الفتح محمد النقیب بالكوفة از سه پسرند : أبو الحسین جعفر کمال الشرف ، وأبو نزار أحمد ، وشکر الاسود واز نسل او أبي منصور بن أبي جعفر بن أبي منصور بن طراد بن شکر المذكور . ونسب سادات عظام کمونه که در مشهد امیر المؤمنین علی عليه السلام اند به أبي منصور بن جعفر المذكور منتهی می شود ، ونقابت مشهد علی عليه السلام به ایشان مفروض شد .

بعد از آن که شمس الدین علی حسینی مختاری عبیدلی به شرحی که مذکور خواهد شد از نجف اشرف به جانب سبزوار آمد و در آنجا ساکن شد ، والا از قدیم الایام نقابت و امارت جمیع عتبات عالیات و گوفه أباعن جد سادا باسعادات حسینی مختاری بود .

واز نسل أبي نزار أحمد بن أبي جعفر محمد النفیس : أبي منصور حسن . ونسل أبو القاسم حمزة بن محمد الاشرک است ، از ایشان بنو مهنا ابن محمد بن أحمد بن حمزة المذكور . سید النسابة جمال الدین أحمد بن علی ابن عنبه الحسینی النسابة فرموده : که گمان من آن که منقرض شده ^(۱) . وأبو طالب حسن بن حمزة المذكور نسل دارد .

ونسل أبو الطیب حسن بن محمد الاشرک از أبو طاهر أحمد ، ونسل او از پسرش ابو الحسن محمد که او را غرام می گفتند ، ونسل او را بنو غرام می گویند ، ودر مشهد امیر المؤمنین علی عليه السلام بوده اند .

(۱) عمدة الطالب ص ۳۲۶ .

المؤمنين علي عليه السلام .

ونسئل أبو الفرج محمد بن محمد الاشر منتهى می شود به خارج، وشيخ أبو الحسن العمري گفته : که نام او أبو الفرج محمد بن أبي الغنائم محمد بن أبي الحسن علي بن أبو الفرج محمد بن محمد الاشر ، و نسل او در بغداد و واسط بوده اند^(۱) .

ونسئل عبیدالله الرابع بن أمير محمد الاشر از چند پسر بوده ، بعضی از ایشان منقرض شده، و نسل مشهور او از سه پسر است: أبو العشائر محمد، و نسل او در حله و سوریه بودند، و أبو منصور يحيى، و يوسف .

[ونسئل أبو علي محمد بن محمد الاشر از دو پسرند: أحمد و أبو العلاء مسلم] و نسل أبو عبدالله أحمد از سه پسر است : أبو الغنائم المعمر ، و أبو الحسين زيد و أبو الحسن علي [ونسئل او] از پسرش أحمد العرش ، و نسل او را آل العرش می گفتند .

واز نسل أبي الحسين زيد نقباء موصل و نصيبين اند .

ونسئل أبو العلاء مسلم الاحول نقيب أمير الحاج از هشت پسرند : أبو علي عمر المختار النقيب أمير الحاج ، و أبو مسلم عمار، و أبو عبدالله أحمد، و أبو القاسم محمد^(۲)، و مهنا، و باقي، و علي، و أبو أزر مبارك و عقب او در مصر بودند. و نسل علي را بنو صالح^(۳) می گویند و در مطر آباد^(۴) بودند ، و نسل باقي در بلاد عجم متفرق اند .

(۱) عمدة الطالب ص ۳۲۸ از أبو الحسن عمري .

(۲) در دو نسخه: أبو القاسم محمود . و در عمده : أبو الغنائم محمد .

(۳) در عمده : بنو مصاييح .

(۴) در عمده : مطار آباد .

ونسل مہنا را بنومہنا می گویند . از ایشان سید الفاضل أحمد بن محمد بن مہنا بن علی بن مہنا بن حسن بن محمد بن مسلم بن مہنا المذکور نسل دارد و در حله می باشند .

واز نسل أبو القاسم محمد بن أبو العلاء مسلم ہندی بن مسلم بن محمد المذکور، سید عبدالحمید بن تقي النسابة گفته: کہ نسل آن در حله و غیرہ هستند . ونسل أبو عبد اللہ أحمد بن أبو العلاء مسلم از حماد بن مسلم بن أحمد المذکور، ونسل او را بنو حماد می گویند ، و در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام می باشند .

واز نسل أبو مسلم عمار بن أبو العلاء مسلم: تمام بن مسلم بن عمار . و ایشان را بنو تمام می گویند، و در جبل العامل نسل دارند .

ونسل أبي علي المختار النقيب ابن أبو العلاء مسلم را بنو المختار می گویند و عقب او از پسرش أبو الفضائل عبد اللہ، ونسل أبو الفضائل عبد اللہ از دو پسرند: عزالدین أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام ، و أبي عبد اللہ أحمد .

ونسل أبو عبد اللہ أحمد را بنو أبي حبيبہ می گویند ، أبو حبيبہ کنیہ جد ایشان عمر بن أبي عبد اللہ أحمد المذکور است .

ونسل أبي نزار عدنان از دو پسرند: عزالدین المعمر، و عمید الدین أبي جعفر محمد نقيب الكوفة، ونسل عزالدین المعمر منقرض شد، ونسل عمید الدین أبي جعفر از فخر الدین محمد نقيب النقباء الشاعر الاطروش ، و أبي القاسم شمس الدین علي النقيب بمشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام .

ونسل شمس الدین أبي القاسم علي النقيب المذکور از تاج الدین أبو علي حسن ، و او نقيب النقباء عراق بود ، ونسل او از دو پسرند: شمس الدین أبو

القاسم علي النقيب، و او نقيب النقباء آخر زمان بنی عباس بود. و بهاءالدين داود که اورا خواجه دیدار صغير گویند .

واز نسل شمس الدين أبو القاسم علي نقيب آخر زمان بني عباس : السيد الجليل نقيب النقباء ممالك عراقين و خراسان شمس الدين أبو القاسم علي بن النقيب عميد الدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم ابن السيد العالم الفاضل النقيب عميد الدين عبدالمطلب بن شمس الدين علي المذكور .

و این شمس الدين علي نقيب النقباء ممالك عراقين و خراسان در زمان سلطنت پادشاه مرحوم شاه رخ ميرزا از نجف اشرف به خراسان آمد، و در بلدة المؤمنين سبزوار متوطن شد .

و حقیقت حال بر این نهج است : که در زمان سلطان تیمور کورکان به سبزوار آمد، و در بلاد خراسان چند ماه استقامت کرد، و باز به مشهد شریف غروی معاودت کرد، چون ابا عن جد أمير حاج و نقيب النقباء آن دیار بودند .

و در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسیده بود ، باز به بلدة سبزوار نزول فرمودند ، و از سبزوار به بلدة هرات تشریف بردند ، که آمیرزا شاه رخ را به بیند .

چون به بلدة فاخره هرات رسیدند و حضرت سلطان مذکور را دریافتند ، و در آن روز که جناب سیادت مآبی مذکور به باغ زاغان رفته بود، شیری بود عظیم و باشوکت ، شیر را رها کردند که باگاو جنگ کند .

شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، همه ترسیدند بر درختها رفتند و جایها پنهان شدند ، سید نرسید و برجایگاه خود به ایستاد، شیر چنان به سید نزدیک شد که پنجه شیر به سید می رسید، شیر سر بر زمین نهاد و باز گشت .

چون حضرت پادشاہ و ارکان دولت این حال را مشاهده کردند تعظیم و احترام سید را زیادہ کردند .

و در این فرصت ایلچی از جانب پادشاہ خطا آمد، و پادشاہ فرمودہ بود کہ ہمہ کس بر سر راہ ایلچی روند، سید مزبور نیز رفتہ بود و بر کناری ایستادہ، و ایلچی مزبور کافر بود، و در راہ متوجہ ہیچ احدی نشد، چون بہ سید رسید پیادہ شد دست و پای سید را بوسہ داد و سوار شد .

و سید را تعظیم و جلالت و نقابت ہر روز زیادہ می شد .

و اورا از چہار پسر نسل است: شرف الدین محمد، و جلال الدین ابراہیم النقیب، و زین العابدین، و شرف الدین برکہ، کہ نسب مادرایشان خدیجہ خاتون بنت سید الجلیل اشرف السادات و النقباء فی زمانہ شریف الدین برکہ بن محمد ابن مالک الحسینی می رسد .

و شرف الدین محمد بن شمس الدین أبو القاسم علی المذکور بعد از فوت پدر بہ دار السلطنہ ہرات رفت، سلطان شاہ رخ اورا عزت و حرمت بسیار داشت چنانچہ پاراو شمس الدین علی را حرمت داری کردہ بود، و در تعلیم و تعالیم او می کوشید، چنانچہ فرزندان خود را تعلیم می داد .

و سید شرف الدین محمدا در بلاد خراسان اختیار رجوع بہ دیشان بود، و فایده و استفادہ می گرفتند، و در آن سال در بلدہ ہرات وفات یافت، پادشاہ آن زمان و ارکان دولت او چنانچہ سید را برداشتند اورا دفن نمودند .

بعد از چند ماہ فرزندان او اورا برداشتند و بہ سبزوار آوردند و در جوار تربت امام زادہ سید حسن بن ہارون دفن کردند .

و شرف الدین محمد مذکور را از سہ پسر نسل است: شمس الدین علی، و نظام الدین عبدالحمید، و ناصر الدین أحمد .

ونسلم شمس الدين علي از پنج پسرند : نظام الدين أحمد و او مئناث بود ،
و جلال الدين قاسم ، و نعيم الدين نعمت الله ، و شرف الدين محمد ، و رفيع الدين
حسين و او دارج رفت .

ونسلم جلال الدين قاسم از دو پسرند : كمال الدين ميرزا محمود ، از پسرش
جلال الدين قاسم .

ونسلم أمير شمس الدين علي از چهار پسر است : نجم الدين ميرزا محمود ،
و سعد الدين سلطان مسعود ، و ميرزا بهبود ، و ميرزا شاه حسين .
ونسلم نعيم الدين نعمت الله از پسرش محمد حسين المشهور بميرسيد نقيب .
ونسلم شرف الدين محمد از يك پسر است فخر الدين حسن المشتهر بسيد
ميرزا .

ونسلم نظام الدين عبدالحميد از دو پسر است : شهاب الدين عبدالله ، و جلال
الدين عبدالمطلب ، و نسل او از دو پسرند نظام الدين عبدالحميد المشهور بميرك
و عبدالباقي و او دارج رفت . و از نسل شهاب الدين عبدالله دو پسرند : يكي ميرزا
محمد معصوم ، و ميرزا بيگك .

ونسلم ناصر الدين أحمد از دو پسر است : علي أكبر ، و شرف الدين محمد .
ونسلم علي أكبر از يك پسر است : السيد الزاهد السيد تاج الدين علي ، و سيد
تاج الدين علي تارك دنياي دني شد ، و شرف الدين محمد عيش به سبب ميلي
كه به دنيا داشت او را تحريص و ترغيب به امور دنيوي مي نمود ، تاروزي^(۱) به
همين جهت ميل كوچ از دارالؤمنين سبزوار نموده به جانب عراق عجم شتافت .
اتفاقاً گذارش به دارالعبادة يزد افتاد ، و آنجا را خوش نموده به عبادت

(۱) حكايه ارتحال سيد تاج الدين علي جمد مير روح الامين نائيني از سبزوار
واقامت او در دارالعبادة يزد ، و ساكن شدن و لدش سيد مهدي نائيني «منه» .

مشغول بود . همین که چند روزی گذرانید اکابر و اہالی آنجا یافتند کہ سید مزبور از اکابر سادات و نقبای حسینی بنی مختار است .

تمامی ایشان در اعزاز و احترام او کوشیدند ، تا بہ مرتبہای کہ چون ہدگی مطلع بر صحت نسب آن عالی جناب بودند تکلیف توطن و تامل بہ او نمودند . تا آخر الامر از سلسلہ علیہ شاہ نعمت اللہ ، کہ ایشان نیز مثل آن جناب از ذریہ طاہرہ حضرت خیر البشرند ، مؤالفت و مؤانست بہ مرتبہای رسید کہ آن سید بزرگوار با ترک و تجریدی کہ داشت ، دشتری بہ عنوان تزویج از آن سلسلہ علیہ گرفت ، و مدتی در آن دیار ماند .

و خویشان و اقربای او کہ در دارالمؤمنین سبزوار بودند اطلاع از حال او نداشتند ، تا بعد از مدتی ارادہ زیارت حضرت امام ثامن نمودہ ، بہ آن وسیلہ گذارش بہ خسرو جرد سبزوار افتاد ، و بہ سبب رنجشی کہ داشت داخل سبزوار نشد .

چون خبر نزول آن سید بزرگوار بہ سمع خویشانیش از سادات بنی مختار سبزوار رسید بنی اعمام او از قبیل سید شہاب الدین عبداللہ ، و جلال الدین عبدالمطلب ، و نظام الدین احمد ، و جلال الدین قاسم ، و سایر اعلی و ادانی بہ استقبال او بہ جانب خسرو جرد سبزوار شتافتند .

و همین کہ بہ آنجا رسیدند شنیدند کہ آن سید بزرگوار بہ جانب قریہ فیض آباد رفتہ ، تا از کنار دارالمؤمنین سبزوار گذشتہ بہ جانب بلدہ نیشابور رود تا گذارش بہ سبزوار نیفتد .

بعد از سماع این مقال تمامی ایشان متوجہ بہ جانب قریہ فیض آباد شدند ، و آن عالی جناب را تکلیف [نزول] بہ دارالمؤمنین مزبور نمودند .

آن سید عالی مقدار بنا بر تکلیف ایشان متوجہ سبزوار شد ، و عمش شرف

الدین محمد را دریافت ، بعد از نزول سید مزبور در سبزوار به اندک زمانی شرف الدین محمد وفات یافت .

سید تاج الدین علی مذکور چون اراده زیارت امام ثامن ضامن داشت ، نعش عمش را برداشته متوجه جانب مشهد رضاشد ، و در صفاً مابین مسجد کبیر و روضه مقدسه دفن نمودند ، و در وقت مراجعت نزول اجلال به سبزوار فرمود . و چون حرمه ارثیه جد مرحومی ناصر الدین احمد که می بایست میان شرف الدین محمد عمش و پدرش علی اکبر تقسیم شود ، و به سبب غیبت او علی اکبر حصه ارثیه خود را اخذ ننموده بود ، و در نزد شرف الدین محمد عمش بود باز یافت .

بنی اعمامش تکلیف تأهل در دار المؤمنین سبزوار نمودند ، به جهت آن که در دارالعباده یزد متأهل شده بود راضی نشد ، و متوجه دارالعباده یزد شد . بعد از ورود سید تاج الدین علی بن شمس الدین علی اکبر مذکور به دارالعباده یزد ، خدای عالم پسری از حلیله جلیله مذکور هاش به او کرامت فرمود ، مسمی به سید مهدی .

و بعد از سن بلوغ ورشد او سید تاج الدین علی پدرش در وقتی که مروج دین مصطفوی کل حدیقه مرتضوی المؤید بتأییدات الالهیه سلطان شاه اسماعیل شیروانات و آذربایجان و عراق عرب و عراق عجم و خوزستان و طبرستان و گیلانات و کرمان را در تحت تصرف خود در آورده ، و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویرش از انتظام این همه آسایش یافت .

ندای اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شیپگک خان در داد ، و متوجه به جانب خراسان گردید ، و حضرت عمده السادات و النجباء امیر عبد الباقی یزدی و کیل و صدر ، بنابر قرابتی که با عمده السادات و العلماء و النجباء سید تاج الدین

علی از رهگذر حلیله جلیله علیه‌السلام به‌سوی او آمد .

یکی از ملازمانش را به دارالعباده یزد فرستاد ، که در این وقت که پادشاه ذی‌جاه متوجه خراسان است ، لازم و متحتم است که شما با فرزند دل‌بند خود سید مهدی به رسم استقبال و بی‌اطبوسی از دارالعباده یزد متوجه اردوی گردون شکوه شوید .

ایشان امتثالاً لامره سید مهدی را برداشته هر چند غرضی نداشتند ، و از دارالعباده یزد متوجه اردوی معلی شدند ، همینکه ایشان به نزدیگ رسیده ، سوادی به نظر کیمیا اثر آن ظل‌الله در آمد ، از امیر عبدالباقی استفسار نمود .

امیر عبدالباقی به موقف عرض رسانید که شاید که سواد سید تاج‌الدین و تبعه‌اش باشد که شنیده‌ام که ایشان اراده زیارت قبله عالم نموده‌اند .

پس امیر عبدالباقی استفسار مزبور را وسیله جسته ، شروع در بیان شمه‌ای از احوال سید تاج‌الدین عالی نموده ، به موقف عرض رسانید که سید تاج‌الدین علی مزبور از نبیره شمس‌الدین علی نجفی است .

با آن که در نهایت علم و فضل و کمال است ، که از سادات و نقبای قبیله بنی مختار است ، که از قدیم الایام تا به حال سیدی و نقیبی به آن جلالت و بزرگی از جانب عراق عرب و عربستان به این جانب نیامده‌اند .

در زمان سلطنت سلطان تیمور کورکان شمس‌الدین علی مزبور از نجف اشرف به دارالمؤمنین سبزوار آمد ، و مدتی در آنجا بود باز مراجعت به جانب نجف اشرف نمود ، و در زمان شاه رخ میرزا از نجف اشرف به جانب سبزوار شتافت .

و بعضی از کلمات که سابقاً در شرح اسم شمس‌الدین علی و والدش شرف‌الدین محمد گذشت ، از اعزاز و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا در

حیات ایشان وبعد از ممات باهریک از این دو فرزند حضرت خیر البشر بجای می آورده به عرض رسانید .

تا آن که سخن بجایی رسانید که عرض کرد ، که تیمور کورکان با آن عظمت و جلالتی که داشت به عنوان مفاخره بر زبان جاری می کرد که از جمله بزرگی های من بر سایر سلاطین آن است که در زمان دولت روزافزون ما همچنین سیدی نجیب نقیبی اراده ملاقات ما نموده ، ما را این مفاخرت بر سایر سلاطین کافی است . همین که آن خاقان کامکار این سخن را شنید ، دیوساطان روملو را طلبیده فرمود : که بر سر راه این دوسید بزرگوار برو و بگو که در وقت ملاقات از مرکب نزول فرمایند ، که باید نواب همایون مانیز فرود آییم ، و چون اراده سفر خراسان و فتح است در میان راه فرود آمدن به فال خوش نمی آید .

بعد از آن که دیوساطان به خدمت آن سید بزرگوار رفت و پیغام آن خاقان را به عرض آن سید بزرگوار رسانید ، سید تاج الدین علی به نهجی که حسب الفرموده نواب اعلی مقرر شده بودند به خدمت آن ظل الله رسید .

نواب کامکار به نهجی که به دیوساطان فرموده بود ، دیگر باره در مقام احترام و اعزاز آن سید عالی جناب در آمده همان مضمون را تکرار فرمود ، سید مزبور به موقف عرض رسانید که این فقیر نیز از خود راضی نمی شد که باعث تطیر آن جهان پناه شود .

چون در وقت ملاقات قدری مسافت به منزل مانده بود ، در تمه راه آن جهان پناه در اعزاز و احترام سید مذکور می کوشید تا وقت نزول .

بعد از آن که نزول فرمودند اکثر اعزّه بلادی که مفتوح فرموده بودند همراه آن جهان پناه بودند . همین که مجلس بهشت آیین منعقد شد آن سید بزرگوار بر جمیع امرا از صدر و وزیر و وکیل و سایر امرای دولت و نقبا و نجبا که همراه

بودند تقدیم فرمود ، و سید مهدی بنا بر قرابتی که از جانب مادر به امیر عبدالباقی داشت و در صغر سن بود بعد از میر عبدالباقی نشست .

پادشاه عالم گیر در وقت مکالمه به سید مهدی فرمود : که نجیب الطرفین است . سید تاج الدین علی را خوش نیامده به عرض رسانید که همیشه سلسله این بندگان نجیب الطرفین بوده اند ، و به این تقریب قرابتی که سلسله علیّه عالیّه آن سید بزرگوار با امیرزا ابو سعید و جمعی از سلاطین سلف بوده عرض نمود . باری احترامی که نواب کامکار به آن سید عالی نسب نمود این رساله را گنجایش ذکر آن نیست ، باری در آن منزل سخن به این منوال گذشت ، تا آن که وقت کوچ در آمد .

و در آن وقت آن دو سید اراده رخصت فرمودند ، و نواب کامکار ایشان را مرخص فرموده ، هر یک را به خلاع فاخره سرافراز فرمود و توجه به جانب خراسان شد .

همین که اردوی گردون شکوه به مشهد مقاس رسید تیمور سلیمان و عبیدخان از بگ از بلده فاخره هرات به ماوراء النهر رفتند و ابدال بیگک مرو را گذاشته بدین جهت اورا جاهه زنان و متنعّه نسوان در پوشانیدند ، و در میان اردوی معلی بر دراز گوش سوار کرده گردانیدند ، و نزول اجلال در بلده فاخره هرات شده .

به تازگی خراسان از غبار مخالفان پاکت گشت ، و هرات را به زوال سلطان شاملو ، و بلخ را به دیو سلطان روملو مقوض گردانیدند ، و پادشاه سمرقند در اصفهان قشلاق گرفتند .

همین که نزول اجلال در اصفهان فرمودند ، چون در خاطر مبارک نواب اشرف قرار گرفته بود که منصب صدارت به سید تاج الدین علی ، و وزارت اعلام

به میر عبدالباقی تفویض فرمایند، شخصی به عنوان چپار به طلب سید تاج الدین علی به جانب دار العبادۃ یزد مقرر فرمودند .

ورقم مبارک به این مضمون صادر شد: که سید تاج الدین علی به تهیه و کار سازی به جهت روانه شدن به اردوی معلی توقف جایز ندارد ، و با آنچه مهیا باشد از کارخانجات و ضروریات متوجه درگاه معلی شوند .

بعد از ورود چپار به دار العبادۃ یزد و اطلاع بر مضمون رقم اشرف ، سید مهدی بن سید تاج الدین علی به پدر خود عرض کرد که سبب کوچ شما از دار المؤمنین سبزوار به جانب دار العبادۃ یزد چیزی نبود سواى ترک دنیا و میل به عقبی و هرگاه شما روانه اردوی معلی شوید به مناصب به تازکی شمارا آورده خواهند فرمود ، به سبب این سخن سید مزبور توجه به جانب اردوی معلی را به تعویق افکند .

و چون آن شخص مأور نبود که سید مزبور را به عنوان جبر در اردوی معلی حاضر گرداند، وداع سید نموده متوجه اصفهان شد، نواب همایون ده ده محمد روملو را به تازکی تعیین فرمود ، باخلاق فاخره و تحف و یادبود و ارقام مشتمله بر نوازش بسیار و توجهات بی شمار و به جانب سید تاج الدین علی به دار العبادۃ یزد روان گردانید .

و میر عبدالباقی نیز مکتوبی به سید مزبور نوشت مشتمل بر تحویف بسیار و تحذیر بی شمار که اگر متوجه نشوید بنا بر مضمون حدیث « لا وفاء للملوك » از جبر ایشان ایمن نباید بود، و تکیه بر شفقت و الطاف ایشان نباید نمود، و به زودی متوجه درگاه جهان پناه باید شد .

همین که ده ده محمد روملو داخل دار العبادۃ یزد شد، سید تاج الدین علی مزبور را بیمار و صاحب فراش مشاهده کرد، چند روزی توقف نمود که سید مزبور بعد از فراغ از گرفت تکلیفش به جانب اردوی معلی نماید .

به موجب آیه شریفه « ماتدری نفس بأي أرض تموت »^(۱) و « کل نفس ذائقة الموت »^(۲) شربت موت را نوشیده ، از دار فنا کوچ نموده متوجه به دار البقاء شد ، و ده محمد بعد از فراغ سید مهدی از تعزیه پدر مرحومش مرخص شده .

سید مهدی عریضه به درگاه خلاق پناه نوشت ، و سرگذشت احوال خود و فوت سید تاج الدین علی ، و معذرت نیامدن خود به باز یافتگان آن آستان ملاحظه پاسبان نوشت .

وده ده محمد آن عریضه را برداشت با کتابتی به جهت میر عبدالباقی مشتاق بر کیفیت احوال خود و واقعه پدر مرحومش ، و استدعای آن که میر عبدالباقی نهجی نماید که نواب همایون دست از سید مهدی برداشته ، تکلیف آمدن به اردوی معلی به مؤمنی الیه نمایند .

و متوجه به جانب اردوی گردون شکوه شد ، و عریضه سید مهدی را به نظر کیمیا اثر نواب همایون ، و کتابت میر عبدالباقی را به میر عبدالباقی رسانید . نواب اشرف سید مزبور را به تازگی به خلع فاخره و توجهات شاهانه بین الاقران ممتاز گردانید ، و به رقم مبارک مشتاق بر بسیاری توجهات شاهانه و الطاف پادشاهانه ، و صبر فرمودن در فوت سید مرحوم ، و قبول نیامدن سیدمندان به جانب اردوی معلی در آن سال ، و اشعار به اراده نواب اشرف تربیت آن سید بزرگوار را یاد فرمود .

مجملاً همین که سید مهدی ملاحظه رقم اشرف نمود دانست که اگر در دار العباده یزد بماند به سبب کثرت الطاف شاهانه ، و خواش میر عبدالباقی آن

(۱) سوره لقمان : ۳۲ .

(۲) سوره انبیاء : ۳۵ .

الامر باید که در اردوی معلی حاضر شود و به دنیا آلوده شود .

به آن سبب اراده زیارت عتبات عالیات نموده ، و با عظمت و جلال تمام
اکثر از اموال و اسباب و عبید و امام خود را برداشته متوجه زیارت شد، و قریب
یک سال در آنجا ماند .

و در عرض آن سال روز به روز وضع دنیای خود را سبک نموده، بندگان
را آزاد فرموده ، و ملازمان را مجاب گردانیده ، و اموال و اسباب خود را فی
سبیل الله صرف نموده، تا در وقت رجوع به جانب دار العبادة یزدسوی دوسه
خدمتکار بر سر آن عالی جناب دیگری نماند .

همین که داخل دار العبادة یزد شد اقربای مادری او دانستند که آن عالی جناب
میل به آرایش دنیای دنی ندارد .

خبر ترک و تجرید سید مهدی مزبور را به میر عبدالباقی نوشتند، همین که
خبر ورود سید مهدی به دار العبادة یزد به سمع مبارک نواب همایون رسید ،
به میر عبدالباقی فرمود که الحال وقت طلبیدن سید مهدی رسیده ، زیرا که بر
نواب همایون مالازم است که چون سید مهدی اَباً عن جد بزرگ و صاحب اعتبار
بوده اند او را تربیت فرماییم ، و به منصبی که از برای پدر مرحومش در خاطر
أشرف بود سرافراز گردانیم .

میر عبدالباقی به عرض رسانید که سید مهدی ترک و تجرید خود را به مرتبه ای
رسانیده که همگی غلامان خود را عتیق ساخته و ملازمان را مجاب گردانیده ،
و اموال دنیوی و اسباب خود را سبیل فرموده، و اکتفاء به دو سه خدمتکار نموده،
ظاهراً که ترک و تجرید سید مهدی به مرتبه ای رسیده که دیگر کار دنیا از او
متمشی نمی شود، باید که آن جهان پناه را بندگان دعاگو باشد، و سید مهدی را
از آن جمله حساب فرمایند .

آن جهان پناه دیگر شخصی به طلب سید مهدی مزبور مقرر نفرمود، اما تا زمانی که سید مزبور در دار العبادۃ یزد بودند به خلاع فاخره و سایر توجهات مفتخر و ممتاز می فرمودند .

اما همه روزه اقربای مادری سید مهدی که از سلسله علیه شاد نعمت الله بودند تکلیف تأهل به سید مزبور و میل به دنیای دنی می نمودند . و این قسم سخنان بسیار بر سید مهدی ناگوار می آمد .

تا بالاخره به خاطرش رسید که از دار العبادۃ یزد کوچ فرماید، و چون سید تاج الدین علی مزبور را بعد از فوت در مغاره به عنوان امانت سپرده بودند ، سید مهدی نعش پدر مرحومش را که سید تاج الدین علی باشد از مغارد بیرون آورد به جانب مشهد رضا علیه آلاف التحية والثناء روان کرد، تا در جنب نعش شرف الدین محمد دفن نمایند .

و خودش تارک دنیای دنی شد، و هر چند که خویشان مادریش که از سلسله علیه عالیۃ شاه نعمت الله بودند تکلیف تأهلش نمودند راضی نشد ، و از آنجا به جانب قصبه نائین شتافت .

همین که خبر حرکت سید مزبور به آن جهان پناه رسید، آن خلایق معاد را خوش نیامده دیگر شفقتی از ایشان نسبت به سید مهدی مزبور به ظهور نیامد . و به سبب ترک و تجریدی که داشت در نائین با فرزندان کان قذوة العارفين و امام السالکین شیخ مغربی ، که نسب شریف به حضرت سلیمان المؤمنین و امام الراشدین واسوة العارفين ابراهیم ادهم که از تخت سلطنت و جهان بینی مثل سید عالی مقدار گذشته بود نسبت اختیار نموده، دختری از ایشان گرفت .

و بعد از زمانی چند خدای عالم پسری به او کرامت فرمود مسمی به سید محمد، و الحال سید محمد مزبور در نائین سکنی دارد .

و جامع این رساله به جهت انجام کاری که در اردوی معلی داشت به دار السلطنه قزوین رفته، در وقتی که اردوی گیوان شکوه در دار السلطنه مزبور بود، و سید محمد مزبور را ملازمت نموده، در دار السلطنه مزبور در خانه ایالت و شوکت پناه امیرالامرایی لله سلطان محمد حاکم هرات، در شبی که سید محمد را ضیافت می نمود.

و در آن شب جماعتی از اکابر سادات با سعادات خراسان که در آن مجلس حاضر بودند تکلیف مراجعت به سبزوار به سید محمد مزبور نمودند، به سبب تأملی که در نائین داشت ابا نمود.

و در روزی که در شبش لله سلطان محمد حاکم دار السلطنه هرات ضیافت سید محمد بن سید مهدی مختاری الحسینی سبزواری ساکن قصبه نائین کرده بود سلطان کشورستان شاه طهماسب مجلس بهشت آیین را به جهت ورود ایلچی روم مرتب فرموده، به تقریبی حکایت ضیافت و اهل آن مجلس مذکور شد، تا به تقریب حکایت سید محمد مزبور و کیفیت سکناى ایشان در قصبه نائین در میان آمد.

پادشاه جهان پناه استفسار از حال سید محمد و جهت ارتحال سید تاج الدین علی جدش از دار المؤمنین سبزوار به دار العبادت یزد، و نقل سید مهدی والد ماجد سید محمد از دار العبادت یزد به قصبه نائین نموده.

لله سلطان محمد به شرحی که اکثر آن مذکور شد عرض نمودند، و اعزاز و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا با شمس الدین علی نجفی عبیدلی مختاری الحسینی که جد بزرگ ایشان است به شرحی که سابقاً مسطور شد نیز به موقف عرض رسانید.

و شروع نمود که احترامی و اکرامی که شاه جنت مکان شاه اسماعیل با سید

تاج الدین علی وسید مهدی جد و والد سید محمد نموده بودند عرض نمایند۔
 هنوز خوض در آن نمانده آن شاه خلایق پناه شروع فرموده به تمامه
 نقل فرمودند، تا به اینجا رسانید که شاه بابا امرا شرم آمد که اگر در وقت ملاقات
 بر سر سواری سید تاج الدین علی وسید مهدی از مرکب فرود آیند ایشان فرود
 نیابند، تا آن که دیوسلطان روملورا بر سر راه ایشان فرستادند که شما فرود مایید
 در وقت ملاقات که مبادا باعث فرود آمدن نواب همایون ماشود، و ما چون بر سر
 راهیم و اراده فتح و نصرت داریم، در این سفر ما را به فال خوش نمی آید فرود
 آمدن ۔

وسایر حکایات و مکالمات که در راه و منزل روی داده بود با اتمام خود به
 نفس نفیس نقل فرمودند ۔

پس از بسیاری مدح و منقبتی که نواب کامکار فرمودند، ایلیچی مزبور آرزوی
 ملاقات سید محمد نمود، و به نواب کامیار عرض نمود که فرزند همچین شخصی
 که نواب اشرف در زمان طویلی مدح فرماید دیدنی است، و من آرزوی دیدن
 ایشان دارم ۔

پس نواب سپهر رکاب خواستند که شخصی به جهت طلبیدن سید محمد
 تعیین نمایند ۔

لله سلطان محمد عرض کرد که چون سید مذکور تارک دنیا دنی دشته
 و از اهل علم و تجریداست ، بسا باشد که آمدن به این مجلس ایشان را دشوار
 باشد، مناسب آن است که مرخص فرمایند تا این غلام به خدمت آن سید بزرگوار
 رفته او را ترغیب و تحریص نمایم به زیارت قبله عالم و عالمیان، تا آن که شاید
 که آمدن ایشان به خدمت ملازمان این درگاه از راه کلفت و مشقت نباشد، بلکه
 به محض خوشنودی و خواهش، تا به این وسیله آن جهان پناه از صحبت ایشان

محفوظ و بهره مند گردند .

این سخن مقبول طبع شریف نواب همایون گشته ، مقرر فرمودند که آن ایالت و شوکت پناه به منزل ایشان رفته ایشان را به بساط بوسی و ملاقات نواب اشرف ترغیب فرمایند، و بعد از آن ایشان را به مجلس آورند .

پس حسب الامر به خدمت سید محمد رفته بسیار اورا ترغیب و تحریص به زیارت نواب اشرف نمود تا به مرتبه ای که اورا راضی گردانیده .

پس به خدمت نواب جهان پناه آمده عرض نمود که سید محمد مزبور راضی نموده ام دیگر الامر^(۱) اعلیٰ پس نواب اشرف در مجلس بعد ایشان را طلبیده نهایت اعزاز و احترام بجای آورد، و ایشان را در پهلوی خود نشاند، و بعد از ایشان به اندک فاصله سید آل کمز که نقیب و والی نجف اشرف بود جای داد، و بعد از میر قوام الدین حسین اصفهانی که صدر بودند نشست، و بعد از ایشان سایر امراء هر کدام بجای خود نشستند .

و نواب همایون به سید محمد بن سید مهدی فرمودند : که هر کاری داشته باشید عرض نسائید، ایشان فرمودند : که آن شخصی که مارا با او کار است بدون عرض دانا است، و با عدم سؤال بر آورنده حاجات و مدعیات است .

پس نواب اشرف در آن مجلس دیگر تکلیفی به سید محمد بن سید مهدی نکرد ، و مشغول به مکالمات دیگر شده، اما در گفتار و حکایات غایت احترام سید مزبور بجای می آوردند .

بعد از آن که مجلس بهم خورد و مردمان پراکنده شدند، نواب عالم پناه به آن ایالت پناه فرمودند : که معذرت مارا از سید محمد بن سید مهدی بخواه، که مبادا از اینکه نواب همایون ما فرمودیم که کاری داری عرض نمای ایشان را خوش

(۱) ظاهراً صحیح « حسب الامر » بوده باشد .

نیامده باشد ، که نواب همایون ما در مجلس اول چرا سخن از جنس مذکور فرموده باشند و ما را از اهل طمع یافته باشند .

اما بعد از این مقال فرمودند که سعی نمای که خوب مطلع شوی بر کیفیت احوال ایشان ، که مبدا مومی الیه را مطلبی و مهمی از خودش یا منسوبانش در اردوی معلی بوده باشد ، و نواب همایون ما در انجام آن سعی بلیغ فرموده باشیم .

پس حسب الامر اعلی آن حکومت پناه به خدمت سید مزبور رفته ، معذرت آن قبله عالم را از سید محمد بن سید مهدی خواست ، و بسیار تفحص و تجسس نمود از کیفیت احوال ایشان ، که شاید مطلع گردد بر مهمی که ایشان را باشد ، و به هیچ وجه سخن آشنایی به سمعش نرسید ، آخر الامر تصریح فرمود به فرموده شاه خلایق معاذ .

سید محمد بن سید مهدی فرمودند : که آخر شما دانایید که شدس الدین عالی و شرف الدین محمد جد بزرگوار این فقیر دوازده هزار تخم افکن در بلاد خراسان و عراق عرب و عراق عجم داشتند ، که بعد از فوت ایشان از جهت بسیاری املاک اولاد ایشان ضبط نتوانستند فرمود ، و اکثر او را مردمان بیگانه ضبط فرموده . به عنوان مالکیت تصرف نمودند .

اگر ما را خواهش مال دنیا می بود . هنوز شاید که اگر در بلاد خراسان و عراقین تفحص نماییم سه چهار هزار خروار تخم افکن مال موروثی خود به دست توانیم آورد ، غرض ما جمع مال و منال نبوده و نیست ، که اگر غرض او می بود خود را در سلک طایفه علوم دینیہ مشغول نمی گردانیدیم .

والحمد لله که در قصبه نائین مدار گذار به قدر کفاف هست ، و اگر غرض تحصیل مال و جاه زیاد از کفاف می بود از وطن خود مفارقت اختیار نمی کردیم

که باید در قصبه نائین سکنی نماییم .

مجملاً جامع این رساله گوید : که این سخنان را از آن ایالت پناه وسایر ارکان دولت شنیدم ، و مکرر در اثنای کلام آن ایالت پناه می فرمود : که این ایالت و حکومت را از برکت سید محمد مذکور یافتیم .

و حقاً که سید مزبور را نظری بود چون آفتاب ، اگر بر خاک می افکندی طلا می شد ، و اگر بر سنگ می انداخت جواهر می گردید ، و اگر بر فقیر و ذلیل توجه می بست از کرامتی که او را نزد خدا بود غنی و عزیز می شد .

و ایشان اَباً عن جد همچنین بوده اند ، زیرا که از والد مرحوم شنیدم که سید مهدی والد ماجد سید محمد مذکور در وقتی که از دارالعباده یسزد قبل از ارتحال به قصبه نائین به جانب عقبات عالیات آمده بود ، در زمان شاه جنت مکان شاه اسماعیل به چه قسم عبید خود را عتیق و اموال خود را سبیل فرموده بود .
حقاً که می فرمود : که ترک و تجرید ایشان شبیه بود به ترک و تجرید حضرت خیرالبشر ، و در میان امت آنحضرت ترک و تجرید زیاده بر آن دیگری را مقدور نیست .

و هر وقت که نام آن سید بزرگوار مذکور می شد اشک بر دیده اش روان می گشت و می فرمود : که اگر ترک و تجرید و امثال و فرمان برداری خدا آن است که سید مهدی داشت پس او ایلا و امصیبتا .

غرض از ذکر این کلام موعظه ایست از بهر اُنام ، نه ذکر جلال و بزرگی ایشان است ، زیرا که جمیع حسبها و اعتبارات دنیوی هیچ است ، نظر به انتساب به حضرت خیرالبشر علیه و علی آله و ذریته السلام ، والا از این باب توجهات از آن عالم پناه مکرر روی داده بود نسبت به آن فرزند حضرت سیدالانام .

و حقاً که سید محمد مزبور سیدی بود بی نظیر ، و فقیهی بود عامل ، و مفسری

بود بی قرین ، وزاهدی بود بی مانند .

مجملاً نسل ناصر الدین أحمد از دو پسر است : شمس الدین علی اکبر ،
و شرف الدین محمد ، و شرف الدین محمد به دارج رفت ، و نسل شمس الدین علی
اکبر از یکک پسر است سید تاج الدین علی .

و نسل سید تاج الدین علی از یکک پسر است سید مهدی ، و نسل سید مهدی از
یکک پسر است سید محمد ، و الحال سید محمد بن سید مهدی در قصبه نائین که
در قرب اصفهان است سکنی دارد .

و نسل جلال الدین ابراهیم بن النقیب شمس الدین أبو القاسم علی المذکور
از سه پسر است : رضی الدین علی النقیب ، و ناصر الدین محمد و او دارج رفت
و نظام الدین حسن النسابه .

و نسل رضی الدین علی النقیب از سه پسر است : جلال الدین عبدالعظیم ،
و عمید الدین عبدالمحسن ، و غیاث الدین محمد مهدی النقیب .

و نسل عبدالمحسن المذکور از پسرش محمد ، و حسن الشهیر بهیرزا خورد .
و از نسل نظام الدین حسن بن جلال الدین ابراهیم النقیب دو پسر است : سراج
الدین محمد قاسم ، که این کتاب حسب الالتماس او انجام می یابد ، و جلال الدین
ابراهیم حسین .

و نسل زین العابدین بن أبو القاسم شمس الدین علی المذکور از پسرش علی
و علی را پسری بود به غربت رفت ، و کیفیت حال او معلوم نیست .

و نسل شریف الدین بر که نقیب بن شمس الدین أبو القاسم علی المذکور از
سه پسرند : جلال الدین قاسم و او دارج رفت ، و علاء الدین ، و شهاب الدین عبد
الله ، و ایشان هر دو بعد از پدر خود نقیب النقیب باخ شدند ، و حالا فرزندان
دارند .

واین شریف الدین بر که در زمان سلطنت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا در تاریخی که آستانه که به امیر المؤمنین عالی عليه السلام منسوب است می کنند ظاهر شد ، که از سبزوار به بلخ رفتند ، و پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا نقیب النقبایی بلخ و توابع را بدو تفویض فرمودند، و در این اوقات به واسطه حوادث زمان از آنجا جلی شدند و حالا در کابل اند .

ونسل جعفر الحججه بن عبیدالله الاعرج از دو پسرند : أبو محمد الحسن ، وأبو عبدالله الحسين .

ونسل أبو عبدالله الحسين از پسرش حسن الامیر ، و در زمان خلافت متوکل عباسی در شهور سنه خمس و ثلاثین و مائتین به سمرقند رفت ، و در سنه احدی و أربعین و مائتین به بلخ آمد ، به غایت عالی شأن بودند . و سادات عظام عالی مقدار تر شیر از نسل اویند .

ونسل أبو محمد حسن بن جعفر الحججه که سادات مدینه مبارک که از نسل اویند و عقب او از أبو الحسين یحیی النسابه ، و اول کسی که در نسب آل ابوطالب تصنیف کرد او بود .

و عقب یحیی از هفت پسرند : طاهر ، و علی ، و أبو العباس عبدالله ، و ابو اسحاق ابراهیم ، و أبو الحسن محمد الاکبر ، و أحمد الاعرج ، و أبو عبدالله جعفر .
ونسل أبو عبدالله جعفر و أحمد الاعرج به غایت کم اند .

و از نسل أبو الحسن محمد الاکبر أبو محمد حسن ^(۱) و او را دندان می گفتند و نسابه بود ، و از جد خود یحیی النسابه روایت می کرده ، و شیخ الشرف العبیدای از او روایت می کند ، و این دندان نسابه نسل ندارد .
ونسل أبي اسحاق ابراهیم اندک است .

(۱) در دو نسخه : محسن .

ونسـل أبوالعباس عبد الله در بادیه حوالی مدینه می باشند ، فرزندان و فرزند زادهای او به غایت تدبیر داشته اند .

ونسـل علی بن یحیی النسابه راجع می شود به حسن [بن محمد] معمر بن أحمد الزائر ابن علی المذکور، و بیشتر نسل او در حائر شریف وحله می باشند .
ونسـل طاهر بن یحیی وامرای مدینه مبارکه از نسل اویند ، و او محاث و جلیل القدر بود ، چنانچه هر یک از برادر زادگان او را به ابن أخي طاهر گفته اند .

وعقب او از شش پسر است : أبوعلی عبيدالله^(۱) و از زمان سابق تا به غایت امارت مدینه مبارکه در نسل او است . و أبو محمد حسن و حسین و أبو جعفر محمد و أبو یوسف یعقوب ، و یحیی که او را مبارکه می گفتند ، و نسل یحیی و یعقوب اندک اند .

و از نسل أبي جعفر محمد بن طاهر : محمد بن بسام^(۲) بن عیاش بن أبي جعفر محمد المذکور ، و برادرانش نسل دارند .

ونسـل حسین بن طاهر از نه پسرند ، و در مدینه وحله بوده اند . و نسل حسین ابن طاهر را بنو شقایق می گویند و در حله و شام بوده اند .

ونسـل أبو علی عبيدالله بن طاهر بن یحیی النسابه از سه پسرند : أمير أبو أحمد قاسم ، و أبو جعفر مسلم ، و أبو جعفر محمد نیز گفته اند ، و أبو الحسن ابراهیم . و نسل ایشان حالا در مدینه مبارکه اند .

از ایشان در بلدة المؤمنین استر اباد السيد الفاضل مرآة الدین زین العابدین ابن زین الدین علی بن زین العابدین بن زین الدین علی بن کمال الدین بن دادی

(۱) در دو نسخه : عبدالله .

(۲) در دو نسخه : سنام .

ابن محمد بن رضا بن حسین بن نورالدین علی بن رزق الله بن عبدالله بن محمد
ابن ابوعمارہ حمزہ المہنا بن ابوہاشم داود بن ابي محمد قاسم بن عبدالله بن
طاهر بن یحیی النسابہ المذکور .

واین سید زین العابدین و برادران شاهزادہ عالمیان و مخدوم زادہ جهانیان
اسماعیل میرزا خلد الله ظلل سلطنتہ الی یوم الدین متعلق بہ سید زین العابدین
مذکور است .

وسید النسابہ القاضی امیر نظام الدین عبدالقادر نسابہ مذکور را پسر نبود،
و از اولاد اناث نسل دارد، و برادر امیر مہنامحتسب در مشهد، نورہ مطہرہ رضویہ
ساکن اند .

ونسل حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام از محمد الاکبر
تنها، و نسل محمد از پسرش عبدالله ^(۱) تنها، و نسل او از دو پسرند : محمد
السلیق، و علی المرعش .

و از نسل محمد السلیق ابوطالب بن حسن القاضی بن جعفر بن محمد السلیق .
ونسب سید الفاضل العالم شمس الدین محمد بن امیر یوسف کہ در ہرات
بودہ، و بہ امر امیرخان موصلو بہ قتل رسیدہ منتهی می شود بہ او، واقوام او
در ری و توابع اند، و در مازندران نیز سادات سلیقی ہستند .

ونسل علی المرعش از پنج پسر است : ابوالحسین ابراہیم ^(۲)، و احمد
و ابوالقاسم حمزہ، و ابو محمد حسن، و ابوالقاسم حسین .

از ایشان السید النسابہ الامیر مازندران عبدالکریم بن عبدالله بن عبدالکریم
ابن محمد بن المرتضی امیر طبرستان بن علی بن کمال الدین بن قوام الدین

(۱) در عمدہ ص ۳۱۳ : عبیدالله .

(۲) معروف بہ ابراہیم المکابادی .

ملك مازندران بن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علي بن حسن بن علي المرعش المذكور .

وسادات مرعشیه قزوین که بعضی از ایشان نقیب و متوای آستانه شاهزاده حسین اند از این قبیله اند .

واز نسل أبواقاسم حمزة بن علي المرعش : حضرت سیادت و صدارت پناه افادت و افاضت دستگاه شمس المله و الصدارة و الاقبال أسد الله المشهور به شاه میر بن سید زین الدین علي بن محمد شاه بن مبارز الدین مانده (۱) بن کمال الدین حسین بن أبوالمفاخر محمد بن أبوالحسن علي بن أبوعلي أحمد بن أبي طالب بن اسماعیل بن ابراهیم بن أبوالحسن يحيى بن أبوعبدالله حسين بن أبوعلي محمد بن أبوعلي حمزة بن علي المامطري القاضي بن أبوالقاسم حمزة ابن علي المرعش المذكور .

و این حضرت را دو پسرند : سیدین العالمین الفاضلین الحسینین النسیبین زیناً لمسیادة و الافادة و الاقبال علیاً ، و وجیهاً للمسیادة و النقابة عبدالوهاباً ، ایشان را بنی اعمام هستند و ساکن شوشترند .

ونسل علي بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام از سه پسرند : عیسی الكوفي ، وأحمد حقیقه (۲) ، وموسی حمصه (۳) .

از ایشان نقیب هرات سید محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف بن مبارک شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزة بن طاهر بن علي بن حسين بن اسماعیل ابن ابراهیم بن محمد بن عیسی الجندی بن محمد المغيرة بن جعفر الكوفي بن

(۱) در نسخه «م» : ما یلده .

(۲) در دو نسخه : الحقه .

(۳) در دو نسخه : حمصه .

عیسی بن علی الاصغر المذکور، ونسل او در هرات است، وایشان را سادات
أشرفیه می گویند، ودر سبزوار ونیشابور از نسل علی بن حسین الاصغر در سبزوار
أبو علی محترق .

وسید ناصرالدین محمد بن أبومسلم ناصرالدین علی بن ناصر بن أبوطالب
ابن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن علی الاصغر .
واین سید ناصر را دو برادر است : سید حسین وسید حسن، و بیشتر سادات
حسینی قدمگاه از ولایت نیشابور از این قبیله اند .

ونسب أمير غياث الدين علي به عیسی الكوفي بن علي الاصغر المذکور
منتهی می شود، و او در زمان پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا صدر شد، و او را
فرزندان و برادران و بنی اعمام در مشهد مقدس و سبزوار و غیر آن هستند .

وأولاد وأعقاب علي بن حسين الاصغر متفرقند، و بیشتر در بلاد عجم می باشند .
ونسلم سليمان بن حسين الاصغر از پسرش سليمان وعقب او از حسن بن
سليمان وحسين بن سليمان، وعقب حسين بن سليمان در خراسان است وطبرستان،
وعقب حسن بن سليمان در مغرب اند، وبه قول شيخ أبو الحسن العمري أولاد
ایشان بسیارند اکثر در بلاد مصرند، وایشان را در آنجا بني الفواطم می خوانند^(۱) .
ونسلم سليمان بن سليمان بیشتر در مغرب می باشند، ودر نسب القطع اند
چنان که در نسب سليمان بن عبدالله المحض ابن حسن المثني بیان نموده .
وسيد النسابة جمال الدين أحمد بن عنبة الحسيني آورده که ایشان را در مغرب
فواطم می گویند، ودر مصر نیز جمعی از ایشان هستند^(۲) .

نسب شريف سادات مازندران : عبدالله بن عبدالکریم بن محمد بن مرتضی

(۱) المجدی ص ۲۱۱ .

(۲) عمدة الطالب ص ۳۱۲ .

أمیر طبرستان بن علی بن کمال الدین الامیر بطبرستان بن قوام الدین سلطان
مازندران و آمل صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علی بن حسن^(۱) بن
علی المرعش بن عبدالله^(۲) بن محمد بن حسن الدکة بن حسین الاصغر بن امام
الهمام زین العابدین عليه السلام

نسب^(۳) سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید أبوالمجد
نسابه استاد جامع این کتاب که سنین عدیده از فیض حضور و افاداتش مستفید
شدم : سید أبوالمجد مرعشی مؤلف کتاب مبسوط و مشجرات در أنساب هو
ابن الشریف الرئیس میر سید محمدخان ابن میر عبدالکریمخان ملک مازندران
ابن میر عبداللهخان ملک مازندران ابن میر عبدالکریمخان ملک ابن میر محمد
مرتضی خان ملک ابن میر سید علیخان بن میر سید کمال الدینخان ملک ابن
میر سید قوام الدینخان ملک مازندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبی
هاشم بن علی بن حسن بن علی المرعشی المذكور .

و آن بزرگوار را اولاد و انجال است ، ارشد و أعلم آنها سید علامه حافظ
مفسر میر سید محمد می باشد ، و ایشان مانند والد ماجد خود مشرف به شرف
نقابت سادات می باشد .

نسب شریف أمیر رحمة الله پیشنماز : رحمة لله بن عبدالله بن درویش علی
ابن أحمد بن منصور بن ظهیر بن علی بن محمد بن جلال الدین بن نجم الدین
محمد بن أبوالمعالی بن الفوارس بن أبو الحسن جلال الشرف بن أبو الحسن
محمد بن أبو الفتح محمد نقیب الکوفة بن أبی طاهر عبدالله بن أبو الفتح بن

(۱) در نسخه «م» : حسین . و هر دو احتمال دارد .

(۲) شاید صحیح عبدالله بوده باشد .

(۳) این نسب شریف در نسخه «م» نیامده است .

محمد بن محمد الاشر بن عبید اللہ الثالث بن ابوالفتح محمد بن عبید اللہ الثاني ابن علی الصالح بن عبید اللہ الاعرج بن حسین الاصغر بن امام الہمام زین العابدین علیہ السلام .

نسب شریف سادات اشرفیہ ہرات : سید النسب بہرہ محمد بن ہاشم بن محمد بن اشرف مبارک شاہ بن احمد بن محمد بن احمد بن حمزہ بن طاہر ابن علی بن حسین بن اسماعیل بن ابراہیم بن محمد بن عیسیٰ کنڈی بن محمد نصرہ بن جعفر الکوفی بن عیسیٰ بن علی بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام .

نسب شریف امیر اسد اللہ خلیفہ متوالی حضرت الرضوی : اسد اللہ بن خلیفہ ہدایت اللہ بن علاء الدین حسن بن علی حاکم ساری بن کمال الدین حاکم مازندران بن قوام الدین صادق حاکم مازندران و آمل و توابع ابن عبد اللہ بن محمد بن ابو ہاشم بن علی بن حسن بن علی المرعش بن عبد اللہ امیر العارفین ابن محمد الاکبر بن حسن الدکة بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام .

نسب شریف سادات کمونہ^(۱) : منصور بن محمد بن احمد بن جلال الدین ابی منصور بن طراوش بن شکر بن ابی منصور ہو کمکمة بن ابی جعفر النعمسی^(۲) واسمہ ہبہ اللہ بن ابی الفتح محمد النقیب بالکوفہ ابن ابی طاہر عبد اللہ مابہ النجابه ببغداد ابن امیر ابوالفتح محمد بن ابوالحسین محمد الاکبر الاشهر النقیب امیر الحاج ابن عبید اللہ الثالث بن علی الاکبر المحدث بالکوفہ ابن عبید اللہ الثاني بن ابوالحسن علی الصالح مستجاب الدعوة ابن ابی علی عبید اللہ الاعرج ابن حسین الاصغر المحدث ابن امام زین العابدین علیہ السلام .

نسب شریف سادات اردلان نیشابور : شاہ حسین بن محمد بن حسین بن فضل

(۱) نسب آل کمونہ فی الغری الشریف « منه » .

(۲) در نسخہ « م » کلمہ نقطہ گذازی شدہ است .

ابن علی بن افضل بن سعدالدین اسماعیل بن حسن بن حسین بن جعفر بن حسن
ابن جعفر بن حسین بن محمد بن عبداللہ بن حسین بن حسن بن حسین الاصغر بن
امام زین العابدین علیہ السلام .

نسب شریف خانزادہ علاء الملک ترمذی: نظامالدین علاء الملک بن
شمسالدین بن ضیاءالملک بن ناصرالدین ابوالمعالی بن شمسالدین ابی جعفر
البلخی بن ضیاءالدین بن عماد الملک بن عبداللہ الامرئس ابی الحسن الامیر بن
ابی القاسم الامیر بن الحسن الامیر بن حسین بن جعفر الحججہ بن عبداللہ الاعرج
ابن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین علیہ السلام .

نسب شریف سادات فیضان نیشابور: میر سید علی بن سید محمد بن سید
عبدالطلب بن سید عزالدین بن سید امین بن حیدر بن عزیز بن افضل بن سعد
الدین علی بن اسماعیل بن حسن بن حسین بن محمد بن عبداللہ بن حسین بن
حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام .

نسب شریف^(۱) امیر شمسالدین علی المختاری العیدای الحسینی النجفی
الاصل السبزواری، در نسبت نسب عالی ورتبہ حسب متعالی از فرق سادات
ونقبای ذوی المعالی امتیازی تمام دارد .

و در زمان دولت سلطان تیمور کورکان بہ دار المؤمنین سبزواری آمد، و در
بلاد خراسان چند ماہ استقامت فرمود، و باز مراجعت بہ مشهد غروی نمود، چون
اباً عن جد امیر حاج و نقیب النقباء آن دیار بودند .

و در فرصتی کہ نوبت سلطنت بہ سلطان شاہ رخ رسیدہ بود باز بہ بلد سبزواری
نزول اجلال فرمودند، و از سبزواری بہ بلد ہرات تشریف بردند، سلطان مزبور

(۱) نسب جد میر روح الامین نائینی، و میرزا محمد امین سادات نقیب خراسان .

و میرزا ابراہیم سلطان حاکم سبزواری و وزیر خراسان « مہ » .

آنچه لازمه استقبال و مهربانی بود بجای آورد .

وسلطان مزبور تکلیف سید نمود به باغ زاغان، همین که سید نشست سلطان فرمود که شیری هست به شوکت و عظمت بیاورند و او را به گاو رها کنند تا سید تماشا کند .

همین که شیر را رها کردند که با گاو جنگ کند شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، مردم همه ترسیدند و بردرختها رفتند و جایها پنهان شدند، سید نترسید و بر جایگاه خود به ایستاد .

شیر چنان به جانب سید دوید که نزدیک شد که پنجه به سید رساند اگر خواستی وسید نیز اگر خواستی دست او به شیر می رسید، شیر به سید نگاه کرد و اشک بر دیده شیر روان شد و پای سید را بوسه داد و خود را بر سید مالید و سر بر زمین نهاد و باز گشت .

چون حضرت پادشاه و ارکان دولت او این حال را مشاهده کردند در تعظیم و تجلیل و احترام سید کوشیدند، مردم را عجب از آن حال آمد، زیرا که در هیچ زمانی غلامی با مولایش چنان سلوکت نکرده بود، چه جای ملوک .

و هم در این فرصت ایلچی خطا از پیش پادشاه خطا آمد ، سلطان مذکور فرمود که همه خلایق از بزرگت و خورد بر سر راه ایلچی قرار گیرند، سید نیز به رسم خلایق استقبال حسب فرمان آن ظل الله در کنار راه قرار گرفت .

و ایلچی مزبور کافر بود و از پیش همه خلایق بگذشت، و به هیچ کس التفات نکرد و با کسی سخن نگفت، چون دیده او بر سید افتاد پیاده شد و دست و پای سید را بوسه داد و باز گشت .

وسید را در خراسان روز به روز تعظیم و جلالت زیاده می شد ، و در بلده سبزوار در سنه سته و ثلاثین و ثمانمائه وفات یافت و در آن بلده مدفون است .

مجملاً سیدمزبور به صفت تقوی و طهارت موصوف بوده علی الدوام خوان ضیافت در نظر خواص و عوام اُنام گسترده ، و وجه معاش و باده انتعاش آن جناب از زراعت مواضع ملکیه موروثی مقرر بوده، و دور و نزدیک و ترک و تازیکن از حاصل مزارعش کامیاب و بهره ور .

و هر ساله دوازده هزار خروار تخم در محال زراعت ملکی موروثی آن سید بزرگوار از قرای و مزارع که در عراق عرب و عراق عجم و سبزوار و سایر بلاد خراسان داشت می پاشیدند، و حاصل و مستقلات آن سید بزرگوار از حد و حصر بیرون بود .

و در این زمان نیز شمس الدین علی ساکن دارالؤمنین سبزوار که سمی و نبیره آن عالی جناب است هفده هزار خروار تخم افکن در بلاد خراسان از سبزوار و غیره دارد .

و شمس الدین علی حسینی عبیدلی مختاری نجفی الاصل سبزواری مذکور، پدر فرخنده اختران قدوة اولاد خیر البشر است از جماعتی از سادات ذوی الاقتدار و نقبای عالی مقدار که در دارالؤمنین سبزوار، و سیده محمد بن سید مهدی که در قصبه نائین که در قرب اصفهان است سکنی دارند .

و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در علم نسب مقتدای اولوا الالباب بود استماع افتاد که امیر شمس الدین علی النقیب به واسطه اختلافی که در میان نقبای نجف اشرف بهم رسیده بود از وطن مألوف طریق مسافرت اختیار کرده، در ایام سلطنت خاقان سعید به خراسان آمد .

و کثرت خیل و حشم و اتباع و عشیرت و خدام آن ستوده شیم به مثابه بود، که ظاهراً پیش از آن نقیبی به آن حشمت و عظمت از عراق عرب به این بلاد نیامده، و در این بلاد نیز مثل آن عالی جناب در کثرت خیل و اتباع و املاک

وجالات وعظمت در میان سادات و نقبای رفیع الدرجات نبوده و نیست .
و آن حضرت از جمله سادات مختاریه است و سمو نسب بنی مختار در
عربستان به درجه سمت اشتهار دارد که، صغار و کبار آن دیار به کلام « السماء
لملك الجبار والارض لبني المختار » اقرار دارند .
وسلسله نسب سادات مختاریه که زمره کریمه عبیدایی است به امام چهارم
امام زین العابدین علیه السلام اتصال می یابد .

و اگر امیر شمس الدین علی اخلاص رضیه و اخلاق مرضیه که علاوه بر نسب
عالی ساخته بود به عدم رفته، نقابت بر اولاد أمجاد او متمکن است و توقع ترفع
سایر سادات و نقبا بر اولاد آن جناب غیر ممکن، وصحت آنچه قلم رقم کرده نزد
أهل عالم مشهور است و معروف، و منکری نداشته و الحال نیز ندارد .
و سبب آن که ایشان را مختاری می گویند، به جهت آن است که از جمله
أجداد ایشان أبو علی المختار است ، که در سیزده سال امیر حاج بوده، و در میان
سادات و نقبا امتیازی تمام دارد ، و جلالت و عظمت والا کلام داشته ، لهذا اولاد
و نتیجه آن سید بزرگوار به انتساب به آن عالی مقدار مشهور شده اند .

و ایشان را عبیدایی نیز می گویند ، زیرا که نسب ایشان به سه عبیدالله ، که
عبیدالله الثالث، و عبیدالله الثانی ، و عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام
زین العابدین علیه السلام باشد اتصال می یابد، لهذا اولاد و نتایج ایشان به سبب انتساب
به این سه عبیدالله به عبیدایی اشتهار یافته اند، و علمای نسب ایشان را سادات عبیدایی
می گفته اند .

نسب شریف بعضی از اولاد شمس الدین علی النجفی المختاری العبیدایی
که از دار المؤمنین سبزوار به دار العبادت یزد رفته، و از آنجا به شرحی که سابقاً
مذکور شد متوجه قصبه نائین که در قرب بلدة فاخره اصفهان است شده، و الحال

أولادش در قصبه نائین سکنی دارند :

السيد الحسين النقيب العالم الزاهد العالم السيد محمد^(۱) بن السيد الزاهد العالم المرتضى الاعظم الحسين النقيب السيد مهدي السبزوئي ابن النقيب الحسين المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم السيد تاج الدين علي بن السيد النقيب الحسين النقيب شمس الدين علي أكبر .

ابن السيد النقيب العالم الفاضل المرتضى الاعظم، أعني السيد ناصر الدين أحمد ابن السيد النقيب الحسين نقيب النقباء بعد أبيه السيد المعظم المكرم شرف الدين محمد بن نقيب النقباء ممالك خراسان وعراق شمس الدين علي .

ابن السيد النقيب الفاضل العالم عبد المطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم بن السيد النقيب الفاضل العالم عميد الدين عبد المطلب بن نقيب النقباء في آخر زمان بني العباس شمس الدين علي بن نقيب النقباء عراق عارض جيش المستنصر بالله تاج الدين حسن .

ابن السيد النقيب في مشهد أمير المؤمنين وامام المتهقين علي بن أبي طالب عليه السلام شمس الدين علي بن النقيب الحسين النقيب السيد عميد الدين أبي جعفر محمد نقيب الكوفة بن أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام .

ابن أبو الفضائل عبدالله بن أمير الحاج أعني السيد النقيب المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم أبو علي المختار ابن النقيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الاحول بن النقيب أمير الحاج في ثلاث عشر سنة أبو علي محمد بن محمد الاشر بن عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني بن علي الصالح بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصفر بن امام زين العابدين عليه السلام بن امام حسين بن أمير المؤمنين

(۱) نسب سيد روح الامين بن شمس الدين محمد بن زينا بن محمد المصطفى

علي بن أبي طالب عليه السلام .

نسب شريف جمعی دیگر از اولاد شمس الدين علي مزبور که در سبزوارند
السيد النجيب النقيب المرتضى الاعظم شمس الدين علي بن السيد المعظم المكرم
النقيب الحسين النسيب عبدالمطلب بن السيد النقيب أعنى المرتضى الاعظم
شمس الدين علي بن السيد النقيب بعد أبيه أعنى المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم
سيد السادات في زمانه ابن شمس الدين محمد بن نقيب النقباء في العراق وخراسان
شمس الدين علي بن عبدالمطلب بن جلال الدين أبي نصر ابراهيم الى آخر
النسب المذكور .

نسب شريف بعضی دیگر که به شمس الدين علي مزبور می رسد ، واز او
به حضرت امام زين العابدين بن حسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام متصل می گردد
چنانچه در محل خود مذکور شد ، در دار المؤمنین سبزوار سکنی دارند :

السيدان النقبان الحسينان النسيبان عجلال الدين ابراهيم أبو حسين، وسراج
الدين محمد قاسم بن السيد النقيب المعظم المكرم نظام الدين حسن بن السيد
الحسين النجيب النقيب المعظم جلال الدين ابراهيم بن نقيب النقباء ممالك
خراسان وعراق شمس الدين علي بن السيد الفاضل النقيب عبدالمطلب بن نقيب
النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم .

ابن السيد النقيب الفاضل العالم العامل العابد عميد الدين عبدالمطلب بن نقيب
النقباء في آخر زمان بني العباس شمس الدين علي بن نقيب النقباء في العراق
عارض جيش المستنصر بالله تاج الدين حسن بن السيد النقيب في مشهد أمير
المؤمنين شمس الدين علي بن النقيب الحسين النسيب عميد الدين أبو جعفر
محمد نقيب الكوفة ابن أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين ابن أبو الفضائل
عبدالله .

ابن أمير الحاج النقيب أعني المرتضى الأعظم والمجتبى الأكرم أبو علي المختار بن السيد النقيب الحسيب النسيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الأحول ابن النقيب أمير الحاج في ثلاث عشر موسم أبو علي محمد بن محمد الأشتر بن عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني بن علي الصالح بن عبيدالله الأعرج ابن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام بن حسين بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام .

نسب شريف قبيله اى از سادات عظام گرام والامقام مدينة مشرفه: شمس الدين محمد زمان بن مهجوب بن منفع بن چراك بن حرن بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبدالواحد بن مالك بن شهاب الدين حسين أمير مبشر بن الامير [بن] ^(۱) عمارة المهنا حمزة بن أبي هاشم داود بن القاسم بن أبو علي عبدالله بن، أبو القاسم طاهر بن أبو الحسين يحيى النسابة بن الحسن بن جعفر بن عبيدالله الأعرج بن الحسين الأصغر بن الامام الهمام امام علي زين العابدين عليه السلام ابن الامام المظلوم المعصوم الشهيد بكر بلاء امام حسين عليه الصلاة والسلام ابن أمير المؤمنين وامام المتقين ووصي رب العالمين علي بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام .

نسب شريف ميرسيد أمين الدين بن محمد بن شمس الدين محمد بن شهاب الدين أحمد بن برهان الدين ابراهيم بن نور الدين عاي بن شرف الدين يونس بن جمال الدين يعقوب بن يوسف بن يحيى بن ادريس بن موسى بن علي بن منصور بن حسن بن كمال الدين مدني بن فياض ابن ثابت بن محمد بن أحمد بن علي بن عبدالله بن منصور بن محمد بن علي ابن عبدالله بن أبو الفتح محمد بن علي ابن أبو الحسن بن عبيدالله بن علي بن عبيدالله الأعرج بن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

(۱) اين زياده در هر دو نسخه موجود است لكن در نسخه «ن» روى آن خط

كشیده شده است .

نسب شریف بیلدار حسن بن حسن بن قطب الدین بن شریف بن قریش
ابن بهاء الدین بن علی بن شریف بن محمد الاشر بن الحسین بن ابوالشیخ
محمد بن ابوالحسین محمد بن ابوالفتح محمد بن ابی طاهر عبدالله بن ابوالفتح
محمد بن ابوالحسن محمد الاشر بن عبیدالله الثالث بن ابوالحسن علی بن
عبیدالله الثانی بن علی بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین
علیه السلام .

نسب شریف میر ناصر سبزواری: ناصر الدین محمد بن ابومسلم بن ناصر
ابن علی بن ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن حسن بن حسین بن زید بن
عیسی بن علی بن ابی عبدالله الحسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات اسفرین مشهور به قدمگاه نیشابور: عبدالجلیل بن
عبداللطیف بن شمس الدین محمد بن مظفر بن طاهر بن فضل الله بن نصرالله بن
ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن علی بن مطهر بن محمد
ابن علی الجندی بن محمد بن مغیره بن جعفر الکوفی بن علی غضارہ بن علی بن
حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سید عاشور تبکمه بند علیہ الرحمہ: السید عاشور بن محمد
حسین بن عطاءالله بن فضل الله بن جهان شاه بن ملک زاد بن بهمن بن زکی بن
ملک بن شیر زاد بن زکی بن حاجی بن محمد بن علی بن مرتضی بن شمس الدین
حیدر بن بابا زید بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزہ بن حسین بن حمزہ
ابن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات عمیدی سبزواری: عمادالدین بن فخرالدین بن حبیب الله
ابن مرتضی بن شرف الدین بن فضل الله بن جهان شاه بن [بهمن بن] ^(۱) ملک

(۱) این زیادہ در نسب پیش نبود .

زاد بن بهمن بن زكي بن ملك بن شير زاد بن زكي بن حاجي بن محمد بن علي
ابن مرتضى بن شمس الدين حيدر بن بابا زيد بن محمد بن ابراهيم بن محمد
ابن حمزة ابن حسين بن حمزة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين
العابدين عليه السلام .

نسب شريف خواجه محمد كنج خاني مشهور به خواجه محمد كنجي : خواجه
محمد بن خواجه صديق بن حاجي محمد ابن حاجي سليمان بن حاجي امل بن حاجي
محمد ابن خواجه صديق الاصغر بن خواجه صديق الاكبر بن الحسن بن أبو القاسم محمد
ابن جعفر بن عيسى^(١) الكوفي غضارة بن علي بن حسين الاصغر بن امام زين
العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات اسفراين : السيد رفيع الدين حسين بن غياث الدين
محمد بن السيد جلال الدين مرتضى بن غياث الدين محمد بن عز الدين محمد
ابن لطف الله بن أحمد بن شاه قاسم بن محمد مار بن السيد حسين ابن السيد زين
العابدين بن السيد علي بن سيد مرتضى بن أحمد بن حسين بن زين العابدين بن
محمود بن رضا بن هادي بن هاشم بن مهدي بن ابراهيم بن قاسم ابن عبد الله بن
فاضل بن حسن بن محسن بن عماد الدين بن محمود بن قطب الدين سراج الدين بن
مسلم بن أحمد بن حمزة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر ابن امام زين
العابدين عليه السلام .

نسب شريف السيد الاعظم جامع المكارم والاخلاق ومحاسن الشيم ، نسب
صريح صحيح شهد به السادات العظام، وهو على هذا الترتيب : السيد عبدالستار
ابن ناصر الدين بن بن محمد بن أحمد بن محمود بن مالك بن سلطان بن سليمان بن سبيع بن
مفرح بن علي بن سبيع بن مهنا بن داود بن قاسم بن عبدالله بن طاهر بن

(١) ظاهراً بجای عيسى « علي » برده باشد .

یحیی النسابہ بن الحسن بن جعفر الحجۃ بن عبید اللہ الاعرج بن حسین الاصغر
ابن امام علی زین العابدین علیہ السلام.

نسب شریف سادات عظام مرعشیہ قزوین: السید صفی الدین شکر اللہ الشہیر
بمیر بزرگ ابن زین العابدین بن شکر اللہ بن عبدالقادر بن منصور بن فغفور
ابن معین بن محمد بن المرتضیٰ بن ابوالقاسم بن قبیلہ امیر بن مظفر بن قبلہ امیر بن
محمود بن ابي الحرب بن معین الدین بن سید محمد بن قاسم بن حسین بن مسعود
ابن عادل شاه بن جلال الدین بن عادل شاه بن زید بن ابي محمد داراء بن عبداللہ
ابن محمد بن ابي السی^(۱) بن سراہنگ بن ابي محمد داراء بن محمد بن مرتضیٰ بن
ابی القاسم احمد بن عبداللہ بن عبدالملک بن سید محمد بن سید قاسم بن ابوطالب
سراہنگ بن ابي الہیجا حسین بن ابي طالب عزیز بن زید و دو ابوطالب حسن
الملکی بن محمد حسن بن علی المرعش بن عبداللہ الامیر بعراقین بن محمد الاکبر
ابن حسن الدکة بن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین عليه السلام.

نسب شریف قاضی سیر و سرگیلان: امیر سید بن امیر حاج بن سید بن مرتضیٰ
ابن نظام الدین بن جلال الدین بن نجم الدین بن جلال الدین بن محمود بن نظام
الدین بن علی بن محمد بن حسن بن ابوالقاسم بن ابي احمد عبید اللہ الاعرج بن
ابی الحرب حسین بن عبداللہ بن علی بن حسن بن علی بن احمد الحقیبہ بن علی
ابن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین عليه السلام.

نسب شریف شاه قاسم بدلا: شاه قاسم بن عبداللہ بن شاه حسن بن محمد
ابن حسن بن علی بن محمد بن منصور بن محمد بن عبداللہ بن عبدالواحد المنزی
ابن مالک بن الحسین بن ابي عمارہ بن حمزہ بن ابوالقاسم طاہر بن ابي الحسین
یحیی النسابہ بن ابي محمد حسن بن جعفر الحجۃ بن عبید اللہ الاعرج بن حسین

(۱) این کلمہ در دو نسخہ چنین است .

الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف میر سید علی همدانی : علی بن شهاب الدین بن محمد بن علی ابن یوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسن ابن حسین بن جعفر الحجة بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

فصل ششم

(در ذکر عقب علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام)

کنیه علی الاصغر ابوالحسین بود ، عقب او از پسرش حسن الافطس است ، و مادر حسن ام ولد بوده .

چون علی اصغر وفات کرد حسن افطس در شکم مادر بود ، و در این باب سخنها بسیار گفته اند ، ابوجعفر محمد بن معیه النسابة صاحب مبسوط در این باب قطعه ای گفته است :

أفطسبون أنتم أسکتوا لاتکلموا

به قول ابوالحسن عمری این سخن مغلق است ، و به قول ابن طباطبا این سخن معتد به نیست (۱).

و به قول ابونصر بخاری این سخن از برای آن گفته اند که میان او و جعفر صادق علیه السلام عداوتی واقع شد ، از برای آن این سخن گفته اند .

و ابوالحسن العمری گفت : کتابی دیدم به خط شیخ الشرف العبدای ، که به نام « انتصار لبني فاطمة الابرار » ذکر حسن الافطس کرده است (۲).

(۱) المجدی ص ۲۱۲ .

(۲) المجدی ص ۲۱۲ .

و حسن أفتس همراه محمد نفس از کیه بود ، و رایت بیضاء به دست او بود و شجاع و دلیر بود ، او را رمح آل ابي طالب گفته اند لطوله و طوله .
چون محمد کشته شد حسن أفتس مخفی شد ، چون امام صادق عليه السلام به عراق رفت به دیدن منصور دوانیقی او را درخواست کرد و بدو بخشید و گناه او را عفو کرد .

گفته اند که چون امام صادق عليه السلام را وفات نزدیک آمد ، موسی کاظم را گفت که هفتاد دینار بدو ده ، و ساله مولی صادق گفت : که او شمارا خصومت کرده است زر چرا بدو باید داد ؟ امام گفت : یا ساله قال الله تعالی « و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل »^(۱) و گفت : آن زر را صد دینار کردند و به أفتس دادند .
أبونصر بخاری روایت کرده است که البته حسن أفتس از اولاد رسول صلی الله علیه و آله است .

و نسل او از پسرش حسن الأفتس ، و نسل حسن الأفتس از پنج پسرند : علی الخرزی ، و أبوعلی عمر ، و حسن المکفوف ، و عبدالله ، و حسین .
و علی الخرزی بن الحسن الأفتس فصیح و شاعر بود ، مادر او ام واد بود نام او عابده^(۲) ، و رقیه بنت عمر بن عثمانیه را که زوجه مهدی محمد بن منصور عباسی بود به زنی بخواست موسی الهادی این امر را انکار کرد و بفرمود تا او را بگیرند تمکین نکرد و گفت : زن محمد رسول الله را بزنی نتوان خواست ، زن مهدی را نیز توان خواست ، او را بگیرتند و چندان بزدند که بیهوش شد ، و او را رشید ابن مهدی در زمان خودش بکشت .

و نسل علی الخرزی منتهی می شود به عای بن محمد بن علی بن عای الخرزی

(۱) سورة رعد : ۲۱ .

(۲) در مجدی : غایده ، و در عمده : عبادة .

المذكور . ونسل او از سه پسرند : أبو محمد حسن و او در آبه رئیس و نقیب بود
و أبو العباس أحمد ، و أبو جعفر محمد .

ونسل أبو محمد حسن از سه پسرند : أبو الحسن علي ، و الحسين مانكدیم
و أبو جعفر محمد ، و أولاد و أعقاب ایشان در نجف أشرف و آبه و ساوه و جرجان
است .

ونسل أبو علي عمر^(۱) بن حسن الافطس از پسرش علي ، ونسل علي از پنج
پسرند : أبو طاهر ابراهيم ، و عمر ، و أبو الحسن محمد ، و أبو عبد الله الحسين ،
و أحمد .

از نسل أبو الحسن محمد بن علي بن عمر بن حسن الافطس قاضی أمین الدولة
والدين أبو جعفر محمد [بن محمد بن هبة الله بن علي بن حسين بن أبي جعفر
محمد]^(۲) بن علي بن أبو الحسن محمد المذكور ، و او دانشمند و نسابه بود .
و از نسل أبو عبد الله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس : سيد الحسين
النسيب النقيب الفاضل العالم معز السيادة والنقاة والتقوى والدين محمد تقی بن
سيد النقيب نقي الماة والدين محمد بن قوام الشرف النقيب بن أبو المكارم بن
محمد بن قوام الشرف النقيب بن أبو المحاسن هادي النسابة بن أبي عبد الله اسماعيل
ابن أبي محمد الحسن بن أبو الحسن علي المحيف بن أبي محمد الحسن النقيب
الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن علي بن أبو عبد الله الحسين المذكور .
حضرت مغفرت پناه مرحوم مذکور چند محل متصدی منصب صدارت بندگان
نواب کامياب أشرف أعلى بوده ، و أولاد و أعقاب او در اصفهان اند .

(۱) در دو نسخه : حمزه ، غلط است .

(۲) این زیاده از دو نسخه افتاده بود .

(۳) این نسب بعد از دو سه صفحه در فصل انساب کامل تر خواهد بود .

وازاين خاندان سيدالحبيب النسيب النقيب معز الدين أسدالله بن قوام الشرف حسين النقيب المذكور می باشد . وسيدأسدالله را فرزندان و بني أعمام در اصفهان هستند ، و از قديم الايام تا غايت تأليف كتاب نقباى على مقدار اصفهان ايشانند . وسيد شجاع الدين حمزة بن زين الدين علي بن نظام الدين أحمد بن شرف الدين مختار بن علي بن شمس الدين محمد بن تاج الدين حسين بن شمس الدين عبدالله بن صدر الدين بن أمين الدين بن ابراهيم بن شرف الدين يحيى بن شمس الدين محمد بن ابراهيم بن علي بن أبي عبدالله الحسين المذكور . واين سيد حمزه کلانتر و پيشواى ساوه بود و نسل ندارد ، و برادر و بني أعمام او در ساوه اند . و نسب سادات عظام نطنز به اين قبيله منتهى می شود و نسل دارند ، و در تفرش و فراهان نیز از نسل أبو عبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بسيارند .

و نسل حسين بن حسن الافطس از دو پسرند ، حسن ، و محمد . و مادر حسين ابن حسن الافطس خالده بنت أبي بكر بن عبدالله بن عمر الخطاب است . به روايت أبي الحسن العمري ظاهر شد به بغداد در أيام أبي السرايا (۱) از قبل محمد ديباج بن جعفر صادق و مردم را بسوی محمد بن ابراهيم طباطبا بخواند ، و مال كعبه را بستاند .

و به روايت أبو نصر بخارى و بعضى ديگر أفتاس او را گفتند ، از آن جهت او را أفتاس گفتند كه بسيارى صورت او قبيح بود ، و أفعال او از صورت او بدتر . و نسل محمد را بنو السكران اند ، و از نسل حسن بن حسين بن حسن الافطس در دينورند .

و نسل حسن بن حسن الافطس از چهار پسرند : علي ، و حمزه ، و قاسم ،

(۱) المجلد ص ۲۱۳ .

وعبدالله المفقود .

ونسئل علی بن حسن بن حسن الافطس ازپسرش حسین ، و نسل او درمشهد
أمیر المؤمنین علی عليه السلام و حاه و ساری و بروجرد بودند .

ونسئل حمزة بن حسن بن حسن الافطس را بنوسمان گویند .

ونسئل عبدالله المفقود بسیارند ، و بیشتر درمشهد أمیر المؤمنین علی عليه السلام و آبه
و توابع می باشند ، و در سبزوار و قارزی از ولایت جوین نیز هستند ، و ایشان را
عرب شاهی می گویند .

وعبدالله شهید ابن حسن الافطس روز فسخ همراه حسین بن عای العابد صاحب
فسخ بود ، و او را بجای خود تعیین کرده بود . چون لشکر حسین صاحب فسخ منہزم
شد عبدالله را بگرفتند ، بعد از مدتی کہ پنهان بود و نزدیک رشید بردند . رشید
او را بند کرد و به جعفر بن یحیی سپرد ، جعفر بن یحیی بسیار رقعه نوشت به
نزدیک رشید التفات نکرد .

جعفر بن یحیی عبدالله را در روز نوروز بکشت و سر او را به هدیه نوروزی
به نزدیک رشید آورد و گفت : سر عدو شما را پیش شما آوردم ، رشید به قتل
جعفر حکم فرمود . گفت : یا أمیر مرا چه حکم قتل می کنی ؟ گفت : به سبب قتل
پسر عم خود عبدالله بن الحسن .

ونسئل عبدالله الشہید بن حسن الافطس از دو پسرند : عباس ، و محمد .
ونسئل ایشان بیشتر در مدینة شرفه بودند ، و نسل حسن الافطس از دو پسر در بلاد
وقرای عراقین و خراسان بسیارند .

نسب أمیر غیاث الدین ارباب ، از قرار تصدیق سادات فراہان قم و تقریر مشار
الیہ : غیاث الدین محمد بن نظام الدین أحمد بن علی بن مرتضی بن علی بن شہاب
الدین بن فخر الدین أحمد بن حاجی رکن الدین علی بن نجم الدین أبی الکرام

ابن ركن الدين علي بن ناصر الدين حسين بن ناصر بن أكبر بن علي بن جعفر بن
علي بن حسن بن حسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن
امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير سيد أحمد خوش نويس : أحمد بن مراد بن زكريا بن
أحمد بن زكريا بن علي بن عرب شاه بن حسين بن عماد الدين محمد بن فخر الدين
أحمد بن تاج الدين عرب شاه بن أبي محمد الحسن بن حسين بن معز الدين حيدر
ابن محمد بن حسين الجوهر كك بن أبو الحسين محمد بن أبي محمد يحيى بن
الحسين زاهد بن أبي جعفر أحمد زبارة بن محمد الأكبر بن عبدالله المفقود بن
حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف حضرت سيادت ونقابت وصدارت پناه تقي الدين محمد بن
سيادت ونقابت وصدارت پناه مغفرت دستگاه معز الدين محمد تقي بن السيد النقي
نقي الملة والدين محمد بن قوام الشرف حسين تقي بن يحيى بن علاء الدين محمد
الزمني بن فخر الدين محمد النقي بن كمال الدين بن حيدر بن فخر الدين حسين النقي
ابن محمد بن قوام الدين شرف النقي بن أبو المحاسن هادي النسابة بن أبي عبدالله
اسماعيل بن أبي محمد الحسن بن أبو الحسين علي الاحنف بن أبي محمد الحسن
النقي الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن علي بن أبو عبدالله الحسين بن عاي بن عمر
ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أردلان نيشابور: ميرويس بن سيد اويس بن سيد محمد
ابن سيد منصور بن سيد غياث الدين بن سيد محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال
الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين محمد بن
أبي جعفر أحمد بن سيد أبو القاسم محمد زبارة بن عبدالله المفقود بن حسن الافطس
ابن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام قارزى جوين : ركن الدين محمد بن محمد بن محمد بن
عرب شاه بن أبي الحسين زيد بن أبو المعالي مظفر بن أبو العلاء أحمد بن عبد الحسين
ابن علي بن أبو العلاء أحمد بن أبو سهل علي بن أبو القاسم بن علي بن أبو الحسين
محمد بن أبو محمد يحيى بن أبو الحسين محمد بن أحمد زبارة بن محمد بن
عبد الله بن حسن المكفوف بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين
عليه السلام .

نسب سادات خورزن فراهان ساكن ساوه : سيد حاكم بن نظام بن حسن
ابن محمد بن جمال الدين محمد بن علي بن محمد بن محمد بن حسن بن زيد بن
داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن محمد بن نجم بن حسين بن علي بن
حسن بن حسين بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب سادات نوق ازالكاء ماهان كرمان : كمال الدين روح الله بن ركن الدين
محمود بن قطب الدين علي بن حاجي سلطان بن برهان الدين ملظم بن محمد بن
حسن بن فخر الدين علي بن رضي الدين محمد بن أبي الفضل شجاع الدين أبي
رجاء بن فخر الدين حسن بن محمد بن حسين بن أبو الحسين علي بن حمزة بن
محمد بن حسين بن علي بن أبو محمد حسن بن أبو الحسين علي بن محمد بن
علي بن علي بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات تهرش فراهان ساكن دار المؤمنين قم : منصور بن هادي
ابن قطب الدين بن نظام الدين حسن بن محمد بن جمال بن محمد بن علي بن
محمد بن محمد بن حسن بن زيد بن داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن
محمد بن يحيى بن حسين بن علي بن حسن بن حسين بن حسن الأفتس بن
علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف ميرهاشم كوزه گر سبزوارى : هاشم بن شمس الدين محمد

ابن هاشم بن أحمد بن علي بن قريش بن حيدر بن قحافي بن حسين بن نعمت الله
 ابن علي بن أحمد بن أبي علي أحمد بن علي بن أبي سهل عاي بن أبو القاسم علي
 ابن الحسين [بن] محمد بن أبي جعفر زبارة بن محمد الاكبر بن عبدالله المفقود
 ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.
 نسب شريف سادات عظام گرام عرب شاه : السيد محمد أمين الشهير بمير
 منشي بن فخر الدين أحمد بن مظفر عرب شاه بن القاضي ابراهيم بن منصور بن
 محمد باقر بن محمد طاهر بن محمد أصغر بن منصور المنشي بن غياث الدين
 محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن
 أبو القاسم زيد بن عبدالعزیز بن فخر الدين ملك بن محمد بن نظام الدين أبي جعفر
 محمد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن محمد بن أبو المعالي حسين بن أبي علي
 زيد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن أبو العلاء زيد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين
 محمد بن أبي محمد يحيى بن أبي الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن السيد
 العالم المحدث محمد بن زبارة بن عبدالله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن
 الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات آبه : سيد لاوست زين الدين علي بن شمس الدين محمد
 ابن عز الدين حسين بن كمال الدين علي بن تاج الدين محمد بن رضي الدين محمد
 ابن شرف الدين علي بن تاج الدين أبو الفضل محمد بن فخر الدين حسين بن عاي
 ابن زيد الداعي بن زيد بن علي بن حسين بن حسن التج بن أبو الحسن علي
 ابن أبو محمد حسن الرئيس بن علي بن علي بن حسن الافطس بن علي الاصغر
 ابن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات آوه توابع ساوه : عبد الوهاب بن رضا بن كمال الدين
 ابن حسين بن كمال الدين حسين بن علي بن علي بن حسين بن علي بن رضا بن

محمد بن محمد بن محمد بن زید بن داعی بن علی بن حسین بن علی بن محمد
ابن علی بن أبو محمد الحسن بن علی بن محمد الخرزى بن علی الخرزى بن
حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف سادات گرام ساوه : عبدالحی بن حاتم بن عبدالکریم بن
عبدالجلیل بن أحمد بیگگ بن جعفر بن فخرالدین علی بن حسن بن حسین بن علی
رضا بن محمد بن رضی الدین محمد بن محمد بن زید بن مرام بن زید بن علی
ابن حسین بن حسن بن علی بن شرف بن علی بن محمد بن علی الخرزى بن
حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف السید الفاضل الزاهد کمال الدین حسین بن زین العابدین بن
شرف شاه بن ابراهیم بن علی بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن الافطس
ابن علی الاصغر بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف سادات خورزن : سید امیر محمد بن سید امین الدین بن سید
حسین بن سید کمال الدین بن فخرالدین بن سید مرتضی بن سید علی بن سید محمد بن
سید صدرالدین بن سید امین الدین بن سید ابراهیم بن عبدالله بن محمد بن عبدالله
ابن حسین بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف سید عابدین سبز وای : سید عابدین بن سید کمال الدین بن سید
حسین بن سید نعمت الله بن سید عابدین بن سید کمال الدین بن سید محمد بن سید
أحمد بن سید علی بن سید محمد بن سید حیدر بن سید کمال الدین محمود بن سید
عابدین بن سید محمد بن سید حسین بن سید اُبی سهل علی بن سید اُبو القاسم بن سید
أبو الحسن بن محمد بن سید قریش بن سید نور الدین بن محمد بن سید کمال بن
سید اُبی جعفر أحمد زبارة بن سید محمد لاکى ^(۱) بن عبدالله المنقود بن حسن

(۱) چنین است در دو نسخه و شاید صحیح : الاکبر باشد .

المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .
 نسب شريف سادات عظام نيشابور كه در بلدة كاشان متوطن اند : السيد
 الحسين النسيب الفاضل القاضي امير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين
 محمد باقر بن سيد الفاضل القاضي فخر الدين علي بن السيد الفاضل العالم الكامل
 جمال الدين عطاء الله بن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي
 ابن زيد بن علي بن أحمد بن علي بن محمد بن فخر الدين علي بن أحمد بن [محمد
 ابن فخر الدين علي بن أحمد بن] ^(۱) محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علي
 الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

أيضاً أمير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين السيد الحسين النسيب
 الفاضل فخر الدين علي بن السيد العالم الفاضل الكامل جمال الملة والدين عطاء الله
 ابن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي [بن زيد بن علي] ^(۲) بن
 أحمد بن علي بن محمد بن يحيى ^(۳) بن محمد بن أحمد بن محمد بن عبدالله بن حسن
 ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام گرام والامقام نطنز : جمال الدين بن محمد عبدالعباد
 المشهور بأمير سيد حبيب الله بن اسماعيل بن شجاع الدين علي بن علي أبو صالح بن
 أبو طالب بن المحسن أبو المعالي بن عنایت الله بن عزيز الله بن نور الله بن لطف الله ابن
 السيد أمير حسن بن شمس الدين محمد بن شرف الدين حسين بن حسن بن محمد بن
 حسين بن مرتضى بن محمد بن أبو الفضل بن أبي عبدالله اسماعيل بن أبي محمد الحسن
 بن أبي الحسن علي الاحنف بن أبي محمد الحسن النقيب الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن

(۱) این زیاده در نسب شریف بعد نیست بعید نیست تکرار بوده باشد.

(۲) این زیاده در نسب قبل نبود .

(۳) در نسب قبل بجای يحيى : فخر الدين علي .

علي بن أبو عبد الله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب سيد ماعنى ساكن مشهد مقدس: علي بن محمد بن ادريس بن عبد العلي سعد الدين بن نور الدين بن قريش بن علاء الدين بن زين العابدين بن ماعنى بن محمد ابن حسين بن عبد الله بن سليمان بن داود بن جعفر بن موسى بن قاسم بن أبو عبد الله الحسين السامي بن عبد الله الشهيد بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف مزارى كه در شهر كهنة رى عمارت كرده اند و مشهور است به عبد الله أبيض: أبو الحسين عبد الله الأبيض الشاعر ابن عبد الله بن العباس بن عبد الله الشهيد بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف امام زاده اى كه در خسروجرد مدفون است: حسن بن علي بن محمد بن محمد بن يحيى بن محمد بن أحمد بن محمد بن محمد بن عبد الله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف أمير عرب شاه مشهدى عليه الرحمة: عرب شاه بن حسن بن عماد الدين محمود بن غياث الدين محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه ابن فخر الدين أبو القاسم علي بن محمد بن أبو المعالي حسين بن أبو العلاء زيد ابن فخر الدين أبو القاسم علي بن أبو العلاء زيد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن سيد العالم المحدث محمد بن عبد الله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات پسته فروش نيشابور: محمد تقى بن علي بن حسن بن جعفر بن حيدر كورزاد بن عز الدين بن محمد بن أحمد بن علي بن أحمد بن علي

ابن ہاشم بن علی بن محمد بن محمد بن أحمد زبارة بن محمد الاکبر بن عبد اللہ المفقود
ابن حسن المکفوف بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام علی زین العابدین
علیہ السلام .

(أحوال سایر اولاد امام حسین شہید کربلا)

براین نحو است کہ چون سر امیر المؤمنین حسین علیہ السلام را بہ شام بردند ،
ومخدرات اورانیز بردند، میان امام زین العابدین علیہ السلام و میان یزید بن معاویہ بسیاری
مناقشہ واقع شد ، و یزید بن معاویہ قصد کشتن امام زین العابدین علیہ السلام کرد، معاویہ
ابن یزید بن معاویہ مانع آن شد، و نزدیک بود کہ میان پدر و پسر جنگ واقع شود،
آخر الامر مردمان در میان آمدند .

و بدان قرار دادند کہ امام زین العابدین علیہ السلام و مخدرات آل یس را بہ مدینہ
فرستند ، شخصی بود کہ یزید می دانست کہ دوستدار آل رسول است، ہمراہ کرد
تا ایشان را بہ کربلا آورد و از کربلا بہ مدینہ .

و بعضی گفته اند کہ سر امیر المؤمنین حسین علیہ السلام را امام زین العابدین علیہ السلام بہ
مدینہ برد و در گورستان بقیع دفن کرد در جوار قبر برادر او امیر المؤمنین حسن
علیہ السلام .

و بعضی گفته اند : کہ امام زین العابدین علیہ السلام سر امیر المؤمنین حسین علیہ السلام
را آورد و در موضعی کہ قبر او آنجا بود با تن او دفن کرد و بہ مدینہ رفتند .

و صحیح آن است کہ سر امیر المؤمنین حسین علیہ السلام در طف کربلا است .
از امیر المؤمنین حسین بن علی علیہ السلام عقب نماند، الا امام زین العابدین علیہ السلام .
بعضی گفته اند : کہ مادر امام زین العابدین علیہ السلام را شاہ زنان گویند کہ دختر
یزدجرد بود ، کہ او را در فتح مدائن اسیر گرفتند ، و عمر بن الخطاب او را بہ امیر
المؤمنین حسین علیہ السلام داد .

وبعضی دیگر گفته اند : که حریث بن جابر الجعفی دودختر یزد جرد را گرفته بود و نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آورد ، یکی شهر بانویه و یکی را ناز بانویه ، امیر المؤمنین علی علیه السلام شهر بانویه را به امیر المؤمنین حسین علیه السلام داد ، و ناز بانویه را به محمد بن ابوبکر داد ، از یک [خواهر] ^(۱) امام زین العابدین علیه السلام متولد شد ، و از یک [خواهر] ^(۲) قاسم الفقیه .

وبعضی گفته اند : که شهر بانویه نبیره پرویز است که او را خسرو گویند ، و گویند که زبیر بن بکار گفته است : که امام زین العابدین علیه السلام روز طف بیست و سه ساله بود ، جهت آن قتال نکرد که بیمار بود .

وواقعی گفته : که مولود او در سنه ثلاث و ثلاثین بود ، وفات او در سنه تسع و خمسين ، پس روز طف بیست و هشت ساله بوده باشد والله اعلم .

گفته اند : که امیر المؤمنین حسین علیه السلام را چهار پسر دیگر بود :

اول : عبدالله ، کشته شد به کربلا و عقب ندارد .

دوم : جعفر را عقب نه .

سوم : علی اکبر ، کشته شد به طف ، مادر او لیلی بنت ابی مره بن مسعود

ثقفی ، أمها میمونه بنت ابی سفیان .

چهارم : علی اصغر ، کشته شد در طف که صغیر بود .

خاتمه

در ذکر سایر اولاد امیر المؤمنین علیه السلام که از غیر فاطمه زهرا سلام الله علیها

تولد یافته اند و صاحب نسل اند .

(۱) این زیاد در دو نسخه موجود است . و ظاهراً احتیاجی به آن نباشد .

أول

در ذکر عقب ابوالقاسم محمد الحنفیه ابن امیر المؤمنین

علیه السلام

مادر محمد خوله بنت جعفر بن قیس بن مسلم^(۱) بن عبدالله بن ثعلبه بن یربوع ابن ثعلبه بن الدئل بن حنفیه بن لجیم بود، و نام قبیله مادر او حنفیه بود، او را به نام قبیله مادر او حنفیه خوانند، چنانچه شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابی جعفر العبدلی روایت کرده از ابونصر بخاری .

و حکایت کرد ابن کلبی از خراش بن اسماعیل که خوله را قومی از عرب در خلافت ابی بکر اسیر گرفته آوردند، اسامه بن زید بن حارثه او را بخرد، و به امیر المؤمنین علیه السلام فروخت، چون صورت حال او را امیر المؤمنین علیه السلام بدانست او را آزاد کرد و به زنی بخواست و مهر کرد .

و بعضی دیگر گفته اند که امیر المؤمنین علیه السلام خوله را جهت فاطمه علیها السلام در بازاری که مقدمه از یمن است بخرد و فاطمه الزهراء علیها السلام او را به مکمل غفاری داد، و خوله را دختری از مکمل آمد عونه نام، که خواهر مادری محمد حنفیه بود، و صحیح آن است که اول گفته شد .

و او را چهارده پسر بوده، و از دو پسر نسل دارد: علی، و جعفر قتیل الحره، و عقب جعفر از عبدالله تنها . و نسل عبدالله المذكور منتهی می شود به عبدالله رأس المذری ابن جعفر الثانی بن عبدالله بن جعفر قتیل الحره . و عبدالله بن جعفر الثانی را شش پسر است : علی، و عیسی، و جعفر الثالث، و اسحاق، و ابراهیم،

(۱) در عمده ص ۳۵۲ : مسلمه .

وقاسم .

ونسلي علي بن عبدالله رأس المذري ابن جعفر قتيب الحره از محمد العويد است ، واز ایشان أبو الحسن أحمد بن قاسم بن محمد العويد .
 واز فرزندان او أبو محمد حسن بن أبو الحسن أحمد المذكور ، و او خليفة سيد مرتضى علم الهدى الموسوى بود ، و نسل او را بنونقيب المحمدى مى گفتند و منقرض شد .

ونسلي جعفر الثالث از چهار پسرند: زيد ، وعالي ، و موسى ، و عبدالله .
 و بعضى گفته اند: ابراهيم بن جعفر الثالث نسل دارد ، اما شيخ أبو نصر بخارى گفته كه جمعى در شيراز و أهواز بدو منتسب مى شوند ، و نسب ایشان صحيح نيست .

واز نسل زيد بن جعفر الثالث بنو صياد در كوفه بوده اند .
 واز نسل عبدالله^(۱) بن جعفر الثالث محمد بن علي بن عبدالله المذكور . شيخ أبو نصر بخارى گفته كه نسل دارد در قزوين و قم و رى بوده اند .
 و نسل ابراهيم بن عبدالله رأس المذري از أبو علي محمد النسابة و عبدالله ، شيخ أبو الحسن العمري^(۲) النسابة آورده كه عقب أبي محمد النسابة در شام و موصل اند^(۳) .

واز نسل عيسى بن عبدالله رأس المذري را بنو أبي الشوارب مى گویند .
 و نسل قاسم بن عبدالله رأس المذري از أبو علي أحمد ، و أبو الحسن بر غوث ابنا عبدالله بن قاسم المذكور .

(۱) در دو نسخه: علي ، غلط است .

(۲) در دو نسخه: المذري ، غلط است .

(۳) المجدى ص ۲۲۸ .

ونسئل علي بن محمد حنفيه از أبو محمد حسن، وعقب او در مصر بوده، وبه قول شيخ أبو الحسن العمري ایشان را أبو تراب می گفته اند (۱).

دوم

(در ذکر عقب عباس بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب

عليه السلام)

لقب عباس شهيد أبو الفضل بود، وسقا نیز گفتندی از بهر آن که روز طف به طلب آب رفت، وصاحب رایت برادر خود حسین بن علي عليه السلام بود .
از امام جعفر صادق روایت کرده اند که گفت: عم من عباس در ایمان صلب بود، جهاد می کرد تا شهید شد (۲).

ودر روز شهادت سی و چهار ساله بود . مادر او و جعفر و عبدالله ام البنین بنت حزام ، مادر او لیلی بنت السهیل بن مالك بن أبي عامر ملاعب الاسنه ابن مالك بن جعفر بن كلاب، ومادر لیلی كبشه بنت عروه الرحال بن عتبة بن جعفر بن كلاب ، ومادر كبشه فاطمه بنت عبد شمس بن عبد مناف .

أمير المؤمنين علي عليه السلام برادر خود عقيل را گفت که قومی شجاع اختیار کن که از قبيلة ایشان زوجه ای اختیار کنم ، تا از آن زن فرزند شجاع حاصل شود ، وعقيل که نسابه قریش بود أم البنین کلابیه را اختیار کرد ، که پدران أم البنین از شجاعان عرب بوده، روز طف شمر بن ذی الجوشن کلابی آواز داد وعباس را بخواند تا او را امان دهد ، عباس راضی نشد وگفت : سید من و برادر من حسین علیه السلام است .

(۱) المجدی ص ۲۲۵ .

(۲) عمدة الطالب ص ۳۵۶ .

ونسئل او از پسرش عبیدالله تنها ، و نسل عبیدالله از حسن ، و نسل حسن از پنج پسرند: عبدالله^(۱) قاضی مکہ و مدینہ، و عباس خطیب، و حمزہ الکبیر، و ابراہیم و فضل .

و عقب فضل از سه پسرند: جعفر، و عباس، و محمد .

و نسل عباس بن امیر المؤمنین علیؑ بہ غایت انسداد است، در عراق عجم و خراسان کسی از ایشان ندیدیم، غالباً در شیراز و طبرستان بوده اند، و بیشتر نسل عباس در حجاز و مغرب اند .

سوم

(در ذکر عقب عمر اطرف ابن امیر المؤمنین علیؑ علیہ السلام)

کنیة عمر اطرف أبو القاسم بود. و بہ قول ابن خلدان أبو الفضل و او ورقیة توأمان^(۲) بودند .

مادر ایشان صہباء ثعلبیة بنت عباد بن ربیعہ بن یحیی بن العبد بن علقمہ ، و بعضی گفته اند: کہ صہباء را از یمن اسیر آوردند .

و بعضی گفته اند: کہ خالد بن ولید او را آورد و امیر المؤمنینؑ او را بخرید و بہ زنی بخواست. و این صہباء زنی فصیح و خوش سخن بود و باعفت بود . و عمر اطرف با برادر خود امیر المؤمنین حسینؑ خلاف کرد و بہ کوفہ رفت . و اول کسی کہ با عبد اللہ بن زبیر بیعت کرد او بود .

(۱) در عمدہ و فخری : عبید اللہ .

(۲) علامہ فقیہ نسابہ آیة اللہ عظمیٰ مرعشی نجفی در حاشیہ نسخہ « ن » چنین بحث

خود نوشته اند : فیہ ان العباس و عمر اطرف توأمان - شہاب الدین الحسینی النجفی . فتأمل جوداً .

وحسن مثنی متولی صدقات امیر المؤمنین علیؑ بود، و عمر اطرف با او عداوت کرد، و به نزد حجاج بن یوسف الثقفی رفتند، حجاج حسن مثنی را ملامت کرد و گفت: عمر عم شما است و بقیه اولاد علی است اورا باخود شریک کن .

حسن مثنی هیچ نگفت و به شام رفت به درگاه عبدالملک بن مروان، اورا بسیار عزت داشت، و مثال نوشت که چون امیر المؤمنین علیؑ وصیت کرده است که متولی صدقات او بنی فاطمه باشند عمر در صدقات مداخله نکند .

نسل او از پسرش محمد تنها. و نسل محمد از چهار پسرند: عبدالله، و عبیدالله و عمر، و جعفر . و شیخ ابونصر بخاری آورده که بیشتر علمای نسب بر آنند که نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده، و جمعی در بلخ دعوی این نسب کرده اند .

و نسل عمر بن محمد بن عمر الاطرف از دو پسرند: ابومحمد^(۱) اسماعیل و ابوالحسن ابراهیم .

و نسل ابراهیم از پسرش محمد، النسابه جمال الدین احمد بن علی بن عنبه الحسنی آورده که نسل او بود تا بعد از ششصد از هجرت، و حالا از ایشان کسی را نمی شناسم^(۲) .

و نسل ابوالحسن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف از علی، و نسل او از دو پسرند: محمد، و حسن . و شیخ العمري فرموده که به بلخ افتادند و الحال نسب دارند^(۳) .

(۱) در مجلدی : ابوالحمد .

(۲) عمده ص ۳۶۳ .

(۳) المجدی ص ۲۴۵ .

و شیخ ابونصر بخاری آورده که اسماعیل و ابراهیم فرزندان عمر بن محمد ابن عمر اطرف نسل دارند ، و جمعی در بلخ و بلاد خراسان و عراق منتسب می شوند به اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر اطرف ، و نسب آن جماعت صحیح نیست . و جمعی در مغرب می گویند که از نسل ابراهیم بن محمد بن عمر اطرف ایم ، و نسب ایشان پیش من صحیح نیست^(۱) و الله أعلم .

و نسب عبدالله^(۲) بن محمد بن عمر اطرف از پسرش علی الطیب ، و نسل او را بنو الطیب می گفتند ، و در مصر و بصره و بطائح و بلخ و خراسان بوده اند . و نسل عبدالله بن محمد بن عمر اطرف از چهار پسرند : أحمد ، و محمد ، و عیسی المبارک ، و یحیی الصالح .

و نسل أحمد از حمزة السماکی از ایشان عبدالرحمن بن أحمد ، و نسل حمزة السماکی در استر اباد و طبرستان اند . و نسل محمد بن عبدالله از پنج پسرند : قاسم ، و صالح ، و علی المتطبب^(۳) و عمر المنجورانی ، و جعفر ملک ملتان .

و این جعفر از حجاز به واسطه خوف به ملتان رفت ، و سیزده نفر از اولاد خود همراه داشت و جمعی کثیر در ملتان با او بیعت کردند ، و او را به پادشاهی قبول نمودند ، و ملک ملتان مسخر او شد ، و اولاد او سیصد و شصت و چهارده بوده اند .

ابن خداع النسابة گفت : از بیست و هشت ایشان عقب مانده .

(۱) مراجعه شود العمده - ص ۳۶۳ - ۳۶۴ .

(۲) در عمده : عیدالله .

(۳) در عمده : المشطب .

و شیخ الشرف العبدلی رحمه الله فرموده : که عقب او از پنجاه زیاده بوده .
 بیهقی گفته : که از هشتاد پسر او را نسل است .
 و شیخ عمری النسابه گفته : که از چهل و چهار نفر نسل دارند .
 و ابن یقظان گفته : که اولاد او از این زیاده بوده .
 و شیخ ابونصر گفته : که به واسطه بعد مکان انساب ایشان نتوانستیم تحقیق نمود^(۱) .

اولاد جعفر الملك متفرق اند و بیشتر در ملتان بوده اند، و بقیه اولاد محمد بن عمر الاطرف در شام و حله هستند ، والله تعالی اعلم .
 عدد اولاد بزرگوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در مشجر مرحوم محمد ابن عبدالحمید النسابه مسطور است : اول - امام حسن علیه السلام . دوم : امام حسین علیه السلام سوم : محمد حنفیه . چهارم : عباس . پنجم : عمر . ششم : عبدالله . هفتم : عباس الاصغر . هشتم : عثمان . نهم : محمد الاصغر . دهم : عبدالرحمن . یازدهم جعفر . دوازدهم : عمر الاصغر . سیزدهم : یحیی . چهاردهم : محسن . پانزدهم عون . شانزدهم : جعفر الاکبر . هیفدهم : جعفر الاصغر .

نسب شریف خواجه نجم الحق والدين علي المؤيد القاري السبزواري
 نجم الحق والدين علي بن جمال الدين مؤيد القاري السبزواري ابن تاج الدين محمود بن نجم الدين بن خضر بن مسعود بن محمود بن عبدالمهيمن بن اسحاق ابن محمد بن يعقوب بن ابراهيم بن عبدالله بن مسعود بن عاقل بن محمد بن قاري بن محروم بن صاهلة بن كامل بن محارب بن تميم بن الياس بن نزار ابن عدنان .

نسب شریف سادات ششتم سبزواری : امیر افضل بن امیر محمد بن امیر علی

(۱) جميع این اقوال در عمده ص ۳۶۶ ذکر شده است .

ابن أمير مرتضى بن أمير محمد بن أمير ركن الدين محمد بن أمير نور الدين محمد بن أمير هادي بن أمير مهدي بن أمير حسن بن أمير زيد بن أمير حسن بن أمير علي بن أمير أبو القاسم بن أمير سليمان بن أمير داود بن أمير موسى بن أمير ابراهيم بن أمير اسماعيل بن أمير جعفر بن أمير ابراهيم بن أمير محمد بن أمير علي الزينبي بن عبدالله الجواد بن جعفر طيار بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام .

النسب المذكور على النهج المسطور موافق لكتب النسب في الاصول والفروع .

شاهزاده حسين كه در قزوین مدفون است: حسين الثائر بن علي بن داود بن محمد أبویونس بن علي بن عبدالله بن جعفر الطيار رضی الله عنه .
تمت الكتاب بعون الملك الوهاب .

تمام شد استنساخ این رساله با تصحیح و تحقیق و تعلیق بر آن در روز شنبه هیجده ماه رجب سنه هزار و چهارصد و نه هجری قمری بردست این بنده نا چیز سید مهدی رجائی در شهر مقدس قم حرم اهل بیت و عش آل محمد ﷺ .

فهرست مطالب کتاب

۳	مقدمه مؤلف کتاب
۵	بیان مناقب سلاطین صفویه
۵	نسب شاه طهماسب که منتهی می شود به حمزه بن موسی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۶	مختصری از زندگی امام موسی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۶	کیفیت آزاد شدن آن حضرت از زندان موسی الهادی
۶	چگونگی گرفتار شدن آن حضرت در زمان رشید
۷	کیفیت شهادت آن حضرت
۷	حالات شاه اسماعیل صفوی
۸	چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه
۸	شیخ صفی الدین سر سلسله سلاطین صفویه
۸	به قدرت رسیدن سلطان جنید جد شاه اسماعیل
۹	به قدرت رسیدن سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل
۱۰	رفتن شاه اسماعیل به گیلان
۱۰	چگونگی به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی
۱۱	انتقام شاه اسماعیل از شیروانیان

- ۱۱ فتح آذربایجان در سنهٔ سبع و تسعمائه
- ۱۲ فتح عراق و فارس و کرمان در سنهٔ ثمان و تسعمائه
- ۱۳ قشلاق نمودن شاه اسماعیل در مدینه المؤمنین قم
- ۱۴ قتل عام طبرس و فتح گیلان
- ۱۵ تسخیر عراق عرب برای شاه اسماعیل
- ۱۵ به نقابت رسیدن سید محمد کمونه در نجف اشرف
- ۱۶ زیارت امام هشتم علیه السلام و فتح خراسان
- ۱۷ تسخیر ماوراء النهر در سنهٔ ثمان عشر و تسعمائه
- ۱۷ واقعهٔ روم و خراسان
- ۱۸ ولادت شاه طهماسب صفوی
- ۱۹ شگست خوردن شاه اسماعیل از لشکر روم
- ۲۰ قشلاق نمودن در تبریز در سنهٔ تسع و عشرين و تسعمائه
- ۲۱ درگذشت شاه اسماعیل
- ۲۲ ذکر سلطنت شاه طهماسب حسینی
- ۲۳ چگونگی به تخت نشستن شاه طهماسب
- ۲۴ کابینهٔ شاه طهماسب
- ۲۵ سرشناسان از کاتبان و نقاشان شاه طهماسب
- ۲۶ مسلط شدن شاه طهماسب بر تخت و مملکت
- ۲۷ جنگ سلاطین از بگک که در جام واقع شد
- ۲۸ واقعهٔ پادشاه روم و پسر او
- ۲۸ واقعهٔ گیلان و شیروان و شکی و کرچی
- ۲۹ سرکوب نمودن آشوبهای داخلی
- ۳۰ واقعهٔ استرآباد و خواجه کلان

- ۳۲ نسب حضرت امیر المؤمنین علیؑ
- ۳۳ اولاد صلیبی آن حضرت
- ۳۴ اولاد امام حسن مجتبیٰؑ
- ۳۵ أعقاب زید بن حسنؑ
- ۳۷ أعقاب حسن بن زید بن حسنؑ
- ۴۰ نسب سید طیب مظفر در کلشان
- ۴۱ نسب قاضی جهان از اولاد حسن بصری
- ۴۱ اولاد میرزا شرف جهان
- ۴۲ نسب قاضی سمنان شریف محمد نصایی
- ۴۳ نسب شریف سادات حسنیہ ابهر
- ۴۴ نسب شریف میر مرتضی حیدر خراسانی
- ۴۴ نسب شریف سادات گلستانہ
- ۴۵ نسب شریف امیر راستی
- ۴۵ نسب شریف سادات بتوشہ ساکن نیشابور
- ۴۵ نسب سادات کاغذگر ساکن جوی انجیل ہرات
- ۴۵ نسب شریف سادات حسنیہ ابهر
- ۴۶ نسب سادات قزوین شانہ تراش
- ۴۶ نسب سادات حسنیہ قزوین خیاب
- ۴۶ نسب سادات حسنیہ قزوین کہ مشہور بہ سادات مغرمی
- ۴۶ نسب شریف سادات عظام حسنیہ ابهر
- ۴۷ نسب سادات حسنیہ کہ مشہورند بہ ابہری
- ۴۷ نسب شریف قاضی شکر اللہ والد قاضی محمد رازی

- ۴۷ نسب شریف شاهزاده‌ای که در ورامین مدفون است
- ۴۷ نسب شریف امامزاده عبدالعظیم
- ۴۸ أعقاب عبدالله محض فرزند حسن مثنی
- ۴۸ کیفیت خروج محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض
- ۵۰ چگونگی به شهادت رسیدن ابراهیم
- ۵۵ نسب شریف جمال الدین ابن عنبه صاحب عمدة الطالب
- ۵۶ نسب شریف برکه مدفون در سمرقند
- ۵۸ کیفیت خروج یحیی بن عبدالله و شهادت آن بزرگوار
- ۶۰ مراد از نسب القطع در اصطلاح علمای نسب
- ۶۱ نسب شریف شریف الدین برکه و اولاد او
- ۶۲ نسب شریف سادات عظام بیزه سبزوار
- ۶۲ نسب شریف شریف مکه معظمه
- ۶۲ نسب شریف باقر سمنانی ساکن کاشان
- ۶۳ أعقاب ابراهیم عمر فرزند حسن مثنی
- ۶۳ نسب نقیب نسابه تاج الدین
- ۶۳ وجه تسمیه ابراهیم به طباطبایا چه بوده
- ۶۴ نسب سادات عظام انجوی شیراز
- ۶۴ نسب شریف سادات شهریار
- ۶۴ نسب شریف سادات طباطبایا در حوالی اصفهان
- ۶۴ نسب شریف جمعی از سادات ساکن ماهان کرمان
- ۶۵ نسب شریف امیر حیدر طباطبایا ساکن ماهان کرمان
- ۶۵ أعقاب حسن مثلث فرزند حسن مثنی

- ۶۷ أعقاب داود فرزند حسن مثنیٰ
- ۶۷ نسب شریف بنوطا ووس الحسنیٰ
- ۶۷ أعقاب جعفر فرزند حسن مثنیٰ
- ۶۸ زندگینامہ امام حسین علیہ السلام
- ۶۸ اولاد امام زین العابدین علیہ السلام
- ۶۹ زندگینامہ امام محمد باقر علیہ السلام
- ۷۰ اولاد امام جعفر صادق علیہ السلام
- ۷۰ زندگینامہ امام موسیٰ کاظم علیہ السلام
- ۷۱ چگونگی گرفتار شدن آن حضرت وشهادت آن حضرت
- ۷۲ اولاد امام موسیٰ کاظم علیہ السلام
- ۷۲ زندگینامہ امام علی بن موسیٰ الرضا علیہ السلام
- ۷۲ اولاد امام محمد تقی علیہ السلام
- ۷۲ زندگینامہ امام علی الهادی علیہ السلام
- ۷۳ زندگینامہ امام حسن عسکری علیہ السلام
- ۷۳ ولادت باسعادت منجی بشریت عجل الله تعالی فرجه
- ۷۳ اولاد جعفر کذاب
- ۷۵ أعقاب موسیٰ المبرقع
- ۷۵ نسب سادات عظام رضویہ کاظمین وقم
- ۷۵ سادات عظام .شہد مقدس
- ۷۸ حالات سید مرتضیٰ وسید رضی
- ۷۹ نسب سید فاضل صفی الملة والدين محمد
- ۸۰ نسب سادات عالی مقدار ہزار جریب

- ۸۴ نسب شریف شاه نورالدین نعمت الله
- ۸۸ نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر
- ۸۸ نسب ایشان از طرف مادر
- ۸۸ نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت الله
- ۸۹ نسب شریف سادات تربت حسن عسکری
- ۸۹ نسب شریف سادات بنان کرمان
- ۸۹ نسب شریف سید رضا صادقی
- ۸۹ نسب شریف میر عبدالعظیم صادقی
- ۹۰ نسب شریف سادات شمیران ری
- ۹۰ نسب شریف سادات بنی معاد
- ۹۰ نسب شریف سادات فیروز کوه
- ۹۰ نسب شریف میر شریف نزلا بادی سبزواری
- ۹۱ نسب شریف سادات بند باف تبریز
- ۹۱ نسب شریف سید محمد شیروانی
- ۹۱ نسب شریف اولاد بانوی وای
- ۹۱ نسب شریف سادات موسوی قم
- ۹۲ نسب شریف سید مرتضی علم الهدی
- ۹۲ نسب شریف شاه قاسم أنوار
- ۹۲ نسب شریف سید فاضل محمود محتسب
- ۹۲ نسب شریف سادات مشعشی خوزستان
- ۹۲ نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز
- ۹۳ نسب شریف اجداد بزرگوار سادات طاهر
- ۹۳ نسب شریف ساداتی که در کوچه سبزه رات اند

- ۹۳ نسب شریف سلطان ولی
- ۹۴ نسب شریف سادات کستکن سبزوار
- ۹۴ أعقاب عبداللہ باہر فرزند امام زین العابدین علیہ السلام
- ۹۵ نسب شریف عزیر اللہ بن سلطان أحمد طاقیہ دوز
- ۹۶ احوالات زید شہید فرزند امام زین العابدین علیہ السلام
- ۹۷ کیفیت شہادت زید شہید
- ۹۸ چگونگی شہادت رسیدن یحییٰ فرزند زید شہید
- ۱۰۷ نسب سادات عظام دست غیب شیراز
- ۱۰۷ نسب شریف سادات حسینہ ابہر
- ۱۰۷ نسب شریف سادات اقساسی
- ۱۰۸ نسب شریف سادات عظام کسکن سبزوار
- ۱۰۸ نسب شریف سادات عمیدی
- ۱۰۸ نسب شریف دوم امام زادہ خسرو جرد
- ۱۰۸ نسب شریف عظام چنابدتون
- ۱۰۸ نسب شریف سید محمد لیث
- ۱۰۹ نسب شریف سید حسین مساعد
- ۱۰۹ نسب شریف شاہ قاسم نوربخش
- ۱۰۹ نسب شریف سادات حسینہ کہ در میان اہراب سعدی اند
- ۱۰۹ نسب شریف سادات کاغذ کر لب جوی انجیل ہرات
- ۱۱۰ نسب شریف سادات عظام گرام عمیدی
- ۱۱۰ أعقاب عمر اشرف فرزند امام زین العابدین علیہ السلام
- ۱۱۱ وجہ تسمیہ او بہ عمر اشرف

- ۱۱۳ نسب شریف عبدالحي استرآبادی
- ۱۱۴ نسب شریف سادات عظام کربلاى معلی ساکن سبزوار
- ۱۱۴ نسب شریف أمير علي رضا مشهدی
- ۱۱۵ أعقاب حسين أصغر فرزند امام زين العابدين عليه السلام
- ۱۲۴ چگونگی توطن نمودن شمس الدين علي مختاری در سبزوار
- ۱۲۶ کوچ نمودن تاج الدين علي مختاری به یزد و توطن در آن
- ۱۲۷ مشروح زندگانی تاج الدين علي مختاری
- ۱۳۳ مشروح زندگانی سيد مهدي مختاری
- ۱۳۶ مشروح زندگانی سيد محمد مختاری
- ۱۴۵ سادات مرعشيه قزوین
- ۱۴۵ نسب شریف شاه مير أسدالله
- ۱۴۵ نسب شریف نقيب هرات سيد محمد
- ۱۴۶ نسب أمير غياث الدين علي
- ۱۴۶ نسب شریف سادات مازندران
- ۱۴۷ نسب شریف سيد أبوالمجد مرعشی استاد مؤلف کتاب
- ۱۴۷ نسب شریف أمير رحمة الله پيشنماز
- ۱۴۸ نسب شریف سادات أشرفيه هرات
- ۱۴۸ نسب شریف أمير أسدالله خليفه متولي حضرت رضوی عليه السلام
- ۱۴۸ نسب شریف سادات کمونه
- ۱۴۸ نسب شریف سادات أردلان نيشابور
- ۱۴۹ نسب شریف خان زاده علاء الملك ترمذی
- ۱۴۹ نسب شریف سادات فېشان نيشابور

- ۱۴۹ نسب شریف امیر شمس الدین علی مختاری
- ۱۵۰ کرامات امیر شمس الدین مختاری
- ۱۵۲ وجہ تسمیہ سادات مختاریہ بہ مختاری
- ۱۵۲ وجہ تسمیہ سادات مختاریہ بہ عبیدای
- ۱۵۳ نسب شریف سید محمد مختاری عبیدای
- ۱۵۴ نسب شریف جمعی دیگر از اولاد شمس الدین علی
- ۱۵۴ نسب شریف سراج الدین محمد قاسم مختاری
- ۱۵۵ نسب شریف سادات عظام مدینہ مشرفہ
- ۱۵۵ نسب شریف میر سید امین الدین
- ۱۵۶ نسب شریف بیلدار حسن
- ۱۵۶ نسب شریف میر ناصر سبزواری
- ۱۵۶ نسب شریف قدمگاہ نیشابور
- ۱۵۶ نسب شریف سید عاشور تکمہ بند
- ۱۵۶ نسب شریف سادات عمیدی سبزواری
- ۱۵۷ نسب شریف خواجہ محمد کنج خانی
- ۱۵۷ نسب شریف سادات اسفراین
- ۱۵۷ نسب شریف سید عبدالستار
- ۱۵۸ نسب شریف سادات عظام مرعشیہ قزوین
- ۱۵۸ نسب شریف قاضی سیروسرگیلان
- ۱۵۸ نسب شریف شاہ قاسم بدلا
- ۱۵۹ أعقاب علی أصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام
- ۱۶۱ نسب شریف قاضی امین الدولہ محمد نسابہ

- ۱۶۱: نسب شریف نقیب محمد تقی
- ۱۶۲ نسب شریف نقیب أسدالله
- ۱۶۲ نسب شریف سید شجاع الدین حمزہ
- ۱۶۲ نسب سادات عظام نطنز
- ۱۶۳ کیفیت شہادت عبداللہ بن حسن اُفطس
- ۱۶۳ نسب شریف امیر غیاث الدین محمد
- ۱۶۴ نسب شریف امیر سید احمد خوش نویس
- ۱۶۴ نسب شریف نقیب تقی الدین محمد
- ۱۶۴ نسب شریف سادات اردلان نیشابور
- ۱۶۵ نسب شریف سادات عظام قارزی جوین
- ۱۶۵ نسب سادات خورزن فراہان ساکن ساوہ
- ۱۶۵ نسب سادات نوق ازالکاء ماہان کرمان
- ۱۶۵ نسب شریف سادات تفرش فراہان ساکن قم
- ۱۶۵ نسب شریف میر ہاشم کوزہ گر سبزواری
- ۱۶۶ نسب شریف سادات عظام گرام عراب شاہ
- ۱۶۶ نسب شریف سادات آبه
- ۱۶۶ نسب شریف سادات آوہ توابع ساوہ
- ۱۶۷ نسب شریف سادات گرام ساوہ
- ۱۶۷ نسب شریف فاضل زاہد کمال الدین حسین
- ۱۶۷ نسب شریف سادات خورزن
- ۱۶۷ نسب شریف سید عابدین سبزواری
- ۱۶۸ نسب شریف سادات عظام نیشابور کہ درکاشان اند

- ۱۶۸ نسب شریف فاضل فخرالدین علی
- ۱۶۸ نسب شریف سادات عظام گرام والامقام نطنز
- ۱۶۹ نسب سید ماعنی ساکن مشهد مقدس
- ۱۶۹ نسب شریف مزار عبدالله ابيض در شهر کهنه ری
- ۱۶۹ نسب شریف امام زاده‌ای در خسروجرد
- ۱۶۹ نسب شریف امیر عرب شاه مشهدی
- ۱۶۹ نسب شریف سادات پسته فروش نیشابور
- ۱۷۰ احوال سایر اولاد امام حسین شهید کربلا ع
- ۱۷۲ أعقاب محمد حنفیه فرزند حضرت علی ع
- ۱۷۴ أعقاب عباس شهید فرزند حضرت علی ع
- ۱۷۵ أعقاب عمر اطرف فرزند حضرت علی ع
- ۱۷۸ ذکر اولاد حضرت علی ع
- ۱۷۸ نسب خواجه علی مؤید قاری سبزواری
- ۱۷۸ نسب سادات ششتم سبزوار
- ۱۷۹ نسب شاه زاده حسین در قزوین

فہرست اعلیٰ طالبین

۶۳	ابراہیم بن اسماعیل بن ابراہیم الغمر
۶۳، ۳۶	ابراہیم الغمر ابن حسن مثنیٰ
۳۷	ابراہیم بن حسن بن زید بن حسن <small>رضی اللہ عنہ</small>
۱۷۵	ابراہیم بن حسن بن عبید اللہ بن عباس شہید
۱۷۲	ابراہیم بن عبداللہ رأس المذری
۵۱، ۴۸	ابراہیم بن عبداللہ بن حسن مثنیٰ
۵۱	ابراہیم بن عبداللہ بن حسن بن ابراہیم قتیل باخمری
۱۴۴	ابراہیم بن علی المرعش
۴۰	ابراہیم بن علی بن عبدالرحمن شجرى
۱۱۷	ابراہیم بن علی بن عبید اللہ أعرج
۱۶۱	ابراہیم بن علی بن عمر بن حسن أفتس
۱۷۶	ابراہیم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
۳۸، ۳۷	ابراہیم بن محمد بطحانی
۱۱۷	ابراہیم بن محمد بن محمد بن عبید اللہ أعرج
۸۱	ابراہیم بن محمد بن موسیٰ <small>رضی اللہ عنہ</small>

- ٧٩ ابراهيم بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٧٧، ٧٢ ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٥٢ ابراهيم بن موسى الجون
- ٧٧ ابراهيم عسكري ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ١٤٢ ابراهيم بن يحيى النسابة
- ٥٢ ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٠٤ ابراهيم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٥٢ ابراهيم بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ٦٤ أحمد بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١٠٧ أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ٦٤ أحمد بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٥٢ أحمد بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ٨٢ أحمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
- ١٠٧ أحمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٥٤ أحمد بن صالح بن موسى الثاني
- ٤٢ أحمد بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد
- ١٧٧ أحمد بن عبدالله بن عمر أطرف
- ٥٧ أحمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٢ أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٤ أحمد بن علي العريضي
- ١٤٤ أحمد بن علي المرعش
- ١٤٥ أحمد بن علي بن حسين أصغر

- ١٦١ أحمد بن علي بن عمر بن حسن أفتس
- ١٠٣ أحمد بن علي بن محمد اقساسى
- ٥٦ أحمد بن علي بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٥ أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٦ أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ١٠٣ أحمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٣٨ أحمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٥٥ أحمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٢ أحمد بن محمد اقساسى
- ٨١ أحمد بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٧٥ أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى المبرقع
- ٩٥ أحمد الدخ ابن محمد بن اسماعيل عبدالله الباهر
- ١١٨ أحمد بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٠٣ أحمد بن محمد بن علي بن محمد اقساسى
- ٥٣ أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٩ أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٧٥ أحمد بن موسى المبرقع
- ٧٧ أحمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٥٣ أحمد بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٣ أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام
- ١٤٢ أحمد بن يحيى النسابة
- ٥٤ أحمد بن يحيى بن موسى الثاني

- ۶۰ ادریس بن ادریس بن عبداللہ المحض
- ۷۳ ادریس بن جعفر کذاب
- ۵۴ ادریس بن داود بن أحمد بن عبداللہ بن موسیٰ الجون
- ۶۰ ، ۴۸ ادریس بن عبداللہ بن حسن مثنیٰ
- ۵۵ ادریس بن قاسم بن محمد بن موسیٰ الثانی
- ۵۴ ادریس بن موسیٰ الثانی
- ۷۹ اسحاق بن ابراہیم العسکری
- ۳۷ اسحاق بن حسن بن زید بن حسن ؑ
- ۵۳ اسحاق بن حسن بن علی بن محمد بن أحمد بن عبداللہ بن موسیٰ الجون
- ۸۷ ، ۷۰ اسحاق بن الصادق ؑ
- ۱۷۲ اسحاق بن عبداللہ رأس المذری
- ۶۷ اسحاق بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنیٰ
- ۸۳ ، ۷۲ اسحاق بن موسیٰ ؑ
- ۶۳ اسماعیل بن ابراہیم الغمر
- ۷۳ اسماعیل بن جعفر کذاب
- ۳۷ اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن ؑ
- ۹۴ اسماعیل بن حسین بنفسج
- ۸۴ ، ۷۰ اسماعیل بن الصادق ؑ
- ۱۷۶ اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر اطرف
- ۹۴ اسماعیل بن محمد بن عبداللہ باہر
- ۸۳ ، ۷۲ اسماعیل بن موسیٰ ؑ
- ۷۷ جعفر بن ابراہیم بن موسیٰ ؑ

- ۶۷، ۳۷ جعفر بن حسن مثنیٰ
- ۶۷ جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنیٰ
- ۱۱۲ جعفر بن حسن بن علي بن عمر أشرف
- ۱۷۱ جعفر بن حسين عليه السلام
- ۵۴ جعفر بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۸۳ جعفر بن زيد بن موسى عليه السلام
- ۴۰ جعفر بن عبدالرحمن شجری
- ۵۴ جعفر بن عبدالله بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۱۱۶ جعفر بن عبیدالله أعرج
- ۸۴ جعفر بن علي العريضي
- ۷۳ جعفر كذاب ابن علي الهادي عليه السلام
- ۱۷۵ جعفر بن فضل بن حسن بن عبیدالله بن عباس شهيد
- ۱۷۲ جعفر بن محمد حنفيه
- ۷۰ جعفر بن محمد الصادق عليه السلام
- ۵۳ جعفر بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۱۷۷ جعفر ملك بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ۱۷۶ جعفر بن محمد بن عمر أطرف
- ۱۰۷ جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ۸۲، ۷۲ جعفر بن موسى عليه السلام
- ۸۳ جعفر بن موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام
- ۴۳ جعفر بن هارون بن اسحاق كو كبي
- ۱۴۲ جعفر بن يحيى النسابة

- ١٠٤ جعفر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٦٤ حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٥١ حسن بن ابراهيم بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٤٠ حسن بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ١١٧ حسن بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ٥٢ حسن بن ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسن بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسن بن ادريس بن موسى الثاني
- ٨٧ حسن بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ٦٣ حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٦٧ حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١٤٢ حسن بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ٨٣ حسن بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ١٦٢٠ ١٦٠ حسن بن حسن أفتس
- ٦٥ حسن مثلث ابن حسن مثنى
- ٣٤ حسن مثنى ابن امام حسن عليه السلام
- ٣٦ حسن مثلث ابن حسن مثنى
- ٦٣ حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١١٥ حسن بن حسين أصغر
- ١٤٢ حسن بن حسين بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ١٦٢ حسن بن حسين بن حسن أفتس
- ٥٣ حسن بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ۵۴ حسن بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ۵۴ حسن بن داود بن موسى الثاني
- ۳۵ حسن أمير بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۸۳ حسن بن زيد بن موسى عليه السلام
- ۱۴۶ حسن بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
- ۱۴۳ حسن بن طاهر بن يحيى النسابة
- ۴۲ حسن بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد
- ۵۲ حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ۱۷۵ حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد
- ۳۴ ، ۳۳ حسن بن علي عليه السلام
- ۸۴ حسن بن علي العريضي
- ۱۴۴ حسن بن علي المرعش
- ۱۷۶ حسن بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ۶۶ حسن بن علي بن حسن مثلث
- ۵۶ حسن بن علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ۱۵۹ حسن أفتس ابن علي بن زين العابدين عليه السلام
- ۴۰ حسن بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ۱۱۸ حسن بن علي بن عبيدالله الثالث
- ۱۱۱ حسن بن علي بن عمر أشرف
- ۱۷۴ حسن بن علي بن محمد حنفيه
- ۵۳ حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۳۸ حسن بن قاسم بن محمد بطحاني

- ۸۱ حسن بن محمد بن ابراہیم بن محمد بن موسیٰ ؑ
- ۶۷ حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنیٰ
- ۴۹ حسن بن محمد بن عبد اللہ اشتر
- ۱۱۸ حسن بن محمد بن عبید اللہ الثالث
- ۱۰۳ حسن بن محمد بن علی بن محمد اقساسی
- ۳۹ حسن بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی
- ۱۱۷ حسن بن محمد بن محمد بن عبید اللہ أعرج
- ۵۵ حسن بن محمد بن موسیٰ الثاني
- ۱۴۲ حسن بن محمد بن یحییٰ النسابة
- ۸۳ ، ۷۲ حسن بن موسیٰ ؑ
- ۵۴ حسن بن موسیٰ الثاني
- ۸۳ حسن بن موسیٰ بن جعفر بن موسیٰ ؑ
- ۳۷ حسن بن ہارون بن محمد بطحانی
- ۱۰۲ حسن بن یحییٰ بن حسین ذوالعبرة
- ۱۰۵ حسن بن یحییٰ بن حسین نسابة
- ۵۵ حسن بن یحییٰ بن ہاشم بن سلیمان موسیٰ الثاني
- ۱۰۴ حسن بن یحییٰ بن یحییٰ بن حسین ذوالعبرة
- ۱۱۷ حسین بن ابراہیم بن علی بن عبید اللہ أعرج
- ۹۵ حسین بن أحمد الدخ
- ۸۴ حسین بن أحمد بن علی العریضی
- ۱۰۵ حسین نسابة بن أحمد بن عمر بن یحییٰ بن حسین ذوالعبرة
- ۵۴ حسین بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبد اللہ بن موسیٰ الجون

- ۸۷ حسین بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ۸۳ حسین بن اسحاق بن موسى عليه السلام
- ۹۴ حسین بن فسح ابن اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
- ۱۴۲ حسین بن جعفر بن عبدالله أعرج
- ۱۶۲ ، ۱۶۰ حسین بن حسن أفطس
- ۳۹ حسین بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
- ۴۹ حسین بن حسن بن محمد بن عبدالله أشتر
- ۱۰۲ حسین بن حسين ذوالعبرة
- ۱۱۶ حسین بن حمزة بن عبدالله أعرج
- ۵۴ حسین بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۵۴ حسین بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ۳۸ حسین بن داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ۱۰۰ حسین ذوالعبرة بن زيد شهيد
- ۱۰۲ حسین بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة
- ۸۳ حسین بن زيد بن موسى عليه السلام
- ۱۱۵ ، ۶۸ حسین أصغر ابن زين العابدين عليه السلام
- ۱۴۶ حسین بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
- ۱۴۳ حسین بن طاهر بن يحيى النسابة
- ۶۸ ، ۳۳ حسین بن علي عليه السلام
- ۱۴۴ حسین بن علي المرعش
- ۶۶ حسین بن علي بن حسن مثلث
- ۱۶۳ حسین بن علي بن حسن بن حسن أفطس

- ١١٨ حسين بن علي بن عبيد الله الثالث
- ١٦١ حسين بن علي بن عمر بن حسن أفتس
- ٥٦ حسين بن علي بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٤ حسين بن علي بن موسى الثاني
- ١٠٦ حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٣٨ حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٣ حسين بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٧٤ حسين بن قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب
- ٨١ حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى ^{عليه السلام}
- ١١٨ حسين بن محمد بن عبيد الله الثالث
- ٣٩ حسين بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٥٥ حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ٧٩ حسين بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى ^{عليه السلام}
- ٧٢ حسين بن موسى ^{عليه السلام}
- ٧٧ حسين بن موسى بن ابراهيم بن موسى ^{عليه السلام}
- ٧٧ حسين بن موسى بن محمد أعرج
- ٣٧ حسين بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٠٤ حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٩٥ حدزة بن أحمد الدخ
- ٦١ حدزة بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ١٦٢ حدزة بن حسن بن حسن أفتس
- ١٧٥ حدزة بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد

- ۷۶ حمزة بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ۹۵ حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسج
- ۱۱۶ حمزة بن عبيدالله أعرج
- ۱۴۴ حمزة بن علي المرعش
- ۳۸ حمزة بن عيسى بن محمد بطحاني
- ۳۸ حمزة بن قاسم بن محمد بطحاني
- ۱۱۸ حمزة بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ۷۶، ۷۲ حمزة بن موسى عليه السلام
- ۱۰۲ حمزة بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ۵۳ داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۶۰ داود بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ۵۴ داود بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۶۷، ۳۷ داود بن حسن مثنى
- ۵۴ داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ۳۸ داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ۶۷ داود بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ۵۳ داود بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ۵۴ داود بن موسى الثاني
- ۷۹ رضا بن قاسم بن ابراهيم عسكري
- ۱۷۳ زيد بن جعفر بن عبدالله رأس المذرى
- ۳۴ زيد بن امام حسن عليه السلام
- ۳۷ زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام

- ١٠٥ زيد بن حسين نسابه
- ٩٦ ، ٦٨ زيد شهيد بن زين العابدين عليه السلام
- ٥٤ زيد بن صالح بن موسى الثاني
- ١٠٢ زيد بن علي بن حسين ذو العبرة
- ٤٠ زيد بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ١٠٦ زيد بن عيسى بن زيد الشهيد
- ١٠٣ زيد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٨٣ ، ٧٢ زيد بن موسى عليه السلام
- ٥٢ سليمان بن ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٥ سليمان بن حسن بن داود بن موسى الثاني
- ٥٢ سليمان بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ٥٥ سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثاني
- ١١٥ سليمان بن حسين أصغر
- ٦٧ سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ١٤٦ سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
- ٥٩ ، ٤٨ سليمان بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥٢ سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٦ سليمان بن علي بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٣ صالح بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٢ صالح بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٧٧ صالح بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٤ صالح بن موسى الثاني

- صالح بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون ۵۳
- طاهر بن جعفر كذاب ۷۳
- طاهر بن زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ۴۳
- طاهر بن يحيى النسابة ۱۴۲
- طاهر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰۴
- عباس بن اسحاق بن موسى عليه السلام ۸۳
- عباس بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ۱۷۵
- عباس بن عبدالله بن حسن أفتس ۱۶۳
- عباس شهيد ابن علي عليه السلام ۱۷۴ ، ۳۴
- عباس بن فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ۱۷۵
- عباس بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ۵۳
- عباس بن موسى عليه السلام ۸۳ ، ۷۲
- عباس بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰۴
- عبدالرحمن شجري بن قاسم بن حسن أمير ۳۷
- عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بطحاني ۳۸
- عبدالرحمن بن محمد بطحاني ۳۷
- عبدالعظيم بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد ۴۲
- عبدالله بن ابراهيم بن عبدالله رأس المذرى ۱۷۳
- عبدالله بن أحمد الدخ ۹۵
- عبدالله بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ۶۱
- عبدالله بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ۵۴
- عبدالله بن ادريس بن موسى الثاني ۵۴

- ۱۷۳ عبد اللہ بن جعفر بن عبد اللہ رأس المذری
- ۱۷۲ عبد اللہ رأس المذری بن جعفر بن عبد اللہ بن جعفر بن محمد حنفیہ
- ۱۷۲ عبد اللہ بن جعفر بن محمد حنفیہ
- ۱۶۳، ۱۶۰ عبد اللہ بن حسن أفتس
- ۴۸، ۳۶ عبد اللہ بن حسن مثنی
- ۵۱ عبد اللہ بن حسن بن ابراہیم قتیل باخموری
- ۶۷ عبد اللہ بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی
- ۱۶۳ عبد اللہ بن حسن بن حسن أفتس
- ۵۵ عبد اللہ بن حسن بن داود بن موسی الثانی
- ۳۷ عبد اللہ بن حسن بن زید بن حسن عليه السلام
- ۵۲ عبد اللہ بن حسن بن عبد اللہ بن محمد شاعر
- ۱۷۵ عبد اللہ بن حسن بن عبید اللہ بن عباس شہید
- ۴۹ عبد اللہ بن حسن بن محمد بن عبد اللہ أشر
- ۱۷۱ عبد اللہ بن حسین عليه السلام
- ۱۱۵ عبد اللہ عقیقی بن حسین أصغر
- ۹۴ عبد اللہ بن حسین بن اسماعیل بن حسین بنفسج
- ۵۴ عبد اللہ بن داود بن أحمد بن عبد اللہ بن موسی العجون
- ۵۴ عبد اللہ بن داود بن سلیمان بن عبد اللہ بن موسی العجون
- ۹۴، ۶۸ عبد اللہ باہر بن زین العابدین عليه السلام
- ۴۲ عبد اللہ بن علی بن حسن بن زید حسنی
- ۵۶ عبد اللہ بن علی بن حسین بن محمد بن موسی الثانی
- ۵۴ عبد اللہ بن علی بن موسی الثانی

- ٥٢ عبدالله بن محمد الشاعر
- ١٤٤ عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ٤٩ عبدالله اشتر بن محمد بن عبدالله بن حسن مثنى
- ١٧٦ عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٥ عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٩ عبدالله بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥٣ عبدالله بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٢، ٧٢ عبدالله بن موسى ^{الابن} عليه
- ٥٢ عبدالله بن موسى الجون
- ١٤٢ عبدالله بن يحيى النسابة
- ٥٤ عبدالله بن يحيى بن موسى الثاني
- ٥٥ عبدالله بن يحيى بن هاشم بن سليمان . موسى الثاني
- ٨٥ عبيدالله بن أحمد بن علي العريضي
- ٥٤ عبيدالله بن ادريس بن موسى الثاني
- ١١٥ عبيدالله أعرج ابن حسين أصغر
- ١٤٣ عبيدالله بن طاهر بن يحيى النسابة
- ١٧٥ عبيدالله بن عباس شهيد
- ٦٨ عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١١٧ عبيدالله الثاني بن علي بن عبيدالله أعرج
- ١١٨ عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني
- ١١٨ عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٧٦ عبيدالله بن محمد بن عمر أطرف

- ٤٠ علي بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ١١٧ علي بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ١٧٦ علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ١٠٦ علي بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ٦١ علي بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ٤١ علي بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ٨٤ علي بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام
- ٧٣ علي بن جعفر كذاب
- ١٧٣ علي بن جعفر بن عبدالله رأس المذرى
- ١٦٠ علي بن حسن أفطس
- ٦٥ علي بن حسن مثلث
- ٦٤ علي بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١٦٢ علي بن حسن بن حسن أفطس
- ٦٣ علي بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٣٧ علي بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ١١٢ علي بن حسن بن علي بن عمر أشرف
- ٨٢ علي بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
- ١٧١ علي أصغر بن حسين عليه السلام
- ١٧١ علي أكبر بن حسين عليه السلام
- ١١٥ علي بن حسين أصغر
- ١٠٢ علي بن حسين ذوالعبرة
- ٦٨ علي بن حسين زين العابدين عليه السلام

- ۱۰۷ علي بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ۳۸ علي بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
- ۵۶ علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ۷۷ علي بن حسين بن موسى بن محمد أعرج
- ۳۷ علي بن حسين بن هارون بن محمد بطحاني
- ۷۶ علي بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ۵۴ علي بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۵۴ علي بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ۱۵۹ ، ۶۸ علي أصغر ابن زين العابدين عليه السلام
- ۸۴ ، ۷۰ علي العريضي ابن الصادق عليه السلام
- ۴۰ علي بن عبدالرحمن شجري
- ۱۷۲ علي بن عبدالله رأس المذري
- ۹۵ علي بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسيج
- ۱۴۴ علي المرعش بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ۱۷۷ علي بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ۵۷ علي بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ۱۱۶ علي بن عبيدالله أعرج
- ۱۱۷ علي بن عبيدالله الثاني
- ۱۱۸ علي بن عبيدالله الثالث
- ۶۸ علي بن عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مشني
- ۱۱۱ علي بن عمر أشرف
- ۱۶۱ علي بن عمر بن حسن أفتس

- ۳۸ علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ۱۰۳ علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ۸۷ علي بن قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ۵۵ علي بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ۱۰۲ علي بن محمد أقساسي
- ۳۷ علي بن محمد بطحاني
- ۱۷۲ علي بن محمد حنفيه
- ۸۵ علي بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ۵۳ علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۱۷۷ علي بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ۱۱۲ علي بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
- ۵۵ علي بن محمد بن موسى الثاني
- ۷۹ علي بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ۵۳ علي بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ۵۴ علي بن موسى الثاني
- ۷۲ علي بن موسى الرضا عليه السلام
- ۳۷ علي بن هارون بن محمد بطحاني
- ۱۴۲ علي بن يحيى النسابة
- ۱۰۴ علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ۶۰ عمر بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ۱۶۱ ، ۱۶۰ عمر بن حسن أفتس
- ۱۱۰ ، ۶۸ عمر أشرف ابن زين العابدين عليه السلام

- ۱۷۵ عمر أطرف ابن علي عليه السلام
- ۱۱۱ عمر بن علي بن عمر أشرف
- ۱۶۱ عمر بن علي بن عمر بن حسن أفتس
- ۱۷۷ عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ۱۷۶ عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ۱۱۲ عمر بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
- ۱۰۲ عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ۱۰۵ عمر بن يحيى بن حسين نسابه
- ۶۰ عيسى بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ۱۰۶ ، ۱۰۰ عيسى بن زيد شهيد
- ۱۷۲ عيسى بن عبدالله رأس المذري
- ۱۷۷ عيسى بن عبدالله بن عمر أطرف
- ۱۴۵ عيسى بن علي بن حسين أصغر
- ۵۴ عيسى بن علي بن موسى الثاني
- ۳۸ ، ۳۷ عيسى بن محمد بطحاني
- ۱۰۲ عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ۱۷۵ فضل بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد
- ۷۹ قاسم بن ابراهيم عسكري
- ۶۴ قاسم بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ۶۰ قاسم بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ۷۴ قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب
- ۵۴ قاسم بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ۱۰۷ قاسم بن جعفر بن محمد بن محمد بن زید شہید
- ۱۶۲ قاسم بن حسن بن حسن اُفطس
- ۳۷ قاسم بن حسن بن زید بن حسن ؑ
- ۴۹ قاسم بن حسن بن محمد بن عبداللہ اشتر
- ۷۶ قاسم بن حمزہ بن موسیٰ ؑ
- ۸۳ قاسم بن عباس بن موسیٰ ؑ
- ۱۷۳ قاسم بن عبداللہ رأس المذری
- ۱۱۱ قاسم بن علی بن عمر اشرف
- ۳۸،۳۷ قاسم بن محمد بطحانی
- ۸۷ قاسم بن محمد بن الصادق ؑ
- ۱۷۷ قاسم بن محمد بن عبداللہ بن محمد بن عمر اطرف
- ۵۵ قاسم بن محمد بن موسیٰ الثانی
- ۵۳ قاسم بن محمد بن یحییٰ بن عبداللہ بن موسیٰ الجون
- ۳۷ قاسم بن ہارون بن محمد بطحانی
- ۱۰۲ قاسم بن یحییٰ بن حسین ذوالعبرة
- ۱۰۲ قاسم بن یحییٰ بن حسین بن حسین ذوالعبرة
- ۱۰۴ قاسم بن یحییٰ بن یحییٰ بن حسین ذوالعبرة
- ۷۹ کفاکی بن قاسم بن ابراہیم عسکری
- ۱۷۳ محمد بن ابراہیم بن عبداللہ رأس المذری
- ۴۰ محمد بن ابراہیم بن علی بن عبدالرحمن الشجرى
- ۸۱ محمد بن ابراہیم بن محمد بن موسیٰ ؑ
- ۵۳ محمد بن أحمد بن عبداللہ بن موسیٰ الجون

- ۸۴ محمد بن أحمد بن علي العريضي
- ۱۰۶ محمد بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ۷۵ محمد بن أحمد بن موسى المبرقع
- ۸۳ محمد بن أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام
- ۸۷ محمد بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ۴۱ محمد بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۸۴ محمد بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام
- ۹۴ محمد بن اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
- ۱۰۷ محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ۶۷ محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ۶۳ محمد بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم، الغمر
- ۱۴۴ محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ۱۱۲ محمد بن حسن بن علي بن عمر أشرف
- ۳۹ محمد بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
- ۸۲ محمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
- ۱۶۲ محمد بن حسين بن حسن أفطس
- ۸۶ محمد بن حسين بن علي بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ۱۰۷ محمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ۳۸ محمد بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
- ۸۱ محمد بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ۵۶ محمد بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ۷۷ محمد بن حسين بن موسى بن محمد أخرج

- ١١٦ محمد بن حمزة بن عبيدالله أعرج
- ٥٤ محمد بن داود بن موسى الثاني
- ١٠٧، ١٠٠ محمد بن زيد شهيد
- ١٠٢ محمد بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة
- ٦٧ محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ٦٠ محمد بن سليمان بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٨٥، ٧٠ محمد بن الصادق عليه السلام
- ٥٢ محمد الشاعر بن صالح بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ محمد بن صالح بن موسى الثاني
- ١٤٣ محمد بن طاهر بن يحيى النسابة
- ٣٦ محمد بن طلحة
- ٤٩ محمد بن عبدالله أشر
- ٩٤ محمد بن عبدالله باهر
- ١٦٣ محمد بن عبدالله بن حسن أفتس
- ٤٨ محمد ابن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥١ محمد بن عبدالله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمري
- ١٧٧ محمد بن عبدالله بن عمر أطرف
- ١٤٤ محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ٥٧ محمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ٨٢ محمد بن عبدالله بن موسى عليه السلام
- ١١٦ محمد بن عبيدالله أعرج
- ١١٨ محمد بن عبيدالله الثالث

- محمد بن عبیداللہ بن عبداللہ بن حسن بن جعفر بن حسن مثنیٰ ۶۸
- محمد بن عبیداللہ بن محمد بن عبیداللہ الثالث ۱۲۲
- محمد الحنفیہ ابن علیؑ ۱۷۳، ۳۳
- محمد بن علی العریضی ۸۴
- محمد بن علی بن ابراہیم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ۱۷۶
- محمد بن علی بن عبیداللہ الثانی ۱۱۸
- محمد بن علی بن عمر بن حسن أفطس ۱۶۱
- محمد بن علی بن محمد اقساسی ۱۰۳
- محمد بن علی بن محمد بن أحمد بن عبداللہ بن موسی الجون ۵۳
- محمد بن علی بن محمد بن موسی الثانی ۵۶
- محمد بن عمر أطرف ۱۷۶
- محمد بن عمر بن علی بن عمر أشرف ۱۱۲
- محمد بن عمر بن یحییٰ بن حسین ذوالعبرۃ ۱۰۵
- محمد بن عمر بن یحییٰ بن حسین نسابہ ۱۰۵
- محمد بن عیسیٰ بن زید شہید ۱۰۶
- محمد بن عیسیٰ بن محمد بطحانی ۳۸
- محمد بن عیسیٰ بن یحییٰ بن حسین ذوالعبرۃ ۱۰۳
- محمد بن فضل بن حسن بن عبیداللہ بن عباس شہید ۱۷۵
- محمد بن قاسم بن ابراہیم عسکری ۷۹
- محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسنؑ ۳۷
- محمد بن قاسم بن علی بن عمر أشرف ۱۱۲
- محمد بن قاسم بن محمد بطحانی ۳۸

- ٧٦ محمد بن قاسم بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٥٥ محمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٢ محمد بن محمد اقساسي
- ١٠٧ محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ١١٧ محمد بن محمد بن عبيدالله أعرج
- ١١٨ محمد بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ٤٠ محمد بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٥٣ محمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨١ ، ٧٢ محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٤ محمد بن موسى الثاني
- ٧٥ محمد بن موسى البرقع
- ٧٧ محمد أعرج ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٣٧ محمد بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٤٢ محمد بن يحيى النسابة
- ١٠٢ محمد اقساسي ابن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٥٩ محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥٢ محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ محمد بن يحيى بن موسى الثاني
- ٥٢ محمد بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ٣٦ منظور بن زيان
- ٧٧ موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٨٣ موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام

- ٧٠ موسى بن جعفر الصادق عليه السلام
- ١٧٣ موسى بن جعفر بن عبدالله رأس المذرى
- ٨٣ موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ٨٣ موسى بن زيد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥١ ، ٤٨ موسى الجون ابن عبدالله بن حسن مشى
- ٨٢ موسى بن عبدالله بن موسى عليه السلام
- ٥٤ ، ٥٢ موسى الثانى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٤٥ موسى بن علي بن حسين أصغر
- ٣٨ ، ٣٧ موسى بن محمد بطحانى
- ٧٢ موسى المبرقع ابن محمد التقي عليه السلام
- ٦٧ موسى بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مشى
- ٥٤ موسى بن يحيى بن موسى الثانى
- ١٠٤ موسى بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٨١ ميمون بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ ميمون بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله موسى الجون
- ٥٣ نافع بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٧٣ هارون بن جعفر كذاب
- ٣٧ هارون بن محمد بطحانى
- ٨٣ ، ٧٢ هارون بن موسى عليه السلام
- ٥٥ هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى
- ٦١ يحيى بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض

- ٧٣ يحيى بن جعفر كذاب
- ١٤٢ يحيى النسابة ابن حسن بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ١٠٢ يحيى بن حسين ذو العبرة
- ١٠٥ يحيى بن حسين نسابه
- ١٠٠ يحيى بن زيد شهيد
- ٥٨ ، ٤٨ يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
- ١٧٧ يحيى بن عبدالله بن عمر أطرف
- ٥٢ يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٢٢ يحيى بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٠٣ يحيى بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٥٣ يحيى بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٢ يحيى بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ يحيى بن موسى الثانى
- ٥٥ يحيى بن هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى
- ١٠٢ يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ١٤٣ يعقوب بن طاهر بن يحيى النسابه
- ٥٢ يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ١٢٢ يوسف بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ٥٢ يوسف بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ يوسف بن يحيى بن موسى الثانى

فہرست ألقاب

- ۶۸ - أدرع - محمد عبید اللہ بن عبد اللہ بن حسن
- ۹۴ - أرقط - محمد بن عبد اللہ الباہر
- ۴۹ - اشتر کابلی - عبد اللہ بن محمد نفس زکیہ
- ۱۱۰ - أشرف - عمر بن امام زین العابدین عليه السلام
- ۹۵ - أصم - حمزة بن عبد اللہ بن حسین بن اسماعیل
- ۳۴ - أطرف - عمر بن علی بن أبی طالب عليه السلام
- ۱۱۵ - أعرج - عبید اللہ بن حسین أصغر
- ۱۵۹ - أفتس - حسن بن علی بن زین العابدین عليه السلام
- ۱۰۲ - اقساسی - محمد بن یحیی بن حسین ذوالعبرة
- ۶۸ - باغر - علی بن عبید اللہ بن عبد اللہ بن حسن
- ۹۴ - باهر - عبد اللہ بن امام زین العابدین عليه السلام
- ۳۹ - بصری - حسن بن قاسم بن محمد بطحانی
- ۳۷ - بطحانی - محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن عليه السلام
- ۹۴ - بنفسج - حسین بن اسماعیل بن محمد أرقط

- ۶۳ تج - حسن بن اسماعیل بن ابراہیم غمر
- ۱۱۶ جوانی - محمد بن عبید اللہ أعرج
- ۸۶ جور - محمد بن حسین بن علی الحارضي
- ۵۱، ۴۸ جون - موسی بن عبد اللہ محض
- ۸۵ حارض - علی بن محمد بن صادق عليه السلام
- ۱۱۶ الحجّة - جعفر بن عبید اللہ أعرج
- ۵۵ حرانی - حسن بن محمد بن موسی الثاني
- ۳۳ حنفيه - محمد بن علی بن أبي طالب عليه السلام
- ۱۶۰ خرزى - علي بن حسن أفتس
- ۱۰۷ خطيب - محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ۹۴ دخ - اسماعیل بن اسماعیل بن محمد أرقط
- ۹۵ درداری - علي بن عبد اللہ بن حسین بن اسماعیل
- ۶۳ دیباج - اسماعیل بن ابراہیم غمر
- ۸۵ دیباج - محمد بن امام جعفر صادق عليه السلام
- ۱۰۰ ذوالعبرة - حسین بن زيد شهيد
- ۱۷۲ رأس المذري - عبد اللہ بن جعفر بن عبد اللہ
- ۶۴ الرسي - قاسم بن ابراہیم طباطبا
- ۵۳ سراج - يحيى بن محمد بن أحمد بن عبد اللہ بن موسی الجون
- ۱۰۷ سکين - أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ۶۷ سلیق - محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی
- ۱۴۴ سلیق - محمد بن عبد اللہ بن محمد بن حسن بن حسین أصغر
- ۱۷۷ سماکی - حمزة بن أحمد بن عبد اللہ

- ۱۰۲ الشبیه - زید بن علی بن حسین ذوالعبرۃ
- ۸۷ الشبیه - قاسم بن محمد بن صادق علیه السلام
- ۳۷ شجرى - عبدالرحمن بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام
- ۴۲ شدید - علی بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام
- ۵۸، ۴۸ صاحب دیلم - یحیی بن عبدالله محض
- ۶۷ طاووس - محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد
- ۶۳ طباطبا - ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم غمر
- ۴۲ طی خوار - حسن بن علی بن أحمد بن علی نازکی
- ۱۱۵ عقیقی - عبدالله بن حسین أصغر
- ۵۳ العمق - علی بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون
- ۱۷۳ عوید - محمد بن علی بن عبدالله رأس المذری
- ۶۷ غدار - جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن هنی
- ۱۰۶ غضاره - حسین بن عیسی بن زید شهید
- ۶۳، ۳۶ غمر - ابراهیم بن حسن بن حسن علیه السلام
- ۴۸ قتیل باخمری - ابراهیم بن عبدالله محض
- ۷۳ کذاب - جعفر بن امام عالی النقی علیه السلام
- ۵۵ کتیب - علی بن قاسم بن یحیی بن سلیمان حرانی
- ۱۰۴ کتیلہ - علی بن یحیی بن یحیی بن حسین ذوالعبرۃ
- ۵۳ کشیش - جعفر بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون
- ۴۳ کوکبی - اسحاق بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام
- ۱۰۰ مؤتم الاشبال - عیسی بن زید شهید
- ۸۷ مؤتمن - اسحاق بن صادق علیه السلام

- ۷۲ مبرقع - موسی بن محمد التقی ؑ
- ۱۷۷ متطبب - علی بن محمد بن عبد اللہ
- ۶۵ ، ۳۷ مثلث - حسن بن حسن بن حسن ؑ
- ۳۴ مثنی - حسن بن حسن ؑ
- ۵۶ محترق - حسن بن محمد بن حسن امیر
- ۴۸ ، ۳۶ محض - عبد اللہ بن حسن بن حسن ؑ
- ۱۰۶ مختفی - أحمد بن عیسی بن زید شہید
- ۱۴۴ مرعش - علی بن عبد اللہ بن محمد بن حسن بن حسین اصغر
- ۵۳ مطرقی - اسحاق بن حسن بن علی عمق
- ۱۰۶ مکفل - محمد بن أحمد مختفی
- ۱۶۰ مکفوف - حسن بن حسن افطس
- ۱۷۷ ملک - جعفر بن محمد بن عبد اللہ
- ۱۷۷ منجورانی - عمر بن محمد بن عبد اللہ
- ۴۱ نازکی - علی بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن ؑ
- ۴۸ نفس زکیہ - محمد بن عبد اللہ محض
- ۸۲ یمانی - محمد بن عبید اللہ بن موسی ؑ

فهرست اماکن و شهرها

۱۶۶ ، ۱۶۱	آبه
۱۹ ، ۱۷ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹	آذربایجان
۱۳	آستارا
۱۱۴ ، ۱۱۳ ، ۴۹ ، ۳۸	آمل
۸۵ ، ۱۴	ابرقوه
۱۰۷ ، ۹۵ ، ۴۶ ، ۴۵ ، ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۱	ابهر
۸۳	ارجان
۳۰ ، ۲۲ ، ۱۰	اردبیل
۱۷۷ ، ۱۴۳ ، ۸۴ ، ۷۹ ، ۴۹ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۳۰	استرآباد
۱۵۷	اسفراین
۱۶۲ ، ۱۶۱ ، ۷۵ ، ۶۴ ، ۶۲ ، ۵۷ ، ۳۹ ، ۲۳ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۴	اصفهان
۱۷	بخارا
۱۶۳	بروجرد
۶۸ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۸	بصره

۱۰۴، ۱۰۳، ۸۳، ۷۹، ۷۵، ۶۷، ۵۹، ۴۰، ۲۸، ۱۵، ۱۳، ۱۲	بغداد
۱۲۲	
۱۷۷، ۱۷۶، ۱۴۲، ۹۹، ۶۲	بلخ
۱۰۵، ۹۱، ۷۷، ۲۹، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۲، ۱۱	تبریز
۱۶۵، ۸۴	تفرش
۴۱	تهران
۱۶۱، ۸۵	جرجان
۹۹	جوزجانان
۱۴۳، ۸۲، ۸۱	حائر
۱۷۵، ۸۳، ۸۲، ۶۶، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱	حجاز
۸۸	حلب
۱۷۸، ۱۶۳، ۱۴۳، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۰۶، ۸۳، ۸۱، ۷۴، ۶۸	حله
۹۲، ۱۵	حویزه
۰۱۱۵، ۱۰۶، ۷۰، ۵۱، ۴۹، ۳۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۴	خراسان
۱۷۷، ۱۲۴	
۱۳	خوار
۱۶، ۱۵	خوزستان
۱۹، ۱۵، ۱۴	خوی
۱۳	دماوند
۶۹	دمشق
۱۱۳، ۵۹، ۵۸	دیلیم
۶۸	رامهرمز

۶۷	راوند
۲۹ ، ۲۰	رشت
۳۹	رودبار
۱۴۴ ، ۹۸ ، ۹۵ ، ۸۷ ، ۸۲ ، ۴۲ ، ۴۰ ، ۳۸ ، ۳۷	ری
۹۵	زنجان
۱۶۳ ، ۸۲	ساری
۱۶۷ ، ۱۶۵ ، ۱۶۱	ساوه
۱۱۳ ، ۱۰۸ ، ۱۰۶ ، ۹۴ ، ۸۰ ، ۷۵ ، ۷۴ ، ۶۲ ، ۶۱ ، ۵۷	سبزوار
۱۶۳ ، ۱۵۶ ، ۱۵۲ ، ۱۴۶ ، ۱۴۲ ، ۱۲۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۴ ، ۱۲۰ ، ۱۱۴	
۵۷ ، ۵۶	سمرقند
۱۱۷ ، ۴۲ ، ۱۳	سمنان
۴۹	سند
۱۲۲	سوریه
۱۷۸ ، ۱۷۳ ، ۱۴۳ ، ۱۲۱ ، ۱۰۳ ، ۸۳ ، ۷۱ ، ۴۲ ، ۷	شام
۹۰	شمیران ری
۱۵	شوشتر
۱۷۵ ، ۱۰۷ ، ۸۲ ، ۷۹ ، ۱۶	شیراز
۲۹ ، ۲۸ ، ۲۰ ، ۱۶ ، ۱۱ ، ۹	شیروان
۴۰	صعید مصر
۷۳	صیدا
۴۱ ، ۱۴	طارم
۹۹	طالقان

۱۷۷ ، ۱۴۴ ، ۱۱۳ ، ۱۱۲ ، ۷۹ ، ۴۴ ، ۴۲ ، ۴۰ ، ۳۸ ، ۱۶	طبرستان
۷۲ ، ۱۴	طبس
۴۲	طرابلس
۱۷۷ ، ۱۶۰ ، ۱۰۶ ، ۶۶ ، ۵۱ ، ۴۰ ، ۳۴ ، ۱۷ ، ۱۶ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۲ ، ۱۰ ، ۹	عراق
۳۰ ، ۱۳ ، ۱۲	فارس
۱۶۵ ، ۸۴	فراہان
۹۰ ، ۱۳	فیروز کوه
۱۷۳ ، ۱۵۸ ، ۱۴۵ ، ۹۵ ، ۴۶ ، ۴۱ ، ۴۰	قزوین
۱۷۳ ، ۱۱۲ ، ۹۵ ، ۹۱ ، ۷۵ ، ۱۳	قم
۴۹	کابل
۶۲ ، ۴۰ ، ۱۶	کاشان
۷۴ ، ۳۹	کاظمین
۱۶۵ ، ۹۵ ، ۸۹ ، ۶۵ ، ۵۵ ، ۲۷ ، ۱۶ ، ۱۳ ، ۱۲	کرمان
۱۷۳ ، ۱۱۸ ، ۱۰۵ ، ۱۰۰ ، ۶۴ ، ۵۱ ، ۴۹ ، ۴۳ ، ۱۵	کوفہ
۱۶	کوه کیلویہ
۲۸ ، ۲۰ ، ۱۴ ، ۱۰ ، ۳	گیلان
۵۱ ، ۳۹ ، ۱۸ ، ۱۷	ماوراء النہر
۱۵۵ ، ۸۴ ، ۶۶ ، ۵۸ ، ۴۸ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۵	مدینہ
۶۷	مراغہ
۱۸ ، ۱۷	مرو
۱۶۹ ، ۱۴۶ ، ۱۱۳ ، ۷۷ ، ۷۵ ، ۱۷	مشہد مقدس
۱۷۴ ، ۱۴۶ ، ۱۲۲ ، ۸۷ ، ۸۲ ، ۷۳ ، ۶۷ ، ۶۲ ، ۴۰ ، ۳۵	مصر

۱۷۷ ، ۱۷۵ ، ۱۴۶ ، ۸۳ ، ۶۱ ، ۶۰	مغرب
۸۵ ، ۶۲ ، ۵۶ ، ۵۴ ، ۵۱ ، ۳۷ ، ۳۵	مکہ
۱۷۳ ، ۵۹	موصل
۱۷۸ ، ۱۷۷ ، ۴۰	مولتان
۱۵۲ ، ۷۴ ، ۶۱ ، ۵۷	نائین
۱۱۸ ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۲ ، ۸۳ ، ۷۹ ، ۴۰ ، ۳۹ ، ۱۵	نجف اشرف
۱۶۳ ، ۱۶۱ ، ۱۲۴ ، ۱۲۰	
۱۱	نخچوان
۸۷ ، ۶۷	نصیبین
۱۶۸	نطنز
۱۶۴ ، ۱۵۶ ، ۱۴۹ ، ۱۴۸ ، ۱۴۶ ، ۹۸ ، ۸۰ ، ۴۷ ، ۴۵ ، ۳۸	نیشابور
۱۶۹ ، ۱۶۸	
۱۴۸ ، ۱۴۵ ، ۱۲۴ ، ۱۰۹ ، ۹۳ ، ۴۵ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۱۸	هرات
۸۰	ہزار جریب
۶۷ ، ۳۹	ہمدان
۴۰ ، ۲۸	ہند
۱۲۲ ، ۱۱۹ ، ۱۱۸ ، ۱۰۳	واسط
۴۷	ورامین
۱۵۲ ، ۱۲۹ ، ۱۲۶ ، ۸۵ ، ۸۴ ، ۵۷ ، ۱۶ ، ۱۴	یزد
۵۲	یمامہ
۵۴ ، ۵۳	یمن
۵۳ ، ۵۱	ینبع

فہرست نسابین مذکور در کتاب

۱۷۷، ۳۵	ابن خداع نسابہ
۸۳، ۴۲	ابن طباطبا
۱۲۰، ۸۷، ۷۴، ۷۲، ۷۰، ۶۶، ۶۱، ۵۵	ابن عنبہ حسنی داوودی
۱۷۶، ۱۴۶	
۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۵۹، ۱۰۳، ۸۶، ۴۲	أبو الحسن عمری
۱۴۲	أبو الحسين يحيى النسابہ
۱۷۳	أبو علي محمد نسابہ
۱۴۷	أبوالمجد مرعشی استاد مؤلف
۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۵۹، ۱۱۵، ۵۱، ۳۵	أبونصر بخاری
۱۷۸	بيہقي
۱۰۰، ۶۳	تاج الدين ابن معیہ
۱۰۵	حسین بن أحمد محدث
۱۴۲، ۴۸	دندانى نسابہ
۱۰۲	زيد الشيبه النسابہ

۱۵۴ ، ۱۴۱

سراج الدين محمد قاسم مختاری

۱۷۸ ، ۱۵۹ ، ۱۴۲ ، ۱۱۷ ، ۴۲ ، ۳۷

شيخ الشرف عبيدلى

۱۴۴ ، ۹۳

عبدالقادر نسابه

۱۴۴

عبدالكريم بن عبدالله نسابه

۱۱۲

علي بن أعرج الحسيني العبيدلي

۱۱۲

عميد بن تقي الدين نسابه

۳۴

موضح نسابه

فهرست آیات وروایات

- تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من
تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير آل عمران : ۲۶ ص ۱۱
- ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل رعد : ۱۲ ص ۱۶۰
- كل نفس ذائقة الموت أنبياء : ۳۵ ص ۱۳۳
- ما تدري نفس بأي أرض تموت لقمان : ۳۴ ص ۱۳۳
- قل لا أسألكم عليه أجرأ الا المودة في القربى شوری : ۲۳ ص ۳
- أكرموا ذريتي الطالح لله والطالح لي ص ۳
- لم يكن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفخ ص ۶۶
- يا جابر انك ستعيش حتى تدرك رجلا من اولادی ص ۶۹

فهرست کتابها

انتصار لبني فاطمة الابرار ۱۵۹

روضة الشهداء حسين واعظ ۵۷

عمدة الطالب ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۲

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۹

۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳

۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱

۱۲۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸

عيون اخبار الرضا صدوق ۷

فخری قاضی مروزی ۱۷۵، ۵۳، ۴۱، ۴۰، ۳۳

مبسوط سيد أبو الحسن عمری ۱۰۳

المجدی ۳۳، ۳۷، ۵۱، ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۳

۱۷۶، ۱۷۴

مشجر مرحوم محمد بن عبدالحميد نسابه ۱۷۸

اصطلاح اهل نسب

نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، واگر کسی

به دیشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، و در اثبات از آنچه وظیفه

احتیاط است بجای باید آورد، و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت

از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است ص ۶۰

«صح» این لفظ به قول شیخ الشرف العبدلی رحمه الله و ابن طباطبا و أبو الحسن

العمری و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه

کنند و گواه بر آن نتوانند گذرانید و بعضی از متأخران گفته اند که عبارت از

امکان صحت است، و قول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است ص ۴۲ - ۴۳

